



# انتظار مسیحا در آیین یهود

جولیوس کرینستون  
حسین توفیقی

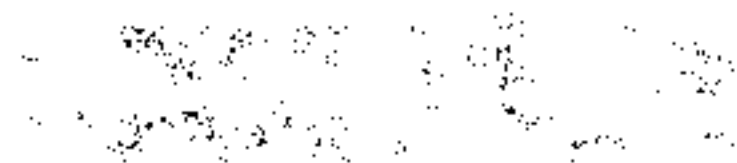


# انتظار مسیحا در آیین یهود

جولیوس گرینستون

حسین توفیقی

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب



گرینستون، جولیس H. Greenstone, Julius H.

انتظار مسیحا در آیین یهود / جولیس گرینستون؛ ترجمه حسین  
توفیقی، - قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.  
۱۹۲ ص. -

عنوان اصلی: The Messiah Idea in Jewish History

کتابنامه به صورت زیر نویس

۱- انتظار موعود ۲- یهودیت - تاریخ، الف. توفیقی، حسین، ۱۳۳۰، -  
مترجم. ب - مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب. ج. عنوان  
۲۳۲ / الف ۴ گ / ۸ / ۱۳۷۷ / BT ۳۰۲

انتظار مسیحا در آیین یهود

مؤلف: جولیس گرینستون

مترجم: حسین توفیقی

ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

چاپ: اعتماد، قم

تاریخ انتشار: ۱۳۷۷

نوبت چاپ: اول

تعداد: ۳۰۰۰

انتشارات مرکز ادیان

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

- سخن ناشر ..... ۱۱  
سخنی از مترجم ..... ۱۳

### ۱- مسیحا در کتاب مقدس ۱۷-۳۴

- عصر زرین بنی اسرائیل در آینده ..... ۱۷  
گذشته تاریک قوم ..... ۱۸  
آرمان قیام یک منجی ..... ۱۸  
نجات بخشی «داوران» و پادشاهان ..... ۱۹  
داوود، الگوی مسیحا ..... ۱۹  
گسترش آرمان ..... ۲۰  
تجزیه فلسطین آتش شوق به مسیحا را دامن زد ..... ۲۱  
عاموس و هوشع ..... ۲۲  
اندیشه فراملیتی اشعای نبی ..... ۲۳  
«باقی ماندگان» ..... ۲۳  
کودکی به نام «عمانوئیل» ..... ۲۴  
گسترش اندیشه مسیحایی در سه پیشگویی اشعیا ..... ۲۵  
عدم اشاره به شخص مسیحا در پیشگویی قدیم دوتبی ..... ۲۶



- ۲۷ ..... اصلاح دینی در عهد «یوشیا»
- ۲۸ ..... اقول کوچک بخت آشور
- ۲۹ ..... شخص مسیحا نزد ناخوم و صفنیا
- ۲۹ ..... ازمیا، حکومت الهی و نقش معجزات در آن
- ۳۰ ..... دوران مسیحا و اصلاح معنوی سراسر جهان
- ۳۱ ..... دوران مسیحا از دیدگاه «اشعیای تبعیدی»
- ۳۱ ..... «بنده خدا»
- ۳۲ ..... اندیشه جهان شمول
- ۳۳ ..... مسیحایی زرو بابل در اندیشه حجی و زکریا
- ۳۴ ..... پژواک اندیشه جهان شمول اشعیای نبی

## ۲- مسیحا پس از جلای بابل ۳۵-۵۲

- ۳۵ ..... بازگشت از بابل و تغییر روحیه قوم
- ۳۶ ..... اقتدار کاتبان و تأکید عزرا و نحمیا بر اجرای شریعت
- ۳۶ ..... ملاکی چهره الیاس را بر اندیشه مسیحایی می افزاید
- ۳۷ ..... عمل به شریعت، شرط تحقق آرمان مسیحایی
- ۳۸ ..... نگاهی به باورهای وارداتی یهود
- ۳۸ ..... آرمان مسیحایی و تقویت اعتقاد به رستاخیز مردگان
- ۳۹ ..... افزایش مسئولیت فردی
- ۴۱ ..... ادبیات اپوکریفا و مکاشفه
- ۴۳ ..... چرا بنی اسرائیل یهودای مکابی را مسیحانمی دانستند
- ۴۵ ..... کتاب دانیال
- ۴۵ ..... کتاب حبشی اخنوخ و اندیشه دو جهان
- ۴۶ ..... مکاشفه مشایخ دوازدهگانه و کتاب سوم سیپیلین
- ۴۸ ..... مسیحا در مزامیر سلیمان و تمثیلهای کتاب اخنوخ
- ۴۹ ..... قیلون و دوران مسیحا
- ۵۰ ..... استعمار فلسطین و قیام یحیای تعمید دهنده

- ۵۱ ..... مسیحایی عیسی بن مریم
- ۵۱ ..... «مسیحای بلاکش» در اندیشه مسیحیان نخستین

### ۳- مسیحا در تلمود ۷۶-۵۳

- ۵۳ ..... تلمود: هلاخا و آگادا
- ۵۴ ..... اهمیت هلاخا و بی‌اهمیتی آگادا
- ۵۴ ..... پیچیدگی اندیشه مسیحایی در تلمود
- ۵۵ ..... قوت گرفتن آرمان مسیحایی پس از ویرانی دوم اورشلیم
- ۵۶ ..... تأکید یوحانان بن زکای بر فقه یهود
- ۵۶ ..... کتابهای مکاشفه باروک و عزرا
- ۵۷ ..... تأکید بر عناصر فوق طبیعی
- ۵۸ ..... اندیشه باروک پیرامون رستاخیز
- ۵۸ ..... شورش مسلحانه یهود بر حاکم روم
- ۵۹ ..... نفی مسیحایی بازگشت از سوی ربانیون
- ۶۰ ..... سکوت معلمان نخستین پیرامون مسیحا
- ۶۱ ..... محتوای مسیحایی
- ۶۲ ..... افزایش درد و رنج بنی اسرائیل
- ۶۳ ..... جنگهای یاجوج و ماجوج، مسیحا بن یوسف و الیاس
- ۶۵ ..... شخص مسیحا
- ۶۶ ..... استقلال سیاسی و یهودی شدن امتهای
- ۶۸ ..... اورشلیم آینده
- ۶۸ ..... پیمانی تازه برای عمل به شریعت
- ۶۸ ..... اعتقاد به رستاخیز
- ۶۹ ..... مهمانی نیکان
- ۷۰ ..... محاسبه تاریخ آمدن مسیحا
- ۷۱ ..... نهی از محاسبه تاریخ آمدن مسیحا
- ۷۳ ..... عدم توجه به لطف و احسان «زولیان مرتد»

- ۷۳ ..... مسیحای دروغین مزیدان خود را به دریا ریخت
- ۷۶ ..... تأثیر مثبت تصاویر عالی عصر مسیحا در روحیة قوم

#### ۴ - مسیحا و طلوع عقلانیت ۱۰۰-۷۷

- ۷۷ ..... گسترش اسلام
- ۷۸ ..... نفوذ گائونیم
- ۷۸ ..... فشارهای فقهی گائونیم و امید به آزادی بخشی مسیحا
- ۷۹ ..... «سیرین سوری» بندهای شریعت راست می‌کند
- ۸۰ ..... ابو عیسیای اصفهانی بر ضد عباسیان قیام می‌کند
- ۸۱ ..... «اسرار ربی شمعون بن یوحای»
- ۸۳ ..... بنیانگذاری فرقه قارئون
- ۸۴ ..... آغاز مطالعه عقلانی کتاب مقدس و ظهور یودغان
- ۸۴ ..... فلسفه دینی یهود
- ۸۴ ..... نظریه‌های عقلی سعديا در خصوص اعتقاد مسیحایی
- ۸۵ ..... سعديا و رستاخیز مردگان
- ۸۶ ..... علت آزمون بنی اسرائیل
- ۸۷ ..... دو دوره ممکن برای نجات و محاسبه تاریخ ظهور
- ۸۸ ..... ربی حای گائون
- ۸۹ ..... اندیشه جهانی ابراهیم البارجلونی
- ۸۹ ..... «کتاب زرو بابل» و مادر مسیحا
- ۹۰ ..... یهودا هلوی، وطن پرست و چکامه سرای ملی
- ۹۱ ..... فیلسوف یهودی بنی اسرائیل را قلب جهان می‌داند
- ۹۲ ..... رسالت جهانی بنی اسرائیل
- ۹۳ ..... داوود الرّاعی
- ۹۴ ..... موسی بن میمون
- ۹۴ ..... ابن میمون اعتقاد به مسیحا را از اصول دین می‌شمارد
- ۹۵ ..... تأویل مبالغه‌های ربانیون در باب مسیحا

- ۹۶ ..... برکات روحانی آینده
- ۹۸ ..... ابهام در باب رستاخیز
- ۹۸ ..... نظریهٔ گرشکا و آلبو در باب رستاخیز
- ۱۰۰ ..... عدم مقبولیت مفاهیم عقلانی نزد عموم
- ۱۰۰ ..... تأثیر عملی گرایشهای عقلی

### ۵- مسیحا در عرفان «قبالا» ۱۰۱-۱۲۸

- ۱۰۱ ..... کنش و واکنش در تاریخ بشر
- ۱۰۲ ..... عقلانیت افراطی عرفان را پدید می آورد
- ۱۰۲ ..... قدر و منزلت عرفان در دوران محنت
- ۱۰۳ ..... ناتوانی تودهٔ مردم از فهم قبالا
- ۱۰۳ ..... تأملات مبتنی بر خیال
- ۱۰۴ ..... زودباوری مردم و مدعیان دروغین مسیحایی
- ۱۰۵ ..... تحماید و مناظرهٔ او با کریستیان
- ۱۰۵ ..... عصر مسیحایی در اندیشهٔ تحماید
- ۱۰۸ ..... ترکتازی مغولان به فلسطین
- ۱۰۸ ..... مسیحایی ابراهیم ابوالعافیه
- ۱۰۹ ..... چند شیاد دیگر
- ۱۱۰ ..... موسی دولئون کتاب زوهر را منتشر می کند
- ۱۱۱ ..... محاسبهٔ تاریخ ظهور مسیحا در کتاب زوهر
- ۱۱۲ ..... دوران پیش از ظهور
- ۱۱۴ ..... اندیشهٔ «مسیحای بلاکش»
- ۱۱۵ ..... بزرگترین دستاورد عصر مسیحا
- ۱۱۶ ..... گسترش معرفت قبالی
- ۱۱۷ ..... آزار یهودیان در قرن چهاردهم
- ۱۱۷ ..... موسی بوتارل و ادعای مسیحایی
- ۱۱۸ ..... اسحاق ابرابانل و تألیف سه کتاب در باب مسیحا



- ۱۱۹ ..... عقلانیت در نظریات اَبْرَهائیل
- ۱۲۰ ..... وسوسهٔ محاسبهٔ تاریخ ظهور .....
- ۱۲۱ ..... آشیر لِملائین خود را پیش آهنگ مسیحا معرفی می‌کند
- ۱۲۲ ..... امیدوار شدن یهودیان مسیحی‌نما
- ۱۲۲ ..... طرح‌های سیاسی دیوید رِئوبینی
- ۱۲۳ ..... کامیابی در رم و پرتغال
- ۱۲۳ ..... دلباختگی یک جوان فرهیخته به رِئوبینی
- ۱۲۴ ..... بازگشت به دین نیاکان و تحریک یهودیان ترکیه
- ۱۲۴ ..... حوادث جهان در رؤیاهای مولکو
- ۱۲۵ ..... پایان کار رِئوبینی و مولکو
- ۱۲۷ ..... لوریا، وایطال و اوج‌گیری مطالعهٔ قبالا
- ۱۲۷ ..... تأثیر مثبت قبالا

### ۶- مسیحا و تأملات قبالایی ۱۲۹-۱۵۰

- ۱۲۹ ..... اصلاحات پروتستانی و اظهار علاقهٔ لوتر به یهودیان
- ۱۳۰ ..... اقبال مسیحیان به ادبیات عبری
- ۱۳۰ ..... جنگ‌های مذهبی و نشانه‌های ظهور
- ۱۳۱ ..... منسی بن اسرائیل و سلطنت پنجم
- ۱۳۲ ..... همدلی پیوریتنهای انگلستان با منسی
- ۱۳۳ ..... اصرار منسی بر اسکان دوبارهٔ یهودیان در انگلستان
- ۱۳۳ ..... ادعای یافت شدن قبائل گم‌شدهٔ بنی اسرائیل
- ۱۳۴ ..... منسی و نشانه‌های ظهور مسیحا
- ۱۳۴ ..... منسی و کرامول
- ۱۳۵ ..... شبتهای صیپی: نامدارترین مسیحای دروغین
- ۱۳۶ ..... تلفظ اسم اعظم خدا
- ۱۳۷ ..... تکفیر و تبعید
- ۱۳۷ ..... اقامت در اورشلیم و ملاقات با الیاس دروغین

۱۳۸	بازگشت به وطن و بالا گرفتن شهرت
۱۳۸	نظریه مسیحایی پیروان شبتائی
۱۴۰	مخالفت با مکتب ربانیون
۱۴۱	اسلام آوردن شبتائی
۱۴۱	ادامه هیجان عمومی پس از مرگ شبتائی
۱۴۲	میکائیل کاردوسو
۱۴۲	مُردخای اهل آیزنشتات
۱۴۲	یعقوب کوریدو
۱۴۳	یهودا حسید، دوئنو و حیم ملک
۱۴۳	نَحْمِیا حیا حیون
۱۴۴	ستیز ربانیون با مدعیان مسیحایی
۱۴۴	موسی حیم لوزاتو در گرداب تأملات عرفانی
۱۴۵	فرانک و تصدیق مدعیان پیشین
۱۴۶	اصول عقیدتی پیروان فرانک
۱۴۷	مخالفت با تلمود
۱۴۸	فرقه جدید حسیدیم
۱۴۹	فعال شدن دوباره قبلا

### ۷- مسیحا در جنبش اصلاحی و صهیونیسم ۱۷۲-۱۵۱

۱۵۱	سپیده دم آزادی یهودیان
۱۵۲	پیشنهاد اصلاح عبادت و مخالفت ربانیون با آن
۱۵۳	آرمان مسیحایی و درخواست حقوق برابر
۱۵۴	مسیحا در نخستین نمازنامه‌های اصلاح شده
۱۵۵	اصلاح بر مبنای علم و نفی ملیت یهودی
۱۵۵	هیزش، پرچمدار بنیادگرایی
۱۵۶	چشم انداز معنوی آرمان
۱۵۷	موضع اسحاق برنیز و دیدگاه شونش

- ۱۵۷ ..... چاپ دوم نمازنامه هامبورگ و انتقاد شدید فرانکل
- ۱۵۸ ..... رها کردن آرمان از ترس بدگمانی مردم
- ۱۵۹ ..... بنیادگرایی گایگر
- ۱۵۹ ..... دومین مقاله فرانکل و نقد آن
- ۱۶۰ ..... گابریل ریش
- ۱۶۱ ..... کنفرانسهای رباتیون
- ۱۶۱ ..... نظریه آینهوزن در باب پراکندگی بنی اسرائیل
- ۱۶۲ ..... بازگرداندن زبان عبری به نمازنامه
- ۱۶۴ ..... آزادی یهود و تقویت آرمان مسیحایی در شرق
- ۱۶۴ ..... صهیونیسم جدید
- ۱۶۵ ..... تلاش برای تسریع ظهور مسیحا و مخالفت رباتیون با آن
- ۱۶۶ ..... پشتیبانی از جنبش و تأسیس نخستین مهاجرنشین
- ۱۶۷ ..... تشدید ملی‌گرایی و احساسات ضد سامی در اروپا
- ۱۶۸ ..... آزار یهودیان در روسیه و پیوند آنان با صهیونیسم
- ۱۶۹ ..... تلاش رباتیون برای آشتی دادن میان دو اندیشه
- ۱۷۰ ..... نظر فلسفی «آحد هاعام» پیرامون ملیت یهودی
- ۱۷۰ ..... بالندگی امید مسیحایی نزد اکثریت یهودیان عصر مؤلف
- ۱۷۱ ..... صهیونیسم و اهداف والای عصر مسیحا

پیوست: انتظار مسیحا در دعاهاى یهود ۱۸۶-۱۷۳

فهرست راهنما ۱۹۲-۱۸۷

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سخن ناشر

امروزه کمتر کسی در باب گفتگوی تمدنها به عنوان یک ضرورت تردید دارد. از آن رو که دین مؤلفه اصلی اغلب تمدنهای شناخته شده است می توان گفتگوی تمدنها را به گفتگوی ادیان ارجاع و محول کرد.

برای نیل به گفتگو به معنای دقیق آن گزیری از شناخت و درک متقابل و بی واسطه نیست. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب که هدف اصلی خود را شناخت دیگر ادیان و مذاهب و نیز ارتباط و گفت و شنود با معتقدان به آنها می داند، بنا دارد با ترجمه و نشر آثار ارزنده اندیشمندان ادیان و مذاهب گوناگون در پی تقرب جستن به اهداف پیش گفته برآید.

آنچه هم اینک در اختیار فرهیختگان و دین پژوهان قرار می گیرد، اولین اثر از سلسله آثاری است که در دستور کار این مرکز قرار گرفته است و به تناوب در معرض نظر علاقه مندان به حوزه دین پژوهی قرار خواهد گرفت.

فرصت را مغتنم می شماریم مراتب تشکر و سپاس خود را از مترجم محترم جناب استاد حسین توفیقی به خاطر تقبل این زحمت ابراز می داریم.

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سخنی از مترجم

شور و التهاب انتظار موعود آخر الزمان در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت و مسیحیت موج می‌زند. یهودیان در سراسر تاریخ محنت‌بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی «مسیحا» بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رها کند، فرمانروای جهان گرداند. در عصر ما نیز که یهودیان صهیونیست خود بر پای خاسته و با اشغال فلسطین در صدد بر آمده‌اند حقارت همیشگی قوم یهود را بر افکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است. درست است که اقلیتی ناچیز از یهودیان بر اثر دل‌بستگی شدید به امیدهای قدیم، تشکیل دولت صهیونیستی را مخالف آرمان مسیحایی شمرده و پیوسته با آن مخالفت کرده‌اند، ولی سواد اعظم یهودیت آن را از جان و دل پذیرفته و همان گونه که در این کتاب خواهیم خواند، آن را رهگشای عصر مسیحا دانسته‌اند. هم اکنون صهیونیست‌های اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعاهای مسیحایی مرسوم، در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم اسرائیل غاصب (پنجم ماه ایّار عبری)، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند:

اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی

باشیم و تفتح صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.

یهودیت یک دین قومی است و یهودیان به غیر بنی اسرائیل برای ورود به آن

دین روی خوش نشان نمی‌دهند. به گفته تورات موجود، بنی اسرائیل «قوم خدا» هستند.

(لاویان ۲۶:۱۲) و خدا با حضرت ابراهیم علیه السلام عهد بسته است که «از نیل تا فرات» را به بنی اسرائیل عطا کند (پیدایش ۱۵:۱۸ و ۱۷:۱۸-۲۱). بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه السلام و حضرت یوشع علیه السلام (و به ادعای کتاب یهود، با بی رحمی و سنگدلی!) بخشهایی از آن سرزمین را تصرف کردند (اعداد ۷:۳۱-۱۸ و یوشع باب ۶ به بعد). یاد آوری این نکته لازم است که رفتارهای ناپسند و ظالمانه یهودیان با فلسطینیان ستمدیده عصر ما با تورات کنونی یهود که ساخته و پرداخته دست بشر است، دقیقاً مطابقت دارد!

انحصار طلبی و خود بزرگ بینی خوی و خصالت جدایی ناپذیر قوم کوچک یهود است و سایر اقوام جهان در واکنش به این صفات، با یهودیان از در دشمنی و ستیز درآمده و به تحقیر آنان پرداخته اند. شاید نخستین ویرانی شهر قدس و گرفتار شدن بنی اسرائیل به دست بابلیان در حدود شش قرن قبل از میلاد نیز به همین علت بوده است. هنگامی که کورش بنیانگذار سلسله هخامنشی ایران به اسارت یهودیان پایان داد، گروهی از آنان به فلسطین بازگشتند و بازسازی شهر قدس را آغاز کردند. در آن دوران اقوام سرزمینهای مجاور احساس خطر نمودند و همان طور که در پایان بخش نخست این کتاب آمده است، از برپایی یک حکومت مقتدر یهودی در خاک فلسطین جلوگیری کردند. سپس حکومتهای ناتوانی در مناطق مختلف فلسطین برپا شد و پس از چند قرن آشفتگی و درگیری شهر قدس برای بار دوم ویران گردید. این ویرانی در سال ۷۰ میلادی به دست شاهزاده رومی، تیتوس Titus انجام گرفت و موجب پراکندگی یهودیان در جهان شد. از آن پس، یهودیان در کشورهای بیگانه زندگی نکبت باری را می گذراندند و انواع خواری و سرکوفتگی را در جسم و جان خود می چشیدند.

چند قرن بعد، در عصر خلیفه دوم، مسلمانان شهر قدس را با مذاکره از مسیحیان تحویل گرفتند. به نوشته طبری (در حوادث سال ۱۵ هجری) مسلمانان هنگام تحویل گرفتن قدس در صلحنامه خود در برابر مسیحیان متعهد شدند که هیچگاه به یهودیان اجازه سکونت در آن شهر را ندهند.

یهودیان در سرزمینهای اسلامی زندگی خوبی داشتند و شماری از آنان به مقامات اجتماعی بلندی نائل شدند. این در حالی بود که یهودیان مقیم کشورهای اروپایی مجبور بودند در اماکن خاصی به نام «گتو» ghetto با ذلت تمام زندگی کنند. همچنین

بسیار اتفاق می افتاد که مسیحیان آنان را به زور به آیین خود در می آوردند. این گونه افراد در ظاهر مسیحی می شدند، ولی در باطن یهودی می ماندند و از آنان به «یهودیان مسیحی نما» Marranos تعبیر می کردند. یهودیان اندلس در دوران فرمانروایی مسلمانان در آن سامان زندگی خوبی داشتند. هنگامی که به سال ۱۴۹۲ اندلس به طور کامل از دست مسلمانان خارج شد، یهودیان نیز از آن سرزمین تبعید گردیدند. آنان به کشورهای اسلامی شمال آفریقا روی آوردند، ولی تنها شماری از ایشان در آن ورطه هولناک از چنگ دزدان دریایی و ناخدایان آزمند رهیده، به ساحل امن و امان رسیدند و در دامان پرمهر اسلام قرار گرفتند. منش نیک و رفتار انسانی مسلمانان با بیگانگان زبان زد تاریخ نگاران یهودی و مسیحی است.

در سراسر تاریخ بنی اسرائیل کسانی به عنوان موعود یهود برخاستند و با گرد آوردن برخی افراد ساده لوح بر مشکلات آنان افزودند. در این میان حضرت عیسی مسیح بن مریم علیه السلام ظهور کرد و با داشتن شخصیتی بس والا و روحی الهی دین بسیار بزرگی را بنیاد نهاد و گروه بی شماری را به ملکوت آسمان رهنمون شد. مسیحیت بر اساس اندیشه انتظار پدید آمد و پس از رفتن حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیوسته مسیحیان در سوز و گداز و شوق بازگشت دوباره وی روزگار گذرانده اند. شور و هیجان امید به ظهور آن حضرت هنگام نزدیک شدن سال ۱۰۰۰ میلادی میان مسیحیان اوج گرفت. اکنون هم در آستانه سال ۲۰۰۰ چنین وضعی در جوامع مسیحی مشاهده می شود.

سرانجام، در اواخر قرن نوزدهم، یهودیان اروپا و روسیه با نادیده گرفتن سنت انتظار، برای کسب استقلال و عزت برخاستند و صهیونیسم را بنیاد نهادند و به دنبال آن مهاجرت یهودیان به فلسطین آغاز شد. اندیشمندان مسلمان این عمل را توطئه ای خطرناک دانستند و مسلمانان را از همکاری با مهاجران بر حذر داشتند (نمونه ای از این هشدارها در تفسیر «المنار»، ذیل آیه ۴۵ سوره نساء آمده است). مسلمانان هنگامی از عمق فاجعه آگاهی یافتند که راه چاره بسته شده بود.

صهیونیستها مهمان توازی مسلمانان فلسطین را از یاد بردند و با قساوت آمیزترین شیوه آن سرزمین را اشغال و پس از چندی بخشهایی از کشورهای همسایه را تصرف و ضمیمه کشور صهیونیستی کردند، با اینکه تورات یهودیان را از طمع ورزیدن به

اموال و املاک همسایه بر حذر داشته (خروج ۱۷:۲۰ و تثیه ۲۱:۵)، همچنین گفته است: «ملعون باد کسی که حد همسایه خود را تغییر دهد» (تثیه ۱۷:۲۷).

استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به پشتیبانی همه جانبه از صهیونیسم برخاست. صهیونیستها با اتکا به آن حمایتها و با بهره برداری از ضعف و زیوتی رهبران کشورهای اسلامی، موقعیت خود را محکم کردند و وضعی را پیش آوردند که اکنون با تلخکامی شاهد آن هستیم.

در نیم قرنیه که از تشکیل رژیم صهیونیستی می گذرد، غاصبان فلسطین از هیچ جنایتی فروگذار نکرده و با شیوه های گوناگون به گسترش سلطه ظالمانه خود ادامه داده اند. همچنین آنان قطعنامه ها و بیانیه های مجامع بین المللی را به چیزی نگرفته اند. کسانی هم که فریب صلح طلبی صهیونیستها را خورده و آن را پاور کرده اند، در اندک زمانی به دورویی و ناجوانمردی آنان پی برده اند.

واژه فارسی «مسیحا» از روی کلمه عبری «ماشیح» (با توجه به تلفظ لاتینی آن: Messiah) ساخته شده است. «ماشیح» (به معنای «مسح شده») لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده، ولی در زمانهای بعد به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شده است.

پژوهشگران مغرب زمین در باب انتظار موعود در یهودیت، مسیحیت و ادیان دیگر کتابهای ارزشمندی شماری نوشته اند. کتاب The Messiah Idea in Jewish History نوشته Julius H. Greenstone که ترجمه آن تقدیم می شود، یکی از سودمندترین و دلپذیرترین آنهاست.

نویسنده کتاب دانشمندی یهودی است، ولی هنگام بحث از شکوفایی آیین الهی اسلام (در آغاز بخش چهارم کتاب) راه انصاف را می پیماید و شمشیر اسلام را بر ضد پیروان دین پولس و قسطنطین و قدرت ستمگر مسیحیت می داند. این اثر پیش از اشغال فلسطین تهیه شده است و برای آگاهی از سرنوشت نهایی اندیشه انتظار پس از آن رویداد، باید به منابع دیگر رجوع کرد.

سخن به درازا کشید. اینک خامه را در کف نویسنده کتاب می گذارم و خواننده گرامی را به خدای مهربان می سپارم.

حسین توفیقی

قم ۱۳۷۷/۱/۲۱



## مسیحا در کتاب مقدس

### عصر زرّین بنی اسرائیل در آینده

اندیشه انتظار مسیحا ماهیتاً یهودی است. اقوام عصر قدیم، بر اثر نومیادی از وضع موجود و بی توجهی به آینده، به گذشته خویش می‌بالیدند و کمال شادکامی اجتماعی و ملی را در آن می‌دیدند. گونه‌ای از این گذشته‌گرایی را چکامه‌سرایان یونانی و رومی «هسیود» Hesiod و «اُوید» Ovid ماهرانه ترسیم و توصیف کرده‌اند. این دو تن برای جهان پنج دوره و پنج نژاد پیاپی قائل شده، می‌گفتند: انسانها در نخستین دوره که «عصر زرّین» نامیده می‌شود، شادمان و به دور از درد و رنج، بی‌کشت و کار از محصولات زمین بهره می‌بردند. مردن ایشان نیز به شکل خواب بی‌رؤیایی بود که در طی آن به بزم فرشتگان نگهبان جهان پر می‌کشیدند. در سوی دیگر این طیف، واپسین دوره یا «عصر آهنین» وجود داشت که از همه آشفته‌تر بود و آن دو چکامه‌سرا در آن روزگار می‌گذرانند. نشانی از این اندیشه را در تعبیری می‌یابیم که هنوز هم در زبان انگلیسی رواج دارد: "the good old times" (روزگار خوش باستان).

یهودیان نیز به عنوان قومی دیندار و معتقد به اینکه جهان را موجودی خوب و کامل آفریده، کمال را در آغاز آفرینش قرار می‌دادند و می‌گفتند نخستین انسان که مستقیماً به دست خدا آفریده شده، لزوماً باید کامل و کامروا باشد. این اندیشه با اینکه خود باورهای بی‌دینی را در برخی ادیان دیگر پدید آورده است، در الهیات یهودی نقش مهمی ندارد؛

تا آنجا که ربانیون یهود در خیال بافیهای خود در کتاب «تلمود» به مسأله «سقوط بشر» چندان توجه نکرده و به آدم از همان ابتدا که در فردوس به سر می برد، گناهان کبیره‌ای را نسبت داده‌اند.<sup>۱</sup> یهودیان کامیابی و فضیلت را نه در دوران طلایی گذشته، بلکه در آینده و «واپسین روز» که تعبیر دلپذیر انبیا و حکیمان بود، می‌جویند. این عبارت کتاب مقدس میان یهودیان رایج بود: «اگرچه ابتدایت صغیر می‌بود، عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد» (ایوب ۷:۸).<sup>۲</sup> بررسی تاریخ قدیم بنی اسرائیل این موضوع را روشن تر می‌کند.

### گذشته تاریک قوم

در واقع، هیچ پیروزی شکوهمند یا کشورگشایی غرور آفرینی آغازگر زندگی جمعی قوم یهود نیست. حوادثی که در نخستین برگ از تاریخ یهود ثبت شده و خاطرات قوم پیرامون جوانب مختلف زندگی مشایخ، یعنی اجداد قدیم آنان را بازگو می‌کند، به هیچ وجه باغ و بستانی را نشان نمی‌دهد. هر یک از آنان به ترک سرزمین پدری و آوارگی در کشورهای بیگانه مجبور و محکوم می‌شود. هر کدام از ایشان مورد بدگمانی قرار می‌گیرد و فراعنه قدیم، فلسطینیان، اشراف و حتی چوپانهای بی‌سرو پا برای ایشان خط و نشان می‌کشند. پس از چندی، دوران بتدگی و بیگاری وحشتناک قوم برای مصریان فرا می‌رسد، چیزی که روحیه آنان را یکسره در هم می‌شکند.

### آرمان قیام یک منجی

بسیار طبیعی است که قومی با این گذشته تیره و تار در انتظار آینده بهتری باشد و پایان رنجهای خود را در آن بجوید. به همین علت هنگامی که موسی به عنوان یک منجی میان ایشان برخاست، آنان در پذیرفتن او درنگ نکردند.<sup>۳</sup> این آرمان که در

1- *Sanhedrin 38<sup>b</sup>, Aboth R. Nathan 1, 8* (ed. Schechter, p.3<sup>a</sup> et seq.).

در این نوشته می‌خوانیم که گناه و محکومیت آدم در همان روز آفرینش وی اتفاق افتاد.  
۲- رک: *Kiddushin 40<sup>b</sup>* که این فقره را به سرنوشت انسان صالح در این جهان و جهان آینده ربط داده و تفسیر کرده است.

3- Comp. Klausner in the Hebrew monthly *Hashiloath*, vol. XII, p.8.

دوران ابتلا یا گرفت، با گذشت زمان در ژرفای جان قوم رشد و تحوّل یافت و متناسب با محیط و شرائط داخلی به اشکال گوناگونی در آمد، ولی هرگز به طور کامل از ایشان جدا نشد.

سرانجام، وعده‌ای که به مشایخ، یعنی اجداد قدیم داده شده بود، تحقق یافت و بنی اسرائیل پس از سرکوبی سکنه بومی فلسطین به میراث آنان که بدان چشم دوخته بودند، پا نهادند. اینجا نیز آرامش داخلی این قوم بر اثر تهاجم قبائل همجوار پیوسته بر می‌آشفست.

### نجات بخشی «داوران» و پادشاهان

گفته می‌شود که بنی اسرائیل در زمان تنگی به درگاه خداوند نیایش می‌کردند و او یک «داور» یا منجی را می‌فرستاد که تا چندی دشمن را پس می‌راند و بساط آرامش را بر زمین می‌گسترده. زمانی گذشت و یورشهای اقوام بیگانه چنان پیوسته و پیاپی شد که «داوران» یا سرداران موقت از پس آن بر نمی‌آمدند و این امید در دل قوم قوت گرفت که آنان تنها با تشکیل یک ملت متحد تحت رهبری یک فرمانروا خواهند توانست در برابر دشمنانی که آنان را همچون نگین در میان گرفته‌اند، ایستادگی کنند. سموئیل نبی به درخواست بزرگان قوم گوش داد، و برای آنکه با اراده عمومی مخالفت نکند، با کراهت و به طور موقت، شائول (طالوت) را به پادشاهی بنی اسرائیل نصب کرد [و او را با روغن مسح و تقدیس نمود تا «مسیحا» باشد]. با آنکه شائول در کتاب مقدس «مسیح خدا» خوانده شده (کتاب اول سموئیل ۶:۲۴)، وی از ویژگیهای اصلی یک مسیحی واقعی برخوردار نبود. از همان آغاز، برخی بر او طعنه زده، می‌گفتند: «این شخص چگونه ما را برهاند؟» (کتاب اول سموئیل ۱۰:۲۷).

### داوود، الگوی مسیحا

تنها با انتخاب داوود به پادشاهی بود که آرزوی قوم برای قیام یک منجی کاملاً بر آورده شد. داوود نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی شخص مسیحا گردید.

و در واقع، برخی از انبیا و حکیمان همو را مسیحا می‌دانستند.<sup>۱</sup> وی نه تنها یک قهرمان نمونه بود که با شجاعت و بی‌باکی به جنگ دشمن می‌رفت، امتها را مقهور می‌کرد و قلمرو بنی‌اسرائیل را گسترش می‌داد، بلکه او خواننده‌ای خوش نوا، مردی خدایرست و پایه‌گذار همبستگی «قوم خدا» بود.

### گسترش آرمان

یک عقیده همگانی وجود داشت که حالت رفاه و آسایشی که به دست داوود پدید آمده، تا ابد پایدار خواهد ماند و «ناتان» نبی در پیشگویی خود مبنی بر جاودانگی تخت داوود این نظر را تأیید کرد (کتاب دوم سموئیل ۷: ۱۲-۱۶). این باور بدان اندازه قطعی بود که گفته می‌شود خود داوود نیز آن را به پسرش سلیمان مژده داده است (کتاب اول پادشاهان ۲: ۴). از اینجاست که کسی «مزموری» می‌سازد و امیدها و خاطرات قوم از دوران فرمانروایی سلیمان را در آن منعکس می‌کند:

در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود،

✱

مادامی که ماه نیست نگردد. او حکمرانی خواهد کرد، از دریا تا دریا و

از نهر تا اقصای جهان. به حضور روی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و

دشمنان او خاک را خواهند لیسید. پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا

خواهند آورد، پادشاهان سبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید، جمیع

سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتها او را بندگی خواهند

✱

نمود... نام او تا ابد الایاد باقی خواهد ماند، اسم او پیش آفتاب دوام

خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع

امتهای زمین او را خوشحال خواهند خوانند. (مزامیر ۷: ۷۲-۷۳ و ۱۷).<sup>۲</sup>

عصر داوود و سلیمان را می‌توان دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان

۱- هوشع ۵: ۳، یزمیا ۹: ۳۰، حزقیال ۲۴: ۲۵-۲۶، رک: *Sanhedrin 98<sup>b</sup>*.

2- Cf. Stade, *Die Messianische Hoffnung im Psalter*, in his *Akademische Reden und Abhandlungen*, p.53 et seq. (Giessen, 1899).



قوم یهود دانست. آرمان یاد شده در آن زمان از گرایشی مادی به رهایی از دشمنان ستمگر تحوّل یافت و به آرزو و امید برپایی یک حکومت ملی پا بر جا و مبتنی بر اصول اخلاقی خالص و آرمانهای والا مبدّل گردید.

### تجزیه فلسطین آتش شوق به مسیحا را دامن زد

امید مسیحایی با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از سلیمان و میاننداری انبیا که قیام خود را در این عصر آغاز کردند، جدی تر شد. انبیا نه تنها آتش شوق را در دلها روشن نگه می داشتند، بلکه به توسعه دادن مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می پرداختند، به گونه ای که برکتهای آن عصر، علاوه بر بنی اسرائیل، همه امتهای زمین را شامل می شد. هنگامی که تنها چند نسل از سلیمان گذشته بود، آرمان نهفته سرایندگان، اهل رؤیا و افراد پای بند به سنتهای قدیم آینده ای بود که در آن یک اسرائیل متحد بر جهانی درست بنیاد سروری خواهد کرد که به شکوه خدای بنی اسرائیل و زیبایی شریعت او معترف شده است.

شخص مسیحا که خدا به وسیله او جهان را مبارک خواهد ساخت، در اذهان بیشتر انبیا حاضر بود، اگرچه هنگام توصیف جلال آینده، پیوسته او را یاد نمی کردند. در این عصر اندیشه مسیحایی تحوّل یافت و به صورت یک اصل ثابت دین یهود و بخشی از خود آگاهی قوم در آمد.<sup>۱</sup>

امید و گرایش به اتحاد دوباره بنی اسرائیل تحت رهبری یک پادشاه احتمالاً پس از تجزیه حکومت، هنگامی که خاطرات خوش و دلپذیر روزگار پادشاهی داوود و سلیمان در اذهان قوم زنده بود، شدت یافت و نقل مجلس واعظان و علمای اخلاق گردید. دریغا که از آن دوره هیچ پیشگویی در دست نیست. انبیای پیشگو هنگامی به نبوت آغاز کردند که ۱۵۰ سال از تجزیه پادشاهی گذشته بود. مفهوم مسیحایی انبیای قدیم طبیعی محلی و مادی داشت و تنها به بنی اسرائیل و برکات مادی مورد نیاز آنان مربوط می شد.

1- Cf. Hühn, *Die Messianische Weissagungen*, vol. I, § 3 (Freiburg, 1899).

منبع مذکور این زمان را آغاز پیدایش آرمان مسیحایی یهود می داند.

## عاموس و هوشع

نخستین نبی که پیشگوییهای خود را نوشت، عاموس بود.<sup>۱</sup> وی و نبی جوان و معاصرش هوشع از «روز خداوند»، «روز ظلمت و فقدان نور»، روز انتقام از سامیره [پایتخت حکومت تجزیه شده اسرائیل] و از پادشاهی اسرائیل به علت تمام خطاهایش تصاویر تاریک و ترس آوری ترسیم کرده اند. با این وصف، هر دو نبی به تأکید از پادشاهی دوباره متحد شده ای پیشگویی کرده اند که در آن «بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس به جهت خود نصب خواهند کرد» (هوشع ۱:۱۱). این رئیس به گفته خود هوشع، «پادشاه آنان داوود» خواهد بود (۵:۳). پیشگویی عاموس با این سخنان دلگرم کننده پایان می یابد:

در آن روز خیمه داوود را که افتاده است، برپا خواهیم نمود، شکافهایش را مرمت خواهیم کرد و خرابیهایش را برپا نموده آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد... اسیری قوم خود، اسرائیل را بر خواهیم گردانید. ایشان شهرهای مخروب را بنا نموده، در آنها ساکن خواهند شد، تاکستانها غرس کرده، شراب آنها را خواهند نوشید و باغها ساخته، میوه آنها را خواهند خورد. یهوه خدایت می گوید: من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده ام، کنده نخواهند شد. (عاموس ۹:۱۱ و ۱۴-۱۵).<sup>۲</sup>

1- See "The Jewish Encyclopedia," vol. I, s.v. Amos.

2- Cf. Charles, "Eschatology, Hebrew, Jewish and Christian," p.87, n.1 (London 1899).

بسیاری از محققان معتقدند که این عبارات در زمان تبعید بابلی به کتاب عاموس افزوده شده است؛ رک:

Nowack, *Die Zukunftshoffnung Israels in der assyrischen Zeit*, in *Theologische Abhandlungen*, Holtzmann's Festgabe, pp.38-41 (Leipzig, 1902).

### اندیشه فراملیتی اشعیا نبی

پیشگویی هوش (۱۸:۲)<sup>۱</sup> که «در آن روز خدا کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهد شکست و ایشان را به امنیت خواهد خواباند» به اتحاد مسالمت آمیز و تثبیت دوباره اسرائیل و یهودا در سرزمین خود اشاره می‌کند و نه به اندیشه‌های فراملیتی که انبیای متأخر برای عصر مسیحایی تدارک دیدند. آن آرمانهای والا تا زمان اشعیا شکوفا نشد. این نبی با یک جهان بینی فراگیر و گسترده، همچون یک دولتمرد به حوادث تاریخ می‌نگریست، و همو بود که این آرمان نهفته قوم اسرائیل را به سرمنزلی سوق داد که مرزهای آن به روشنی و دقت تعریف و تبیین نشده، ولی قطعاً فراتر و فراخ‌تر از پیش بوده است. انبیای بعدی بر تصویری که این بزرگترین نبی یهودا از پادشاهی آینده بنی اسرائیل و پادشاه آرمانی آن ترسیم کرده بود، چیزی را که اصولاً تازگی داشته باشد، نیفزودند.

رسالت اشعیا بخشی دوزان طولانی و پر آشوب از تاریخ یهودا را فراگرفت.<sup>۲</sup> در حکومت طولانی «آحاز» بی‌دینی و فساد بر درباریان و اشراف چیره گردید. از سوی دیگر، دشمن و حشتناکی در پشت مرزها در کمین بود تا در فرصت مناسب بر پادشاهی یهودا بتازد و آن را واژگون ساخته، یک فرمانروای بیگانه را بر تخت آن بنشاند (اشعیا ۶:۷). در حکومت نسبتاً شایسته‌تر «حزقیّا» نیز صلح و آرامش وجود نداشت. اختلافات و شورشهای داخلی به سپاه آشور به فرماندهی «سنحاریب» فرصت داد تا قوم را به نابودی تهدید کند. زندگی اشراف و طبقات مرفه در فساد اخلاق و تبهکاری غوطه‌ور بود. نیروی قوم بر اثر زیاده‌روی در تجملات کاهیده و پرستش خدای اسرائیل متروک شده بود.

### «باقی ماندگان»

اوضاع و حوادث فوق فرصت مناسبی را برای اشعیا پیش آورد تا از خلّاقیت ذاتی و شگفت‌آور خویش بهره‌گیرد و آن را نمایان سازد. او به منظور پاسخ دادن به ندایی

1- Cf. Charles, *loc. cit.*, p.88, n.2.

به عقیده بسیاری از دانشمندان، بیشترین عبارات را در زمانهای بعد افزوده‌اند؛ رک:

Nowack, *loc. cit.*, pp.41-47.

۲- ۷۴۰-۷۰۱ قبل از میلاد.

که در آغاز زندگانی شنیده بود، از طبیعت خویش که سهم وافر از نبوغ داشت، همچنین از آگاهیهای فراوان و استحکام روح و روان خود که وی را در داوریهها استوار و در هشدارها پایدار می ساخت، سود جست. اِشعیا احساس می کرد که مردم عصر وی قابل نجات نیستند؛ زیرا طبقات بالای جامعه به هشدارهای او اعتنا نمی کنند. به همین دلیل، وی نظریه عالی «باقی ماندگان» را ابداع نمود و تقریباً تمام پیشگوییهای تسلی آمیز خویش را بر آن بنیاد نهاد. او اعلام می کرد که تبعید قطعی است و مجازات الهی بر قوم گناهکار فرود خواهد آمد، ولی باقی ماندگانی بر خواهند گشت و حکومت عدل و راستی را در بر سرزمین «صهیون» برپا خواهند کرد. پادشاه کنونی از هر نظر به گونه ای است که یک پادشاه یهودی نباید آن گونه باشد؛ از این رو، پادشاه تازه ای بر خواهد خاست که روح خدا با او خواهد بود. وی اوضاع کشور داوود را سامان خواهد داد و آرامش و برابری را بر آن سرزمین حاکم خواهد کرد.

برای قرنهای پادشاه مرکز و محور قوانین یهود تلقی می شد و بدین لحاظ، یک سیمای برجسته در تصویر انبیا از جهان آینده چهره پادشاهی آرمانی بود که عالی ترین و بزرگی یک شهریار زمینی را داشته باشد و با کمال عدالت و تمام حکمت بر بنی اسرائیل حکومت کند و آرامش فراگیری را برای رعایای خویش تأمین نماید.<sup>۱</sup>

### کودکی به نام «عمانوئیل»

اِشعیا با توصیف و پیشگویی خود از تولد کودکی به نام «عمانوئیل» [یعنی «خدا با ماست»] (اِشعیا ۷: ۱۴)، این امید نسبتاً پیچیده را دقیق تر ساخت و آن را نخست به اجمال برای «آحاز» (پادشاه یهودا) توضیح داد. سپس وی این آرمان را گسترده و به آن کودک صفتهایی عالی عطا کرد و او را منجی آینده بنی اسرائیل معرفی نمود، همانکه بر قلمرو آنان خواهد افزود و آرامش را بر تخت داوود استوار خواهد ساخت (۷: ۹-۶).

نهایی از تَنه یَسی [پدر داوود] بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش

1- Driver, "Isaiah, His Life and Times," p.112.

خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند. خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود دآوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت دآوری خواهید کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. جهان را به عضای دهان خویش زده، شیربان را به تفتخه لبهای خود خواهد کشت. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. گرگ با پره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند. گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر، مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر یاز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند. (اشعیا ۹: ۱۱).

### گسترش اندیشه مسیحایی در سه پیشگویی اشعیا

دانشمندان کتاب مقدس در مورد سه پیشگویی یاد شده بسیار اختلاف نظر دارند و نمی‌توانند با هیچ درجه‌ای از قطعیت، زمان صدور آنها را در سالهای زندگی اشعیا پیدا کنند. ما می‌توانیم در مورد دو پیشگویی نخست، هم‌صدا با بسیاری از مفسران، بگوییم که آنها به جزقیًا و نجات از یک دشمن بالفعل مربوط می‌شوند، ولی قطعاً سومین و شکوهمندترین پیشگویی حدود یک نسل پس از آن دو نگارش یافته است، هنگامی که آن نبی با نومیادی از تحقق عینی رؤیاهای پیشین خویش خواسته آنها را از قید زمان وارهاوند و وقوع آنها را به «آینده دیگری» موکول کند. مفهومی که از پادشاه آینده و دوران حکومت وی در ذهن اشعیا بوده، نکته‌های

فراوانی دارد که باید به دقت بررسی کرد. مسیحای آرامش آفرین و تسلی بخش قوم یهود که در سومین پیشگویی تصویر شده، حکومت آرمانی عادلانه‌ای را پی می‌افکند و بالاترین شکوه عصر او در این است که در آن زمان «جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند.» محور دوره آینده شخص مسیحا یا «نهال یسعی» است که پس از گسترش دین بنی اسرائیل در سراسر گیتی، همچون «پرچم قومها برپا خواهد شد و امتها آن را خواهند طلبید» (اشعیا ۱۱: ۱۰).<sup>۱</sup>

### عدم اشاره به شخص مسیحا در پیشگویی قدیم دومی

پیشگویی قدیم‌تری که اشعیا و میکاه آورده‌اند و شاید زیباترین پیشگویی در تمام کتاب مقدس باشد، به جای سخن گفتن از شخصیت مسیحا، بر مفهوم محلی دوران مسیحایی تأکید می‌ورزد و صهیون و اورشلیم را تنها منبع الهام دینی آینده معرفی می‌کند: و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد. و قومهای بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم؛ تا طریقه‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم؛ زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. (اشعیا ۲: ۲-۴ و میکاه ۴: ۱-۳).<sup>۲</sup>

1- Cf., However, W. R. Smith, "The Prophets of Israel," pp.300-12 (London, 1902);

منبع زیر را نیز ببینید که می‌گویند: آن عبارات را در سالهای پس از تبعید افزوده‌اند: Cheyne, "Introduction to Isaiah," pp.62-66 (London, 1895).

2- Cf. Charles, *loc. cit.*, p.91, n.3; Cheyne, *loc. cit.*, pp.9-16; see, however, W. R. Smith, *loc. cit.*, p.309, and n.12.



بر خلاف انتظار برخی مفسران، در این پیشگوییهای عالی و فراگیر نشانی از جهان شمول بودن آرمان مشاهده نمی‌شود. البته نویسندگان این عبارات از مردم عصر خود خیلی جلوتر بودند، ولی برداشت مردم از گفتار آنان همان باورها و امیدهای رایج بود و تصور می‌کردند که کمال مطلوب آینده به معنای کمال حکومت یهودا و مردم فلسطین است. از آن سرزمین، نور کمال انسانی به همه اقوام جهان خواهد تابید، ولی بهره‌مندی آن اقوام پس از بهبود وضع بنی اسرائیل و تنها زیر سایه این قوم که برکات خدا را مستقیماً دریافت می‌کند، خواهد بود.<sup>۱</sup>

اشعیا برای «جزقیئا» پیشگویی کرد که کشور یهودا طعمه سپاه آشور نخواهد شد و با تحقق این پیشگویی، خطری که اورشلیم و تخت داوود را تهدید می‌کرد، معجزه آسا از میان رفت. ختم جنگ و بهبود وضع دینی و اخلاقی قوم در سالهای پایانی حکومت جزقیئا، آرامش خاطر و فراغت بال را که برای کار ادبی ضرورت دارد، به ارمغان آورد و در نتیجه آن، بخش عمده‌ای از ادبیات کتاب مقدس در آن عصر نگاشته شد. این دوره شادکامی بسیار کوتاه بود و با روی کار آمدن «منسی» و هجوم دوباره کارهای زشتی که قبلاً سرزمین یهودا را آلوده بود، دوره‌ای از تباهی و سقوط ملی فرا رسید و بر اثر آن، زراعت و دزدی، فساد اخلاق و رذالت اشراف، پرستش حقارت آمیز بعل و عشتورت، خدایان قوم منفور آشور رواج یافت. طبعاً فرمانداران بی‌وجدانی که منسی به کار گماشته بود، شاگردان بلند اندیش اشعیا را آزار می‌دادند و به نقل سنت، خود اشعیا را نیز به دست این پادشاه ستمگر کشته شد. این اوضاع نابسامان در دوران کوتاه پادشاهی «آمون» ادامه یافت و تمام پیشگوییهای شکوهمند اشعیا و میکاه را بی‌معنا جلوه داد.

### اصلاح دینی در عهد «یوشیا»

پاک‌کننده شدن «آمون» و روی کار آمدن پسر هشت ساله‌اش «یوشیا» نظم تازه‌ای از راه رسید.

1- Cf. Nowack, *loc. cit.*, p.47 et seq.

در آغاز حکومت این پادشاه، شاید قدرت در دست اشراف باقی ماند و منافع طبقاتی آنان در گرو پی‌گیری جدی‌تر سیاستهای «منسی» بود. پس از اینکه پادشاه رشد کرد، اهداف عالی وی برای اصلاح ملت و احیای خداپرستی آشکار شدند. او خدایان منفور قوم آشور را از میان برد، آیین نیایش در معبد را پاکسازی کرد و شریعت اسرائیل را بر سراسر خاک یهودا گسترش داد. اوضاع سیاسی جهان شرق نیز به این انقلاب دینی سرعت بخشید.

### افول کوب بخت آشور

دولت آشور که دیر زمانی با پنجه آهنین بر ملت‌های عهد باستان حکم می‌راند، رو به زوال نهاد و قوایش اندک اندک به تحلیل رفت. سلطه آشور را پدید آمدن قدرتهای تازه کلدانی، مادی و سکایی کاهش یافت و فروپاشی نهایی آن دولت به وسیله یکی از این اقوام حتمی شد. با تضعیف شدن قوم مذکور روحیه «آشور ستیزی» در یهودیان قوت گرفت، زمینه برای ترک آیینهای آشوری که در طی چندین قرن کشور یهودا را زیر پوشش قرار داده بود، مساعد شد و مردم دوباره صدای انبیا و واعظان را در مجامع خود شنیدند.<sup>۱</sup>

«ناحوم» در آغاز حکومت «یوشیا» پادشاه درستکار یهودا نبوت می‌کرد و پیشگوییهای او پیرامون سقوط نینوا (پایتخت آشور) و شروع عصر مسیحایی در زیبایی و قوت با برخی از بیانات اشعیا برابری می‌کند. «اینک بر کوهها پاهای مبشر که سلامتی را ندا می‌کند» (ناحوم ۱: ۱۵).<sup>۲</sup> او در رؤیای نبوت خود می‌بیند که کار آشور تمام است. انتقام ستمهایی که آن قوم بر «قوم خدا» روا داشته، گرفته خواهد شد و پادشاهی مسیحایی درنگ پس از سقوط نینوا برپا خواهد گردید.

1- Cf. Goodspeed, "Israel's Messianic Hope," ch. VI (New York, 1900).

۲- یزک اشعیا ۷: ۵۲؛ نک: Charles, *loc. cit.*, p. 96. همچنین منبع زیر که تنها باب اول آن کتاب را مردود می‌داند:

Hastings, "Dictionary of the Bible," s.v. Nahum.

### شخص مسیحا نزد ناحوم و صَفْنِیا

هیچ یک از ناحوم و نبی معاصر او صَفْنِیا، به شخص مسیحا اشاره نمی‌کنند. برخی از پیشگوییهای صَفْنِیا حتی از پیشگوییهای اِشَعْیا جهان شمول‌ترند. از دید او عصر مسیحایی زمان اصلاح کل جهان است؛ «زیرا که در آن زمان زبان پاک به امتها خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند» (صَفْنِیا ۹:۳). وی تصویر وحشتناکی را از روز خدا ترسیم می‌کند و می‌گوید: «آن روز روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابر و ظلمت غلیظ» (۱۵:۱) آن روز بسیار نزدیک است و در آن آشور و اقوام دیگر حتی یهودا، هلاک خواهند شد، زیرا از مجازاتی که خدا برای دشمنان خود آماده کرده، پروا نمودند و از بلایی که بر سر امتهای خطاکار فرود آمد، عبرت نگرفتند (۲:۱۰ و ۷:۳). ولی در این میان درستکارانی باقی خواهند ماند: «اما در میان تو قومی ذلیل و مسکین باقی خواهم گذاشت و ایشان بر اسم خداوند توکل خواهند نمود و بقیة اسرائیل بی انصافی نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد؛ زیرا که ایشان چرا کرده به آرامی خواهند خوابید و ترساننده‌ای نخواهد بود» (۱۲:۳-۱۳).<sup>۱</sup> صَفْنِیا سخن خود را چنین به پایان می‌برد: «یَهُوه پادشاه اسرائیل در میان تو است، پس باز دیگر بلا را نخواهی دید» (۱۵:۳).

### اِزْمِیا، حکومت الهی و نقش معجزات در آن

اِزْمِیا نبی نیز چنین احساسی را از خویش نشان می‌دهد (اِزْمِیا ۲۷:۳۱ و ۹:۳۳). او به تعبیر خودش «مردی است که از عصای غضب وی مذلت دیده» (مراثی ۱:۳) و به سبب رنج و محنتی که از دست پادشاه و اشراف کشیده، از فرمانروایی که از جنس بشر و در عین حال درستکار باشد، تقریباً نومید است. ولی نسبت به وعده خدا در مورد پایداری بنی اسرائیل شکی به دل راه نمی‌دهد. البته یک شهریار از جنس بشر که

1- Cf. Charles, *loc. cit.*, p.97.

تهالی از خاندان داوود باشد، خواهد آمد؛ زیرا خدا برای داوود سوگند خورده که سلطنت وی را تا ابد استوار بدارد (ازمیا ۳۳: ۲۵-۲۶).  
 این شهریار را مستقیماً خدا نصب خواهد کرد تا خدا بر تختگاه خود، اورشلم حکومت کند و همه ملت‌ها به سوی آن شهر کشیده شوند (۱۷: ۳ و ۳: ۳۰، ۲۱-۲۲).  
 ازمیا معتقد بود که روزهای بهتر از طریق معجزه فرا خواهد رسید و جریان طبیعی نمی‌تواند آن آرمان را محقق سازد. انبیای تبعیدی این اندیشه را تقویت کردند. حزقیال اصلاح آینده ملت را با معجزه‌ای همچون رستاخیز مردگان قابل مقایسه می‌دانست (حزقیال ۳۷: ۱۱-۱۴).<sup>۱</sup> یوئیل در بحث از دوران مسیحایی چنین گفت: «آفتاب و ماه سیاه می‌شوند و ستارگان تابش خود را بازمی‌دارند... آسمان و زمین متزلزل می‌شوند، اما خداوند ملجای قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود» (یوئیل ۳: ۱۵-۱۶).<sup>۲</sup>

### دوران مسیحا و اصلاح معنوی سراسر جهان

بدین شیوه اندیشه ساده مسیحا از جنگاوری که قوم را در برابر دشمنان بیگانه حفظ خواهد کرد، تحوّل یافت و به انتظار قیام پادشاهی بزرگ و شکوهمند از خاندان داوود مبدّل گشت که به فرمان الهی و با دمیده شدن روح خدا در او حکومت شایسته‌ای را بر تپه صهیون برپا خواهد کرد. آن سرزمین در همه جهان نمونه خواهد شد و ملت‌ها برای آموختن راههای الهی به آنجا رهسپار خواهند گردید. در باره نقش بنی اسرائیل میان اقوام عصر مسیحایی آینده بین پیامبران متقدم و متأخر اختلاف نظر وجود دارد. اشعیا به جای پیروزی سیاسی بنی اسرائیل، پیروزی معنوی ایشان بر جهان را مطرح می‌کند. پیامبران متأخر، به ویژه آنانی که در زمان تبعید یا اندکی پس از آن

۱- راک: حزقیال ۲۶: ۲۲ به بعد، در بیان این اندیشه که رهایی بنی اسرائیل و بازگشت آنان به فلسطین، نه به موجب شایستگی و کارهای نیک، بلکه برای تقدیس نام خدا میان امت‌ها خواهد بود.

2- Cf. Driver, "Introduction to the Literature of the Old Testament," ch. VI, § 2 (New York, 1893); Hasting's "Dictionary of the Bible," s.v. Joel.

همچنین اشعیا به حوادث فوق طبیعی دوران مسیحا اشاره می‌کند. اشعیا ۱۸: ۲۹: ۲۶: ۳۰: ۵.

پیشگویی می‌کردند و آزار امتهای کام ایشان را تلخ کرده بود، به چیزی کمتر از ریشه کن شدن دشمنان گاه و بیگاه بنی اسرائیل راضی نیستند.

### دوران مسیحا از دیدگاه «اشعیای تبعیدی»

یک تصویر کامل از عصر مسیحایی، بدون اشاره به شخص مسیحا، در بابهای عاطفی و مکاشفه‌ای «اشعیای تبعیدی» [بابهای ۴۰ تا ۶۶ کتاب اشعیا] ترسیم شده است. با آنکه این نبی در پیشگوییهای خود به آینده نزدیک و احیای صهیون نیز اشاره می‌کند و حتی عهد جاودانی خدا با داوود را در نظر می‌گیرد، ولی قلمرو رؤیای وی گسترده‌تر، تصویر وی اصیل‌تر و اندیشه‌های وی فراگیرتر از همه کسانی است که قبل از او پیشگویی کرده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت پیشگوییهای اشعیای تبعیدی سر آغاز تحوّل تازه در اندیشه مسیحایی میان یهود است. اوضاع آن زمان به یک تابعه شاعر پیشه در آفرینش تصاویر عالی و خیال پرداز بسیار مساعدت می‌کرد. امپراطوری بابل هنوز برپا بود و هیچ امیدی برای سقوط آن وجود نداشت. اورشلیم ویران و معبدش خاکستر شده بود (اشعیا ۶۴: ۱۰-۱۱). تبعیدیهای یینوا در نو میدی به سر می‌بردند. خاطره پایان دلت بار پادشاهی اسرائیل در شمال فلسطین هنوز در اذهان قوم زنده بود. آیا همان سرنوشت در انتظار یهودا نیز هست؟ آیا بت پرستان «قوم خدا» را کاملاً خواهند بلعید و عبادت خدای یکتا پایان خواهد یافت؟ این پیامبر می‌گوید: خیر، چنین چیزی ممکن نیست. سرانجام، خدا بر بتها فائق خواهد شد و حکومت خویش را از طریق بندگانش، یعنی بنی اسرائیل، دوباره برپا خواهد کرد. عصاره پیشگوییهای این پیامبر که در ۲۷ باب ادامه می‌یابد، چنین است: «تسلی دهید، قوم مرا تسلی دهید؛ خدای شما می‌گوید» (۱:۴۰).

### «بندۀ خدا»

اشعیای نبی، با هوشمندی و تیزبینی یک سیاستمدار، انهدام بابل به دست قدرت تو ظهور فارس را از پیش می‌دید. او کورش را «مسیح خدا» (۱:۴۵) می‌داند که

تجات بنی اسرائیل به دست وی عملی خواهد شد. اشعیا در تمام حوادثی که برتری پادشاهی فارس را اثبات می‌کرد (همان برتری که اگر میهن پرستان آتن در برابر آن ایستادگی نمی‌کردند، سراسر اروپا را در کام خود فرو می‌برد)، دست خدا را به نفع بنده‌اش یعقوب و برگزیده‌اش قوم اسرائیل در کار می‌دید (۴:۴۵). در باره مفهوم و مصداق «بنده برگزیده» ای که این نبی او را چهره برجسته‌ی رهایی آینده می‌داند، میان مفسران جدید اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. به گفته «دراپور»<sup>۱</sup> Driver مقصود بنی اسرائیل است؛ آن هم نه به عنوان افراد به هم پیوسته، بلکه به عنوان یک موجودیت تاریخی «که دوام و ویژگی اصلی خویش را در طی نسلهای پیاپی حفظ کرده است». این «بنده خدا» اگرچه اکنون رنج می‌برد، آزار می‌بیند، امتها وی را تحقیر می‌کنند و دردها سر تا پای او را فرا گرفته‌اند، به زودی «شاهد عهدی تازه خواهد شد که خدا با قوم خود می‌بندد؛ تا آن را به عنوان یک ملت احیا نماید... و ایشان را در سرزمین خودشان مستقر کند» (۸-۵:۴۹).

### اندیشه جهان شمول

«بنده خدا» نور همه ملتها، پیامبر جهان و آموزگار امتها خواهد بود تا آنان را به مبانی دین حقیقی و به پارسایی رهنمون شود (۸-۵:۴۹ و ۷-۱:۴۲). سیمای اورشلیم باز سازی شده در ذهن نبی بسیار کامل می‌شود. این تصویر در باب شخصتم با بیشترین جلال و درخشندگی آمده است: اورشلیم مرکز دینی جهان، افتخار همه نسلها (۱۵:۶۰)، زیبا (۱۱:۵۴-۱۲)، کامل و بر پارسایی استوار خواهد شد و ساکنانش خدای اسرائیل را ستایش خواهند کرد (۲۱:۶۰). همه امتها به آن جامعه باز یافته گرتش خواهند کرد و حقایق سترگ مورد قبول بنی اسرائیل را خواهند پذیرفت «تا از

1- "Isaiah, His life and Times," pp.175-80; Hühn, *loc. cit.*, § 19; cf., however, a study on this subject by Rothstein, *Genealogie des Königs Jojachin und seiner Nachkommen*, entitled *Ein übersehenes Zeugnis für die messianische Auffassung des Die "Knechtes Jahwehs,"* pp.121-62 (Berlin, 1902); cf., also, Budde, *Die sogenannten Ebed-Jahwe-Leider* (Giessen, 1900).

مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی» (۶:۴۵). معبد به خانه عبادت همه امتها تبدیل خواهد شد (۷:۵۶) و تمامی بشر به اورشلیم خواهند آمد تا در حضور خدا سجده کنند (۲۳:۶۶).

شاید هیچ کدام از معاصران «اشعیای تبعیدی» نمی توانست این تصویر جهان شمول گسترده و عالی را ترسیم کند و بیشتر آنان در گرداب مصیبتهای تبعید حتی از فهم آن عاجز بودند. وعده‌های پیامبران پیشین به طور نسبی تحقق یافته بود. بابل سقوط کرده بود و بنی اسرائیل اجازه یافته بودند به سرزمین خویش بازگردند، ولی مشکلات بسیاری در گرداگرد کشور نویناد وجود داشت و شکوه و شگفتیهای موعود نزدیک نمی نمودند.

### مسیحایی زروباپل در اندیشه حجتی و زکریا

در حالی که بسیاری از تبعیدیان با اصل اندیشه بازگشت به فلسطین مخالف بودند، بیشتر پیروان زروباپل وی را فرستاده خدا می دانستند و امیدوار بودند که سینه دم عصر جدید بنی اسرائیل به دست او پدید آید. حجتی و زکریا، هر دو معتقد بودند که زروباپل مسیحای منتظر است (حجتی ۲:۲۳).<sup>۱</sup> این دو پیامبر مفهوم محدودتری را پیرامون دوره مسیحایی ارائه می کردند و می گفتند زمان آن پس از فاجعه‌ای است که جهان را ویران، امتهای بت پرست را نابود و چیزهای گرانبهای ایشان را به سوی خانه خدا سرازیر خواهد کرد. تجدید بنای آن خانه یکی از شرائط فرا رسیدن پادشاهی مسیحا است (زکریا ۱:۱۴-۱۷).<sup>۲</sup> منزلت کاهن به اندازه منزلت مسیحا، بلکه از وی بیشتر خواهد بود؛ زیرا خدا طرحهای مربوط به آینده را با کاهن در میان می گذارد. زکریا از اصلاح اخلاق در پادشاهی آینده نیز سخن می گوید (۳:۸)،<sup>۳</sup> و اشاره می کند که امتهای جهان به پرستش خدای بنی اسرائیل خواهند گرایید (۲:۱۱ و ۸:۲۰-۲۳).<sup>۴</sup>

۱- رک: زکریا ۸:۳، ۱۲:۶، همچنین ارمیا ۵:۲۳، ۱۵:۳۳، تک: اثری عالی در این موضوع: Dr. Ernest Sellin, *Serubbabel* (Leipzig, 1898).

۲- رک: حجتی ۲:۲۱، ۲۲، ۲۳.

۳- «اورشلیم به شهر حق و کوه یهوه صیایوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد.»

4- Cf. Hühn: *loc. cit.*, § 23, and notes.



### پژواک اندیشه جهان شمول اِشغیای نبی

پیشگوییهای عالی اِشغیای تبعیدی حتی در دوره بازسازی مشاهده می شود و بسیاری از مژوره‌های آن زمان جهان شمولی گسترده‌ای را بیان می کنند.<sup>۱</sup> اندکی پس از آن، ملاکی (جلوتر از ۴۸۵ ق.م.) با شور و نشاط می گویند:

از مطلع آفتاب تا مغربش اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود و بخور و هدیه ظاهر در هر جایه اسم من گذرانده خواهد شد؛ زیرا یهوه صباپوت می گویند که اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود. (ملاکی ۱:۱).

در زمانی پیشتر کسانی می گفتند: «وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است» (حجی ۱:۲). حجی و زکریا از روی خیرخواهی و مین پرستی، لازم دیده بودند با ترسیم تصاویری مادی تر به تحریک این افراد برخیزند. زروباپل که نهالی از خاندان سلطنتی داوود بود، در دیده مردم تنها بازمانده گذشته‌ای پر افتخار و ذخیره آینده‌ای شکوهمند تلقی می شد. از سوی دیگر، همین امر مانع بزرگی برای پیشرفت آن جامعه نوپنیا بود و دشمنان یهودا این قضیه را دستاویز قرار داده، یهودیان را متهم می کردند که تصمیم دارند خاندان سلطنتی داوود را دوباره برافرازند، چیزی که ایرانیان آشکارا از آن ناخرسند بودند. زروباپل مجبور شد به بابل بازگردد و این بار نیز امیدها و آرزوهای مسیحایی بر باد رفت.

تا دو قرن پس از آن روزگار چیزی از امیدهای مسیحایی در نوشته‌های یهودیه چشم نمی خورد، به استثنای سرودن چند مژور مسیحایی که تاریخ دقیق آنها هنوز معلوم نشده است.

۱. مزامیر ۲۲:۲۷-۳۱، ۲:۶۵، ۵:۸۶، ۹:۸۷، باب ۸۷، زکی ۱.

Hühn, *loc. cit.*, § 31; Stade, *loc. cit.*

## مسیحا پس از جلای بابل

### بازگشت از بابل و تغییر روحیه قوم

یکی از مهم‌ترین و در عین حال، مبهم‌ترین مقاطع تاریخ یهود زمانی است که آنان تازه از بابل بازگشته بودند، با آنکه ما می‌توانیم اهمیت فوق‌العاده آن دوره را از آثاری که بر تاریخ باقی گذاشته اثبات کنیم، ولی اگر برای بررسی شرائط حاکم بر آن دو قرن سکوت به منابع آن زمان مراجعه کنیم، باد به دست باز خواهیم گشت. پس چه بهتر که به حدس و تخمین دلخوش باشیم!

انقلابهای دینی شرائط را تغییر می‌دادند و در فرایند دو قرن، بت پرستی که مورد حمله سخت، ولی نافرجام انبیای قدیم قرار گرفته بود، تا اید ریشه کن شد. در باره خداوند و رابطه او با انسان، همچنین در باب بنی اسرائیل و جایگاه این قوم میان اقوام جهان مفاهیم تازه‌ای پدید آمد و در دلها ریشه کرد. آنان که روزگاری از دیدگاه رهبران خویش سرسخت‌ترین ملتها بودند و مواعظ انبیا و کاهنان در ایشان تأثیری نداشت، به سخن رهبران دینی گوش فرا دادند و هنگام عمل به قوانین بی‌رونق شریعت، گاهلی، کاستی و سستی همیشگی را ترک کردند. در آن روزگار، همه جا زندگی نوینی به چشم می‌خورد: حکومت تازه، عقائد تازه، آداب و رسوم تازه پدید آمده بود.

### اقتدار کاتبان و تأکید عَزْرَا و نَحْمِیَا بر اجرای شریعت

در آن روزگار مقام شهریار خاندان داوود تنزل یافته بود، کاهن نیز حاکم صوری قوم بود؛ در حالی که «سوفِر»، یعنی «کاتب» که شریعت را می‌دانست، قدرت حقیقی بود و سرنوشت دولت نویناد را در دست داشت.<sup>۱</sup> عَزْرَا برای کتابت تورات به شیوه‌ای درخور فهم مردم همت گماشت و کاتبان خویش را به نسخه برداری آن فرمان داد و آنان نسخه‌های بسیاری تهیه کردند. بر اثر این اقدام آن کتاب از انحصار کاهنان بیرون آمد و عمومیت یافت. عَزْرَا به کمک نَحْمِیَا موفق شد بر قوم اثر بگذارد و آنان را به سلوک بر مبنای احکام شریعت بدارد و بر احترام شریعت بیفزاید و نهادها و سنتهای نوینی را پی ریزی کند.<sup>۲</sup>

خط مشی عَزْرَا، همکاران و پیروان وی در گنجاندن تمامی عقائد و اعمال در شریعت و توسعه آن، به گونه‌ای که تمامی جوانب زندگی را در بر گیرد، تأثیراتی منفی و مثبت بر تکامل اعتقادات دینی یهود باقی گذاشت.

شریعت که تنظیم اعمال را مد نظر داشت، در باب افکار و عقائد به مردم آزادی نسبی می‌داد. در واقع، کاتبان قلمرو ایمان را ناشناخته باقی گذاشته بودند؛ زیرا آنان در حکمت عملی خویش رفتار را از فکر مهم تر می‌دانستند و می‌گفتند: «عمل سه چهارم زندگی است.» آنان موضوع عقیده و ایمان را به افراد واگذار کردند و بدین شیوه تمامی نیروی خویش را به تأمین نیازهای عملی مردم، طبق فهم خویش، اختصاص دادند.

### ملاکی چهره الیاس را بر اندیشه مسیحایی می‌افزاید

آرمان مسیحایی، همچون سایر اعتقادات یهود، در ژرفای جان مردم خفته بود و بدون آنکه تحقیق و پژوهش آرامش آن را آشفته کند، زمان نیاز قوم را انتظار می‌کشید. در

1- See Kuenen, "Religion of Israel," vol. III, ch. 9.

۲ - زقانیون ابداع ۱۰ رسم (از قبیل مقرراتی برای دوره کردن تورات و تدوین قواعد مدنی و دینی دیگر) را به عَزْرَا نسبت می‌دهند.

*Baba Kama* 82<sup>a</sup>, cf. M. Bloch, *Sha'are Torath ha-Takkanoth*, div. I, pt.1, pp.107-38 (Vienna, 1879).

واقع، آوای آن آرمان هنوز هم در آخرین کلمات ملاکی، واپسین پیامبر عهد عتیق، بطنین انداز است. این نبی در یک پیشگویی که به حدّ کافی از سنخ پیشگوییهای قبلی است و در عین حال با آنها بسیار تفاوت دارد، از داوری عظیم و مهیب خداوند سخن می‌گوید و وعده می‌دهد که خداوند، مانند ایام قدیم و سالهای پیشین، قربانیهای یهودا و اورشلیم را دوباره بپذیرد. همچنین وی اندیشه تازه‌ای را می‌افزاید که متکلمان یهودی و مسیحی آن را بسیار توسعه داده‌اند، و آن آمدن الیاس نبی است. ملاکی او را فرشته عهد می‌شناسد که فرا رسیدن روز بزرگ خداوند را اعلام خواهد کرد و میان پدران و فرزندان آشتی خواهد داد.<sup>۱</sup>

### عمل به شریعت، شرط تحقق آرمان مسیحایی

ملاکی به «پسر داوود» یا یک پادشاه زمینی دیگر اشاره‌ای نمی‌کند. مهم‌ترین عنصر در پیشگویی او که یک سیمای طبیعی این دوره احیای تورات به شمار می‌رود، عبارت است از عمل به شریعت موسی به عنوان شرط تحقق وعده الهی. آخرین درخواست این پیامبر پیش از آنکه برای همیشه دهان خود را ببندد، چنین است: «تورات بنده من موسی را که آن را با فرائض و احکام به جهت تمامی بنی اسرائیل در حوریب امر فرمودم، به یاد آورید» (ملاکی ۴:۴).<sup>۲</sup> از آن پس، در جامعه بنی اسرائیل به جای «اهل رؤیا»، «کاتب» و به جای «پیشگویی»، «شریعت» و به جای «وعظ و مکاشفه»، «تفسیر شریعت» را مشاهده می‌کنیم.

اگر بخواهیم بر اساس نوشته‌های یهود قضاوت کنیم، باید بگوییم که یهودیان

۱- ملاکی ۶، ۵:۴ و تفسیر راشی، ابن عزررا و قیمچی در باره آن؛

Cf. M. Friedmann's Hebrew Introduction to his edition of *Seder Eliyahu*, pp.19-20.

به نظر برخی از نقادان این فقرات کتاب ملاکی به شیوه ادبیات مکاشفه است؛ رک: یسوع بن سیراخ ۱۰:۴۸؛ تک:

Hahn, *loc. cit.*, p.81; C. R. Brown, in "Biblical World," vol.XIV, pp.417-20;

cf. Schürer, "History of the Jews," etc., English ed., div. II, vol. II, p.156.

2- Cf. Gray in "Biblical World," vol.XIV, pp.410-11.

آن دوره پس از آنکه در سرزمین خود استقرار یافتند، ذهن خویش را به توسعه نهادهای مدنی، سیاسی و دینی مشغول ساختند؛ و به همین دلیل برای اندیشه‌های انتزاعی چندان فرصت نداشتند. اگرچه این قوم بر اثر همزیستی با ایرانیان، عقائد چندی را از ایشان اقتباس کرد، ولی توسعه این اعتقادات مدت زیادی طول کشید و در جامعه یهودی که بر شریعت استوار شده بود، موقعیت برجسته‌ای به دست نیاورد.

### نگاهی به باورهای وارداتی یهود

چند کلمه هم در باب گرایشی بگویم که سالها از عمر آن می‌گذرد و می‌کوشد ریشه افکار و عقائد یهودی را در افکار و اعمال ملت‌های باستانی جستجو کند. درست است که یهود نیز مانند سایر اقوام تحت تأثیر محیط قرار داشته و پس از تماس با برخی تمدن‌های باستانی، خواسته یا ناخواسته، بسیاری از مفاهیم و اعمال آنها را وام گرفته‌اند، ولی باید توجه داشت که آنان پیوسته و در تمام موارد، مسائل یاد شده را به رنگ اخلاقیات توحیدی خاص خویش در می‌آورده‌اند. مثلاً داستان طوفان نوح، خواه از بابلیها اقتباس شده باشد یا نه، آن گونه که در «سفر پیدایش» آمده، از خدای واحد، مهربان و درستکار سخن می‌گوید. این داستان به داستان «پرنپیشتم» (Per-napishtim) که روی «الواح میخی» حک شده و علاوه بر شرک صریح، خدایانی خودخواه، ستیزه‌جو، احساساتی و حسود را مطرح می‌کند، چندان شباهتی ندارد. این تمایز در سایر داستانها، قوانین و باورهایی که گفته می‌شود یهود از اقوام دیگر اقتباس کرده‌اند، نیز مشهود است.

### آرمان مسیحایی و تقویت اعتقاد به رستاخیز مردگان

یکی از باورهایی که تصور می‌شود یهودیان آن را از بیگانگان گرفته‌اند، اعتقاد به رستاخیز مردگان است که تفکیک آن از آرمان مسیحایی تقریباً محال می‌نماید. درست است که ایرانیان می‌گفتند در زمان آینده، پس از آنکه «آهورا مزدا» خدای روشنایی بر هماور خود «انگرو مثنیو» خدای تاریکی پیروز شود و او را نابود کند، مردگان بر خواهند

خاست، ولی شکل عالی و معنوی آن در اذهان معلّمان و حکیمان یهود دستاورد اصیل الهامات یهود است و با اعتقاد خشک و بی‌روح مُغان ایران زمین شباهتی ندارد. البته اعتقاد به جاودانگی روح از قدیم میان بنی‌اسرائیل وجود داشته و در چندین مورد از کتاب مقدّس بدان اشاره شده است، ولی تنها در این دوران بود که آن باور با عقیده به جاودانگی قوم و قیام مسیحا پیوند خورد و اعتقاد به رستاخیز مردگان را پدید آورد.

### افزایش مسؤولیت فردی

در دوره کاتبان، بر تورات و عمل به آن تأکید می‌شد و این امر موجب گردید که هر فرد یهودی خود را مشمول عنایت مخصوص خدا حس کند. پیش از آن زمان، عنایت الهی تمام قوم را به عنوان یک جامعه فرا می‌گرفت و جامعه بود که می‌زیست، عبادت و حتی گناه می‌کرد و فرد در آن گم بود. جامعه برای کفاره شدن گناهان افراد قربانی می‌کرد و حتی لازم بود «قربانیهای شکرانه» و «قربانیهای سلامت» افراد را به معبد، یعنی کانون ملی بیاورد. تأکید عَزْرًا و یاران او بر اینکه افراد جامعه باید به دقایق تورات عمل کنند، همچنین تشریح نماز فردی و تأسیس نمازخانه‌هایی جدا از معبد اورشلیم، طبعاً احساس مسؤولیت و اهمیت فردی و توکل بر خدا را افزایش داد. کسانی که نسبت به وعده الهی مبنی بر جاودانگی قوم، ظهور مسیحا و دوام مرکز ملی، یعنی معبد اورشلیم، اطمینان داشتند و با ایمان به دستورهای الهی و تعهد به آرمانهای قوم رنج می‌کشیدند و می‌مردند، معتقد بودند که پس از مرگ، برای دیدن جلال آینده، بر خواهند خاست: «او قدّوس خود را نخواهد گذاشت که فساد را ببیند» (مزامیر ۱۶: ۱۰). بدین شیوه، با تلاش کاتبان، عقیده به رستاخیز که شبیحی از آن در ژرفای جان اندکی از مردم وجود داشت، به یک سیمای برجسته و جدایی ناپذیر آرمان مسیحایی مبدّل شد.<sup>۱</sup>

۱ - اشاره‌ای به این اندیشه در منبع زیر یافت می‌شود:

Charles, *loc. cit.*, pp.78-80, 126-37.

تا آنجا که من اطلاع دارم ارتباط میان تحوّل اعتقاد به رستاخیز و تأکید بر شریعت توجه دانشمندان جدید را جلب نکرده است. رک:

Castelli, "Jewish Quarterly Review," vol. I, pp.314-52,

مخصوصاً صفحه ۳۲۷ کتاب مذکور که پس از ختم کتاب حاضر همین نظریه را در آن یافتیم.

گرچه در برخی از اشاره‌های کتاب مقدس به رستاخیز مردگان می‌توان نشانی از شک نویسندگان را در وقوع این معجزه مشاهده کرد،<sup>۱</sup> ولی این اعتقاد به طور کلی در دلهای قوم ریشه داشت و نخستین کسی که آن را به شکل عقیده بیان کرد، اشعیا بود: «مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید! بیدار شده، ترم نمایید؛ زیرا که شبم تو شبم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند» (اشعیا ۲۶: ۱۹).<sup>۲</sup> این پیشگویی در هر زمانی که نوشته شده باشد، بالاترین تحوّل در عبارات کتاب مقدس در مورد این موضوع را نشان می‌دهد. اینجا برای نخستین بار<sup>۳</sup> پیرامون رستاخیز به معنای حقیقی پیشگویی شده؛ آن هم نه رستاخیز همه اقوام، بلکه تنها قوم اسرائیل، و از این قوم، تنها پارسیانی که با ایمان به خدا مرده‌اند (۱۴: ۲۶).<sup>۴</sup>

این اعتقاد پس از یک فترت قابل ملاحظه در کتاب دانیال آمده است، اما با این تفاوت که می‌گوید نیکان برای گرفتن مزد و بدان برای دیدن منجارات بر خواهند خاست:

بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت حقارت و خجالت جاودانی. حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود؛ تا ابد الابد. (دانیال ۱۲: ۲-۳).<sup>۵</sup>

۱- برای مثال: مُترامیر ۸۸: ۱۰، ۱۲: ۱۴، اتوب ۱۲: ۱۴، جامعه ۷: ۱۴.

2- Cf. Hühn, *loc. cit.*, p.74, § 29.

۳- رک: حزقیال باب ۳۷، هوشع ۲: ۶.

4- Cf. Hühn, *loc. cit.*, p.26, § 30; Drummond, "The Jewish Messiah," bk.II, ch. XXIII, pp.360-61.

۵- نک: تفسیر دراینور Driver بر این فقرات در Cambridge Series (1901) همچنین صفحات ۹۰-۹۳ از مقدمه آن. اشاراتی به اعتقاد به رستاخیز در کتاب دوم مکابیان ۱۴: ۴۶، ۷: ۹ به بعد؛ ۱۲: ۴۳-۴۴ نیز وجود دارد؛ رک: همان ۷: ۴ که رستاخیز امتهای دیگر را نفی می‌کند؛ رک:

Bertholet, *Die israelitischen Vorstellungen vom Zustand nach dem Tode*, pp.27-31 (Freiburg, 1899).



این دو فقره عبارت زیربنای همه اندیشه‌های بعدی یهودیت و مسیحیت پیرامون موضوع رستاخیز شد.

تصور می‌شود که با درگذشت شمعون عادل، چهره محبوب یهود، دوران آرامش و فیض الهی پایان یافت. در دوران غم انگیز و هراس آور بعد، این ملت کوچک از درون و برون کاهیده شد. چند عوام فریب فاقد مسئولیت به صحنه آمدند و با چاپلوسی نزد «بطالسه» و «سلوکیان» بر قوم چیره گشتند و به آنان ستم کردند و علاوه بر وضع مالیاتهای سنگین، به مقدس‌ترین احساسات دینی و اخلاقی ایشان بی‌حرمتی کردند.

### ادبیات اپوکریفا و مکاشفه

در اوضاع و شرائطی که ذکر آن رفت، ظهور فرقه‌های رقیب که علاوه بر نظریات سیاسی گوناگون، در باب اعمال و عقائد یهودیت نیز مواضع مختلفی داشتند، حتمی بود. براساس قانون کنش و واکنش، آسان‌گیری تقریبطی یک فرقه سخت‌گیری افراطی فرقه دیگر را در پی داشت. در طی دو‌یست سال که در مقیاس خود مدت کوتاهی است، مجموعه بزرگی از ادبیات در فلسطین و خارج آن پدید آمد که به مسائل مختلف مورد ابتلای قوم می‌پرداخت. از آنجا که بیشتر این نوشته‌ها مورد تأیید مقامات گنسیه نبودند، آنها به کلی از میان رفتند، برخی هم در لباس دیگری محفوظ ماند و شماری از آنها نیز در عصر ما از دل خاک بیرون آمده‌اند. در این ادبیات اپوکریفایی و مکاشفه‌ای،<sup>۱</sup> آرمانها و آرزوهای آن زمان منعکس است و نشان می‌دهد که چگونه روی بر تافتن نسل جدید از راه مطمئن قدیم موجب گردید که دشمن برای برانداختن استقلال سیاسی و آزادی دینی قوم بنی اسرائیل تلاش خود را از سر گیرد.

۱ - خلاصه‌ای از این ادبیات در منبع زیر یافت می‌شود:

Schürer, III; "History of the Jews," etc., div. II, vol. III.

همچنین در مقدمه ذرابور Driver بر کتاب دانیال Cambridge Series, pp. LXXVI et seq.

همچنین رساله زیر که به شیوه‌ای عامه‌پسند نوشته شده و در آن سیمای مشخص

کننده ادبیات مکاشفه‌ای به گونه تجسین بر انگیزی خلاصه گردیده است:

D. W. Bousset, *Die jüdische Apokalyptik* etc., (Berlin, 1903).

امید مسیحایی تقریباً در همه نوشته‌های این دوره به چشم می‌خورد. حتی آثاری مانند کتاب دوم مکابیان، کتاب یاروک و حکمت سلیمان که به دست یونانی‌مآبان نوشته شده‌اند، به مناسبت‌های مختلف به تأیید و تقویت این امید می‌پردازد، هر چند مفهوم آن نزد نویسندگان مختلف تفاوت دارد. این خود آگاهی قومی به آشکارترین شکل در آثار نویسندگان فلسطینی بیان شده است. یسوع بن سیراخ در کتاب «جامعه» خود که نسخه عبری آن اخیراً کشف شده، برای امور زیر دعا می‌کند: گرد آمدن پراکنده‌گان بنی اسرائیل، رهایی آنان از همه گرفتاریهای خود،<sup>۱</sup> مجازات اقوام بت پرست و فرمانروایان ایشان،<sup>۲</sup> بازسازی معبد و برقراری دوباره عبادت در آن.<sup>۳</sup> طبق باور وی بنی اسرائیل به عنوان یک قوم<sup>۴</sup> و خاندان داوود به عنوان شهریاران بنی اسرائیل پایدار خواهند ماند،<sup>۵</sup> ولی در خصوص یک مسیحا و حتی یک پادشاهی مسیحایی در کتاب او اندیشه مشخصی وجود ندارد.<sup>۶</sup>

۱ - یسوع بن سیراخ ۲۴:۵۰.

۲ - همان ۱۰:۳-۳۶.

۳ - همان ۱۴:۳۶-۱۳.

۴ - همان ۲۵:۳۷.

۵ - در مزمور یسوع بن سیراخ (عبری، ویرایش لوی Levi، چاپ لیدن، ۱۹۰۴، باب ۵۱) که در نسخه‌های یونانی و سریانی یافت نمی‌شود، این اندیشه به بیانی بسیار روشن آمده است: «ستایش کسی را سزااست که شاخ خاندان داوود را می‌رویند.» لوی (در پاورقی ص ۷۳ آن کتاب) اصالت این مزمور را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا از باب ۴۱ به بعد همین کتاب معلوم می‌شود که مؤلف با خاندان سلطنتی داوود مخالف بوده است. ولی این تردید بی‌مورد است؛ زیرا مؤلف آن کتاب در بابهای مذکور فقط کارهای ناپسند پادشاهان قدیم یهودا را گزارش می‌دهد و احتمالاً معتقد است که حاکم آینده یهودا فردی خوب و درستکار و نهالی از خاندان داوود خواهد بود.

۶ - یسوع بن سیراخ ۲۲، ۱۱:۴۷؛ رک: کتاب اول مکابیان ۵۷:۲. یسوع بن سیراخ در ستایش از الیاس می‌گوید (۱۱:۴۸): «برکت از آن کسانی است که تورا دیدند و در محبت آرمیدند؛ زیرا ما قطعاً زیست خواهیم کرد.» به نظر برخی از مفسران این عبارت نشان می‌دهد که یسوع بن سیراخ امیدوار بود ظهور الیاس برای اعلام فرارسیدن پادشاهی مسیحایی را مشاهده کند. در نسخه عبری باز یافته آن کتاب این عبارت، به جز دو حرف آخر آن، قابل خواندن نیست. نک: Peters, *Ecclesiasticus*, p.274 (Freiburg, 1902); cf. Drummond, *loc. cit.*, bk.II, ch. III; Levi, "Hebrew Text of the Book of Ecclesiasticus," p.67, note d (Leyden, 1904).

کتاب طوبیت نیز که در حدود همان سالها نگارش یافته، از این امید سخن می‌گوید که در آینده «اقوام بسیاری به نام خداوند از جاهای دور، با دستهایی پر، خواهند آمد»، نیکان جمع خواهند شد و بنی اسرائیل شکوهمند خواهند گردید. «زیرا اورشلیم با یاقوت کبود، زمرد و سنگهای گرانها بنا خواهد شد و دیوارها، برجها و حصارهای آن از زر ناب خواهد بود. خیابانهای اورشلیم از یاقوت کبود و آتشی و سنگهای «اوفیر» مفروش خواهد گردید»<sup>۱</sup>

در اینجا نیازی نمی‌بینیم که خود را به برخی از مسائل تاریخی مشغول سازیم، از قبیل رنج و محنت و حشتناکی که یهودیان از پادشاه سوریه، آنتیوکس اینفانوس تحمل کردند، همچنین جنگهای متهورانه برادران مکابی و پیروزی نهایی سپاه یهود که بازسازی معبد و پیروزی طایفه «حسیدیم» - یا «فرسیان» زمانهای بعد - را بر مخالفان سیاسی و مذهبی در پی داشت.

### چرا بنی اسرائیل یهودای مکابی را مسیحا نمی‌دانستند

در این مقطع از تاریخ یک نکته وجود دارد که باید پیرامون آن توضیح مختصری بدهیم. برخی از نویسندگان<sup>۲</sup> معتقدند که در این دوره، امید به قیام یک مسیحای شخصی در اذهان قوم فرو مرده بوده است؛ زیرا در ادبیات آن زمان هیچ نشانی یافت نمی‌شود که کسی یهودای مکابی، منجی بزرگ قوم، فرمانده محبوب سپاه و قهرمان نامدار ملت را مسیحای موعود دانسته باشد، امری که در صورت اعتقاد به قیام مسیحا، در آن شرایط بسیار طبیعی و محتمل الوقوع بود. این نویسندگان معتقدند که آرمان مسیحایی تنها پس از ظهور مسیحیت جان تازه‌ای گرفته است. اما وجود اشاره‌های مکرر به یک منجی شخصی در نخستین ادبیات مکاشفه‌ای این نظریه را باطل می‌کند و به عقیده من عکس این قضیه صادق است. در واقع، امید مسیحایی چنان اصالت و تعریفی روشن داشت و به گونه‌ای در مسیحای شخصی، یعنی پادشاهی از خاندان

۱ - طوبیت ۱۸:۱۳-۱۱:۱ رک: باروک ۲:۳۵-۴:۲۵ و باب ۵.

2- Condor, "Judas Maccabeus," pp.68-70 (London, 1894); cf. Drummond, *loc. cit.*, p.198.

داوود، مصداق پیدا کرده بود که قوم کسی را به عنوان مسیحا باور نمی کرد مگر آنکه نهالی از خاندان سلطنتی داوود باشد. یهودای مذکور کاهن بود و یک کاهن نمی توانست مسیحا باشد.\* به تصور آنان خدا این شخص را تأیید کرد و به او قوت بخشید تا از نابودی قوم خود جلوگیری نماید، ولی این گشایش موقت از دیدگاه آنان چیزی غیر از رهایی آخر الزمان بود که برای آن دعا می کردند.

بلایی که قوم در زمان حکومت جنون آمیز آنتیوکس کشیدند، موجب شد مجموعه‌ای از پیشگوییها و رؤیاهای در باره رهایی قوم خدا و پیرامون روز داوری نهایی در ادبیات مکاشفه‌ای دو قرن اخیر قبل از میلاد پدید آید. در این زمان قوم محنت کشیده به تقویت روح توکل و اطمینان از عدالت خدا نیازمند بود و بدین سبب، نویسندگان کتابهای مکاشفه وعده‌های پیامبران پیشین در باب آینده شکوهمند بنی اسرائیل را زیربنای امیدها و آرزوهای افراطی خویش قرار می دادند. آنان با استفاده از نام نیکان و بزرگان زمانهای پیش، در قالب رؤیاهای و امثال، به طور گسترده، در باره آینده داد سخن می دادند و از عدالت خدا مطابق با درک و احساس قوم بحث می کردند. آنان گاهی تصاویری مصنوعی ترسیم نموده‌اند و تصاویری نیز که تا مرز غرابت پیش می رود، توصیفها فاقد بینش و آگاهی تاریخی هستند و معارف الهی آنان پیوسته مخدوش است و غالباً با نظریات کتاب مقدس پیرامون خدا و رابطه او با انسان مخالفت دارد. با این وصف، سادگی این نوشته‌ها، بی‌آلایشی نویسندگان آنها و قوت و جمال گفتارشان خواه و ناخواه به مردمی که در نهایت ضعف و کاستی به امیدها دل بسته بودند، الهام بخشید و حس میهن پرستی را در آنان برانگیخت. این کتابها را باید گاهنامه‌هایی دانست که در تهیه آنها تنها هدف کوتاه مدتی را در نظر داشته‌اند، ولی برای یک مورخ که در صدد پی گیری رشد و تحوّل آرمان مسیحایی است، بزرگترین اهمیت را دارد. درست است که تأثیر آن نوشته‌ها بر مسیحیت پیش از یهودیت بوده است، ولی یک مورخ باید این حقیقت را در نظر داشته باشد که مؤلفان آن آثار یهودی بوده و خود آنها به منظور پاسخگویی به نیازهای یک محیط یهودی پدید آمده‌اند.

\* - زیرا کاهنان به فرمان تورات از قبیله «لاوی» انتخاب می شدند و ممکن نبود از نسل داوود باشند. / م.

### کتاب دانیال

کتاب دانیال که در «کتاب مقدس» قرار داده شده، طبیعتی مکاشفه‌ای دارد و به عقیده بیشتر دانشمندان عصر ما، در این دوره نگارش یافته است. حتی آنانی که به پیروی از مکتب سنتی معتقدند پیشگوییهای کتاب دانیال در زمان تبعید در بابل فراهم آمده، اعتراف می‌کنند که رؤیاهای آن به دوره آزار حاکمان سوریه مربوط می‌شود. علاوه بر اشاره‌های رازگونه آن کتاب پیرامون دوره پیش از عصر مسیحایی که همواره مفسران یهودی و مسیحی را بسیار سرگردان کرده، مقداری پیشگویی مسیحایی واقعی در آن کتاب یافت می‌شود که تمامی مفاهیم مسیحایی مهمی را که نویسندگان یهودی متقدم و متأخر در ذهن خود داشته‌اند، در بر می‌گیرد. مفاهیم یاد شده عبارتند از: جاودانگی قوم، شکوه آینده ایشان که در آن همه مقدسان سهمی خواهند داشت، انتشار آرمانهای قوم در سراسر جهان، ایمان بیگانگان و اعتراف به شایستگی یهود و خدای آنان.

### کتاب حبشی آخنوخ و اندیشه دو جهان

در بخشهای آغازین «کتاب آخنوخ» به زبان حبشی می‌توان همه ویژگیهای ادبیات مکاشفه‌ای را دید. در آنجا به اندیشه دوگانه بودن جهان بیشترین توجه شده است، چیزی که به طور ضمنی در کتاب مقدس آمده و نویسندگان یهودی و مسیحی دوره‌های بعد آن را شاخ و برگ داده‌اند: یک جهان فاسد و نجات ناپذیر که تحت حاکمیت شیطان و سپاه دیوان قرار دارد و جهانی دیگر که در آینده زیر لوای حاکمیت عدل و پارسایی کامل برپا خواهد شد. در این جهان، نگهبانی بنی اسرائیل بر عهده هفتاد شیان<sup>۱</sup> است که حق دارند با گوسفندان بد رفتاری کنند، ولی حق ندارند آنان را یکسره نابود سازند. شیانان از روی نافرمانی به غارت و آزار

1- Enoch 79:59-64; cf. Baer's note *ad loc.* in Kautzsch's edition of *Die Apokryphen und die Pseudepigraphen des Alten Testaments*, vol. II, p.294 (Tübingen, 1900).

بنی اسرائیل دست می‌یازند و گوسفندان خدا را به نابودی می‌کشند. بدین سبب صاحب گوسفندان، یعنی خداوند در «سرزمین دلپذیر» بر تخت نشسته،<sup>۱</sup> شیبانان بی‌ایمان را محاکمه خواهد نمود و آنان را به بسته شدن دست و پای و پرتاب شدن در گودال آتش محکوم خواهد کرد. سپس گوسفندان گم شده (که احتمالاً اشاره به یهودیان یونانی‌مآب است) نیز به جهنم افکنده خواهند شد،<sup>۲</sup> اورشلیم کاملاً ویران خواهد گردید، خداوند خود اورشلیم تازه‌ای را برپا خواهد کرد و نیکان قوم خود را در آن جای خواهد داد؛ تا اقوام بیگانه تعظیم و دعاهای خویش را به آن شهر روانه سازند.<sup>۳</sup> مردگان همه نسلها بر خواهند خاست تا در سایه آن پادشاهی شکوهمند برخوردار گردند.<sup>۴</sup> مسیحا در لباس گاو نر سفیدی ظاهر خواهد شد، همه نیکان نیز مانند او خواهند بود و خدا به خاطر آنان شادی خواهد کرد.<sup>۵</sup>

جالب توجه اینکه بر اساس کتاب یاد شده، مسیحا پس از بازسازی جهان و کامل شدن هر چیز خواهد آمد.

### مکاشفه مشایخ دوازدهگانه و کتاب سوم سیبیلین

در مکاشفه مشایخ دوازدهگانه که احتمالاً اصل آن را یهودیان به زبان عبری نگاشته بوده‌اند،<sup>۶</sup> ولی نشانه‌های روشنی از افزوده‌های بعدی مسیحیان در آن مشاهده می‌شود، گفته شده که خود مسیحا جهان را داوری خواهد کرد، دروازه‌های فردوس را خواهد گشود، «شمشیر آتشبار» (پیدایش ۳: ۳۴) را از میان خواهد برد و خوردن از درخت حیات را برای قدسیان خود ممکن خواهد ساخت.

۱- رک: ارمیا ۳: ۱۹؛ حزقیال ۲۰: ۱۵؛ دانیال ۸: ۹؛ ۱۱: ۱۶؛ ۲۵.

2- Enoch 90:17-27.

۳- همان ۲۸: ۳۰.

۴- همان ۳۳: ۹۰؛ رک: همان ۱: ۵۱.

۵- همان ۳۷: ۴۱.

6- Levi, ch. 18; according to Charles, in Hastings, "Dictionary of the Bible," s. v. Apocalyptic Literature; cf. J. Schnapp, in Introduction to this book in Kautzsch's edition, vol. II, p.459.

این منبع مؤلف آن کتاب را یک تن مسیحی می‌داند.

تصویری شکوهمندتر مربوط به دوران مسیحایی به قلم یک یهودی اهل اسکندریه در «کتاب سوم سیپیلین»<sup>۱</sup> ترسیم شده است: خدا از خاوران پادشاهی را خواهد فرستاد،<sup>۲</sup> تا به همه جنگها پایان دهد و پادشاهی پارسایان را برپا کند. فرزندان خدا در سایه لطف خدا با آرامش خواهند زیست و اُمتهای کافر پس از مشاهده پادشاه بنی اسرائیل در قبال انتخاب ایمان به خدا، یهودی خواهند شد و شریعت خدا، یعنی «عادلانۀ ترین قانون جهان» را خواهند پذیرفت.<sup>۳</sup> خدا بر صهیون مستقر خواهد شد و صلح جهانی بر زمین حکومت خواهد کرد.<sup>۴</sup>

ای دخترک،<sup>۵</sup> شادمان و سرخوش باش؛ زیرا آفریدگار آسمان و زمین به تو شادکامی جاودان عطا کرده است. او در میان تو خواهد زیست و تو شادی بی پایان خواهی داشت.

سپس تصویری که اشعیا از صلح و آرامش حاکم بر بشر و حتی بر حیوانات وحشی در دوران مسیحایی ترسیم کرده، با تغییرات جزئی مطرح می شود. با مرگ یوحنا هیرکانوس دوران ضعف خاندان سلطنتی حشمونایی آغاز شد. حشموناییان متأخر صدوقیان را که فاقد پایگاه مردمی بودند، مورد لطف قرار دادند و این امر تاخرسندی بسیاری را بر انگیخت. نزاع بر سر تاج و تخت که

۱. سطرهای ۶۵۲-۷۹۴.

۲. به عقیده هولتزمان Holtzmann مقصود از این پادشاه «شمعون» کاهن اعظم مکیان است.

*Judenthum und Christenthum*, vol. II, p.199 et seq. (Leipzig, 1867).

دروموند Drummond آن را رد می کند؛ از آن رو که عنوان «پادشاه» را عمداً از شمعون دریغ می داشته اند (loc. cit., pp.274-5).

۳. سطر ۷۲۰.

۴. سطرهای ۷۸۵-۷۹۵.

۵. واژه «دخترک» در این عبارت به گونه ای است که موجب گردیده برخی از دانشمندان عبارت فوق را به مسیحیان مربوط بدانند و مقصود از دخترکی که خدا در او ساکن می شود مادر مسیحا باشد. اما این تصور صحیح نیست؛ رک:

Schürer, "History," etc., div. II, vol. II, p.140.

واژه عبری «بتولاه» به معنای «دخترک»، غالباً در کتاب مقدس به معنای شهر یا ایالت به کار می رود؛ رک: کتاب دوم پادشاهان ۲۱:۱۹، اشعیا ۱۲:۲۳، ۲۲:۳۷، ۱:۴۷، ازمیا ۴۶:۱۱، مراثی ازمیا ۲:۱۳. مقصود عبارت فوق، به روشنی، شهر اورشلیم است.



غالباً موجب برادرکشی و قتل می‌شد، احساسات بزرگان یهود را جریحه دار کرد. متوسل شدن به دولت رومی [روم]<sup>۱</sup> برای فرو نشانیدن درگیری میان دو تن مدعی سلطنت و قرار دادن پادشاهی یهود در زیر سایهٔ رومیان غارتگر مخالفت شدیدی را بر ضد خاندان سلطنتی فراهم آورد. این تحولات موجب شد که در مفهوم یهود از آینده انقلابی پدید آید: در دل برخی مردم امید افزایش یافت و در دل برخی دیگر نومییدی از اصلاح جهانی که تا این اندازه در تبهکاری و فساد غوطه‌ور شده است، ریشه کرد.

### مسیحا در مزامیر سلیمان و تمثیلهای کتاب آخنوخ

مزامیر سلیمان<sup>۲</sup> تصویر مسیحا را در آشکارترین رهایی ترسیم می‌کند و توصیف عصر وی شاداب و افسونگر است. مسیحا چنین معرفی شده که اورشلیم را از گناهانش طاهر خواهد کرد، پس از داوری قبائل بنی‌اسرائیل، آن سرزمین را میان آنها تقسیم خواهد نمود، بدون آنکه به بیگانگان اجازه دهد که میان آنها ساکن شوند. وی با آنکه معصوم و پیوسته زیر نظر روح مقدس الهی دانسته شده،<sup>۳</sup> باز هم تنها یک حاکم عرفی (غیر دینی) تلقی می‌گردد.

مؤلف تمثیلهای کتاب آخنوخ<sup>۴</sup> به زبان حبشی مسیحا را تقریباً یک موجود فوق طبیعی می‌داند<sup>۵</sup> و به او القابی می‌دهد که پس از آن در کتاب عهد جدید به عیسی

۱- سال ۶۳ قبل از میلاد.

۲- این مزمورها شاید بین سالهای ۷۰ و ۴۰ قبل از میلاد نوشته شده باشند؛ نک:

R. Kittel in Kautzsch, *loc. cit.*, p.127 et seq.; Schürer, *loc. cit.*, div. III, vol. III, p.17 et seq.; Hühn, *loc. cit.*, § 36, p.91.

3- Cf. 17:32 (Swete's edition of Septuagint, v.36, Christos Kyrios); comp. superscription of chapter 17 and verses 5 and 7 (Swete 6, 8); cf. Kittel's note on 17:32; Schürer, *loc. cit.*, div. II, vol. II, p. 143, and n.9; cf. also 17:21 (Swete 23).

4- Chapters 37-70; cf. Schürer, *loc. cit.*, div. II, vol. III, pp.66-9.

5- See Drummond, *loc. cit.*, bk II, ch. XI, on "The Nature of Messiah"; cf. Schürer, *loc. cit.*, div. II, vol. II, pp.158-64.

داده شده است، مانند: «مسح شده»،<sup>۱</sup> «برگزیده»،<sup>۲</sup> «صالح»<sup>۳</sup> و «پسر انسان»<sup>۴</sup>. به نظر وی، مسیحا به ژرف‌ترین رازها دست می‌یابد، بر زنده کردن مردگان توانایی دارد و عالی‌ترین مقام قرب الهی از آن او است.

مؤلف دیگری که از اصلاح این جهان نومید است، پیرامون آفرینش زمینی نو و آسمانی تازه سخن می‌گوید و اینکه صالحان پس از رستاخیز روحانی به آنها وارد و از سعادت و خوشی جاودانی برخوردار خواهند شد.<sup>۵</sup> در تمامی نوشته‌های مسیحایی این دوره، خشم یهودیان از مزاحمان بیگانه به شکل برخورداری اندک آنها بیان شده است: آنها یا کاملاً ریشه کن<sup>۶</sup> و یا تسلیم قدرت جهانی بنی اسرائیل خواهند شد.<sup>۷</sup>

### فیلون و دوران مسیحا

شدت و عمومیت آرمان مسیحایی در عصر عیسی را می‌توان حتی نزد فیلسوفان یونانی مآبی که در کشور مصر با آزادی نسبی به سر می‌بردند، مشاهده کرد. این اندیشمندان که سر تا پا در اخلاقیات و فلسفه یونانی فرو رفته بودند، با آنکه هر چیز حتی احکام و حوادث مذکور در کتاب مقدس را به تأویل می‌بردند، به آرمان قوم دل بسته بودند و نیکبختی آینده صالحان را دقیقاً مانند نویسندگان یهودی ساکن فلسطین ترسیم می‌کردند. فیلون، مهم‌ترین سخنگوی یهودیت اسکندریه، دو توصیف پیرامون پادشاهی مسیحایی از خود باقی گذاشته است که در آنها بدون اشاره به رستاخیز، از اندیشه مسیحای شخصی سخن می‌گوید. این قضیه استحکام و اصالت این آرمان در داخل و خارج فلسطین را اثبات می‌کند. وی در باب گرد آمدن پراکندگان بنی اسرائیل می‌نویسد:

۱- ۴:۵۲، ۱۱:۴۸ Christos.

۲- ۴:۳، ۴۵:۴۰.

۳- ۶:۵۳، ۱۲:۳۸.

۴- ۷:۶۲.

5- Cf. Charles, "Eschatology," etc., pp.213-19. and notes.

۶- در کتاب آخنوخ.

۷- مزامیر سلیمان ۳۲:۱۷.

اما هنگامی که آنان این آزادی غیر منتظره را به دست آورند، آنان که تا لحظاتی پیش در نواحی یونان و سرزمین بربرها، در جزایر و قاره‌ها پراکنده بودند با اشاره‌ای بر خواهند خاست و از هر سو به مکان واحدی که به ایشان گفته می‌شود، خواهند شتافت. راهنمای ایشان در این مسیر یک رؤیا خواهد بود، الهی‌تر از رؤیاهایی که زاده طبیعت آدمی است. این رؤیا برای هیچ کس منکشف نخواهد شد، مگر برای اهل نجات، یعنی کسانی که هدایت‌گران و شفیعانی دارند و به مدد ایشان با «پدر» آشتی خواهند کرد.<sup>۱</sup>

فیلون در جایی دیگر،<sup>۲</sup> مسیحا را جنگاوری می‌داند که یک دوران کامیابی و آرامش را پدید خواهد آورد و در آن زمان همه مردم به سوی خدا باز خواهند گشت، همچنین وی پادشاهی مسیحایی را دوره صلح جهانی می‌داند.

#### استعمار فلسطین و قیام یحیای تعمید دهنده

تب و تاب انتظار دخالت اعجاز آمیز خدا در دوران سیطره ظالمانه والیان بی وجدان رومی بر فلسطین به اوج خود رسید و به همین علت هنگامی که یحیای تعمید دهنده ندا در داد: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است»،<sup>۳</sup> توده‌های مردم پیام او را با جان و دل شنیدند. کلمات هیجان آور این «ایسینی» پارسا دل‌های شنوندگان را تکان می‌داد و الهام بخش گروه‌های ستم‌دیده و بینوایی بود که همواره آتش شوق انتظار برای قیام «مسح شده» خدا در قلوبشان زیانه می‌کشید. هیروودیس یحیی را به علت نفوذ تبلیغی که در میان مردم به دست آورده بود، خطری برای حکومت غاصبانة خاندان آدوم تلقی کرد و او را به زندان انداخت و احتمالاً سر وی را برید. با این وصف، شاگردان او که جمعیت انبوهی شده بودند، راه او را ادامه دادند. آتشی که در دل آن جامعه بینوا افروخته شده بود، خاموشی نداشت.

1- "On Curses," sec. XI.

2- "On Rewards and Punishments," sec. XV-XX.

مسیحایی عیسی بن مریم

یکی از شاگردان یحیی که به شیوه‌ای خاص تحت تأثیر مواعظ وی قرار گرفت، عیسی ناصری بود. او که در یک خانواده معمولی به دنیا آمده بود و آگاهی چندانی از شریعت [کاهنان] نداشت، به علت عواطف و کمالات روحی بلند خویش گروههایی از طبقات پایین جامعه را به سوی خود جذب کرد و ژرف‌ترین اثر را بر روی آنان گذاشت. وی مسیحا بودن خود را تنها برای اندکی از شاگردان برگزیده و هوادار خویش آشکار می‌کرد. شیوه عیسی در این کار به گونه‌ای بود که معلوم می‌نمود او از اظهار آن گریزان است. نقل می‌شود که روزی وی «از شاگردان خود پرسیده گفت: مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟ گفتند: بعضی یحیای تعمید دهنده، بعضی الیاس و بعضی ازمیا یا یکی از انبیا. ایشان را گفت: شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت: تویی مسیح پسر خدای زنده.» عیسی وی را ستود و گفت که چنین اطلاعی باید از خدا به او رسیده باشد و وعده داد که «کلیدهای ملکوت آسمان» را به وی بسپارد.<sup>۱</sup> «آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است.»<sup>۲</sup> از بابهای بعدی انجیل بر می‌آید که شاگردان وی به این ممنوعیت چندان توجه نمی‌کردند. چند روز پس از این کشف مهم، هنگامی که وی به اورشلیم می‌رفت، شاگردانش به او گفتند: بر اساس سنت کاتبان، نخست باید «الیاس» بیاید. عیسی پاسخ داد که «الیاس» ظاهر شد «و او را شناختند، بلکه آنچه خواستند با وی کردند... آنگاه شاگردان دریافتند که در باره یحیای تعمید دهنده با ایشان سخن می‌گفت.»<sup>۳</sup>

«مسیحای بلاکش» در اندیشه مسیحیان نخستین

«چنین بود تولد رازگونه مسیحیت» که از میان آزارهای بی‌شمار دشمنان قوم و

۱- همان ۱۶:۱۳-۱۹:۱۹ رک: یوحنا ۴:۲۶؛ نک:.

Holtzmann, *Judenthum und Christenthum*, vol. II, p.373; idem, *Das Messiasbewusstsein Jesu und seine neueste Bestreitung* (Giessen, 1902).

۲- متنی ۱۶:۲۰.

۳- همان ۱۷:۹-۱۳.

نزاعهای داخلی گروهها سر بر آورد. اخگر همیشه پنهان دلهای مردم یهودا به شعله‌ای سوزان مبدل شد و با ارشاد فریسیان وفادار، اعتقاد به فرارسیدن روزهایی بهتر تحت رهبری کسی که خدا تعیین می‌کند، پیوسته افزایش یافت. رنج و محنت به اندازه‌ای سخت و جانکاه و اشتیاق به حدی سوزان و وعده‌ها به حدی دلگرم کننده بودند که پس از مرگ عیسی بر صلیب، شاگردان او با شدت و حدت بیشتری به مسیحایی او تمسک جستند و برای مدلل ساختن ایمان خود به نظریه «مسیحای بلاکش» روی آوردند.<sup>۱</sup> این نظریه به وعده‌ای از انبیا مستند بود که بر اساس آن مسیحا باید نخست رنج بکشد، آنگاه مجروح و اعدام شود. (ایشان برای تفسیر کتاب مقدس در این مسیر از شیوة «فریسیان» بهره می‌گرفتند). اعتقاد به رستاخیز عیسی و بازگشت نهایی وی به جهان برای پایه گذاری پادشاهی خدا بر زمین دنباله تحقق پیشگوییهای مربوط به رنج کشیدن او بود. بر این اساس، بخشی از آرمان مسیحایی در زمان عیسی تحقق یافته، ولی تحقق کامل آن در آخر الزمان خواهد بود.

در طی یک قرن، یهودیت همه پیوندهای خود را با دین جدید که به کمک تعالیم پولس طرسوسی نوسازی شده بود، قطع کرد و بر خط سنتی خود ادامه یافت: یهودیان تا این زمان به آینده شکوهمند و ظهور یک مسیحای دیگر امیدوارند و برای آن دعا می‌کنند. آرمان مسیحایی هرگز فرو نمرد، بلکه در ژرفای جان یهودیان ریشه کرد و به رشد و بالندگی خود ادامه داد و در بسیاری از دوره‌های رنج و سختی قوم، آرامش و تسکین آنان را فراهم ساخت. حقا که رشد سریع مسیحیت تنها با در نظر گرفتن اشتیاق قوم یهود به ظهور مسیحا در دوران استیلای رومیان قابل توجیه است. بدین گونه، ما به پدیده‌ای برخاسته از یک آرمان یهودی بر می‌خوریم که میان یهودیان تولد یافت و بر زندگی و عرف ایشان اثر گذاشت و از آنها اثر پذیرفت و سرانجام، دینی کاملاً متفاوت با دین مادر که موجودیتی کاملاً جدا داشت، پدید آورد.

۱. اندیشه «مسیحای بلاکش» میان یهودیان آن عصر شایع نبود و اشارات اندک ثلمود به او ممکن است از مسیحیت متأخر سرچشمه گرفته باشد؛ رک: Drummond, *loc. cit.*, bk. II, ch. XXII; Dalman, *Der leidende Messias*, etc., (Karlsruhe, 1887); cf., however, Wünsche, *Die Leiden des Messias* (Leipzig, 1870).

## مسیحا در تلمود

### تلمود: هلاخا و آگادا

همان طور که اهل فن آگاهی دارند، «کتاب تلمود» مشتمل بر دو عنصر است: «هلاخا» و «آگادا» که به ترتیب عبارتند از قانون و افسانه یا بحث حقوقی و تفسیر و اعطانه. «امانوئل دوئیچ» Emanuel Deutsch می نویسد:\*

مدتی طول می کشد تا دانشجوی تلمودی بتواند میان دو جریان نیرومند آن کتاب تمیز دهد. دو جریان یاد شده گاهی موازی یا یکدیگر حرکت می کنند، گاهی مکمل و گاهی مانع تأثیر یکدیگر هستند. یکی از مغز نشات می گیرد و دیگری از دل؛ یکی شر است و دیگری شعر؛ یکی همه ویژگیهای استدلال، تحقیق، مقایسه و توسعه را با خود دارد و از هزار نکته برای اثبات یک قضیه و از یک قضیه برای اثبات هزار نکته بهره می گیرد، در حالی که دیگری از واهمه، خیال، احساس و... بر می خیزد. نام یکی «هلاخا» (قاعده و هنجار) و نام دیگری «آگادا» (افسانه و حماسه) است.<sup>۱</sup>

\*\*\* دریا اندکی تلخیص / م.

1- "The Talmud," pp.24-5 (Philadelphia, 1895); cf. Dembitz, "Jewish Services in the Synagogue and Home," pp. 44. et seq. (Philadelphia, 1898).

## اهمیت هلاخا و بی‌اهمیتی آگادا

تلمود، هر چه باشد، یک کتاب الهیات نیست. اصول اعتقادی بسیاری که به شکل «آگادا» در تلمود آمده، استطرادی، جنبی و متفرع بر اصول عملی «هلاخا»ی آن است. اصحاب تلمود بررسی شریعت را در درجه اول اهمیت قرار می‌دادند، ولی بحث پیرامون فلسفه و الهیات برای تفتن و سرگرمی انجام می‌گرفت. هلاخا عنصر اساسی تلمود بود و مفاد آن الزام آور به شمار می‌رفت؛ در حالی که آگادا صرفاً تأویل متن و عدول از بحث استادانه فقهی به شمار می‌رفت و حجیت آن برای قوم اندک بود. حتی خود ربانیون یهود کاوش در باب آگادا را بی‌اهمیت می‌دانستند و حکیمی که مقدار زیادی از وقت خود را در مباحث و عظم و فلسفه صرف می‌کرد، مورد سرزنش آنان واقع می‌شد.<sup>۱</sup> این تلقی سست و مبهم از آگادا اندیشمندان عصر جدید را که برای سازماندهی فلسفه دینی حکمای یهود با استفاده از تلمود کوشیده‌اند، سر در گم کرده است. ربانیون یهود، مانند کاتبان دوره پیش، به نظم و دقت در اعمال، بیش از اعتقادات اهمیت می‌دادند، و به همین دلیل مردم را برای خیال‌بافی و تأمل در مسائل عالم بالا آزاد می‌گذاشتند. تنها کسانی که اصول اساسی دین یهود را آشکارا انکار می‌کردند، خارج از جماعت شمرده می‌شدند، ولی حتی این افراد به سبب عقیده خود مورد آزار قرار نمی‌گرفتند.<sup>۲</sup> این مرحله از ادبیات تلمودی بسیار جالب توجه است، مخصوصاً اگر در نظر بیاوریم که این امر همزمان با شکل‌گیری اعتقادات مسیحیت بوده است.

## پیچیدگی اندیشه مسیحایی در تلمود

ابهام و اجمال یاد شده در تفسیری که ربانیون پیرامون آرمان همگانی مسیحا ارائه می‌کردند، مشاهده می‌شود. درست است که تلمود و تفاسیر مستمی به «میدراشیم» این امید را برجسته‌تر و مشروح‌تر از هر عقیده و باور یهودی مطرح می‌کنند، ولی

1- Cf. *Sanhedrin*, 67<sup>b</sup>; see Bacher, *Agada der Tannaiten*, vol. I, p.217, n.1. (Strassburg, 1903).

۲- مثلاً رفتار رتی میسر با الشع بن ابویاه: *Hagigah* 15<sup>a,b</sup>.



اختلاف نظر ربانیون در مفهوم مسیحا و عقائد گوناگونی که پیرامون دقایق آن داشتند، به گونه‌ای است که شکل آن را سست و نامعین می‌سازد.<sup>۱</sup> حتی فیلسوفان یهودی قرون میانه در فهم خود از این آرمان اختلاف داشتند. مردم نیز، با آنکه فتوای فقهای آنان را لازم الاجرا می‌دانستند، هرگز نظریات فلسفی ایشان در باب اعتقادات را به طور مطلق معتبر نمی‌شمردند؛ زیرا می‌دانستند که آنان این نظریات را از منابعی سست و نامعین استخراج کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### قوت گرفتن آرمان مسیحایی پس از ویرانی دوم اورشلیم

تب و تاب امید مسیحایی باید در ایام پر اضطراب پیش از ویرانی دوم اورشلیم به دست تیتوس، به اوج خود رسیده باشد. برخی از مردم به آرمانهای ملی پشت کردند و به سبب ناشکیبایی نسبت به ستمگریهای والیان رومی به دنبال پولس طرسوسی راه افتادند و به گروه فروتن «ایونیها» یا «نصارا» پیوستند. دیگران که گول ادعای پیامبری و مسیحایی بسیاری از عوام فریبان آن عصر را خورده بودند،<sup>۳</sup> طعمه لژیونهای رومی شدند. عده‌ای نیز که از روی میهن پرستی مسئولیت پایداری در برابر حملات طاقت فرسای تیتوس به اورشلیم را بر دوش می‌کشیدند، در آن پیکار سخت برای اندیشیدن پیرامون قیام معجزه‌آسای مسیحا فرصت چندانی نداشتند. در این میان حکیمان و محافظه کاران که به بی‌ثمر بودن مقابله با دولت روم واقف شده بودند، جنگ افزار را بر زمین نهادند و همراه ربی یوحانان بن زکای به «یاونه» کانون تازه «سنهدرین» رفتند.

۱- به همین دلیل هنگامی که یکی از امورانیم (حکمای تلمود) متأخر به نام هیلل بنا صراحت اعلام کرد که بنی اسرائیل نباید منتظر هیچ مسیحایی باشند ربی یوسف او را به نر می‌مورد سرزنش قرار داد، در حالی که چنین اظهار نظری در دوره‌های بعد کفر به شمار می‌رفت.  
*Sanhedrin 99<sup>a</sup>; cf. Weiss, Dor Dor we-Dorshaw, vol. I, pp.230-1.*

۲- رک: بررسی مندلسون Mandelsohn در این باب در کتاب وی:  
*Jerusalem, (Gesammelte Schriften, vol. III, sec.2); cf. Schéchter, "Studies in Judaism," p.147 et seq.*

۳- برجسته‌ترین آنان تیودا و شمعون قیسری بودند؛ نک:  
*Josephus, "Antiquities," XX, 8, § 6; Graetz, Geschichte der Juden, vol. III, p.16.*

## تاکید یوحانان بن زکای بر فقه یهود

در این بخش از تاریخ قوم یهود، دست خدا را می‌توان به روشنی دید. قرن‌ها پیش از اینکه آن مصیبت در سال ۷۰ میلادی بر سر بنی اسرائیل فرود آید، هنگامی که دولت روم همچون عقابی بر فلسطین بال گشود و همهٔ امیدها و آرزوهای قوم را بر باد داد، چارهٔ کار، به طور آرام ولی مطمئن، در تعالیم کاتبان و گروه کینه‌توز فریسیان تدارک دیده شد. آنان تعلیم می‌دادند که یهودیت یک نهاد ملی یا انجمن سازمان یافته نیست که به شهریار، کهنات و معبد نیازمند باشد. یهودیت یک شریعت و راهنمای زندگی هر فرد است. نابودی کهنات و ویرانی کانون ملی قوم، یعنی معبد، به جای آنکه پایه‌های دین یهود را بلرزاند، پیوندهای قوم با تورات را محکم کرد. مطالعهٔ شریعت جای قربانی را گرفت و «یشیبا» یعنی حوزهٔ علمیه، فوراً به جای معبد، یعنی کانون پرستش ملی، نشست.

این انتقال تقریباً غیر محسوس بود و کاتبان و فریسیان تعلیم می‌دادند که شریعت ستون اصلی یهودیت است و پادشاه و کاهن، معبد و قربانی برای بقای قوم یهود نقش مهمی ندارند. بدین گونه، زبی یوحانان بن زکای (که شایستهٔ همهٔ لقبهای تاریخ نگاران یهودی و تمام تعظیم و تکریم قوم یهود است) دانایی فراوانی از خود نشان داد و در مناسب‌ترین فرصت و به منظور به دست آوردن بهترین نتیجه، یک احساس قدیم را زنده کرد.

## کتابهای مکاشفهٔ باروک و عزرا

پیش از آنکه بحث خویش را در باب نوسازی آرمان مسیحایی در اندیشه‌های زبانیون به کمک گفتارهای پراکندهٔ ایشان در سراسر تلمود و تفاسیر «میدراشیم» پی بگیریم، لازم است به دو کتاب اشاره کنیم که پیشگوییهای با ویژگی مسیحایی همراه با برخی شاهکارهای شعری در آنها یافت می‌شود، ولی تنها اثر اندکی بر مفهوم یهود از مسیحا داشته است. دو کتاب یاد شده «مکاشفهٔ باروک» و «مکاشفهٔ عزرا» هستند که شاید برخی از نویسندگان یهودی آنها را بلافاصله پس از سقوط اورشلیم

نوشته باشند. مکاشفه عَزْرَا مدتی طولانی در کلیسای مسیحی منزلت داشته، ولی مکاشفه باروک اخیراً به جهان معرفی شده است.<sup>۱</sup> هر دو کتاب بایبانی زنده و گیرا به توصیف زمان قبل از آمدن مسیحا، مقارن با آمدن وی و برکات پادشاهی دنیوی او می‌پردازند و هر دو آنها را تنها اموری زودگذر می‌دانند.

### تأکید بر عناصر فوق طبیعی

نوشته‌های مذکور یک عقیده معروف میان یهودیان فلسطین در آن عصر را منعکس می‌کنند که آمدن مسیحا متعاقب و مقارن با برخی حوادث فوق طبیعی خواهد بود. عَزْرَا روز داوری را این‌گونه توصیف می‌کند:

آن روز نه خورشید خواهد بود و نه ماه و نه ستارگان، نه ابر و نه رعد و نه برق، نه باد و نه آب و نه هوا، نه تاریکی و نه شامگاهان و نه بامدادان، نه تابستان و نه بهار و نه پاییز و نه زمستان، نه یخبندان و نه سرما و نه تگرگ و نه باران و نه شبنم، نه ماه و نه شب و نه سپیده دم، نه تایش و نه درخشش و نه روشنایی؛ مگر تنها جلال و شکوه خدای بلندمرتبه که به وسیله آن همگان هر آنچه را در پیش رویشان نهاده شود، مشاهده خواهد کرد؛ زیرا آن روز مانند «هفته سالها» خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱- به سال ۱۸۶۶ عبارات اینجا را از ترجمه آلمانی نسخه سریانی آن کتاب نقل کرده‌ام:

Kautzsch's edition of *Apokryphen und die Pseudepigraphen des Alten Testaments* (Tübingen 1900).

کتاب باروک در جلد ۲، صفحات ۴۵۷-۴۵۲ قرار دارد. فقرات مکاشفه عَزْرَا را از چاپهای معمولی کتاب اول اِسْدْرَاس Esdras آورده‌ام.

۲- اِسْدْرَاس ۳۹:۷-۴۳. این فقره در نسخه انگلیسی یافت نمی‌شود («قطعه مفقود»). مقصود از «هفته سالها» هفت روز آفرینش جهان است، نکیه و صفت روز داوری در معراج موسی ۱۰:۳-۱۰:۱۰ زک. مقدمه گونکل Gunkel بر کتاب عَزْرَا در کتاب زیر، مخصوصاً صفحات ۵۱-۶۹ آن.

Kautzsch edition, vol. II, pp.331-52; cf. Schiefer, *Die religiösen und ethischen Anschauungen des IV Ezbüches* (Leipzig, 1901),

از یک مورد آن کتاب (۲۳:۱۳-۲۵) به دست می‌آید که عَزْرَا معتقد بود دوران مسیحایی تنها چهل سال ادامه خواهد یافت.

## اندیشه باروک پیرامون رستاخیز

مفهوم رستاخیز نهایی در مکاشفه باروک جالب توجه است.<sup>۱</sup> هنگامی که برای باروک تردید پدید آمد که آیا مردگان به همان گونه که به خاک رفته‌اند برخوانند خاست یا به گونه‌ای دیگر، خداوند پاسخ داد:

آن روز زمین مردگانی را که اکنون دریافت می‌کند و نگه می‌دارد، بدون هیچ تغییری در وضع آنها، به راستی و درستی همه را پس خواهد داد. زمین آنها را به همان شکل که دریافت کرده تحویل خواهد داد و من آن گونه که به زمین تحویل دادم، آنها را بر خواهم انگیزت. زیرا در آن زمان لازم خواهد بود نشان دهم که مردگان به زندگی برگشته‌اند و آنان که رفته بودند باز آمده‌اند و چنین واقع خواهد شد که آنان تمام کسانی را که اکنون می‌شناسند، یک یک باز خواهند شناخت، و بدین وسیله داورى استوار خواهد گردید و هر آنچه قبلاً پیرامون آن سخن گفته شده، رخ خواهد داد.

پس از این شناسایی، بدنهای نیکان به موجودی روحانی که «دارای جاودانگی و شکوه بی پایان» است، تبدیل و بدنهای بدکاران نحیف و زشت‌تر از پیش به مجازات سپرده خواهد شد.<sup>۲</sup> این اندیشه که مردگان به همان وضعی که به خاک رفته‌اند، برخوانند خاست، بعداً به طور مشروح در یهودیت و مسیحیت توسعه یافت. این عقیده در تلمود<sup>۳</sup> وجود دارد که رستاخیز مردگان نیکوکار در همان پوششی خواهد بود که با آن به خاک سپرده شده‌اند. این عقیده موجب شد که ربانی گم‌شده دوم استفاده از کفنهای پنبه‌ای را معمول کند، زیرا قبل از آن رسم بود که مردم برای تهیه جامه خاک‌سپاری مبالغه‌آمیزی صرف‌کنند.

## شورش مسلحانه یهود بر حاکم روم

در حالی که گروه کوچکی از دانشمندان به رهبری گم‌شده دوم در «یاؤنه» سرگرم سازماندهی و برپایی نهادهای آموزشی بودند و به دقائق آیینهای مذهبی و برتری

۱- باروک ۱:۳۵.

۲- همان ۵۰:۵۱-۱:۱۲؛ رک: رساله اول به قزنتیان ۱۵:۳۵-۵۰.

3- Sanhedrin 90<sup>b</sup>.

این مقام یا آن منصب در «سَنَهَدْرین» می‌اندیشیدند، یهودیان ایالات قبرس، قَیْرَوَان و مصر بر ضد ستمگریهای «ترازان» و «هادریان» امپراطوران رومی می‌جنگیدند. هنگامی که دامنه نزع به فلسطین کشیده شد و پس از ظهور شمعون باز کوخوا که با دلاوری و نیرومندی خود پیروزیهایی به دست آورد، امید رهایی که همچون آتش زیر خاکستر بود به شعله‌ای فروزان مبدل شد. علی‌رغم پند و اندرز افراد هشیارتر، گروهی از وی به عنوان مسیحا تجلیل کردند<sup>۱</sup> اعتقاد به مسیحایی او حتی به رَیسی عقیبا، معلم بزرگ و صاحب نفوذ قوم سرایت کرد،<sup>۲</sup> به گونه‌ای که معاصرانش او را سرزنش کردند و حتی یکی از ایشان به وی گفت: «ای عقیبا! پیش از آنکه مسیحای پادشاه ظهور کند، علف بر چانه‌ات خواهد روید!»<sup>۳</sup>

در تلمود هیچ معجزه‌ای در مورد ظهور باز کوخوا گزارش نشده است. گزارشهای آن کتاب اصولاً بر قدرت بدنی او، همچنین نیروی سربازان وی تمرکز یافته و گفته شده است که برخی از آن سربازان در حالی که سوار بر اسب به سرعت می‌تاختند، برای هنرنمایی، یک درخت ارز لبنان را از ریشه بیرون آوردند. در باره خود او گفته می‌شود که وی سنگهایی را که رومیان با منجنیق پرتاب می‌کردند، با زانوی خود به سوی آنان بر می‌گرداند.

### نفی مسیحایی باز کوخوا از سوی رَبانیون

با آنکه باز کوخوا در کار خود مخلص بود و خودخواهی نداشت، بیشتر حکیمانی که رهبری فکری و عملی آن دوره را بر عهده داشتند، او را یک شیاد معرفی

۱- این واقعیت که باز کوخوا، با آنکه از خاندان داوود نبود، این همه هوادار را به خود جلب کرد شدت امید مسیحایی میان یهودیان را در زمانی که رومیان آنان را به ظالمانه‌ترین شکل آزار می‌دادند، اثبات می‌کند. مؤلف رساله زیر در این موضوع از این واقعیت نتیجه می‌گیرد که یهودیان آن دوره منتظر یک منجی سیاسی بودند و نه مسیحایی که انبیا چهره او را ترسیم کرده بودند.

klausner, *Die Messianischen Vorstellungen des jüdischen Volkes im Zeitalter der Tannaiten* (Cracow, 1903), p.5.

2- *Sanhedrin* 99b.

3- *Yerush. Ta'anith* IV, 5; *Lam. Rabba* II, 5.

می‌کردند.<sup>۱</sup> وی پس از جنگهای فراوان و برخی پیروزیهای شکوهمند، سرانجام، قربانی ستم رومیها شد. از آنجا که مسیحا بودن باز کوخوا مورد قبول طبقه دانشمندان نبود، شکست وی نیز بر پیشرفت امید مسیحایی تأثیری نکرد و اندیشیدن پیرامون مسیحا به راه خود ادامه داد. هر دانشمندی می‌کوشید از عبارات کتاب مقدس درباره ماهیت مسیحا یا تاریخ آمدن وی اشارتی بیابد و بدین منظور به گونه‌ای خوش‌نما از مطالعات طاقت فرسا و جانکاه شریعت روی می‌گرداند.

### سکوت معلمان نخستین پیرامون مسیحا

مطالب بسیار اندکی پیرامون امید مسیحایی در سخنان نسل اول تئایم (معلمان) یافت می‌شود. معلمان این دوره پیش‌ازویرانی دوم معبد، درحالی‌که زیر سایه حکومتی به‌ظاهر یهودی با شبیحی از استقلال سیاسی می‌زیستند، نیروی خویش را در تلقین و تبلیغ شریعت یا پایان‌بخشیدن به مشکلات سیاسی و درگیری گروههای زمان خود صرف می‌کردند. ربانیون، بر خلاف همگنان غیر روحانی خویش که کتاب مکاشفه می‌نوشتند، تنها اندکی پیرامون ظهور معجزه‌آسای پادشاهی که خدا می‌فرستد، می‌اندیشیدند و هیلل و شمائی که سهم بسیار زیادی در توسعه نهادهای یهودی دارند، در باره امید بزرگ یهود تقریباً چیزی نگفته‌اند.<sup>۲</sup> پس از سقوط اورشلیم، هنگامی که یاؤنه کانون فعالیت‌های یهود شد و پس از آن در سراسر ایام تبعید، تقریباً در تعالیم هر یک از ربانیون از امید مسیحایی سخنی بود. ربی یوخانان بن زکای، بنیانگذار و رئیس نخستین سنهدرین در یاؤنه، پیش از مرگ به شاگردان خود گفت: برای آمدن جزقیئا پسر داوود یک تخت پادشاهی آماده کنید.<sup>۳</sup>

۱- وی را «بارکوزبا» (زاده دروغ) نامیدند:

*Cant. Rabba*, II, 18; comp. Weiss, *loc. cit.*, vol. II, pp.129-30.

2- Cf. Klausner, *loc. cit.*, p.3.

3- *Barchoth* 28<sup>b</sup>; *Aboth R. Nathan* XXV, 1; *Yerush. Sotah* IX, end; see Levy, *Neuhebr. Wörterbuch*, vol. II, p.362, s.v. Kise'.

نویسنده کتاب یاد شده این سخن را در باره گمئلیل می‌داند.

Cf. Klausner, *loc. cit.* pp.4, 70, and Friedmann in his Introduction to *Seder Eliyahu*, p.21 (Vienna, 1902).

این امر نشان می‌دهد که آن امید حتی در آن دوران نخستین تا چه اندازه قوت داشت و رهبران قوم به تحقق سریع آن خوشبین بودند.

اکنون که تصمیم دارم مفهوم مسیحایی رِبانِیون تلمود و تفاسیر «میدراشیم» قدیم را بازسازی کنم، ترجیح می‌دهم به جای شیوه تاریخی که تا اینجا پی‌گیری می‌شد، بحث را با در نظر گرفتن تقسیمات طبیعی و کلی دنبال کنم. علاوه بر مشکلاتی که در راه تلاش برای مشخص کردن صاحبان گفتارهای مختلف در باب مسیحا وجود دارد، از این نکته نباید غفلت کرد که براساس تصوّر عموم، تلمود یک کتاب و یک گرایش است. از این رو، برای ارائه موضوع به شکل عام این شیوه را توصیه می‌کنم که سخنان رِبانِیون پیرامون مسیحا، نه بر اساس ترتیب تاریخی، بلکه بر اساس تقسیمات موضوع دسته‌بندی شود و در عین حال، برای ربط دادن اعتقادات هر یک از رِبانِیون به حوادث تاریخی کوشش به عمل آید.

دریافت نویسندگان تلمود از نسب، شخصیت و فعالیت مسیحا و پیش‌آهنگ او الیاس چنان مختلف و جالب توجه است که اگر تعداد آن زیاد نبود، جا داشت عبارات ایشان عیناً نقل شود. ولی باید به گزیده‌ای از مهم‌ترین مواد این توده گنج‌کننده تأملات و خیال‌بافیهای هوس‌آلود دل‌خوش‌کنم و بررسی متون و منابع را بر عهده خواننده بگذارم؛ تا به کمک پاورقیهای این بخش بدان پردازد.

### محتهای مسیحایی

رِبانِیون نیز مانند انبیا و نویسندگان متأخر کتابهای مکاشفه،<sup>۱</sup> تعلیم می‌دادند که پیش از فرا رسیدن عصر مسیحا، رنجها و محتهای بسیاری، نه تنها برای بنی اسرائیل، بلکه برای همه ملت‌های زمین پدید خواهد شد و آن را «محتهای مسیحایی»<sup>۲</sup> می‌نامیدند.

۱- دانیال ۱۲:۱، ۱۰:۷، ۱۰:۲۴، ۱۵:۲۱؛

Sybil., III, line 795 et seq.; Enoch 80:2-8; 91:6-7; 99:4-9; Jubilees, ch. 23, et al. 2- *Shabbath 118<sup>a</sup>*, cf. Matt. 24:6-8; see Dalman, *Der leidende Messias*, etc., p.17 (Karlsruhe, 1887); Wünsche, *Die leiden des Messias* (Leipzig, 1870); Klausner, *loc. cit.*, p.47.



این محنتها که پیش در آمد عصر مسیحا است به اشکال گوناگون اجتماعی و سیاسی خواهد بود. بر اساس تعالیم ایشان بدمستی و بی بند و باری افزایش خواهد یافت، جوانان از آن پس، احترام والدین، صالحان و سالمندان را رعایت نخواهند کرد، روابط خویشاوندی سست خواهد شد و بسیاری از مردم با فقر و بینوایی دست به گریبان خواهند بود.<sup>۱</sup> رّبی یوحانان می گوید: «هنگامی که دیدید تسلها کاهش می یابند و مشکلات بسیاری بر بنی اسرائیل فرو می ریزد، منتظر آمدنش باشید.»<sup>۲</sup> قاضیان و کارگزاران شریعت اعتباری نخواهند داشت، مردم بسیار مورد تهمت واقع خواهند شد و هرج و مرج بر همه چیز مسلط خواهد گردید.<sup>۳</sup> حتی میان خود حکیمان جنگ و ستیز پیوسته ای پدید خواهد آمد.<sup>۴</sup> از آن پس کسی شریعت را مطالعه نخواهد کرد. کسانی که از گناه می پرهیزند، خوار خواهند شد و محل اجتماعات مردم به خانه فواحش تبدیل خواهد گردید.<sup>۵</sup>

### افزایش درد ورنج بنی اسرائیل

افزایش «یهودآزاری» تصویر تیره و تار روزگار قبل از ظهور مسیحا را بیش از پیش تاریک می ساخت. رّبی یهودا که اندکی پس از شورش باز کو خوا می زیست و خود شاهد و ناظر حملات سخت لژیونهای هادریان بر قوم بود، با توصیف وحشتناک زمان مقدم بر عصر مسیحا<sup>۶</sup> آتش پنهان امید به راهایی سریع را در قوم روشن نگه می داشت. این مفهوم عمومی چنان وحشتناک بود که برخی از رّبانان دعا می کردند که مسیحا در زمان حیات آنان ظاهر نشود!<sup>۷</sup> البته چنین تصور می شد که کار نیک و توبه آلام دوران مسیحایی را تخفیف می دهد.<sup>۸</sup>

1- *Gen. Rabba* XLII 7, *Yalkut Shime`oni*, Gen. 72; cf. Mic. 7:6; Matt. 10:35-36.

2- *Sanhedrin* 98<sup>a</sup>

3- *Ib.*; *Shabbath* 118<sup>a</sup>.

4- *Kethuboth* 112<sup>b</sup>.

5- *Sotah* 49<sup>b</sup>, *Sanhedrin* 97<sup>a</sup>, *Can. Rabba* II, 29.

6- *Sanhedrin* 97<sup>a</sup>; cf. *Derekh Erez Zuta* X.

در کتاب اخیر آمده است که که رّبی نحّمیا، رّبی گمّلیل و رّبی شمعون بن یوحای نیز در این مورد نظرهای مشابهی داشتند.

7- Rabbi Johanan, *Rabbah in Sanhedrin* 97<sup>a</sup>.

### جنگهای یاجوج و ماجوج، مسیحا بن یوسف و الیاس

عنصر تخیل در داستان جنگهای اقوام اسطوره‌ای شمال، یعنی یاجوج و ماجوج (گوگ و ماگوگ)، بر ضد بنی اسرائیل بسیار نیرومند است.<sup>۹</sup> گفته می‌شود که آنان پس از دوازده ماه حمله به اورشلیم،<sup>۱۰</sup> شکست سختی را متحمل خواهند شد.<sup>۱۱</sup> در این کارزار، مسیحا بن یوسف،<sup>۱۲</sup> آن چهره مبهم «اگادا»ی تلمود کشته خواهد شد،<sup>۱۳</sup> اما پیش آهنگ مسیحا، یعنی الیاس که نقش مهمی در عصر مسیحا خواهد داشت، او را زنده خواهد کرد. از جمله فعالیت‌های الیاس امور زیر است: تنظیم همه مواد شریعت و تفسیر کتاب مقدس،<sup>۱۴</sup> تصحیح همه نسب‌نامه‌هایی که با گذشت زمان، تغییر

8- *Ib.*, 98<sup>b</sup>; cf. Drummond, *loc. cit.*, bk.II, ch. 5.

۹- رک: حزقیال بابهای ۳۸-۳۹.

*Yalkut on Is.*, 452; *Targum to Ps.* 2:2; and to *Is.* 11:4

مورد اخیر به هیولایی به نام آزملوس اشاره می‌کند که بنا بنی اسرائیل خواهد جنگید. (رک: صفحات ۸۲، ۸۶، ۸۹ و ۱۰۸ از کتاب حاضر).

see "The Jewish Encyclopedia," s.v.

10- *Edduyoth* II, 10.

11- *Targum to Lam.* 4:22, *Targum Jonathan to Gen.* 49:11; to *Num.* 24:17-20, 24; see Drummond *loc. cit.*, ch. 12;

رک: قرآن مجید، سوره انبیاء، آیات ۹۶ به بعد و آیات ۱۰۴ به بعد در بناره روز داوری.

12- Cf. *Seder Eliyahu Rabba*, ed. Friedmann, ch.XVIII, p.97, and Introduction, p.11.

به گفته این منبع، مسیحا بن یوسف همان طفلی است که الیاس او را زنده کرد. (کتاب اول پادشاهان ۱۷:۱۷-۲۴). مسیحا بن افرایم در:

*Targum to Cant.* 4:5, and *Targum Jonathan to Exod.* 40:11;

و مسیحا بن منشی در *Num. Rabba* XIV, 2. مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

13- *Sukkah* 52<sup>a</sup>; cf. *Yerush. Sukkah* V, 2; *Pesikto Rabbati*, ch. 36, ed. Friedmann (Vienna, 1880) p.161<sup>b</sup>; cf. *Pesikto Zutarta on Balak*, pp.258-9 (Vilna, 1880); Jellinek, *Beth Hamidrash*, vol. III, pp.141-3; cf. Klausner, *loc. cit.*, ch. IX.

14- *Menahoth* 45a; *Baba Mezi'a* 3<sup>a</sup>, et al.; cf. *Mishnah Shekalim* II, 5; *Aboth R. Nathan* XXXIV, 4.

یافته‌اند،<sup>۱</sup> به قتل رساندن سمائیل، یعنی شیطان، سرچشمه تمامی شرور<sup>۲</sup> و اجرای هفت معجزه.<sup>۳</sup> مخصوصاً وی در واداشتن بنی اسرائیل به توبه حقیقی و پی ریزی

1- *Eduyoth VIII, 7; Kiddushin 71<sup>a</sup>.*

2- Cf. Friedmann's Introduction to *Seder Eliahu Rabba*, pp.22-5; "The Jewish Encyclopedia," s.v., Elijah, quoting *Yalkut Hadash*, ed. Radawil, 58<sup>a</sup>; cf. Drummond, *loc. cit.*, ch. VI; Klausner, *loc. cit.*, ch. VI.

۳- (الف) وی موسی و نسل بیابان «تیه» را نزد بنی اسرائیل حاضر خواهد کرد؛ (ب) قارون و پیروانش را زنده خواهد نمود؛ (ج) مسیحا بن یوسف را بر خواهد انگیزخت؛ cf. Jellinek, *loc. cit.*, vol. III, p.72;

(د) سه چیز از لوازم معبد را باز خواهد گرداند: تابوت سکینه، ظرف «من» و ظرف روغن مقدس؛ (ه) عصبایی را که خدا به او عطا کرده نشان خواهد داد؛ (و) کوهها را مانند کاه خرد خواهد کرد؛ (ز) راز بزرگرا آشکار خواهد ساخت؛

Jellinek, *loc. cit.*; cf. *Seder Eliyahu Rabba*, p.129; *Tosefta Sotah XIII, 1-3*; cf. *Malkuyyoth* service for Rosh ha-Shanah, s.v., *Ansichah*.

در نخستین تفتح صور، نور ازلی ظاهر خواهد شد و در دومین تفتح صور، مردگان بر خواهند خاست:

*Yerush. Shabbath I, 3; Mishnah Sotah, end; Yerush. Shekalim III, 3; cf., however, Abodah Zarah 20<sup>b</sup>; Yalkut on Is. 363; Alfasi on Abodah Zarah and Rabbi Nissim ad loc., Tosefoth Yom Tob on end of Sotah; see Agadath Shir Hashirim (ed. Schechter, Cambridge, 1896) p.44 and note to lines 1297-1303;*

و در سومین تفتح صور، جلال الهی جلوه گر خواهد شد:

Jellinek, *loc. cit.*, vol. V, p.128.

این جلوه گری سه روز قبل از آمدن مسیحا خواهد بود (*Erubin, 43<sup>b</sup>*) در آدینته یا شب عید نخواهد آمد تا در تهیه سبت یا عید اختلالی پیش نیاید (*Pesachim 13<sup>a</sup>*) رک: مشیح زیر که از آن به دست می آید الیاس پس از ظهور مسیحا خواهد آمد:

*Seder Olam Rabba*, ed. Ratner (Wilna, 1897), ch. XVII; see n.13 *ad. loc.*

او در نخستین روز آمدنش، بر ویرانی فلسطین توحه سرایی خواهد کرد و ندبه خود را با این کلمات پایان خواهد داد: «پس از این، آرامش بر زمین حکم فرما خواهد شد.» روز دوم، بر فراز کوههای فلسطین رفته، خواهد گفت: «نیکی به جهان آمده است.» روز سوم، خواهد گفت: «نجات به جهان آمده است.» آنگاه میکائیل رئیس فرشتگان در صور خواهد دمید و الیاس و مسیحا ظاهر خواهند شد:

*Pesikta Rabbati XXXV, p.161<sup>a</sup>; Yalkut on Is., 475; Jellinek, loc. cit., vol. II, pp.62, 125.*

صلح و آرامش میان طبقات و برگرداندن دلهای پدران و فرزندان به یکدیگر نقش مهمی خواهد داشت.<sup>۱</sup> سپس جهان که از گناه و تیره روزی رنجور است، حقیقتاً به خدا روی خواهد آورد و صدای شیپور میکائیل رئیس فرشتگان را خواهند شنید که آمدن مسیحا را اعلام می‌کند.

### شخص مسیحا

تصوّر تلمود پیرامون شخص مسیحا روی هم رفته به قرار زیر است: یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است،<sup>۲</sup> و قداست او تنها به سبب موهبتهای طبیعی وی خواهد بود.<sup>۳</sup> امتهای مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی اسرائیل قدرت جهانی خواهند یافت. زنی یوسه اهل جلیل از زنی عقیبا انتقاد می‌کرد و می‌گفت:

1- *Pirke R. Eliezer* XLIII, end, XLVII.

2- *Gen. Rabba* LXXXV, 2;

(*Yalkut*, vol. I, 160)

مادر او زنی از قبیله «دان» خواهد بود.

و در شهر «بیت لحم» زاده خواهد شد.

(*Yerush. Berachoth* II, 4; *Lam. Rabba* I, 57; *Targum on Mic.* 5:1).

خدا پیش از آفرینش جهان نام او را در خاطر خود آفریده است:

(*Gen. Rabba* I, 5; cf. *Pesahim* 54<sup>a</sup>; *Nedarim* 39<sup>b</sup>).

نامهای او عبارتند از:

(*Sanhedrin* 97<sup>a</sup> et al.),

۱- بن داوود،

۲- داوود،

(*Yerush. Berachoth* II, *Sanhedrin* 98<sup>b</sup>; *Lam. Rabba* I, 57);

(*Sanhedrin* 98<sup>b</sup>),

۳- میناحیم بن جرقیا،

(*Lam. Rabba* I, 57),

۴- صیمح،

(در این منبع، «صیمح» و «میناحیم» برابرند و ارزش عددی هر یک ۱۳۸ است).

(*Derech Erez Zuta* XI, after Is. 9:5),

۵- شالوم،

۶- خذرک.

(*Sifri* to Deut. 1:1, after Zech. 9:1; *Cant. Rabba* VII, 10).

نامهای بسیار دیگری برای مسیحا در «ترگومیم»، «تلمودیم» و «میدراشیم» آمده است:

See Drummond, *loc. cit.*, ch. X; Klausner, *loc. cit.*, ch. VII.

3- Cf., however, *Derech Erez Zuta* 1, end; see also *Yerush. Berachoth* II, 4; *Lam. Rabba* I, 57.

«وی به حضور الهی [شخینا] بی حرمتی می‌کند؛» زیرا معتقد است مسیحا تختی کنار عرش خدا خواهد داشت.<sup>۱</sup> خوب است فقره مهمی را که ظاهراً بر ضد عقیده رایج مسیحیت بیان شده، نقل کنیم: رَبِّي أَبَاهُ وَمِي كَفْتُ: «اگر کسی بگوید: «من خدا هستم»، دروغ می‌گوید؛ اگر بگوید: «من پسر خدا هستم»، سرانجام، از گفته خود توبه خواهد کرد؛ اما اگر بگوید: «من به آسمان خواهم رفت»، نخواهد توانست آن را اثبات کند.<sup>۲</sup> داستان دیگری که احتمالاً اهمیت سیاسی دارد، از زبان رَبِّي يَشُوعَ بْنِ لَؤِي نقل می‌شود که وی به راهنمایی الیاس، مسیحا را کنار دروازه رم دید که با بینوایان، بیماران و علیلان نشسته و آماده است که به محض رسیدن فرمان الهی ظهور کند.<sup>۳</sup> تخیلات تفاسیر «میدراشیم» تا بدان جا پیش می‌رود که مدعی می‌شود بادهای شمال و جنوب برای گردآوری قبایل پراکنده با یکدیگر نزاع می‌کنند.<sup>۴</sup> نو سازی آینده کامل خواهد بود و ده قبیله گم شده بنی اسرائیل پیدا خواهند شد و به این دلیل رَبِّي عَقِيَا که با جرأت می‌گفت که این قبایل هرگز باز نخواهند گشت، مورد توبیخ شدید یاران خود قرار گرفت.<sup>۵</sup> البته همه آنها به اورشلیم نخواهند رسید، برخی می‌گویند از هر ششصد هزار نفر، فقط دو تن بر خاک فلسطین پای خواهند نهاد.<sup>۶</sup>

### استقلال سیاسی و یهودی شدن امتها

یک جلوه مهم در مفهوم «آگادایی» عصر مسیحا اندیشه استقلال سیاسی است<sup>۷</sup> که یک امید آتشین یهودیان در مناطق پراکندگی بود. یکی از اموراتیم (حکمای

1- *Hagigah* 14<sup>a</sup>, *Sanhedrin* 38<sup>b</sup>.

2- *Yerush. Ta'anith* II, 1 end; cf. *Exod. Rabba* XXIX, 4; cf. Bacher, *Agada der Palästinensischen Amoraer*, vol. II, p.118 (Strassburg, 1896).

3- *Sanhedrin* 98<sup>a</sup>; *Targum Jonathan* on Gen. 35:21; on Exod13:42; cf. Drummond, *loc. cit.*, ch. IX, end; Bacher, *loc. cit.*, vol. I, pp.146, 190.

4- *Yalkut* vol. II, 988, end.

5- *Sanhedrin* 110<sup>b</sup>; cf. *Musaf* for the Day of Atonement, s.v. *Ofel Almanah*.

6- *Sanhedrin* 111<sup>a</sup>.

7- *Berachoth* 34<sup>b</sup>, *Eruvin* 43<sup>b</sup>.

تلمودی) قدیم به نام سموئیل می‌گفت که تنها تفاوت زمان مسیحا با عصر حاضر آزادی سیاسی آن خواهد بود.<sup>۱</sup> ربانیون دیگر که تخیلات هوس آلود بیشتری داشتند، معتقد بودند که مصر، حبشه و [فرزندان] اسماعیل خراج‌گزار شده، هدایای خود را برای مسیحای پادشاه خواهند آورد.<sup>۲</sup>

در مورد اینکه آیا اقوام غیر یهودی در عصر مسیحا به یهودیت خواهند گروید یا نه، میان ربانیون اختلاف نظر وجود داشت. برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد، مانند زمان داوود و سلیمان؛<sup>۳</sup> زیرا انگیزه آنان در تغییر عقیده برخورداری از شادیهای فراوان آن دوره خواهد بود و نه پذیرش خالصانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امتهای برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی. ربانیون مزمور دوم زبور داوود را چنین تفسیر می‌کردند که صحنه‌ای از آینده را ترسیم می‌کند که همه اقوام نزد خدا خواهند آمد، در حالی که هر کدام می‌کوشد از شکوه بزرگ آینده سهمی داشته باشد. آنان با نادیده گرفتن اعمال و باورهای شرک آمیز خود و مطرح کردن گناهان بنی اسرائیل، خواهند کوشید نشان دهند که این قوم نیز چندان بهتر از سایر اقوام جهان در برابر شریعت خدا عمل نکرده است. بنا بر این، خدا آن اقوام را امتحان خواهد کرد، ولی آنان از امتحان الهی موفق بیرون نخواهند آمد و از انجام ساده‌ترین حکم کتاب مقدس عاجز خواهند بود.<sup>۴</sup>

داوری نهایی شامل بنی اسرائیل خواهد شد،<sup>۵</sup> ولی خداوند بنا آنان از سایر امتهای خیلی آسان‌تر خواهد گرفت. یکی از نامهای مسیحا «حَدْرَک» (سخت - نرم) خواهد بود؛ زیرا او با امتهای به سختی و بنا بنی اسرائیل به نرمی رفتار خواهد کرد.<sup>۶</sup>

1- *Sanhedrin* 99a.

2- *Pesachim* 118b, *Gen. Rabba* LXXVIII, 16.

3- *'Abodah Zarah* 3b.

4- *Ib. Cant. Rabba* II, 4; *Yalkut On Is.*, 452.

5- *Exod. Rabba*, XXX, 1.

۶- «حَدْرَک» سخت، نیز، حاد؛ «رَک» نرم، معتدل، رقیق؛

*Cant. Rabba* VII, 10; *Sifri on Deut.* 1:1.

## اوزشلیم آینده

ربانیون بر اساس تصویری که اِشعیا و سایر نویسندگان قدیم ترسیم کرده بودند، عقیده داشتند که در آینده اوزشلیم به طور شگفت‌آوری بازسازی خواهد شد و از سطح کنونی تا ارتفاع ده فرسنگ بالا رفته، از هر سو باز خواهد بود و تا دروازه‌های دمشق گسترش خواهد یافت؛<sup>۱</sup> معبد در جلال و عظمت خود نوسازی<sup>۲</sup> و ظروف مقدس «خیمه اجتماع» بازگردانده خواهند شد. هازون و فرزندان او زیر نظر موسی خدمت خواهند کرد.<sup>۳</sup>

## پیمانی تازه برای عمل به شریعت

برخی از آموزائیم (حکمای تلمودی) معتقد بودند که در زمان مسیحا قربانی منسوخ خواهد شد، مگر قربانی شکرانه، و نمازهای روزانه بر داشته خواهد شد، مگر نماز شکرگزاری.<sup>۴</sup> اگرچه در مواردی از تلمود و تفاسیر «میدراشیم» سخن از شریعت تازه‌ای می‌رود که مسیحا آن را عرضه خواهد کرد،<sup>۵</sup> ولی معمولاً مسلم دانسته می‌شود که همه توضیحات و احکام شریعت قدیم دقیقاً اجرا خواهد شد. تقریباً تمام اشاراتی که به شریعت تازه وجود دارد، می‌تواند اشاره به عهد تازه‌ای باشد که برای عمل دقیق‌تر به شریعت قدیم منعقد خواهد گردید.<sup>۶</sup>

## اعتقاد به رستاخیز

ربانیون در مورد برانگیخته شدن مردگان در آخر الزمان تأکید می‌کردند، ولی گویا

1- *Cant. Rabba* VII, 10, *Sifri* on Deut. 1:1; *Baba Bathra*, 76<sup>a</sup>.

2- *Yalkut* vol. 1, 159.

3- *Yoma* 5<sup>b</sup>.

4- *Lev. Rabba* IX, 7.

5- *Yalkut* on Is., 429.

6- Cf. Rabbi Joseph in *Niddah* 61<sup>b</sup>, see *Yad Malachi*, vol. 1, p.57<sup>b</sup>, No.437 (Berlin, 1847); cf. Weiss, *Dor*, etc., vol. 1, p.229 and note; Hamburger, *Real-Encyclopädie*, vol. II, p.747, n.12.



اندیشه روشن و مشخصی پیرامون جزئیات این پدیده نداشتند. برخی از رَّبَّانیون همهٔ مردگان<sup>۱</sup> و برخی تنها بنی اسرائیل<sup>۲</sup> را شایستهٔ رستاخیز می‌دانستند. برخی هم تنها افراد زیر را لایق آن می‌شمردند: کسانی از بنی اسرائیل که درستکار بوده، یا شریعت را آموخته، یا به علمای شریعت کمک کرده<sup>۳</sup> و یا به عقیدهٔ بعضی، دست کم به یکی از فرمانهای تورات عمل کرده باشند.<sup>۴</sup> کتاب «میشنا» می‌گوید: «کسانی که منکر وجود وعدهٔ رستاخیز در کتاب مقدس باشند، از جهان آینده بهره‌ای ندارند.»<sup>۵</sup> از آنجا که رستاخیز در اورشلیم صورت خواهد گرفت، کسانی که در جاهای دیگر به خاک سپرده شده‌اند، مجبور خواهند بود از طریق گذرگاههای زیر زمینی که برای آنان پدید خواهد آمد، روانهٔ سرزمین مقدس شوند. دلیل اینکه یعقوب و یوسف آرزو داشتند در فلسطین به خاک سپرده شوند، این بود که دوست نداشتند هنگام رستاخیز زحمت یک سفر طولانی را متحمل شوند.<sup>۶</sup> به سبب همین عقیده، بسیاری از یهودیان عصر نگارش این کتاب هنگام سالخوردگی به فلسطین مهاجرت می‌کنند. بر اساس یک نظر، پس از آمدن مسیحا، مرگی وجود نخواهد داشت.<sup>۷</sup>

### مهمانی نیکان

در ادبیات رَّبَّانی، اشارات اندکی به یک مهمانی یافت می‌شود که در پایان روزگار برای صالحان ترتیب داده خواهد شد. محتویات خوان عبارت خواهند بود از: ماهی «لویاتان» که از نخستین روز آفرینش کشته شده و برای چنین هدفی ذخیره گردیده

1- *Berachoth* 15<sup>b</sup>, *Sanhedrin* 92<sup>a</sup>, cf. *Aboth* IV, 22.

2- *Gen. Rabba* XIII, 4.

3- *Kethuboth* 111<sup>b</sup>.

4- *Kiddushin* 39<sup>b</sup>.

5- *Mishnah Sanhedrin* X, 1.

6- *Kethuboth* 111<sup>a</sup>, *Yerush. Kilayim* IX, 3.

7- *Yalkut on Is.*, 428.

به ششمی اشاره می‌شود که خدا به وسیلهٔ آن معجزهٔ رستاخیز را انجام خواهد داد:

*Hagigah* 12<sup>b</sup>; *Shabbath* 88<sup>b</sup>; cf. *Lev. Rabba* XIV, 8, and *Musaf* for the first day of Passover.

است؛<sup>۱</sup> یک گاو نر ترسناک که بر هزار کوه می‌خوابد و از محصول هزار کوه تغذیه می‌کند؛<sup>۲</sup> شرابی که از آغاز آفرینش در دانه‌های انگور نگهداری شده است.<sup>۳</sup> این چشم انداز مادی تا بدان جا پیش می‌رود که می‌گویند: خوردن آن گاو هنگامی حلال خواهد شد که در یک درگیری خونین با ماهی «لویاتان» به وسیلهٔ پولکهای او مجروح شود و تنها کسانی که در عصر حاضر، احکام شرعی تغذیه را مراعات می‌کنند، به آن مهمانی دعوت خواهند شد.<sup>۴</sup>

گرچه این چشم انداز مادی عمومیت پیدا کرد و در زمانهای بعد داستانهای چندی از آن پدید آمد، ولی ما همچنین با اعتقادات عالی‌تر و اخلاقی‌تری برخورد می‌کنیم که مکتبهای عقلانی‌تر متفکران یهودی به پیروی از ابن میمون انتخاب کرده‌اند. البته فلسفهٔ عقلانی از تخیلات هوس آلود جلوگیری نمی‌کرد. بسیاری از نسلهای یهود به تصویرهای زبانیون از عصر مسیحا بدون تأویل می‌نگریستند، با آنکه گفتار زبی گمئیل را شاعرانه می‌دانستند که می‌گفت: در زمان آینده خاک فلسطین نانهای کیک و لباسهای ابریشمی خواهد رویانید، درختهای فلسطین پیوسته میوه خواهند داد و زنان فلسطینی هر روز خواهند زایید.<sup>۵</sup>

### محاسبهٔ تاریخ آمدن مسیحا

عدم اطمینان و اختلاف شدیدی در دیدگاه زبانیون پیرامون تاریخ آمدن مسیحا وجود داشت. تعداد زیادی از عقائد افراط آمیز که کاملاً قاطعانه در این باب سخن گفته، بر تعدادی از سنتها و محاسبات عرفانی استوار شده که در آن زمان از احترام برخوردار بوده‌اند. یک عقیدهٔ قدیمی وجود داشت که جهان شش هزار سال ادامه خواهد یافت و در هزارهٔ هفتم نابود خواهد شد. این هزاره‌ها با تعداد روزهای

1- *Baba Bathra* 74<sup>b</sup>.

2- *Lev. Rabba* XXII, 7.

3- *Berachoth* 34<sup>b</sup>, *Sanhedrin* 99<sup>a</sup>; cf. *Hagigah* 12<sup>b</sup>.

4- *Lev. Rabba* XIII, 3.

5- *Shabbath* 30<sup>b</sup>; cf. *Kethuboth* 111<sup>b</sup>.

در این منابع مبالغه‌های بیشتری نیز وجود دارد.

آفرینش تناسب دارد. نخستین دوهزاره را «بایر» (به عبری: *تُهو*) می‌دانستند؛ زیرا هیچ وحیی در آن نبود. دوهزاره دوم دوران شریعت (تورا) یا وحی بود و دوهزاره سوم را روزگاری می‌دانستند که آمدن مسیحا در آن انتظار می‌رود (یوموت *هماشیح*).<sup>۱</sup> مسئولیت بسیاری از این اندیشه‌ها را بر دوش الیاس نبی می‌گذارند؛ زیرا معتقدند که بیشتر مکاشفات رَّبانیون در این مسأله کار او است. وی به یکی از اموراتیم (حکمای تلمودی) افشا کرد که پسر داوود پس از هشتاد و پنج یوبیل (جشن پنجاه ساله) خواهد آمد (۴۲۵۰ سال). یکی از رَّبانیون در یک دست‌نویس که گفته می‌شد از شهر رم آمده است، خوانده بود که پس از گذشت ۴۲۹۱ (۴۴۲۳۱) سال از آغاز آفرینش (مبدأ تاریخ یهود) جهان یتیم خواهد شد، برخی از سالهای بعدی را جنگ تمساحها آشفته خواهد کرد، سالهای دیگر هنگام جنگ یا جوج و مأجوج و بقیه آن سالهای مسیحا است، ولی خدا جهان را پیش از آغاز هزاره هفتم نوسازی نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

رَبی حَینا می‌گوید: «هنگامی که چهارصد سال از ویرانی اورشلیم بگذرد، اگر کسی مزرعه‌ای را که هزار دینار ارزش دارد به قیمت یک دینار بفروشد، آن را خریداری مکن؛ زیرا آمدن مسیحا نزدیک خواهد بود و چیزی دست تو را نخواهد گرفت»<sup>۳</sup> بیشترین اندیشه‌ها از اعداد رمزی ۷ و ۴۰ بهره می‌گیرد و بر باب دوازدهم کتاب دانیال تکیه می‌کند.

#### نهی از محاسبه تاریخ آمدن مسیحا

هنگامی که مشاهده شد بسیاری از این تاریخها گذشت و مسیحا نیامد، رَّبانیون مردم را از چنین محاسباتی بر حذر داشتند و آمدن مسیحا را به کارهای نیک مردم مشروط کردند.<sup>۴</sup> یک رَّبانی تا بدان جا پیش رفت که اندیشندگان پیرامون تاریخ آمدن مسیحا را لعنت نمود؛ «زیرا اگر محاسبات ایشان غلط از آب در آید، مردم

1- *Sanhedrin* 97<sup>a</sup>.

2- *Ib.* 97<sup>b</sup>, see Rabbi Elijah Wilna's note *ad loc.*

3- *'Abodah Zarah* 9<sup>b</sup>; cf. *Tosafoth s.v. Leahar, ad loc.*

4- *Sanhedrin* 97<sup>b</sup>.

یکسره از آمدن او نومید خواهند شد.<sup>۱</sup> آنان معتقد بودند یکی از شرطهای خدا با بنی اسرائیل این است که ایشان درباره آخر الزمان اصرار نکنند و رازهای آن را فاش نمایند.<sup>۲</sup> گفته می شود که حضور الهی [شخینا] بدان علت از یعقوب دور شد که وی تصمیم داشت این راز را پیش از مرگ به فرزندانش خود افشا کند.<sup>۳</sup> بر اساس یک عقیده، یکی از شرائط آمدن مسیحا این است که مردم از نجات کاملاً نومید باشند.<sup>۴</sup> اعتقاد مسلط بر زبانهای این بود که اگر بنی اسرائیل حتی برای یک روز از گناهان خود توبه کنند، آمدن او جلو خواهد افتاد.<sup>۵</sup> همینکه بنی اسرائیل دو سبت،<sup>۶</sup> بلکه یک سبت<sup>۷</sup> را دقیقاً طبق شریعت نگه دارند، وی خواهد آمد. عموماً تصور می شد که ظهور او در ماه «نیسان» یا «تشری» خواهد بود.<sup>۸</sup>

گرچه این تصاویر افراطی از دوران مسیحایی و شخص مسیحا همیشه به معنای حقیقی گرفته نمی شد و مردم آنها را عقائد دینی قطعی نمی دانستند، اصل وجود چنین چیزهایی بر مفهوم یهود از دوران مورد شوق و انتظار آینده تأثیری جدی داشت. آنان از روی ناآگاهی و شاید بر خلاف خواست معلمان تلمود، برگرد مسیحا هاله ای از صفات الهی و فوق طبیعی قرار می دادند و عصر آمدن او را همراه با کارهای شگفت آور و حضور موجودات عالم بالا می دانستند.<sup>۹</sup> شاید آن تیره بختان

1- *Ib.*

2- *Kethuboth* 111<sup>a</sup>, see Rashi *ad loc.*; cf. *Derech Erez Zuta* XI.

3- *Pesachim* 56<sup>a</sup>, 54<sup>b</sup>.

4- *Sanhedrin* 97<sup>a</sup>.

5- *Yoma* 86<sup>a</sup>, *Yalkut on Is.*, 498.

6- *Shabbath* 118<sup>b</sup>.

7- *Lev. Rabba* III, 1; cf. Weber, *System der altsynagogalen Palästinensischen Theologie*, p.322 (Leipzig, 1880).

8- *Rosh Hashanah* 11<sup>a</sup>.

9- Cf. *Num. Rabba* XI, 3; Jellinek, *loc. cit.*, vol. III, p.154.

به گفته «آگادا» دوران حکومت مسیحایی مجدد و داست و ارقام زیر برای آن مطرح می شود: سه نسل (*Mechilta to Exod. 17:16*) با استفاده از مزامیر ۷۲:۵ که در آن واژه های غیر «دور» = یک نسل و «دوریم» = دو نسل، وجود دارد، چهل، هفتاد، سیصد و شصت و پنج، چهارصد، هزار، دو هزار، چهار هزار، هفت هزار سال؛

*Sanhedrin* 97<sup>b</sup>, 99<sup>a</sup>, *Pesikta Rabbati* I, end, p.4<sup>a, b</sup>.

گمان می‌کردند که انسان به تنهایی نمی‌تواند کاری را از پیش ببرد. هرچه فاصله قوم تبعیدی با روزگار درخشان قدیم بیشتر می‌شد، اعتقاد به صفات فوق طبیعی مسیحا افزایش می‌یافت.

### عدم توجه به لطف و احسان «ژولیان مرتد»

هنگامی که ژولیان امپراتور روم که مورخان مسیحی او را «مرتد» می‌نامند، به سال ۳۶۲ میلادی به بازسازی معبد اورشلیم فرمان داد، از تلاش صمیمانه وی در این امر قدردانی به عمل آمد، ولی فرمان او به سبب بی‌رغبتی یهودیان اجرا نشد.<sup>۱</sup> آنان نمی‌توانستند تصور کنند که معبد بدون معجزات و شگفتیهایی که ربانیون توصیف کرده‌اند، بازسازی شود و بدین علت آنان نمی‌خواستند به لطف و احسان دنیوی امپراتور روم تکیه کنند. داستانهایی نیز در این باب در کتابهای تاریخی قدیم یافت می‌شود که می‌تواند حقیقتی در آن نهفته باشد، مبنی بر اینکه امپراتور با دست و دل باز آماده بود تمام هزینه ساختمان را بپردازد و اینکه جوامع یهودی دور و نزدیک مبالغ هنگفتی را برای نوسازی معبد تقدیم کردند و زنان زینت آلات خود را فروختند و با دامن پیراهن خود سنگ و آجر آوردند. ولی این حقیقت که داستان مذکور در ادبیات یهودی آن زمان نیامده<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که اکثریت یهودیان به هدیه سخاوتمندانه ژولیان چندان توجه نکردند. ایشان منتظر یک مسیحا بودند که ادعای خود را با انجام مجموعه‌ای از معجزات اثبات کند و تعداد زیادی از پدیده‌های شگفت آور، پیش از آمدن وی و مقارن با آن مشاهده شود.

### مسیحای دروغین مریدان خود را به دریا ریخت

ای کاش مردم به منع ربانیون از محاسبه تاریخ ظهور مسیحا توجه می‌کردند؛

1- Graetz, *Geschichte der Juden*, 3d ed., vol. IV, p.345, and n.34.

2- Cf., however, Bacher, *Agada der Paläst. Amoräer*, vol. III, pp.111-113, and notes.

در آن صورت، بسیاری از بدبختیها اتفاق نمی‌افتاد و صفحات خون رنگ فراوانی از تاریخ ما نوشته نمی‌شد. همان طور که توقع می‌رفت، هنگام فرا رسیدن هر یک از تاریخهایی که این یا آن زبانی برای ظهور مسیحا پیش بینی می‌کرد، هیجانی عمومی میان مردم پدید می‌آمد. در چنین زمانهایی یک شیاد یا فریب خورده خواب‌نما به میدان می‌آمد و فرصت را غنیمت شمرده، با عمل خود هزاران تن را به بدبختی و وحشت مبتلا می‌کرد. بر اساس یک سنت قدیمی که اندکی پیشتر بدان اشاره شد، بنا بود مسیحا در هشتاد و پنجمین یوبیل، یعنی بین سالهای ۴۲۰۰-۴۲۵۰ یهودی (۴۴۰-۴۹۰ میلادی)، ظهور کند. هنگامی که این دوره فرا رسید انتظار بهبودی وضع یهودیان قوت گرفت؛ زیرا از سویی، یزدگرد پادشاه سلسله ساسانی ایران (۴۰۰-۴۲۰ میلادی) به یهودیان روی خوش نشان داد و از سوی دیگر، گرفتاریهای مداومی به جان رم، دشمن کینه‌توز یهودیان، افتاد و سقوط نهایی آن را به سال ۴۷۶ میلادی قطعی کرد.

این آرمان باز هم قوی‌تر شد؛ تا اینکه یک دل‌باخته پرشور به نام موسی در جزیره «کرت» (کندیا) بر پا خاسته، خود را مسیحا خواند و تمام جوامع یهودی جزیره را که در آن زمان یک مرکز یهودی مهم بود، مجذوب خود ساخت. یهودیان کسب و کار خود را رها کردند و جریان عادی زندگی به امید پرتیهای مبدل شد مبنی بر اینکه موسای جدید با خشک کردن دریا از طریق معجزه آنان را به سرزمین موعود (فلسطین) رهبری خواهد کرد. ایشان در مورد رسالت و قدرت او چنان یقین داشتند که همه اموال خود را به او تقدیم کردند و مزد و زن و بچه همگی، به دنبال او به جانب دریا به راه افتادند. وی بر صخره‌ای که بر دریا مشرف بود، ایستاد و به مریدان خود فرمان داد که خویش را به دریا افکنند و مطمئن باشند که دریا برای آنان شکافته خواهد شد. نتیجه این امر را می‌توان به آسانی دریافت: جمعی غرق شدند و شماری را دریا نوردان نجات دادند. یک مورخ مسیحی<sup>۱</sup> که این جریان را گزارش می‌کند، می‌افزاید که متعاقب این امر بسیاری از یهودیان جزیره «کرت» به

1- Socrates, *Historia Ecclesiastica*, vol. VII, p.36 (Bohn's ed.).

مسیحیت روی آوردند.\*

بر اثر این حادثه ناگوار، زتی آشی یکی از آخرین اموراتیم (حکمای تلمودی) که به عنوان یکی از مؤلفان تلمود بابلی شهرت دارد، آن سنت قدیمی را بدین گونه تفسیر کرد: «پیش از کامل شدن هشتاد و پنج یوبیل از تاریخ یهودی، کسی نباید منتظر مسیحا باشد، ولی پس از گذشتن این مدت، انسان می تواند انتظار او را آغاز کند.»<sup>۱</sup> بدین گونه، یهودیان که به هدیه سخاوتمندانه یک امپراتور رومی توجهی نکرده بودند، قربانی تخیلات یک دلباخته پرشور و تیرنگهای یک شیاد شدند که مدعی اعجاز بود.

با این وصف، باید پذیرفت که این مطالب افراطی و خیالی در آن دوران تاریک که برای یهودیان تاریک تر هم بود، آتش شوق و امید را در دلها فروزان نگه می داشت. علاوه بر این، یهودیان معتقد بودند که قبل از فرارسیدن عصر مسیحایی، تیره بختیها و سرگردانیهای برای بنی اسرائیل پیش خواهد آمد و بر اثر این باور، گمان می کردند که افزایش آزارهای دشمن و خشونت رفتار فرمانروایان به آمدن مسیحا سرعت می بخشد. پیش بینی حوادث خارق العاده ای که همراه با آمدن او رخ خواهد داد (مانند جنگهای اقوام و آمدن الیاس برای آماده کردن زمینه ظهور او) بسیاری از شیادان را از ادعای مسیحایی منصرف کرد؛ زیرا اعتماد مردم تنها در صورتی جلب می شد که تمام تفصیلاتی که زبانیون گفته بودند، به گونه ای انجام گیرد. از این رو، شمار کسانی که گاه و بیگاه به دروغ ادعای مسیحایی داشتند در قیاس با رنج و محنت یهودیان در قرون میانه به گونه شگفت آوری اندک است.

\* تاریخ تکرار می شود، درست است که در زمان این مسیحای دروغین، کامیابی حضرت موسی علیهما السلام و شکافته شدن دریا تکرار نشد، ولی ده قرن بعد، ناکامی یهودیان و شکافته شدن دریا تکرار شد. هنگامی که فردیناند و ایزابلا (پس از سر انداختن واپسین سلسله فرمانروایان مسلمان در اندلس به سال ۱۴۹۲) دستور اخراج یهودیان نگون بخت آن سرزمین را صادر کردند، زبانیون معتقد بودند که خداوند برای مهاجرت یهودیان به شمال آفریقا دریا را خواهد شکافت. بر این اساس همه رانده شدگان در بندر «قادس» Cadiz (کنار جبل الطارق) بر کرایه اقیانوس اطلس در انتظار شکافته شدن دریا ماندند. آنان، پس از نوبدی از وقوع معجزه، مجبور شدند برای سفر بر مخاطره و هولناک خود کشتیهایی را کرایه کنند. شرح این داستان در تاریخ تمدن، نوشته ویل دورانت، جلد ۱۸، صفحه ۳۶۴ (چاپ اول) آمده است. / م.

1- Sanhedrin 97b.



## تأثیر مثبت تصاویر عالی عصر مسیحا در روحیه قوم

تصاویر شکوهمند پادشاهی آینده، موقعیت عالی بنی اسرائیل در آن، انتقام مسیحا از دشمنان ایشان و رؤیای اورشلیم و معبد بازسازی شده همواره اسرائیلیان ستم‌دیده و سیلی خورده را تسلی می‌داد. آنان امید خود را با احساسات قوی پرورش می‌دادند؛ مادر نغمه آن را در گوش کودک می‌سرود، پدر در مناسبت‌های مختلف آن را برای خانواده باز می‌گفت، معلم آن را بر ذهن و قلب شاگردان نقش می‌کرد؛ و تمام اینها به منظور ایجاد روحیه تحمل و تقویت امیدواری صورت می‌گرفت؛ تا در برابر حملات سخت دشمن مقاومت کنند و به دین خود وفادار مانند یهودیان قدیم در مورد آزار دهندگان خود بیش از آنکه حس نفرت و انتقام داشته باشند، احساس دلسوزی و تمسخر می‌کردند. یهودی پارسای قدیم حتی هنگامی که به «چارمیخ» کشیده می‌شد و شدیدترین شکنجه دُرخیمان بر او وارد می‌گردید، با خود می‌گفت: «اکنون من شکنجه می‌شوم، اما این شکنجه‌ها در قیاس با سعادت و شکوهی که در انتظار من است، چیزی به حساب نمی‌آید. من ممکن است از زخمهای تم بمیرم، اما هنگامی که مسیحا بیاید و شکوه گذشته پادشاهی یهودا را برگرداند من نیز دوباره زنده خواهم شد. در آن روز همه این بازجویان، قاضیان و جلادان سر بر آستان من خواهند سایید و برای بار یافتن التماس خواهند کرد. آن زمان همه ملت‌های زمین خدمتکار من خواهند شد و مشتاق آن خواهند بود که رعایای مسیحای پادشاه باشند. آنان اکنون نمی‌بینند، اما من می‌بینم و باور می‌کنم و به همین دلیل می‌توانم با آرامش بمیرم!»

## مسیحا و طلوع عقلانیت

### گسترش اسلام

در حالی که دربار بیزانس سرگرم وارد کردن افکار بت پرستی به مسیحیت بود و گونه‌ای از نظام کلیسایی نابردبار در برابر علم و سایر نیروهای رقیب را تقویت می‌کرد، قدرتی قهار در شرق به بالیدن ادامه می‌داد و چنین مقدر شده بود که با شمشیر آخته خویش، چست و چالاک بر ضد پیروان دین پولس و قسطنطین بت‌ازد و قدرت سترگ و ستمگر مسیحیت شرق را نابود سازد. امپراطوری مسیحی که به علت پوسیدگی درونی و حملات سخت و مکرر واندالها و گوتها ناتوان شده بود، به آسانی از پای در آمد و طعمه پیروان رزمنده، پرشور و اصول‌گرای اسلام گردید. چندی تصور می‌شد که قرآن مجید به طور کامل جای کتاب مقدس مسیحیان را خواهد گرفت و مکه معظمه جانشین اورشلیم، رم و قسطنطنیه خواهد شد. فرزندان صحرا که به فتح آسیا و آفریقا قانع نبودند، به اروپا چشم دوختند. برای اعراب آن زمان خواستن یک چیز تقریباً با به دست آوردن آن برابر بود. ایشان به کمک سکنه یهودی اسپانیا که قربانی نادانی راهبان و افزون‌خواهی و آزمندی پادشاه شده بودند، توانستند پس از تسلط بر شبه جزیره «ایبرییا»، حملات تازه‌ای را به منظور نابودی جهان مسیحیت آغاز کنند. اسلام تقریباً به مدت هشت قرن جای پای در اسپانیا برای خود نگه داشت و مسلمانان تأثیری قوی بر تمدن اروپا وارد کردند.

## نفوذ گائونیم\*

در آغاز، اسلام بیش از مسیحیت از یهودیان حمایت نمی‌کرد. فرمانهای خلیفه دوم به طور مساوی بر ضد یهودیان و مسیحیان هدف‌گیری شده بود. \*\* با این وصف، خلفای بعدی در رفتار خود جانب یهودیان را مراعات می‌کردند و آنان را با مسلمانان برابر قرار می‌دادند. یهودیان به مسلمانان همچون آزادکنندگان خود از یوغ مسیحیت می‌نگریستند. در عصر خلافت حضرت علی علیه السلام (۶۵۶-۶۶۱ میلادی) یهودیان بابل از آزادی قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند شدند. آن حضرت تشکیلات رأس الجالوت به رهبری «بوسنای» و مرکز گائونیم (حوزه علمیه) به رهبری «ماز اسحاق» را رسماً مورد پذیرش قرار داد. گائونیم نفوذ زیادی بر تحول یهودیت در مناطق پراکندگی اعمال کردند و مراکز گائونی «سورا» و «پومبیدیتا» به موقعیتی همانند موقعیت سنهدرین «یناونه» پس از ویرانی اورشلیم نائل شد. در آن روزگار تلمود یک منبع رسمی و دارای اهمیتی تقریباً برابر با کتاب مقدس بود و گائونیم احکام و وصایای آن را از دیدگاه کاربردی مورد تفسیر قرار می‌دادند، همان طور که قبلاً امورائیم (حکمای تلمودی) می‌شنا را و تنائیم (نخستین آموزگاران تلمود) کتاب مقدس را تفسیر کرده بودند. گائونیم مورد احترام کامل تقریباً همه یهودیان شرق قرار گرفته بودند و یهودیان همه قسمتهای جهان که به طور مطلق اعتبار آنان را پذیرفته بودند، سوالات شرعی خود را به منظور تصمیم‌گیری برای ایشان می‌فرستادند. قدرت فقهی آنان با تأسیس نهادهای تازه، حق مجازات بزهکاران و تنظیم عبادت و آیینهای مذهبی تکمیل شد.

## فشارهای فقهی گائونیم و امید به آزادی بخشی مسیحا

یهودیان جهان اسلام نخستین کسانی بودند که اعتبار و اقتدار عالی شریعت ربانیون را به گونه‌ای که گائونیم تفسیر می‌کردند، زیر سؤال بردند. شاید آنان به علت تماس با

\* - «گائونیم» جمع «گائون» به معنای «عالیجناب»، لقب دانشمندان یهود از پایان قرن ششم تا میانه قرن یازدهم میلادی است. / م.

\*\* - عبارت متن اصلی (با در نظر گرفتن واژه‌های *crescent* و *cross*) نااهم‌نگ می‌نماید. / م.

At first the crescent offered the Jews no better protection than the cross.

Omar's decrees were directed against Jews and Christians alike.

مسلمانان فرهیخته در گونه‌ای استقلال فکری به سر می‌بردند که همکیشان آنان در شرائطی نامناسب‌تر از آن بی‌خبر بودند. آشنایی قابل ملاحظه ایشان با کتاب مقدس و آگاهی بر بی‌بایگی نهادهای رِئانی موجب شد اعتبار و اقتدار تلمود نزد ایشان نسبتاً کاهش یابد. تعداد زیادی از آنان یهودیت تلمودی را رد کردند و تنها کتاب مقدس را پذیرفتند.<sup>۱</sup> پس از آن، روحیه مخالفت با اعتبار و اقتدار رِئانیون قوی‌تر و آشکارتر شد تا اینکه پس از گذشت دو قرن گروهی پدید آمد که در آغاز از تفکر رِئانی و سرانجام، از اصل یهودیت فاصله گرفت و اکنون از آن فرقه میان یهود اثری باقی نیست. این مخالفان معتقد بودند تکالیف رِئانیون چنان ظالمانه است که باید آنها را از گره‌های کوری شمرد که تنها به دست مسیحا باز می‌شود؛ زیرا وی همه شرور را از خاندان اسرائیل بر خواهد افکند.

#### «سیرین سوری» بندهای شریعت را سست می‌کند

در این میان، ماجراجوی گستاخی به نام «سیرین» اهل سوریه یا عراق (در حدود سال ۷۲۰ میلادی) با بهره برداری از امید مسیحایی که بر همه چیره شده بود، ادعا کرد که وی مسیحا است. او مسلمانان را از سرزمین مقدس بیرون خواهد کرد و یهودیان را به میراث قدیم خود باز خواهد گرداند. وی در نخستین گام، احکام تلمود را نادیده گرفت، عبادات را تغییر داد، احکام تغذیه و مراعات دومین روز اعیاد را به فراموشی سپرد، نوشیدن شرابی را که غیر یهودی به آن دست زده، مجاز شمرد، احکام دقیق تدوین عقدا نامه‌ها (کتوبوت) و طلاق نامه‌ها (گطین) را از نظر دور داشت و حتی ازدواج با برخی از طبقات ممنوعه نسبی و سببی را آزاد دانست. گردن‌کشی سیرین در برابر رِئانیون پیروان بی‌شماری را گرد او جمع کرد و شهرت او نزد همه یهودیان گسترش یافت؛ تا آنجا که حتی یهودیان مناطق دور افتاده اسپانیا آماده شدند از اموال و املاک خود دست بردارند و رهبری آن مسیحا را بپذیرند. شکوه وی پایدار نبود. مأموران خلیفه یزید بن عبدالملک مسیحای دروغین را دستگیر کردند و چون

1- Graetz, *Geschichte der Juden*, vol. V, p.152, and n.14; cf. Pinsker, *Likkute Kadmoniyoth*, pp.12-16 (Vienna, 1860).

روشن شد که وی از زود باوری برخی از یهودیان سوء استفاده می‌کرده، او را برای مجازات، تحویل مقامات یهودی دادند. رَئی تَرونای گائون فتوا داد که پیروان وی حق دارند به یهودیت باز گردند، مشروط بر اینکه پای‌بندی خود به فرمانهای تَلمود را رسماً اعلام کنند و چند ضربه تازیانه بخورند. این مجازات در قیاس با مجازاتهای آن زمان و قدرت نامحدود مقام گائونی چندان سنگین نبود.<sup>۱</sup>

### ابوعیسی اصفهانی بر ضد عباسیان قیام می‌کند

مسیحای دروغین دیگری به نام عوبدیا ابوعیسی بن اسحاق سه دهه بعد در اصفهان (ایران) برخاست و راه تازه‌ای را در پیش گرفت. وی کوشید مراسم عبادات و محرمات را دگرگون سازد و با این عمل، به جای کاستن از بار سنگین احکام تَلمود، بر آن افزود. وی طلاق را حتی در صورت زنای زوجه ممنوع ساخت، گوشت و شراب را تحریم کرد، مخالفت خود را با آیین قربانی اعلام نمود و با استفاده از یکی از فقرات کتاب مزامیر<sup>۲</sup> به جای سه نماز روزانه که معمول بود، هفت نماز مقرر داشت. او پیروان بسیاری میان یهودیان ایران پیدا کرد و گفته می‌شود ده هزار تن از ایشان حاضر بودند به فرمان وی برای جنگ مسلحانه بسیج شوند.<sup>۳</sup> بر اساس یک منبع، ابوعیسی خود را نه مسیحا، بلکه یکی از پنج پیش‌آهنگ مسیحا می‌شمرد و مدعی بود که برای آزاد کردن یهودیان به کمک شمشیر، مأموریت دارد.<sup>۴</sup> زمان وی برای شورش بسیار مساعد بود. در همان وقت کار بنی امیه با جنگهای سخت به پایان رسید و جهان اسلام در یک انقلاب به سر می‌برد. ابوعیسی فرصت را غنیمت

1- See Graetz, *loc. cit.*, n.14.

۲- مزامیر ۱۱۹:۱۶۴: «هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح می‌خوانم، برای داوریهایی عدالت تو.»

3- Maimonides, *Iggereth Teman*, p.50 (ed. Hallub, Vienna, 1875).

4- Graetz, *loc. cit.*, n. 15.

در این منبع می‌خوانیم که ابوعیسی خود را مسیحا بن یوسف معزفی می‌کرد و نه مسیحا بن داوود؛ زیرا همه می‌دانستند که نسب او به قبیله یهودا (جد داوود) نمی‌رسد. ابوعیسی تصمیم گرفته بود که با نیروی مسلح فلسطین را برای یهودیان فتح کند؛ زیرا اعتقاد بر این بود که در آینده مسیحا بن یوسف بر دشمنان بنی اسرائیل پیروز خواهد شد.

شمرده، پا به میدان گذاشت. او با لشکر خود به اردوگاه ابوسنباد، رقیب عباسیان، پیوست. شکست ابوسنباد کار ابوعیسی را نیز یکسره کرد. گفته می‌شود ابوعیسی معجزات بسیاری انجام داد،<sup>۱</sup> ولی نتوانست خود را جاودانه کند. پس از کشته شدن او در جنگ به سال ۷۵۵ میلادی، مریدان وی نیز پراکنده شدند، ولی خاطره او برای چندین سال نزد هوادارانش زنده ماند. آنان تبدیل به فرقه‌ای شدند که نخستین فرقه یهودی پس از ویرانی دوم اورشلیم به شمار می‌آید. این فرقه تحت عنوان عیساویه یا اصفهائیه تقریباً به مدت سه قرن دوام یافت. عیساویان در نهان از فرمان رهبران خود اطاعت می‌کردند و خود را جانشین «رکابیان» می‌دانستند که در کتاب مقدس به عنوان گروهی ریاضت‌کش معرفی شده‌اند (ژمیا ۳۵). در باره اینکه آیا آنان انتظار ظهور دوباره ابوعیسی را می‌کشیدند یا نه گزارشی در دست نیست و اصولاً ما چیزی در باره جزئیات باورهای مسیحایی آنان نمی‌دانیم. جالب توجه است که قبل از پایه‌گذاری فرقه قارئون، یک فرقه دینی بر اساس امید مسیحایی میان یهودیان پدید آمد و عنان (بنیانگذار قارئون) نخستین بدعت‌گذار «جامعه یهود» نبود.

### «اسرار ربی شمعون بن یوحای»

روزگار آشوب، شورش و اختلاف مسلمانان امید به آمدن مسیحا را در دل یهودیانی که زیر سایه حکومت خلفا می‌زیستند، تقویت کرد. تقریباً همزمان با فعالیت ابوعیسی در ایران و بابل، یک مکاشفه مسیحایی به نام «اسرار ربی شمعون بن یوحای»<sup>۲</sup> در فلسطین پدید آمد. به گفته آن کتاب «مطاطرون» فرشته وقایعی را که در آخر الزمان اتفاق خواهد افتاد، به تئار ربی شمعون بن یوحای اعلام کرد. (این نام یاد آور تعدادی از نوشته‌های عرفانی در زمانها و مکانهای مختلف است). اثر یاد شده قدیم‌ترین نوشته دوران گائونی است که حوادث عصر خود را زیربنای آرمان آینده

1- Cf. Pinsker, *loc. cit.*, p.10.

2- Published in Jellinek's *Beth Hamidrash*, vol. III, pp.78-82; cf. Graetz, *loc. cit.*, n.15; "The Jewish Encyclopedia," s.v. Apocalyptic Literature, No.10.

تلقی می‌کند. این تنا (آموزگار تلمودی) با شور و هیجان می‌پرسد:

آیا آنچه از دست آدومیان (رومیان، مسیحیان) کشیده‌ایم بس نیست؟  
آیا باید اکنون در حکومت [فرزندان] اسماعیل (اعراب، مسلمانان)  
آزار ببینیم؟

فرشته پاسخ می‌دهد:

ای پسر انسان! بیم مندار؛ زیرا خدای قدوس و متبارک پادشاهی  
[فرزندان] اسماعیل را برپا کرد؛ تا تو را از این پادشاهی خبیث (آدوم)  
نجات دهد. او به اراده خود به آنان یک پیامبر عطا فرمود و آن پیامبر  
زمین (فلسطین) را فتح کرد، ولی ایشان آن را شکوهمند (به  
بنی اسرائیل) بر خواهند گرداند و از آن پس نفرت (ترس؟) شدیدی میان  
آنان و فرزندان «عیسو» (یعنی آدومیان) وجود خواهد داشت.

سپس فرشته فقراتی از کتاب مقدس را برای تأیید گفته خود نقل می‌کند.  
آنگاه کتاب خلاصه‌ای از تاریخ خلفا تا پایان حکومت آخرین خلیفه اموی را  
می‌آورد و می‌گوید: در آن هنگام مسیحا بن یوسف ظاهر شده، یهودیان را به  
فلسطین بر خواهد گرداند و معبد اورشلیم را نوسازی خواهد کرد. آرمیلوس،  
پادشاه خبیث، «زاده شیطان و سنگ»<sup>۱</sup> که یهودیان را از فلسطین خواهد راند،  
او را خواهد کشت. آنگاه خدا مسیحای اصلی، یعنی پسر داوود را برای آنان  
ظاهر خواهد کرد، اما ایشان از پذیرش او امتناع کرده، وی را خوار خواهند  
ساخت. سپس آنان به سبب تنگی وحشتناک آن روزها با زاری و توبه به خدا بر  
خواهند گشت. آنگاه مسیحا آرمیلوس را خواهد کشت و یهودیان را به فلسطین  
بر خواهد گرداند.

این اثر نیز مانند همه کتابهای مکاشفه مسیحایی به طور تخیلی پیرامون جزئیات

1- See Graetz, *loc. cit.*, p.412, n.1; "The Jewish Encyclopedia," vol. II, s. v. Armilus.

در این متن، اسطوره آرمیلوس که از شیطان و تندیس مرمرین زنی در روم زاده شده، به تفصیل آمده است.

Cf. also Guttman, *Religionsphilosophie des Saadia*, p.236, n.4 (Göttingen, 1882).



پاکسازی و نوسازی اورشلیم، تجدید خدمات معبد و دوره مسیحا که در دنیا و قبل از روز داوری است، سخن می‌گوید. در این مکاشفه، جهنم به عنوان یک «پالایشگاه» لحاظ شده که در روز داوری آلودگی گناهکاران را پاک خواهد کرد. جهنم برای کسانی که ایمان خود را به اثبات رسانند، به سردی آب خواهد بود و پس از عبور از آن به فردوس وارد و از خوشیهای آن بهره‌مند خواهند شد. بدکاران مدت دوازده ماه آنجا خواهند ماند، سپس به فردوس خواهند رفت.

### بنیانگذاری فرقه قارئون

گائونیم حوزه‌های علمی «سورا» و «پومبیدیتا» سرگرم مطالعه تلمود و عمل به شریعت بودند. از این رو، اوضاع و شورشهایی که اندک اندک گسترش می‌یافت، کمتر توجه آنان را جلب کرد. هنگامی که خطر قطعی شد و افکار ضد زبانی حتی میان دانشمندان و بزرگان راه یافت، زبانیون با اسلحه کامل بر پا خاستند؛ تا به فرمان گائونیم با دشمن بجنگند. اقدامهای موقتی که آنان می‌توانستند بکنند، برای فرو نشاندن آن طوفان چندان مفید نیفتاد. البته ایشان به سال ۷۶۲ میلادی موفق شدند «عنان» را از مقام ریاست جالوت عزل نمایند و او را به دلیل نظریات بدعت آمیز، از بابل به فلسطین بگریزانند، ولی تکفیر آنان مانع از این نشد که عنان فرقه خود را تأسیس نماید و عقیده‌ای را ترویج کند که نخست مکتوم بود، ولی سرانجام، اعتبار زبانیون را میان گروه بزرگی از یهودیان مخدوش ساخت.

مذهب قارئون در همه جوامع مهم یهودی جا باز کرد و نفرت از تلمود و تلمودیان چنان شدت یافت که عنان یک بار گفت: ای کاش همه هواداران زبانیون در بدن او گرد می‌آمدند و وی با کشتن خویش تمام آنان را به دیار عدم می‌فرستاد! اما از آنجا که بد مطلق در دنیا وجود ندارد، مرام قارئون به طور غیر مستقیم خیراتی را برای بنی اسرائیل به ارمغان آورد. این مکتب موجب شد که پیروان تلمود با شدت و حدت بیشتری به مطالعه کتاب مقدس که قارئون در پشت آن سنگرمی‌گرفتند، مشغول شوند؛ تا هنگام دفاع از اصول خود موقعیت مناسبی داشته باشند.

### آغاز مطالعه عقلانی کتاب مقدس و ظهور یودغان

مطالعه عقلانی کتاب مقدس و عقائد یهودیت میان یهودیان بابل تحت تأثیر موجی دیگر نیز قرار گرفت. ظهور معتزله عقل‌گرا میان مسلمانان که نوعی تفسیر عقلی را جایگزین تفسیر لفظی قرآن مجید می‌ساختند، سرانجام، بر دانشجویان یهودی کتاب مقدس اثر گذاشت. در آغاز، ربانیون به شدت با چنین گرایشهایی مخالفت می‌کردند و برای جلوگیری از نفوذ آن به مدارس بسیار می‌کوشیدند، ولی سرانجام، در کار خود شکست خوردند. گرایشهای عقلی قارئون فرقه‌های چندی را پدید آورد. یک یهودی ایرانی به نام «یهودا یودغان» اهل همدان که در حدود سال ۸۰۰ میلادی خود را پیش‌آهنگ مسیحا و انمود می‌کرد،<sup>۱</sup> به شیوه‌های تفسیری معتزله گرایش شدیدی داشت. یهودا توانست پیروان بسیاری برای خود فراهم آورد که هویت خویش را تا چندین سال پس از مرگ وی نگه داشتند و به بازگشت او معتقد بودند، همان‌طور که برخی فرقه‌های منتسب به تشیع بازگشت حضرت علی علیه السلام را باور داشتند.<sup>۲</sup>

### فلسفه دینی یهود

موج بررسی عقلانی عقائد یهود از عربستان تا مصر، قُرطبه و طَلِیْطَلَه گسترش یافت و بر اذهان تمام یهودیان تأثیر کرد. این موج اثر ماندگاری بر نظریات و اعتقادات یهود باقی گذاشت و گونه‌ای ادبیات بارور و لطیف، یعنی ادبیات فلسفی یهود قرون میانه را پدید آورد که در تولید آن قارئون سهم زیادی داشتند.

### نظریه‌های عقلی سغدیا در خصوص اعتقاد مسیحایی

یکی از پیشگامان این حرکت سغدیاگانئون (۸۹۲-۹۴۲ میلادی) بود. وی بدون ترس از آسیب دیدن ایمان خود یک فلسفه دینی یهودی بر اساس کتاب مقدس و سنت

1- See Graetz, *loc. cit.*, p.190, and n.18; Pinsker, *loc. cit.*, pp.10, 25-26.

2- Cf. Friedlaender, *Die Messiasidee im Islam* (Berlin, 1903).

پدید آورد که با مفاهیم فلسفی عصر وی سازگاری داشت. دو فصل از کتاب مهم او به نام «عقائد و باورها» در باره مسیحا است و برای ما اهمیت دارد. فصلهای یاد شده عبارتند از: فصل هفتم در باب رستاخیز مردگان و فصل هشتم در باب رهایی نهایی.

### سعدیا و رستاخیز مردگان

بررسی او پیرامون مسائل مربوط به دوران مسیحایی مطالب تازه چندانی ندارد، ولی در آن تلاش کرده که چند عقیده و تعلیم رایج را عقلانی سازد. وی استدلال می‌کند که امکان نوسازی اسرائیل و رستاخیز مردگان لازمه ایمان به توانایی خدا برای آفرینش جهان است و رخ دادن این امور معجزه آسا، همچون تحقق وعده‌های خدا به بنی اسرائیل که در کتاب مقدس آمده، حتمی است.<sup>۱</sup>

سعدیا با نظر کسانی که معتقدند امید مسیحایی در زمان حاضر هیچ اصلی در کتاب مقدس ندارد و همه وعده‌های انبیا پس از بازگشت از تبعید بابل و تجدید حکومت محقق شده، مخالف است و برای رد این نظریه ۱۵ دلیل می‌آورد: ۵ دلیل از تجربه، ۵ دلیل از کتاب مقدس و ۵ دلیل از سنت. بر اساس این ادله، وعده‌های یاد شده محقق نشده‌اند و به آینده دوری ارتباط دارند. وی همان دلایل را بر ضد مسیحیان که می‌گویند وعده‌های کتاب مقدس مربوط به عیسی مسیح است، جهت می‌دهد.<sup>۲</sup> همچنین او می‌کوشد معجزه رستاخیز را نه تنها به دلیل قدرت مطلقه خدا، بلکه حتی از طریق طبیعی، ممکن جلوه دهد. عناصر بدن ممکن نیست مفقود یا نابود شوند، بلکه پس از مرگ در جایی از جهان باقی می‌مانند و آمادگی دارند تا به اراده خدا دوباره به هم پیوندند. برای تأیید این عقیده، وی مطالبی پیرامون رستاخیز

۱- تثنیه ۳۰:۳.

۲- این گونه استدلال بر ضد مسیحیت سابقه دارد و یهودیان اسپانیا در زمانی بسیار قدیم‌تر (به سال ۶۷۲ میلادی) از آن استفاده کرده‌اند. ایشان مخصوصاً به این سنت یهودی که مسیحا در هزاره هفتم ظهور خواهد کرد توجه داشته‌اند. ظاهراً این موضوع برای مسیحیان سنگین تمام می‌شد و به همین سبب ژولیان اهل طلیطله Julian of Toledo در کتاب خود به نام *Contra Judaeos* (رد یهود) برای ابطال آن تلاش می‌کند؛ see Graetz, *loc. cit.*, p.133, n.2.

از کتاب مقدس نقل می‌کند و نشان می‌دهد فقراتی که به ظاهر این عقیده را نفی می‌کند، به چیز دیگری ارتباط دارد، ولی عبارات مربوط به رستاخیز را باید بدون تأویل پذیرفت. او حتی این عقیده تلمود را ممکن می‌داند که مردگان در همان جامه‌هایی که با آنها به خاک رفته‌اند، برخواهند خاست.

### علت آزمون بنی اسرائیل

نظریه سغدی در باره علت آزمون سخت و طولانی بنی اسرائیل این است که آن امتحان یا به دلیل گناه قوم و یا برای آزمایش استحکام ایمان ایشان است. سختی آزمونها نشانه نزدیک شدن پادشاهی مسیحا است. رنجهای بنی اسرائیل باید سرانجام، خاتمه یابد؛ زیرا خدا کاملاً عادل است.

هر کس به سبب ایمان ما بر ما بخندد و ما را به علت رنج کشیدنمان احمق بداند، در حالی که ما می‌توانیم با انکار ملت خود، شاد و کامیاب زندگی کنیم، چنین کسی خود احمق است؛ زیرا او از بازده آزمونی که ما برای ایمانمان متعهد و متحمل می‌شویم، بی‌خبر است. وی مانند کسی است که تا کنون روییدن گندم را ندیده باشد و با مشاهده بذر پاشیدن، بر کشاورزان بخندد. چنین فردی نمی‌داند که کشاورز هنگام خرمن بیست یا سی برابر بذری را که به دور ریخته است، به دست خواهد آورد.

نکته دیگری که وی بر آن تأکید می‌کند، تأثیر توبه حقیقی بنی اسرائیل است. او بر چیزی اصرار می‌ورزد که قبلاً در کتاب «اسرار ربی شمعون بن یوحای» آمده و گفته شده که به علت عدم شایستگی بنی اسرائیل، در آغاز نه مسیحا بن داوود، بلکه مسیحا بن یوسف ظاهر خواهد شد و ظهور و مرگش به دست آرمیلوس خواهد بود که برای تسلط بر فلسطین تلاش خواهد کرد. وی بر داستان وی چند چیز تازه می‌افزاید، ولی به نظر می‌رسد که او به شدت تحت تأثیر توصیف روزگار مسیحا به گونه‌ای که در این مکاشفه گائونی آمده، قرار داشته است. همه آنها از چهار گوشه زمین رعایای یهودی خود را به مسیحا پادشاه تقدیم خواهند کرد و او ایشان را به فلسطین باز خواهد گرداند. معبد در شکوه نخستین خود نوسازی خواهد شد و

مردگان پارسا و توبه کار همه نسلها برای زندگانی جاوید بر خواهند خاست. آنها یکدیگر را خواهند شناخت و برای مدتی از خواسته‌ها و لذات مادی بهره‌مند خواهند شد و سرانجام، به فردوس خواهند رفت. افراد ناقص الخلقه، کور و شل به همان حال بر خواهند خاست و پس از شناسایی از سوی خویشاوندان خود، شفا خواهند یافت. سعُدیا از محاسبه شمار تقریبی مردم در آن زمان نتیجه می‌گیرد که زمین برای زندگی دوباره ایشان گنجایش خواهد داشت و به هر شخص تقریباً ۲۸ ذراع از زمین خواهد رسید.<sup>۱</sup> در آن عصر، ایمان جهانی و اجر و پاداش آن بسیار خواهد بود. مردم آن دوران و کسانی که پس از رستاخیز به دنیا آیند، عمری طولانی خواهند داشت، ولی جاوید نخواهند بود.<sup>۲</sup> «بنی اسرائیل همگی قدرت پیشگویی خواهند داشت و به انجام دادن کارهای نیک و پرهیز از همه بدیها خواهد گرایند.»

#### دو دوره ممکن برای نجات و محاسبه تاریخ ظهور

این دوره مسیحایی که در نتیجه توبه واقعی فرا می‌رسد، دوره‌ای است که نجات در آن ممکن می‌شود. دوره دیگری نیز وجود دارد و آن عبارت است از «نهایت موعود» بر اساس پیشگوییهای کتاب دانیال که در آخر الزمان روی خواهد داد، حتی اگر توبه بنی اسرائیل کامل نباشد. آنگاه سعُدیا، بدون توجه به نهی شدید تلمود، بحث مفصلی را پیرامون محاسبه تاریخهای مسیحایی بر اساس سخنان فرشته به دانیال مطرح می‌کند. نتیجه محاسبات او چندان روشن نیست، اما به نظر می‌رسد وی انتظار داشته که مسیحا در سال ۹۶۴ میلادی، یعنی زمان خود او، ظهور کند.<sup>۳</sup>

سعُدیا به دلیل بی‌اعتنایی به نهی ربانیون از محاسبه زمان رهایی، بسیار مورد انتقاد قرار می‌گرفت. ابن میمون، با آنکه این عمل را محکوم می‌کند، برای توجیه

1- Cf. Guttman, *loc. cit.*, p.239, n.4.

2- *Ib.* ch. 7; cf. Spiegler, *Geschichte der Philosophie des Judenthums*, p.240; Bernfeld, *Da'ath Elohim*, p.125; *idem*, *Sa'adia Gaon*, pp.13-14.

3- Cf. Guttman, *loc. cit.*, p.239; Bernfeld, *Da'ath Elohim*, p.125, n.1; Graetz, *loc. cit.*, p.275, n.1.

کار سَعْدِیا می‌کوشد و می‌گوید: <sup>۱</sup> وی از روی ناچاری به آن دست زد، تا امید به آمدن مسیحا را در اذهان یهودیان عصر خود تقویت کند؛ زیرا آنان با بی‌صبری در پایان کار خود می‌اندیشیدند و پیرامون تاریخ آن حدسهایی می‌زدند و بدین منظور به فقراتی از کتاب مقدس رجوع می‌کردند. نویسندگان بعدی نیز به نهی رَّبَّانیون در این باب اعتنای چندانی نداشتند. در طول جنگهای صلیبی یهودیان آلمان و فرانسه با شور و التهاب در انتظار آمدن مسیحا بودند؛ زیرا یک عارف به نام اِلِیَازَر بن ناتان کُنتراس محاسبه کرده بود که مسیحا ضمن ۲۵۶ دورهٔ ماه (بین سالهای ۱۰۹۶ و ۱۱۰۴ میلادی) خواهد آمد. <sup>۲</sup>

### رَبِّي حای گائون

«آخرت شناسی» \* سَعْدِیا نقش کم‌اهمیتی را بر عهدهٔ الیاس و حتی مسیحا می‌گذارد؛ زیرا خدا نجات دهنده‌ای است که انواع کارهای رحمت آمیز را برای قوم خود انجام خواهد داد. این عقیدهٔ سَعْدِیا که رستاخیز در دوران مسیحا رخ خواهد داد و به «جهان آینده» کشیده نخواهد شد، <sup>۳</sup> مورد قبول رَّبِّي حای گائون (۱۰۳۸-۹۶۹ میلادی) آخرین فرد از گائونیم قرار گرفت. اما وی می‌افزاید: آنان که پس از رستاخیز بمیرند، در پایان عصر مسیحایی، هنگامی که جهان تازه برپا شود (یعنی در جهان آینده)، زنده خواهند شد. همهٔ نیکان و تمام گناهکاران توبه کار یهودی و غیر یهودی که خدای بنی اسرائیل را شناخته باشند، به جهان یاد شده راه خواهند یافت، در حالی که دیگران همگی به جهنم خواهند رفت. <sup>۴</sup>

1- See Bernfeld, *loc. cit.*, p.125, n.1, quoting the Letters of Maimonides (ed. Leipzig), II, 5<sup>a</sup>; Graetz, *loc. cit.*, vol. VI, p.280.

2- Graetz, *loc. cit.*, p.84.

\* Eschatology در الهیات یهودی و مسیحی به بررسی مسائل آخر الزمان و آخرت می‌پردازد. /م.

3- See Guttman, *loc. cit.*, p.215 et seq.

4- *Ta'am Zekenim*, pp.59-61 (ed. Ashkenazi, Frankfurt-on-Main, 1854); cf. Dalman, *Der Leidende Messias*, etc., p.58.

### اندیشه جهانی ابراهیم البارجلونی

یک ستاره‌شناس معروف یهودی اهل «کاستیل» به نام ربی ابراهیم بن حیًا البارجلونی، ملقب به «شهریار» (۱۰۶۵-۱۱۳۶ میلادی) یک منظره بسیار عالی از دوران مسیحایی را ترسیم می‌کند.<sup>۱</sup> خدا همه گناهان حتی گناه نخستین انسان را خواهد بخشید، بدی را از دل‌های مردم خواهد زدود و ایمان مؤمنان را تقویت خواهد کرد. با زدوده شدن همه بدیها از قلوب و فعال شدن تمام خوبیهای موجود در نهاد آدمی، جنگها پایان خواهند یافت. نظریه البارجلونی پیرامون تکامل عقول و نفوس در زمان مسیحا که در پایان رساله او بیان شده، تقریباً تازگی دارد. این نظریه، با وجود بهره‌گیری از برخی فقرات کتاب مقدس به عنوان زیربنا، به استدلال یک فیلسوف تحول یافته عصر جدید شبیه‌تر است تا یک فیلسوف یهودی قرنهای یازدهم و دوازدهم.

### «کتاب زروبابل» و مادر مسیحا

به پیشگوییهای فراوان مکاشفه معروف به «کتاب زروبابل» که شاید تألیف یک یهودی ایتالیایی در حدود همین زمان باشد، تخیلات تازه‌ای افزوده شده است.<sup>۲</sup> ما همان صحنه پیشین و همان نقش آفرینان را در اینجا می‌بینیم: مسیحا بن یوسف، در اینجا نَحْمِیا بن حوشئیل؛\* مسیحا بن داوود، در اینجا مِناحِم بن عَمِئیل (یعنی «تسلی دهنده، پسر قوم خدا»); الیاس و سرانجام، همان آرمیلوس دجال که زاده شیطان و تندیس مرمرین است. یک شخصیت تازه نیز مطرح شده که عبارت است از مادر

1- *Hegion Hanefesh*, p.42<sup>a,b</sup> (Leipzig, 1860).

وئی معتقد بود که مسیحا در سال ۱۳۵۸ میلادی (۵۱۱۸ یهودی) خواهد آمد.

See Feinman's Introduction to the *Hegion Hanefesh*, p. XV, n.11; cf. Graetz, *loc. cit.*, p.101.

2- Published in Jellinek's *Beth Hamidrash*, vol. II, pp.54-57; cf. Graetz, *loc. cit.*, pp.53-55; "The Jewish Encyclopedia," vol. I, pp.682-3.

\* - امیدوارم املائی فارسی این نام درست باشد. /م.



مسیحا، به نام حَفْصِیَّاه (یعنی «خواستۀ من در او است»). این زن، به رهبری یک ستارۀ بزرگ، پنج سال پیش از آمدن مسیحا بن یوسف ظاهر خواهد شد و دو پادشاه مقتدر را با ضربۀ عصای هارون که در دریاچۀ طبریه نگهداری می‌شود، خواهد کشت. صحنۀ این توصیف خیالی عصر میسحا به قرار زیر است: زروبابل، نهالی از خاندان داوود خواستار آن می‌شود که چیزی در بارۀ سرنوشت قوم مصیبت زده خود بداند. بدین علت او به «شهر خونین» رم برده می‌شود و او در آنجا مسیحا را در قیافه‌ای سهمگین می‌بیند. همینکه «مِطاطرون» فرشته زروبابل را معرفی می‌کند، فوراً مسیحا به جوان زیبایی مبدل می‌گردد. آن فرشته برای زروبابل شرح می‌دهد که مسیحا از روزگار «نَبو کَدَنْصَر» (بُخْتَنْصَر) در رم به شکل یک هیولای سهمگین می‌زیسته است، همچنین تاریخ ظهور او (۹۹۰ سال پس از ویرانی معبد، یعنی سالهای ۱۰۵۸-۱۰۶۰ میلادی)<sup>۱</sup> و حوادث عصر مسیحایی را برای وی بیان می‌کند. براساس این مکاشفه، الیاس فقط به زنده کردن نَحْمِیَا مسیحا بن یوسف که کشته شده، مؤمنانی که در زمان آزار از دنیا رفته‌اند و نسلی که در بیابان «تیه» بوده‌اند، اقدام خواهد کرد.

### یهودا هَلَوِی، وطن پرست و چکامه‌سرای ملی

مهربان‌ترین و محبوب‌ترین شخصیت میان حکیمان و فیلسوفانی که نامشان صفحات تاریخ یهودیان اسپانیا را زینت می‌دهد، رَبّی یهودا هَلَوِی (۱۰۸۰-۱۱۴۲ میلادی) است. وی یک شاعر، یک فیلسوف و بالاتر از همه یک میهن‌پرست یهودی واقعی بود که آتش عشق به قوم و شوق به سرزمین ملی در قلب وی زبانه می‌کشید. او به عنوان یک فیلسوف قرون میانه به طور طبیعی به تخیلات مسیحایی رایج ایمان داشت، ولی هنگام سخن گفتن از آیندۀ بنی اسرائیل یا فلسطین، روح او از شور مذهبی هیجان می‌یافت و در شور و التهاب وطن همه چیز را فراموش می‌کرد. تنها کافی است اشعار صّهیونیستی<sup>۲</sup> این یهودی بزرگ و وفادار را بخوانیم تا در مورد

1- Cf. Graetz, *loc. cit.*, p.53, n.4 (1068?).

2- The references here are to Harkavy's edition of Halevi's poems (Warsaw, 1893).

### فعالیت روح و روان او آگاهی یابیم:

تاریخ نجات را محاسبه مکن، صیورانه منتظر باش، مشتاب، سرانجام، شکوه عمل من [خدا] را مشاهده خواهی کرد. به آنان که به دلیل داشتن شاهان و شاهزادگان بر خود می‌بالند، بگو: «پادشاه من قندوس خاندان یعقوب و همو صخره نجات من است»<sup>۱</sup>

این شاعر به طور ضمنی به جاودانگی قوم یهود معتقد بود و با خوشبینی شدیدی حتی پس از گذشت زمان ظهور مسیحا بر مبنای محاسبات او،<sup>۲</sup> پیرامون رهایی بنی اسرائیل از طریق الیاس<sup>۳</sup> و مسیحا، نهالی از خاندان یسی،<sup>۴</sup> نغمه سرایی می‌کرد و از انتقام گرفتن از «آدوم و عرب» به علت کمک به ویرانی سرزمین بنی اسرائیل سخن می‌گفت.<sup>۵</sup> همان گونه که خورشید و ماه جاویدند، فرزندان یعقوب نیز جاودانه‌اند. اگر خدا آنان را با دست چپ خود براند، بی‌درنگ ایشان را با دست راست به نزد خود خواهد کشید. بنی اسرائیل باید به خود همچون یک قوم جاوید ایمان داشته باشند و از رتجها و تیره‌روزیهایی که بر سرشان می‌آید، نومید نگردند.<sup>۶</sup>

### فیلسوف یهودی بنی اسرائیل را قلب جهان می‌داند

اثری از یهودا هلووی به نام «کوزری» (خزری) که کتاب شعر و فلسفه است، اشارات زیادی به مسیحا و دوران مسیحایی دارد، ولی نظریه کاملی را در این باب ارائه نمی‌دهد. به نظر هلووی نسبت قوم اسرائیل به اقوام دیگر مانند نسبت قلب به سایر اندامهای بدن است. بنی اسرائیل به تمام نیروهای معنوی هادی بشریت حیات

1- Pt. I, pp.57-8.

2- *Ib.* p.60; cf. Luzzatto's notes 2 and 3 *ad loc.*; pt. II, p.13 and n. 1.

هلووی انتظار داشت رهایی در نخستین هزاره پس از ویرانی معبد فرارسد.

3- Pt. I, p.69; pt. II, p.13.

4- Pt. I, pp.69, 71.

5- Pt. I, p.74 and n.4; pt. II, pp.12-27.

6- Pt. I, p.72.

می‌بخشند و همه دردها و رنجهای قلوب بنی آدم را تحمل می‌کنند.<sup>۱</sup> این قوم اسرائیل است که اشعیای نبی در باره او می‌گوید: «او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود»<sup>۲</sup> پراکندگی بنی اسرائیل بر اساس تقدیر الهی است. همان طور که بذر، پیش از آنکه با زیبایی و شکوه بروید، در زمین پاشیده و نابود می‌شود، بنی اسرائیل نیز که اکنون خوار و متروک هستند، روزی در کمال زیبایی شکوفا خواهند شد. مسیحیت و اسلام راه را برای تحقق بهتر آرمانهای یهودیت هموار می‌کنند. هنگامی که تمامی بشریت به شناخت ارزش واقعی ریشه درختی که میوه آن را می‌خورند، توفیق یابند، آنان بنی اسرائیل را مورد احترام قرار خواهند داد و همراه با قوم برگزیده به پادشاهی مسیحایی وارد خواهند شد.<sup>۳</sup> هَلَوی، هم در کتاب «کوزری» (خزری)<sup>۴</sup> و هم در دیوان شعر خود،<sup>۵</sup> بدون تأکید چندان، به عقیده رستاخیز اشاره می‌کند. برخی از دانشمندان جدید<sup>۶</sup> سخنان او پیرامون رستاخیز را به جاودانگی نفس تفسیر کرده‌اند.

### رسالت جهانی بنی اسرائیل

در فلسفه یهودا هَلَوی عنصری را می‌یابیم که در نوشته‌های پیشین به روشنی دیده نمی‌شد. وی لازم می‌داند اثبات کند که وجود بنی اسرائیل لازم است و آنان، پیش از به دست آوردن برکات عصر مسیحایی، باید رسالت گسترده پیام وحی الهی را میان امتها به انجام رسانند. برای تحقق این رسالت ملتها نیز به اندازه بنی اسرائیل موظفند که یهودیت را ارج نهند و آن را بپذیرند. این نکته بسیار جالب توجه است، مخصوصاً اگر با در نظر گرفتن اثر آن در نهضت اصلاحی یهودیت جدید به آن نگاه کنیم؛ زیرا

1- *Kuzari*, pt. II, 36-44, pp.143-7, in Cassel's ed. (Leipzig, 1869).

2- Is. 53:4; cf. Cassel's n.3 to p.142; cf. Wünsche, *Die Leidende Messias*; etc., *passim*.

3- *Kuzari*, pt. IV, 23; see Cassel's n.3 *ad loc.*; cf. *ib.* pt. II, 34.

4- *Ib.* pt. I, 115.

5- *Poems*, pt. I, p.18; pt. II, p.33.

6- Cf. Friedlaender, "The Jewish Religion," p.232 (London, 1900).

همان طور که در فصل آینده خواهیم دید، مفهوم رسالت مسیحایی یک عنصر برجسته در آن نهضت اصلاحی است.

### داوود الزاعی

با آنکه در آن روزگار تعالیم یهودیت از مشرق زمین رخت بر بسته و اسپانیای اسلامی را برای خود جای مناسبی یافته بود، باز هم جوامع یهودی مهمی در بغداد و موصل شکوفا شدند. یهودیان، به علت آزادی که خلفای فرمانروا به آنان عطا کرده بودند، بر اطراف خود تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشتند. از آنجا که یهودیان بابل به اندازه برادران خود در اروپا فرهیخته و مهذب نبودند، یک مسیحای دروغین خیلی آسان‌تر می‌توانست اعتماد آنان را جلب کند و پیروان بسیاری بر خود گرد آورد. آمیختگی افسانه و حقیقت پیرامون داوود الزاعی (در حدود ۱۱۶۰ میلادی) چنان عمیق است که به آسانی نمی‌توان در مورد انگیزه‌های او در ادعای مسیحایی اطمینان پیدا کرد. داوود الزاعی فردی خوبرو، بلند پرواز و «همه فن حریف» بود و از کتاب مقدس، تلمود و ادبیات عرب آگاهی داشت و میان یهودیان و اعراب از احترامی یکسان برخوردار بود. در آن روزگار، به علت حملات مکرر صلیبیان، آشوبی در سراسر آسیای صغیر در گرفته و دستگاه خلافت را ناتوان کرده بود؛ تا آنجا که یک افسر جزء، مانند صلاح الدین ایوبی توانست آن موقعیت ممتاز را به دست آورد. اوضاع یاد شده جوانان یهودی کردستان را تحت تأثیر اندیشه‌های وی برانگیخت و او تصمیم گرفت از طرق سیاسی به اهداف خود برسد. پاسخ مثبت یهودیان بغداد و جاهای دیگر که به فرمان او مسلح شده بودند، وی را بیش از پیش به این کار راغب ساخت.

در اینجا به بررسی ماهیت معجزات بسیاری که می‌گویند او در حضور سلطان ایران انجام داده بود، همچنین گستاخی دو تن کلاه‌بردار که با سوء استفاده از هیجان قوم، اموال یهودیان بغداد را به یغما بردند، نیازی نداریم. رهبران جامعه یهود پس از آگاهی از خطری که آنان را تهدید می‌کرد، از الزاعی خواستند عملیات فریبکارانه خود را متوقف کند. از سوی دیگر، حاکم عمادیه به پدر زن الزاعی فرمان داد که در

خواب کار او را یکسره نماید. سپس نوبت به آزار یهودیان رسید و خشم سلطان هنگامی فرو خفت که جامعه یهود یکصد تالان طلا به وی تقدیم کرد. بسیاری از یهودیان به محترم شمردن الرّاعی به عنوان مسیحا ادامه دادند و حتی به نام او سوگند می خوردند.<sup>۱</sup>

### موسی بن میمون

تکامل فلسفه دینی یهود در قرون میانه با آثار موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴ میلادی) به اوج خود رسید. این حکیم شهر قاهره که یک مرجع معتبر فقه یهود بود و به دلیل دانش ژرف و منش نیک از او تمجید می شد و تمام یهودیان در پراکندگی برای او بالاترین احترام را قائل بودند، شاید مناسب ترین فرد برای تدوین اعتقادات یهودی بود. دکتر شختر می نویسد:<sup>۲</sup>

در واقع، ابن میمون شکاف بزرگی را در الهیات یهود پر کرد که از مذتها پیش وجود آن احساس می شد. هنوز یک قرن نگذشته بود که محتویات سیزده مقاله او مورد استفاده سراینندگان کنیسه ها قرار گرفت. یهودیان تقریباً همه کشورها می توانند سرودی یا نیایشی را نشان دهند که بر اساس این مقالات تهیه شده است.

### ابن میمون اعتقاد به مسیحا را از اصول دین می شمارد

آرمان مسیحایی که در دو اصل پایانی اعتقادنامه ابن میمون مندرج شده، بیش از هر یک از اصول اعتقادی او در تخیلات افراطی فرو رفته است. نظر ابن میمون در این باب به روشن ترین وجه در مقدمه ای مشتمل بر کلیات بحث در تفسیر وی بر رساله

1- *Massa'oth Rabbi Benjamin of Tudela*, p.12<sup>b</sup> (Lemberg, 1900); cf. Graetz, *loc. cit.*, vol. VI, pp.244-8; "The Jewish Encyclopedia," s.v. Alroy; *Iggerot Harambam*, p.15 (Warsaw, 1878).

2- "Studies in Judaism," p.164.

تلمودی سَنهدَرین یافت می‌شود. وی در بحث از مفاهیم رایج گوناگون در بارهٔ مزد اطاعت از فرمانهای خدا، به طبقه‌ای از مردم اشاره می‌کند که معتقد بودند خوشی مورد انتظار در عصر مسیحا خواهد آمد و در آن هنگام، انسانها مانند فرشتگان، جاوید، تنومند و بسیار پربرابر خواهند بود و زمین لباسهای دوخته، نانهای پخته و سایر چیزهای ناممکن را تولید خواهد کرد. طبقهٔ دیگری از مردم به آرمان رستاخیز می‌اندیشند، روزی که در کنار خانواده و عزیزان خود از نعمتهای زمین برخوردار خواهند شد و هرگز روی مرگ را نخواهند دید. طبقهٔ سومی از مردم نیز که بسیار پرشمارند، ترکیبی از این امیدها را در دلها دارند. آنان معتقدند که پس از آمدن مسیحا و زنده شدن مردگان به فردوس منتقل خواهند شد و در آنجا جاودانه خواهند خورد و خواهند نوشید و از تندرستی کامل برخوردار خواهند بود.

#### تأویل منابع‌های رِبانِیون در باب مسیحا

این میمون در ادامهٔ بحث خود می‌گوید: عموم مردم برای بحث و کنکاش در مفهوم واقعی آرمان جهان دیگر نمی‌کوشند. آنان به چیزهای مادی و جسمانی می‌اندیشند و می‌پرسند: «مردگان چگونه بر خواهند خاست؟ برهنه یا پوشیده؟ پیچیده شده در کفنه‌های منقشی که در آن به خاک سپرده شده‌اند یا فقط ساتری بر اندامشان خواهد بود؟» پیرامون روزگار مسیحا نیز به اندیشه‌هایی از این قبیل می‌پردازند که آیا در آن روز فقیر و غنی، ضعیف و قوی وجود خواهد داشت یا نه؟ این کافی است که یک آموزگار توجه دانش آموزان را نخست به انجیر و عسل جلب کند و در مرحلهٔ بعد به چشم انداز ثروت و شهرت. هوشمندان بهتر به این موضوع واقفند. بدین گونه، توصیفهای مادی سعادت آینده صرفاً ابزارهایی برای یک هدف هستند که با در نظر گرفتن درک متوسط مردم طراخی شده‌اند؛ زیرا عموم مردم از فهم حقایق عالی معنویت ناتوانند؛ همان طور که یک کودک دبستانی نمی‌تواند ارزش ذاتی دانش را دریابد. عطیة انبیا و رِبانِیون به همان اندازه که فضیلت‌ها را گسترش می‌دهد، دارای ارزش فرهنگی است. از این رو، عشق و علاقه به دانش و ارج نهادن به بهای معنوی قوانین الهی باید انگیزهٔ منحصر و نیرومند مردم باشد.

آنگاه وی، پس از گذشت قرنهای بسیار، نخستین تصویر عقلاتی را از عصر مسیحا ترسیم می‌کند. عصر مسیحا روزگاری است که بنی اسرائیل در آن حاکمیت خود را دوباره به دست خواهند آورد و تحت رهبری مسیحا به فلسطین باز خواهند گشت. مسیحا پادشاه بزرگی خواهد بود که نامش زیان‌زد امته‌ها خواهد شد و شهرت وی بر شهرت سلیمان پیشی خواهد گرفت. تمام امتهایی که مسخر او شوند با وی در آرامش خواهند زیست و به او کرنش خواهند کرد. با این حال، در روند طبیعت هیچ تغییری رخ نخواهد داد. گرچه در آن دوران تحصیل معاش آسان‌تر خواهد بود، ولی مانند این زمان فقیر و غنی، ضعیف و قوی وجود خواهند داشت. تمام وعده‌های زبانیون پیرامون لباسهای دوخته و نانهای پخته‌ای که زمین تولید خواهد کرد، تعبیرهایی کاملاً مجازی هستند که بر آسان شدن تحصیل معاش در حکومت مسیحا دلالت دارند.

### برکات روحانی آینده

از دیدگاه ابن میمون بزرگترین نعمت آن روزگار این خواهد بود که انسان، فارغ از موانع جنگ و ستیز، خواهد توانست تمام وقت خود را وقف مطالعه حکمت و عمل به شریعت الهی کند. مسیحا خواهد مرد و پسر او به جایش خواهد نشست. جاودانگی وجود نخواهد داشت، ولی عمر مردم طولانی‌تر خواهند بود؛ زیرا گرفتاریها و جنگهایی که اکنون همگان را احاطه کرده، قوای ایشان را نخواهد کاهید. ما برای این به مسیحا امیدوار نیستیم که از کامیابی بزرگی برخوردار شویم، بر اسب نشینیم، شراب بنوشیم و از موسیقی شاد لذت ببریم؛ بلکه بدان علت انتظار او را می‌کشیم که تحت حکومت یک پادشاه عادل و در کنار همه نیکان خواهیم توانست بی‌ممانعت، خویشان را به معنویات که آرمان همیشگی ماست، اختصاص دهیم. ایمان به رستاخیز مردگان یک اصل اساسی در دین موسی است و منکر آن نمی‌تواند مدعی یهودیت باشد. تنها نیکان بر خواهند خاست، ولی بدکاران که حتی در زمان حیات خود نیز مرده به شمار می‌روند از رستاخیز بهره‌ای نخواهند داشت. ابن میمون بحث پرمایه و مهم خود را با بر شمردن سیزده اصل اعتقادی که آنها را



پایه‌های اساسی یهودیت می‌داند، تعقیب می‌کند.

به نظر می‌رسد ابن میمون در سراسر نوشته‌های اخیر خود به مفهوم دوران مسیحا، به گونه‌ای که در جوانی در کتاب «السراج» آورده، تمسک می‌جوید. وی در مجموعه فقهی خود به نام «میشنا تورا» می‌گوید:<sup>۱</sup>

لحظه‌ای تصور نکن که مسیحای پادشاه شگفتیها و معجزاتی انجام خواهد داد، پندیده‌های تازه‌ای در طبیعت به وجود خواهد آورد و رستاخیز مردگان به دست او خواهد بود... بلکه جهان به نظم طبیعی خود ادامه خواهد داد.

ابن میمون می‌افزاید: از نوشته‌های انبیا بر می‌آید که در آغاز عصر مسیحایی، پیش از جنگهای یاجوج و ماجوج (گوگ و ماگوگ)، پیامبری بر خواهد خاست تا بنی اسرائیل را برای آمدن مسیحا آماده کند و میان ملت‌ها آرامش برقرار سازد. برخی معتقدند که الیاس ظاهر خواهد شد، ولی کسی نمی‌تواند طبیعت دقیق وضع آینده را پیشگویی کند و لازم نیست پیرامون جزئیات غیراساسی آن در اندیشه‌های بیهوده غرق شویم. وی در جای دیگری از همان کتاب<sup>۲</sup> دوباره بر این نظر تأکید می‌کند که علم، حکمت و حقیقت از ویژگیهای آن دوران شکوهمند است و خود مسیحا از سلیمان حکیم‌تر و تقریباً به عظمت موسی خواهد بود. او کلمه خدا را به همه خواهد آموخت و تمام امتها به حکمت او گوش فرا خواهند داد. فرقی بین آن روزگار و زمان حاضر نخواهد بود، جز اینکه بنی اسرائیل دوباره بر فلسطین مسلط خواهند شد. ابن میمون، در نامه خود به یهودیان یمن که به سختی رنج می‌کشیدند و یک دلباخته پرشور با ادعای پیش‌آهنگی مسیحا آنان را گمراه کرده بود، کوشش برای محاسبه تاریخ آمدن مسیحا را که عمداً مخفی نگه داشته شده، خطرناک و گناه می‌داند. شگفت‌آور اینکه وی در همان نامه اشاره می‌کند که طبق پیشگویی سنتی خاندان او، پیش‌آهنگ مسیحا در سال ۱۲۱۶ میلادی ظاهر خواهد شد.<sup>۳</sup>

1- *Yad Hahazakah, Hilcoth Melachim, XI, XII.*

2- *Ib. Hilcoth Teshubah, ch. IX, 2.*

3- *Graetz, loc. cit., p.281.*

## ابهام در باب رستاخیز

با آنکه دریافت ابن میمون از مسیحا و عصر مسیحایی چنین روشن و کامل است، سخنان او پیرامون رستاخیز چندان روشن نیست. البته (همان طور که گفتیم) وی به رستاخیز معتقد بود و آن را در اصول دین می‌گنجاند. او تا بدان جا پیش رفت که منکر رستاخیز را خارج از یهودیت می‌شمرد. با این وصف، هنگامی که یکی از معاصران وی (حَسْدَائِ هَلَوِی)<sup>۱</sup> از وی خواست که این عقیده را توضیح دهد، او از این کار طفره رفت و گفت این معجزه را تنها از راه ایمان و نه تعقل می‌توان بیان کرد. هنگامی که مخالفت با کتاب «دَلَالَةُ الْحَاثِرِينَ» وی در بغداد بیداد می‌کرد او لازم دانست موضع خود را درباره رستاخیز در رساله جداگانه‌ای توضیح دهد.<sup>۲</sup> وی در این رساله به تکرار اظهار کرد که نظریه او در باب عدم جاودانگی نفس با اعتقاد به رستاخیز تضادی ندارد و رستاخیز، با آنکه با ادله عقلی قابل اثبات نیست، یک اصل اساسی یهودیت به شمار می‌رود.

فیلسوفان یهودی متأخر که همگی نظریات خود را بر آثار ابن میمون بنا می‌کنند، خواه مؤید و خواه مخالف نظریات او باشند، در باره این عقیده قاطع تر هستند و می‌کوشند حتی اگر نتوانند آن را از نظر علمی ثابت کنند، دست کم نشان دهند که مخالف علم نیست. با این وصف، بیشتر این فیلسوفان از قرار دادن هر یک از این اعتقادات، یعنی رستاخیز مردگان و آمدن مسیحا، ضمن اصول اساسی یهودیت خودداری می‌کنند.

## نظریه کُرشکا و آلبو در باب رستاخیز

حَسْدَائِ کُرشکا (۱۳۴۰-۱۴۱۰ میلادی)<sup>۳</sup> می‌گوید: رستاخیز، گرچه یک معجزه و بیرون از قلمرو استدلال عقلی است، در عین حال «از امور طبیعی چندان فاصله‌ای

1- Of Alexandria, *Iggerot Harambam*, p.9.

2- Graez, *loc. cit.*, pp.289, 305; cf. Bernfeld, *Da'ath Elohim*, p.297; Yellin and Abrahams, "Maimonides," p.194 (Philadelphia, 1903).

3- Cf. Bernfeld, *loc. cit.*, p.475; "The Jewish Encyclopedia," s.v. Crescas.

ندارد.» او به شدت این تصور ابن میمون و برخی از پیروانش را رد می‌کند که می‌گفتند: پس از رستاخیز، طبیعت به جریان خود ادامه خواهد داد، مردم بیمار خواهند شد و خواهند مرد، سعادت ابدی نیکان فقط در «جهان آینده» خواهد بود و در آنجا روح که از سرشت بشری رهایی یافته، خواهد توانست در حضور الهی کاملاً به تأمل مشغول شود. او معتقد است که ما را یارای آن نیست این عقیده ربانیون را نادیده بگیریم که گفته‌اند: «مردگانی که زنده می‌شوند هرگز دوباره به خاک برنخواهند گشت.»<sup>۱</sup> وی می‌افزاید: ای کاش طرفداران این آرمان بزرگ تمام جزئیات این اعتقاد را به گونه‌ای می‌پذیرفتند که حکمای ما آن را ترسیم کرده‌اند!

یوسف آلبو (۱۳۸۰-۱۴۴۴) که یکی از شاگردان حسدائی کرشکا است، اعتقاد به رستاخیز را کار درستی می‌داند،<sup>۲</sup> ولی آن را یک اصل اساسی دین نمی‌شمارد و برای اثبات آن به زنده شدن پسر زن شوئمی به دست اِلِشع (کتاب دوم پادشاهان ۴) تمسک می‌جوید. وی چنین استدلال می‌کند: درست همان طور که ما نمی‌توانیم علت قوه جاذبه آهن‌ریا را اثبات کنیم، ولی در عین حال به علت تجربه باید آن را بپذیریم، باید به رستاخیز نیز معتقد باشیم؛ زیرا امکان آن با تجربه به اثبات رسیده است. او همچنین استدلال سعديا را تکرار می‌کند که رستاخیز پدیده‌ای بسیار ساده‌تر از خلقت جهان از عدم است. بدن که روزی جان داشته، برای تجدید حیات آماده‌تر است، درست همان طور که فتیله‌ای که قبلاً افروخته شده، اکنون آسان‌تر آتش می‌گیرد. آلبو همچنین بابی طرفی کامل به بحث و بررسی نظریات گوناگون پیرامون مسائل زیر می‌پردازد: حالات مردگان پس از رستاخیز، طبقاتی از مردم که در رستاخیز سهمی دارند و نظریات علمای الهی مکاتب مختلف را پیرامون زمان دقیق رستاخیز چه در آغاز دوران مسیحایی، و چه در زمانی دیرتر، یعنی در آغاز روز داوری. به عقیده آلبو، هر کس به ثواب و عقاب آینده معتقد باشد، بدون در نظر گرفتن نوع دریافت وی از آنها، یک استاد علوم یهودیت به شمار می‌رود.

1- *Sanhedrin* 93<sup>a</sup>.

2- *Ikkarim*, pt. IV, 35; cf. pt. I, 23.

هیچیک از آلبو و معلم او، حسدائی اعتقاد به مسیحا را از اصول اساسی یهودیت نمی‌دانند؛

Cf. *Ikkarim*, pt. IV, 42; pt. I, 23.

## عدم مقبولیت مفاهیم عقلانی نزد عموم

بدین گونه، اندیشه مسیحایی در نوشته‌های فیلسوفان یهودی قرون میانه شکل تازه‌ای بر خود گرفت. ایشان با حفظ خطوط کلی چهره مسیحا و زمان او به گونه‌ای که در تلمود ترسیم شده، تمام مفاهیم خیالی و مادی آن را حذف کردند و برای عقلانی کردن حوادث فوق طبیعی آن اندیشه کوشیدند. اگر کسی ادعا کند که نظریات ایشان در حد قابل ملاحظه‌ای میان توده انبوه مردم تأثیر گذاشت، سخن به گزاف گفته است. حتی دانشمندان آن زمان حاضر نبودند جزئیات مفهوم تلمودی مسیحا را نادیده بگیرند و بسیاری از آن جزئیات تا زمان ما محفوظ مانده است. همان گونه که بعداً خواهیم دید، در این زمان بود که نظریات غیرخالص و مادی‌تر دوران مسیحایی از منبعی کاملاً متفاوت [به نام «قبالا»] ارائه شد.

## تأثیر عملی گرایش‌های عقلی

با این حال، گرایش عقلی موجود در این نوشته‌های فلسفی بدون شک در تعدیل مفاهیم خشک و خامی که در برخی از تفاسیر «میدراشیم» و آثار قبالی متاخر یافت می‌شد، سهم زیادی داشت. این امر انعطاف پذیری شریعت یهود و قابلیت تفسیر آن را به گونه‌ای که با روح زمانه موافقت داشته باشد، اثبات می‌کند. هیچ یک از این فیلسوفان لحظه‌ای تصور نمی‌کرد که در تلاش برای توضیح دادن عناصر فوق طبیعی که در بافت اندیشه مسیحایی است، لحظه‌ای از تلمود یا سنت فاصله می‌گیرد یا حتی مسائل نظری آن را نادیده می‌انگارد.

در بخش بعدی خواهیم دید که چگونه این مفاهیم باز هم تغییر یافتند و برخی از متفکران یهودی که در اندیشه‌های خود معنوی‌تر و خیالباف‌تر بودند، در مکتب خود آن را در قالب تازه‌ای ریختند و با این کار تأثیری پایاتر بر اعتقاد عمومی باقی گذاشتند.

## مسیحا در عرفان «قبالا»

### کنش و واکنش در تاریخ بشر

تاریخ حوادث بشریت تاریخ کنشها و واکنشهاست. توسعه افراطی هر اصلی، چه خوب و چه بد، عموماً یک حرکت واکنشی را به دنبال دارد و سرانجام، آن دو به یک وضع متوسط آرام و خوش فرجام می‌رسند. مثلاً زمانی که آزادیخواهی برخلاف جریان حاکم به راه می‌افتد و این آرمان به گونه‌ای هواداران خود را تسخیر می‌کند که ممکن است مردم را در یک جنگ خونین درگیر کند. طرف مقابل نیز فعال می‌شود ولی با کوتاه آمدن هر دو طرف، نوعی از حکومت که برای ملت مناسب‌تر است، روی کار می‌آید. این پدیده به اندازه‌ای در تاریخ ملتها تکرار شده که می‌توان آن را تقریباً یکی از قوانین طبیعت و نخستین اصل برای تحوّل بشریت دانست.

در تاریخ یهود، شیوه عمل این پدیده در رشد و فرسایش حرکت عقلانی قرن سیزدهم که ابن میمون آن را همگانی کرده بود، آشکارتر است. ابن میمون در همه رشته‌های فرهنگ یهودی و نظریات فلسفی رایج کاملاً متبحر بود، ایمانی نیرومند و عشقی پایان‌ناپذیر به یهودیت داشت و بیش از هر یک از پیشینیان (و شاید «پسینیان») خود در سامان دادن به اعتقادات یهودی موافق با مفاهیم علمی رایج عصر خود موفق شد. اما اگر عقلانیت به هوسهای مردم سپرده شود، تبدیل به چیز خطرناکی می‌گردد و جلوه‌های افراطی آن می‌تواند عقلانیت را به شکل دین جلوه‌گر سازد که ناخوشایندترین نمونه آن در هوسبازیهای انقلاب فرانسه مشاهده شد.

### عقلانیت افراطی عرفان را پدید می آورد

در قرن سیزدهم میلادی بسیاری از یهودیان آثار ابن میمون را همچون وحی مُنزَل می دانستند و به همین علت، هرگاه رهیافتهای عقلانی او به دست ناهلان سپرده می شد، ممکن بود برای تحوّل یهودیت فاجعه بار باشد. خوشبختانه این مسأله هنگامی که نزدیک بود به مسیر خطرناکی گام نهد، گرفتار تأثیرات جبهه مخالفی شد که قاطعانه راه دیگری را پیش گرفته بود و هر گونه بحث عقلی را تحریم می کرد. علاوه بر ستیز سخت رّبانیون در کنار مخالفان علم و توسعه با ابن میمون و نبردی که بین آنان و پیروان مکتب ابن میمون برای مدتی دراز برپا و با انواع توهین و بی حرمتی همراه بود، عامل عرفان نیز در این دوران به میدان آمد و با رواج دادن کتاب «دلالة الحائرين» و «کتاب دانش» (نخستین بخش «میشنا تورا»، کتاب فقهی ابن میمون) مخالفت کرد. نفوذ عرفان، علی رغم آثار زیانبخش آن، برای حفظ یهودیت و یهودیان بسیار ارزشمند بود.

عرفان که نخستین نشانه های آن در سالهای دراز و ناخوش آزمون بنی اسرائیل در کتاب دانیال و نوشته های گائونی متقدّم و متأخر، همچین در «ادبیات جعلی کلمات قصار» پدید آمد، در کنار اندیشه های رّبانی، قوتی روزافزون یافت و ستیز طرفداران مکتب ابن میمون با آن بر رونق آن افزود. تعالیم عرفانی به طور شگفت آوری گسترده شد و بر آیینها، عبادات و قواعد فقهی یهود تأثیر گذاشت. آرمانهایی که عرفان بر می انگیخت و در اشارات عرفانی و داستانهای مبهم پیچیده شده بود، سرمایه توده های مردم گردید و به ثبات ایمان آنان در برابر همه تیره بختیها کمک کرد، کاری که عقل گرایی محض از انجام آن عاجز بود.

### قدر و منزلت عرفان در دوران محنت

روزهای سخت و سهمگینی بر بنی اسرائیل سایه افکنده بود. پیروان «دین محبت» [مسیحیان] می کوشیدند، نه تنها در ثروت و املاک یهودیان، بلکه در نجات روحی نیز سهم بیشتری را به خود اختصاص دهند. در گرداب این وحشتها، یهودی بلاکش

برای ثبات قدم در ایمان به چیزی بیش از عقل مجرّد نیاز داشت. «قبالا» امید به رهایی سریع از یوغ ستمکاران غدار را بر می‌انگیخت. تصور می‌شد نجات باید با حوادث فوق طبیعی بسیاری همراه باشد؛ زیرا یهودیان آن دوران دیگر نمی‌توانستند به نجات طبیعی معتقد باشند. فنّ مذکور دل‌های شکسته و نومید قوم را با رؤیاهای تخیلی و مکاشفات غیر ممکن، ولی دلگرم‌کننده، در مورد آینده درخشان و شکوهمند تقویت می‌کرد. بدین گونه، آتش امید در دل‌های مردم فروزان ماند و قبالا به سبب این خدمت در تاریخ یهود شایستگی مقامی رفیع را یافت.

#### ناتوانی توده مردم از فهم قبالا

تعالیم بلند قبالا بیشترین اهمیت را برای منزلت انسان و توانایی او در وصول به اوج معنویت قائل بود و به همین علت، مردم کوچه و بازار از فهم کامل آن عاجز بودند. آنان که از عقلانیت ارسطویی یا صبغه یهودی و منطق سختگیر مکاتب تلمودی اشباع نمی‌شدند، برای تغذیه احساسات عمیق مذهبی خود به چیزی خیالی و روحانی اشتیاق داشتند. همینکه قبالا به آنان عرضه شد، ایشان گمشده خود را در آن یافتند. آنان بیش از هر چیز دیگر شیفته این اصل قبالایی شدند که اندیشه‌های عرفانی مبتنی بر حروف، کلمات، اعداد و عبارات، ابزار بسیار مؤثر و مناسبی است برای رسیدن به بالاترین حدّ شور و جذبه، به گونه‌ای که به وسیله آن می‌توان با خدا اتحاد بهتری برقرار کرد. آنان با مادی کردن آرمان، در کوچک‌ترین رمز و علامت، واقعیت‌های ثابتی را می‌دیدند و در ساده‌ترین پدیده، نشانه‌هایی از تصورات الهی را می‌یافتند.

#### تأملات مبتنی بر خیال

شارحان بزرگ نظریات عرفانی برای عینی کردن الهیات به شیوه‌های یاد شده روی آوردند و با این کار اهتمامات بشر را به سوی کمال سوق دادند. پیروان آنان از ارج نهادن به جنبه متعالی آن اندیشه‌ها ناتوان بودند و نه تنها به آنها همچون چیزی بهتر، کامل‌تر، متعالی‌تر و فراگیرتر نگاه می‌کردند، بلکه برای آنها تأثیر ذاتی قائل بودند و



به طور طبیعی برای محاسبه ارزش عددی حروف الفبا، اشارات رمزی فقرات کتاب مقدس و تفسیر رمزی آن بسیار اهمیت قائل شدند. به این دلیل، کسانی که برای اثبات ادعای مسیحایی خود به این تأملات و محاسبات استناد می‌کردند، از نظر مردم بیش از سایر مدعیان مسیحایی شایستگی آن مقام را داشتند.

### زود باوری مردم و مدعیان دروغین مسیحایی

بنا بر آنچه گفته شد، نه اصل قبالا، بلکه تصور عموم از آن سبب می‌شد که یک مسیحای دروغین که غالباً خود نیز راه را گم کرده بود، برای گمراه ساختن مردم فرصت بهتری پیدا کند. پیروان حقیقی قبالا به شریعت تلمود پای بند بودند و به شدت به یهودیت ربّانی گرایش داشتند، ولی تقریباً تمام کسانی که به دروغ ادعا می‌کردند مسیحا هستند، با اتکا بر زود باوری مردم و فقدان فهم قبالا، از بی‌مبالاتی در رعایت قواعد شریعت ربّانی دم می‌زدند و به مطالعه ادبیات ربّانی بی‌اعتنایی می‌کردند. آنان با سوء استفاده از ضعف طبیعت بشری که با تحمل شریعت مخالف است، بازیچه اشتیاق همیشگی مردم به امور تازه می‌شدند و همین مسأله از روزگار پُر بُعَام\* تا کنون نشانه یک رهبر مردمی بوده است. علاوه بر آنچه گفته شد، تعالیم مسیحایی این مدعیان بنفسه، تغییرات چندی را در قوانین و عادات پذیرفته شده ایجاد می‌کرد. معمولاً ناکامی یک مسیحای دروغین سبب می‌شد که پیروان وی به دین رسمی کشور، مسیحیت یا اسلام، در آیند. همچنین معمولاً پس از چنین حرکتی آزار یهودیان از سر گرفته می‌شد و کسانی از قوم که بر اثر خیالات مسیحا و قبالای دروغین او گمراه شده بودند، موقعیت ضعیفی پیدا می‌کردند. در آن هنگام که پایه‌های شریعت سست می‌شد، اعتبار ربّانیون زیر سؤال می‌رفت و امیدها فرو می‌برد، دیگر چه نیرویی می‌توانست قوم را در برابر رنجهای شدید و جانکاه برپا نگه دارد؟ در واقع قبالا، نه به دلیل تعالیم اساسی خود، بلکه به سبب تصور غلط گروه‌های بزرگی از یهود از آن، مسؤول بسیاری از تیره‌روزیهایی است که بنی اسرائیل بر خود دیده‌اند.

\* - وی مردم را بر زحیعام شوراند و ملک سلیمان علیه زادونیم کرد. / م.

### نُحْمَانِیدُ و مناظره او با کریستیانی

در اولین مراحل تحول قبالا، رَبّی موسی بن نُحْمَانِ گِرُونْدی یا «نُحْمَانِیدُ» (۹۱۱۹۵-۹۱۲۷۰) که متفکری تیز، و انسانی با گرایشهای معنوی عمیق بود، یکی از طرفداران و سخنگویان آن به شمار می‌رود. این انسان مسالمت‌جو لحن پرخاشگرا نه را که از خصائص طرفداران قبالا در عصر او بود، نمی‌پسندید و اعتقادات مبهم قبالا نتوانسته بود بر همه اندیشه‌های او تأثیر گذارد. با آنکه او به طور ضمنی به آمدن مسیحا عقیده داشت و بدون شک به بسیاری از جزئیات مربوط به وی که در قبالا آمده تکیه می‌کرد، ولی نظریات او حتی از اندیشه‌های ابن میمون عقلانی‌تر بود.

نُحْمَانِیدُ در مناظره دلپذیری که با یک یهودی مسیحی شده به نام پابلو کریستیانی داشت و به مدت چهار روز در «بارسلونا» در حضور پادشاه اراگون به سال ۱۲۶۳ میلادی ادامه یافت، نظریات خود پیرامون اعتقاد یهود به آمدن مسیحا را بیان کرد. مسائل زیر در آن جلسات مورد بحث واقع شد:

- ۱- آیا مسیحا ظاهر شده است یا نه؟
  - ۲- آیا طبق پیشگوییهای کتاب مقدس مسیحا خداست یا انسان؟
  - ۳- آیا یهودیت دین حقیقی است یا مسیحیت؟
- نُحْمَانِیدُ مدعی شد اگادای تلمود که پابلو از آن بر ضد یهودیت استدلال می‌کرد، باید تنها مجموعه‌ای از مواعظ شمرده شود که هیچ اعتبار لازمی را به دنبال ندارد. آنگاه وی به بیان اعتقاد خود پیرامون مسیحای بشری، پادشاهی با گوشت و خون می‌پردازد.

### عصر مسیحایی در اندیشه نُحْمَانِیدُ

دیدگاه نُحْمَانِیدُ در کتاب خود به نام «تاریخ فرا رسیدن رهایی» که آن را عَزْرُیا دو روسی نقل می‌کند به دقیق‌ترین شکل آمده است:

مسأله مسیحا نزد یهودیان از چنان اهمیت اعتقادی که مسیحیان خیال

می‌کنند، برخوردار نیست؛ زیرا حتی در صورتیکه یهودیان تصور کنند گناهان ایشان به اندازه‌ای زیاد است که عدم تحقق وعده‌های کتاب مقدس را موجب گردیده، یا به علّی که از آن پی‌خبریم، خدای قادر مطلق هرگز اراده نکند استقلال قوم یهود را بازگرداند، نباید این تصورات به هیچ وجه تکلیف یهودیان در قبال تورات را تغییر دهند. همچنین آمدن مسیحا بنفسه یک هدف مطلوب یهودیان نیست؛ زیرا مفهوم آرمان مسیحایی یهودیان این نیست که ایشان دوباره از میوه فلسطین تناول کنند یا از سایر تمتعات آن برخوردار گردند؛ همچنین حتی فرصت احیای مراسم قربانی و پرستش خدا در معبد که به ظهور مسیحا مربوط می‌شود، بزرگترین انتظار آنان نیست. آنچه موجب گردیده که یهودیان انتظار مسیحا را بکشند، این است که آنان بتوانند، در کنار انبیا و کاهنان، شاهد گسترش گونه‌ای از پاکی و قداست باشند که تحقق آن در شرائط کنونی ممکن نیست. به دیگر سخن، در آن زمان برای آنان امکان ادامه یک زندگی مقدس و مطابق با اراده الهی از عصر حاضر بیشتر خواهد بود. ولی از سوی دیگر، هنگامی که یک یهودی می‌بیند که برای پارسا‌زیستن در یک حکومت مسیحی بیش از پارسا‌زیستن در یک پادشاهی یهودی فداکاری لازم است، همچنین مشاهده می‌کند که اجر و ثواب یک عمل خیر متناسب با موانع راه افزایش می‌یابد، ممکن است آن فرد یهودی حتی ترجیح دهد که تحت فرمان یک پادشاه اراگونی باشد تا در حکومت مسیحا که عمل به تورات در آن یک امر عادی و عمومی است.<sup>۱</sup>

نخمانید در خلال این مناظرات با استفاده از فرصت، نظریه متکلمان مسیحی را که می‌گویند پیشگوییهای کتاب مقدس به آمدن عیسی مربوط می‌شود، باطل کرد. وی گفت: یکی از مشخصات دوره مسیحایی در کلام انبیا فراهم شدن صلح جهانی است و عیسی چنین چیزی را محقق نساخت. آنگاه نخمانید که در حضور پادشاه نشسته بود، رو به او کرد و صریحاً گفت: «شهریارا، مصلحت تو و شهسواریت در

1- Quoted from Sechter's "Studies in Judaism," p.105.

این است که به تمام جنگ افروزیها پایان دهی؛ زیرا عصر مسیحا چنین خواهد بود.<sup>۱</sup> نَحْمَانِید در یک سخنرانی پیرامون ارزش تورات<sup>۲</sup> که در بارسلونا القا کرد، نشان داد که داستانها و حوادثی که در کتاب مقدس نقل شده، پژوهاک جریاناتی است که در سراسر تاریخ بشری اتفاق می افتد. به نظر او تورات «تاریخ پیش نوشته بشریت» است. وی شش روز خلقت را در برابر هزاره های ششگانه سالهای جهان می داند. در آغاز سفر پیدایش آمده که در ششمین روز حیوانات و سپس انسان آفریده شدند. «حیوانات» یعنی ملت‌هایی که بر یهود تسلط دارند<sup>۳</sup> و مقصود از «انسان» مسیحا است که به صورت خدا آفریده شده و در هزاره ششم ظهور خواهد کرد. «سبت» (شنبه، روز هفتم) هزاره هفتم را نشان می دهد که در آن زندگی آینده آغاز خواهد شد. همچنین به نظر نَحْمَانِید نهادهای [هفتی] «سال سبتی»، «سال یوبیل» و شمارش «عویر»<sup>۴</sup> و مانند آنها نشان دهنده این است که جهان در پایان هزاره ششم آفرینش، شکل موجود خود را از دست خواهد داد. جنگ موسی و یوشع با «عمالقه» پرتوی از جنگ الیاس و مسیحا بن یوسف با «آدوم» است.<sup>۵</sup> معجزه رستاخیز جسمانی مردگان، گرچه با موازین معمولی عقل غیر قابل توضیح است، ولی بر اساس نظریه نَحْمَانِید، درک آن امکان دارد؛ زیرا بدن اگر همگام با سرشت الهی نفس عمل کند، می تواند به جوهری خالص تبدیل شود و تا ابد باقی بماند.<sup>۶</sup> بدین گونه، نَحْمَانِید، گرچه نمی خواهد رسماً اعتقاد به مسیحا را یک اصل اساسی یهودیت معرفی کند و از افراط‌هایی که معاصران و نخستین پیروان او بدان گرفتار شده بودند، می پرهیزد، در عین حال به این عقیده با تمام تفصیلات مهم آن تمسک می جوید.

1- See Graetz, *loc. cit.*, vol. VII, pp.120-3, and n.2.

2- Ed. Jellinek (Vienna, 1872).

۳- «مدت ۱۱۸ سال از هزاره ششم ما در دست ملت‌های جهان باقی خواهیم ماند»، *Ib.* p.29. معلوم می شود که نَحْمَانِید انتظار داشت مسیحا در سال ۱۳۵۸ میلادی (۵۱۱۸ یهودی) بیاید.

4- *Ib.* p.27; cf. Nahmanides commentary to Gen. 2:3.

[«عویر» در عبری به معنای بافه جو و گندم و در اصطلاح یهودیت، تقدیم تویر محصول به کاهن و برگزاری جشن آن است که با هفته و هفت هفته ارتباط دارد. رک: سفر لاویان ۲۳-م.]

5- Cf. Nahmanides' commentary to Exod. 17:9.

6- Cf. Schechter, *loc. cit.*, pp.115-16.

## ترکتازی مغولان به فلسطین

در آن زمان فلسطین که نَحْمَانِید آخر عمر خویش را در آن می‌گذراند و مهم‌ترین آثار خود را در آن پدید آورد، شاهد تحولات عظیمی بود. مغولان به سرکردگی هولاکوخان به سال ۱۲۶۰ میلادی به غارتگری پرداختند. آنان خلافت مشرق را واژگون کرده، رهسپار فلسطین شدند و به هر جا پا نهادند ویرانی و پریشانی آوردند، بدون اینکه بین مسیحیان و مسلمانان فرقی قائل شوند. مسیحیان هولاگو و لشکر او را دَجَّال می‌شمردند که بایستی پیش از ظهور ثانوی عیسی ظاهر شود. همچنین یهودیان که در انتظار تغییر مهمی در سرنوشت تیره و تار خود بودند، «مردان زشت روی مشرق» را همان لشکر آرمیلوس پادشاه می‌دانستند که بناست «آدوم» و [فرزندان] اسماعیل را شکست دهد و سرانجام، خود مغلوب مسیحا شود. در این فرصت مساعد کتاب مکاشفه‌ای با استفاده از عنوان موفق شَمْعُون بن یوحای<sup>۱</sup> به صحنه آمد که مطالب آن تازگی نداشت، ولی حوادث جاری را نشانه آمدن بی‌درنگ مسیحا می‌شمرد. در همین زمان در جنوب اروپا حرکت قبالی‌گسترش یافت و قوت گرفت. در آن هنگام اندیشیدن پیرامون ده سفیروت [جلوه‌های دهگانه] و تبدیل و ترکیب حروف اسم اعظم برخی از طرفداران قبالا را اشباع نمی‌کرد. آنان به تأکید می‌گفتند که کلید برخی از رموز را در دست دارند و به وسیله آن می‌توانند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کنند تا او به ایشان قدرت پیشگویی عطا فرماید.

## مسیحایی ابراهیم ابوالعافیة

ابراهیم ابوالعافیة اهل طَلَيْطِلَه (۱۲۴۰-۱۲۹۱ میلادی) که از تخیلی قوی و دانشی قابل ملاحظه برخوردار بود، خود را یک نبی صاحب معجزه اعلام نموده، پیرامون نظریه

1- Published in Jellinek's *Beth Hamidrash*, vol. IV, pp.117-26; see Graetz, *loc. cit.*, vol. VII, p.127 and n.7; see, however, Battenwieser, in "The Jewish Encyclopedia," vol. I, p.684.

به عقیده وی، این مکاشفه در دوران جنگهای صلیبی نوشته شده است.

قبالایی خود (قبالای فعال)<sup>۱</sup> در شهرهای مختلف شمال اسپانیا سخنرانی می‌کرد و تعدادی از مردم هوادار و پیرو او شدند. هنگامی که ابوالعافیه به سال ۱۲۸۱ میلادی در تلاش برای یهودی کردن پاپ مارتین چهارم شکست خورد و تنها بر اثر یک تصادف از زنده سوخته شدن جان به در برد، به جزیره سسیل رفت و در شهر مسینا از او استقبال گرمی به عمل آمد. وی این بار به سال ۱۲۸۴ میلادی ادعای مسیحایی کرد. آنگاه ادعای خویش را کتباً انتشار داد<sup>۲</sup> و سال ۱۲۹۰ میلادی را تاریخ ظهور خویش دانست. در این هنگام شک و تردیدهایی در سسیل پدید آمد و مردم برای کسب تکلیف نزد ربی سلیمان بن ادرت، مقام رسمی یهودیت اسپانیا رفتند. وی پاسخ داد که از ادعای ابوالعافیه باخبر است، ولی او را تنها یک ماجراجو می‌داند. وی یهودیان را از پذیرفتن تعالیم افراطی او بر حذر داشت.<sup>۳</sup> این فتوا امیدهای ابوالعافیه برای شناخته شدن به عنوان مسیحا را کاملاً درهم شکست. مسیحای ناکام پس از چند تلاش ناموفق برای بازگرداندن شهرت خویش، سرانجام، از صحنه بیرون شد.

### چند شیاد دیگر

اندکی بعد دو ماجراجوی دیگر در اسپانیا برخاستند، یکی در روستای ایلون در ایالت سگویا و دیگری در شهر مهم تر اویلا. آنان ادعای نبوت می‌کردند و به زبان اهل عرفان از آمدن مسیحا دم می‌زدند. نبی شهر اویلا، نیسیم بن ابراهیم هواداران بسیاری پیدا کرد. آنان، علی‌رغم هشدارهای ربانی محترم شهر یارسلونا، با هیجان شدید آمدن مسیحا را در روزی که نبی تعیین کرده بود، انتظار می‌کشیدند. آن روز

۱- به گمان آنان، قبالای فعال به منظور عطا کردن قدرت اعجاز نوشته شده است.

2- Cf. Jellinek's Introduction to *Ganzi Hokmath Hakabbala*, pp.16-26 (Leipzig, 1853); *idem*, Introduction to vol. III of his *Beth Hamidrash*, p. XLI; *idem*, Introduction to his *Philosophie und Kabbalah*, pt. I, pp. V-XII (Leipzig, 1854); *idem*, *Sefer ha-Oth*, in Graetz's *Jubelschrift*, Hebrew section, pp.65-88 (Breslau, 1887); cf. Graetz, *loc. cit.*, pp.191-5.

3- See Perles, *Rabbi Salomo ben Adereth*, pp.6, 63, n.22 (Breslau, 1863).

فرا رسید، ولی نبی شیاد آفتابی نشد. متعاقب این امر بسیاری از یهودیان به مسیحیت روی آوردند و گفته می‌شود بسیاری هم مالیخولیا گرفتند.<sup>۱</sup>

### موسی دو لئون کتاب زوهر را منتشر می‌کند

منصفانه نیست که مانند برخی از مورخان، تمام کسانی را که گاه و بیگاه میان بنی اسرائیل بر می‌خاستند و برادران خود را به وعده‌های پوچ می‌فریفتند، شیاد بنامیم. بدون شک برخی از آنان عمداً شیادی می‌کردند، ولی بیشتر آنان دلباختگان پرشوری بودند که خود نیز اغفال شده و در واقع، به برتری قدرت خویش باور داشتند و تصور می‌کردند یک مأموریت الهی بر عهده آنان گذاشته شده است. شاید ابوالعافیه از گروه اخیر باشد. او، به علت تعمق در کشفیات علم قبالا که در آن زمان، تنها علم حقیقی به مفهوم رایج نزد بزرگترین علمای یهود شمرده می‌شد، باور کرده بود که وی مورد توجه مخصوص خداست و خدا برای او رازهایی را گشوده و سرنوشت قوم را به دست وی سپرده است.

انگیزه‌هایی که معاصر جوان او موسی دو لئون (۱۲۵۰-۱۳۰۵ میلادی) را تحریک کرد، ظاهراً خالص نبود. مؤلف کتاب زوهر،<sup>۲</sup> خواه شمعون بن یوحای، خواه ابوالعافیه و خواه شخص دو لئون<sup>۳</sup> باشد، برای هدف ما تفاوت چندانی ندارد. همین کافی است که بگوییم: دو لئون نخستین ویرایشگر این کتاب بود که چند چیز از پیش خود بر آن افزود و آن را منتشر کرد. حقا که جا باز کردن کتاب زوهر به عنوان یک مرجع، نه تنها برای پیروان قبالا، بلکه تقریباً برای همه بنی اسرائیل و تأثیر

1- *Ib.* p.64, n.24.

۲- این نام در عبری به معنای «درخشان» و از کتاب دانیال ۱۲:۳ اقتباس شده است. اثر مذکور یک تفسیر عرفانی پنج سفر تورات است که تصور می‌شود تسنا رسی شمعون بن یوحای به مریدان خود القا کرده است. بسیاری از آثار بعدی، مانند «میدراش هنیغلام» (میدراش پنهان) و «رغیا مخمنا» (شیان وفادار) و غیره تحت عنوان کلی «زوهر» قرار دارند.

۳- در این مسأله نمی‌توان راه به جایی برد؛ رک:»

Graetz, *loc. cit.*, n.12; Ginzberg, "The Kabbalah," (London, 1865); Jellinek, Introduction to *Ganzi Hokhmah Hakabbalah*, pp. 25-6.



عمیق آن بر زندگی و عادات یهودیان بسی شگفت آور است. در بسیاری از جوامع مطالعه زوهر بی درنگ جای مطالعه تلمود را گرفت؛ زیرا آن نوشته را وحی مستقیم خدا به ربی شمعون بن یوحای تصور می کردند و قداست آن را با قداست کتاب مقدس برابر می دانستند. بسیاری از یهودیان تا زمان ما معتقدند که قرائت کتاب زوهر، هر چند طوطی وار باشد، برای تهذیب نفس و ارتباط گیری با خدا کفایت می کند. آداب و رسومی که در کتاب زوهر توصیه شده، بعداً در کتاب شولحان عاروخ درج گردید و در زمانهای بعد بیشتر یهودیان حتی کسانی که الهی بودن کتاب زوهر را نمی پذیرفتند، آنها را معمول می داشتند.

#### محاسبه تاریخ ظهور مسیحا در کتاب زوهر

همان طور که توقع می رود، اندیشه مسیحایی در کتاب زوهر مقامی رفیع دارد و در حقیقت آن کتاب در برخی از موارد صریحاً اظهار می دارد که مقدر بود کتاب زوهر در آخرالزمان به آخرین نسل قبل از آمدن مسیحا وحی شود.<sup>۱</sup> در کتاب زوهر، زمان آمدن مسیحا با استفاده از محاسبات پیچیده حروف اسم اعظم خدا تعیین شده است. در کلمه «یهوه» حرف «ه» برابر است با ۵۰۰۰\* و به پنج هزار سالی اشاره دارد که بنی اسرائیل در بردگی و خضوع، زیر سلطه قدرتهای بیگانه به سر برده اند. پس از این پنج هزار سال، هنگامی که شصت سال (در اسم اعظم «یهوه»: ی × و = ۶۰ = ۱۰ × ۶) از هزاره ششم بگذرد، بنی اسرائیل از زمین بر خواهند خاست و پس از آن هر شصت سال یک بار محبت خدا به بنی اسرائیل افزایش خواهد یافت؛ تا اینکه در سال ۶۰۰ از هزاره ششم، ابواب حکمت آسمانی گشوده خواهد شد و چشمه های حکمت از زمین خواهد جوشید و جهان برای ورود به هزاره هفتم آماده خواهد گشت، همان طور که انسان در روز آدینه تهیه روز سبت را

1- *Zohar*, (Amsterdam, 1788), vol. I, p.25<sup>b</sup>; cf. Graetz, *loc. cit.*, p.436.

\* - ختماً خواتندگان گرامی دارند که حرف «ه» در حساب اینجد عبری، عبری و سریانی برابر است با ۵ (مگر آنکه، در «عدد نویسی» عبری و سریانی، نشانه «هزارگان» روی آن بگذارند). حسابگر کتاب زوهر برای نیل به مقصود خود، از شیوه معمول روی گردانده است. /م.

می‌بیند.<sup>۱</sup> از این محاسبات چنین به دست می‌آید که کتاب زوهر توقع داشت مسیحا در سال ۱۳۰۰ میلادی ظاهر شود و این سال آغاز عصر مسیحایی باشد. تاریخهای دیگری (۱۳۲۸،<sup>۲</sup> ۱۶۴۸ برای رستاخیز<sup>۳</sup>) نیز می‌آورد، اما آنها را شاید بعداً کسانی افزوده باشند که می‌خواستند هنگام ظهور را با عصر خود مطابق سازند. محاسبه‌ای که اشاره شد نمونه خوبی از مبانی قبلاً برای آرمان مسیحایی است. در تمام این نوع محاسبات اعداد مقدس ۷ و ۳ نقش مهمی را بازی می‌کنند. مفاهیم کتاب زوهر در این باب به گونه‌ای برجستگی دارند که لازم است تفصیلات برخی از آنها را در صفحات آینده این کتاب بیاورم.

### دوران پیش از ظهور

به طوری که معروف است بر اساس پیشگویی کتاب زوهر دوران پیش از عصر مسیحایی برای بنی اسرائیل وحشتناک و محنت‌بار خواهد بود. آنها در ستم کردن به بنی اسرائیل بر یکدیگر سبقت خواهند گرفت و «هر گرفتاری تازه چنان شدید خواهد بود که گرفتاریهای قبلی را از یادها خواهد برد.» پیش از آمدن مسیحا یک ستون آتش در جهان ظاهر خواهد شد و چهل روز در برابر چشمان اقوام روی زمین برپا خواهد بود. آنگاه مسیحای پادشاه برای حرکت از مکانی در فردوس به نام «لانه گنجشک»<sup>۴</sup> فرمان خواهد یافت. او نخست در ایالت «جلیل» ظاهر خواهد شد؛ زیرا «جلیل» نخستین ناحیه‌ای بود که به دست رومیان ویران گردید. یک ستاره تابان در آسمان ظاهر خواهد شد و هفت ستاره دیگر آن را محاصره خواهند کرد. آنها به

1- Zohar, vol. I, p.117<sup>b</sup>.

بر اساس ارزش عددی الفبای عبری، ه=۵، و=۶، ی=۱۰. نویسنده این بخش از کتاب زوهر یاردیف کردن مصنوعی آن حروف نتیجه می‌گیرد که عصر مسیحایی در سال ۱۳۰۰ میلادی (۵۶۰۰ یهودی) آغاز خواهد شد و در سال ۱۸۴۰ میلادی (۵۶۰۰ یهودی) به اوج خود خواهد رسید. بدیهی است که وی انتظار داشت آغاز آن عصر در زمان حیات خود او باشد.

2- Ra'aya Mehemna, vol. III, p.252<sup>a</sup>.

3- Midrash Hane'elam, vol. I, p.129<sup>b</sup>.

۴- «قن صیپور»

مدت هفتاد روز، روزی سه بار با آن ستاره تابان خواهند جنگید و هر شب بلعیده و هر صبح بیرون افکنده خواهند شد. پس از هفتاد روز آن ستاره از میان خواهد رفت. مسیحا در ستون آتش مذکور پنهان خواهد شد و به دوازده ماه نامرئی خواهد بود. سپس وی را به آسمان برده، تاج پادشاهی بر سر او خواهند گذاشت و تمام قدرت و شوکت یک پادشاه را به او عطا خواهند کرد. آنگاه وی به زمین فرود خواهد آمد و ستون آتش دوباره مرئی خواهد شد. مسیحا در سراسر عالم معروف خواهد گردید و ملتها همراه با بسیاری از یهودیان بی ایمان با او به جنگ بر خواهند خواست. سپس جهان به مدت پانزده روز تاریک خواهد شد و جمعی از مردم در آن دوره خواهند مرد.<sup>۱</sup>

در سال ۷۳ از ششمین هزاره آفرینش جهان (۱۳۱۳ میلادی) تمام اقوام در رم گرد خواهند آمد و خدا بر آنان باران آتش، تگرگ و سنگ فرو خواهد ریخت و ایشان به استثنای پادشاهانی [؟] که به رم نیامده‌اند، هلاک خواهند شد. این پادشاهان نیز خواهند خواست با مسیحا جنگ کنند و [فرزندان] اسماعیل در محاصره کردن اورشلیم به آنان خواهد پیوست. اما «او که بر آسمان نشسته است، می‌خندد.»<sup>\*</sup> بسیاری در پرستش خدا با یهودیان همراه خواهند شد و بدین گونه، خلقت تازه‌ای خواهند یافت؛ زیرا خدا ارواح تازه‌ای برای بازماندگان ایجاد خواهد کرد و آنان را برای ورود به هزاره هفتم آماده خواهد ساخت.<sup>۲</sup>

در جایی دیگر،<sup>۳</sup> جزئیات امر به شیوه زیر دنبال شده است:

هنگامی که خدا بخواند اورشلیم را نوسازی کند یک «نجم ثابت» با هفت «نجم ثاقب» خواهد جنگید... روز اول، هنگامی که آن ستاره در رم نمایان شود، سه برج افراشته بر خاک خواهند غلتید، آن مکان بزرگ (واتیکان؟) سقوط خواهد کرد و حاکم شهر (پاپ؟) خواهد مرد. سپس آن ستاره برای همه جهان آشکار خواهد شد، در آن زمان جنگهای

1- *Zohar*, vol. II, p. 7<sup>b</sup>.

\* برگرفته از مزامیر ۴: ۴/م.

2- *Ib.* vol. I, p. 119<sup>a</sup>.

3- *Ib.* vol. III, p. 212<sup>b</sup>.

بزرگی در چهار گوشه جهان برپا گردد و مردم ایمان خود را از دست بدهند. هنگامی که آن ستاره بزرگ پدیدار شود یک پادشاه مقتدر قیام خواهد کرد و بر تمام ملتها غالب شده، ایشان را به زیر سلطه خویش خواهد برد. هنگامی که آن ستاره ناپدید شود فلسطین به اندازه چهل و پنج میل از محل معبد لرزانده خواهد شد... آنگاه مسیحا برای سراسر جهان جلوه خواهد کرد و حکومت در دستهای او قرار خواهد گرفت. در زمان آمدن او جهان در تنگی بزرگی خواهد بود و دشمنان بنی اسرائیل نیرومند خواهند شد، ولی مسیحا از «آدم منجرم» انتقام خواهد گرفت و آتش تمام سرزمین «ساعیر» را خواهد سوزاند. آنگاه خدا مردگان را زنده خواهد کرد.

غالباً در زوهر پیرامون جریان امور جهان در زمان آمدن مسیحا به تفصیل بحث شده و شرح جزئیات امور، معجزات و شگفتیهای آن دوران به گونه‌ای لطیف و ظریف است که قدرت تخیل نیرومندترین خیال‌باقان را مات و مبهوت می‌کند!

#### اندیشه «مسیحای بلاکش»

در زوهر<sup>۱</sup> اشارات گوناگونی به اندیشه مسیحای بلاکش وجود دارد. افسانه‌هایی می‌گویند: هنگامی که ارواح از گشت و گذار در جهان باز می‌گردند و رنج و محنت مردم، مخصوصاً بلاهای بنی اسرائیل در تبعید را شرح می‌دهند مسیحا در فردوس از آن داستانها تکان می‌خورد. آنگاه وی به «کاخ دردها»<sup>۲</sup> پا می‌گذارد و تمام ناخوشیها و بلاهایی را که برای بنی اسرائیل مقدر شده بر خود می‌گیرد و بدین گونه، آلام ایشان را تسکین می‌دهد و آنان را بردبار و شکینا می‌سازد. بدین شیوه، مسیحا خود را بلاگردان گناهان قرار می‌دهد؛ زیرا بنی اسرائیل پس از ویرانی معبد از تقدیم قربانی بلاگردان محروم شده‌اند. مجازات به طور کلی متروک نیست، ولی به «جهان آینده»

1- *Ib.* vol. II, p.212<sup>a</sup>, cf. vol. III, p.218<sup>a</sup>.

2- Cf. Myer, "Qabbalah and the Philosophy of Avicbron," p.338 (Philadelphia, 1888).

موکول گردیده است.<sup>۱</sup> معجزه رستاخیز مردگان در زوهر یکی از امور عادی تلقی می‌شود. قبالا مدعی است که کتاب مقدس معانی بسیار مهمی را در پس پرده بیان ساده خود دارد و بر این اساس، بسیاری از فقرات این کتاب از معنای اصلی خود منحرف می‌شوند تا رستاخیز مردگان را اثبات نماید. رستاخیز چهل روز پس از ظهور مسیحا رخ خواهد داد و مردگان از خاک برخاسته به شادابی یک کودک سه ساله و به قداست فرشتگان خواهند بود.<sup>۲</sup>

### بزرگترین دستاورد عصر مسیحا

کتاب زوهر چیزهای اندکی بر مفهوم رایج مسیحایی عصر خود می‌افزاید و عمدتاً به شرح جزئیات می‌پردازد. مسیحا پیش از خلقت جهان در تصوّر الهی حضور داشته است و صفاتی نزدیک به صفات الهی به تکرار و تأکید به او نسبت داده می‌شود. وی از گناهان قوم خود رنج می‌برد و به آنان در تحمّل مجازات گناهان کمک می‌کند.<sup>۳</sup> زوهر به مسیحا بن یوسف نیز به عنوان کسی که بر یک کرسی در مقامی پایین‌تر می‌نشیند، اشاره می‌کند<sup>۴</sup> و فعالیت‌های بسیار اندکی به او نسبت می‌دهد. در مفهوم قبالایی بیشترین برخورداری در زمان مسیحا عبارت است از باز شدن درهای حکمت و آشکار گردیدن اسرار شریعت که طبق کتاب زوهر چیزی نیست جز انتشار جهانی حکمت قبالایی، این تنها حکمت واقعی؛ و خدا به طور مستقیم پارسایان تمام نسلها را بر این اسرار واقف می‌کند. هنگامی که تمام این امور تحقق یافت، بشریت برای ورود به هزاره هفتم یعنی هزاره استراحت و تأملات الهی، آماده می‌شود. این اندیشه با اندیشه اصلی زوهر مبنی بر اینکه روح آدمی مخلوق خدا نیست، بلکه از او صادر شده است، مطابقت دارد. اوج کمال انسانی هنگامی است که

1- See Wünsche, *Die Leiden des Messias*, pp.88, 95-103; cf. *Piyyut for Musaf Kedushah for the Day of Atonement*, s.v. Az, III.

2- *Midrash Hane'elam*, vol. I, p.102<sup>a</sup>.

3- Cf. *Zohar*, vol. III, p.203<sup>b</sup>.

4- *Ib.*

روح وی پس از مطالعه و سرسپردگی و پدید آمدن یک حالت وجد و خلسه، دوباره با سرچشمه خود که روح الهی است، متحد شود.

### گسترش معرفت قبلائی

کتاب زوهر بیش از هر یک از آثار ادبی جهان در دلها جا باز کرده، قبلا را بر اساس محکمی استوار نمود و طرفداران قبلا در طی قرنهای متمادی آن را کتاب مقدس خود می شناختند. البته نباید تصور کنیم که جهان یهودیت کاملاً مجذوب قبلا شد و خلاقیت خود را از دست داد. در همان زمان بسیاری از شاعران، فیلسوفان، دولتمردان و سیاستمداران در اسپانیا و پرتغال درخشیدند که برخی از آنان به نحو قابل ملاحظه‌ای از زوهر فاصله گرفته بودند. بر این اساس، یک ربّانی مشهور به نام حسین بن گالیپا (۱۳۱۰-۱۳۸۰ میلادی) در نامه‌ای سرگشاده<sup>۱</sup> ادعا کرد که پیشگوییهای اشعیا و دانیال در مورد مسیحا در عصر مکابیان تحقق یافته و اعتقاد به مسیحا در زمان حاضر هیچ اصلی در کتاب مقدس ندارد.

یوسف آلبو (۱۳۸۰-۱۴۴۴ میلادی) که قبلاً به افکار وی درباره رستاخیز اشاره شد، یک نظریه عقلانی نیز در باب مسیحا داشت. او به تکرار اظهار می کرد که هر چند هر یهودی حق دارد به آمدن مسیحا ایمان داشته باشد، ولی چنین ایمانی از اصول یهودیت نیست.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، آلبو نمی توانست بپذیرد که اعتقاد به مسیحا تنها از سنت برخیزد و اصلی در کتاب مقدس نداشته باشد. او می گفت که پیشگوییهای محقق نشده حزقیال، ازمیا و ملاکی باید به آینده دورتری مربوط شود.<sup>۳</sup> آلبو ادله خود در این باب را در یک مناظره مشهور که در سالهای ۱۴۱۳-۱۴۱۴ میلادی در «تورتوسا» بین بزرگان یهود و یک «از دین برگشته» به نام «جرونیمو دوسانتافه» برگزار شد، مطرح کرد. این شخص می کوشید به کمک کتاب مقدس و تلمود اثبات کند که همه یهودیان باید مانند او، مسیحا بودن عیسی را بپذیرند.<sup>۴</sup>

1- Quoted in Albo's *Ikkarim*, pt. IV, 42.

2- Albo, *loc. cit.*, pt. 1, 2, 23.

3- *Ib.* pt. IV, 42.

4- Cf. Graetz, *loc. cit.*, vol. VIII, pp. 115-18, 177, and n.3.

### آزار یهودیان در قرن چهاردهم

در اوج محنتهای قرن چهاردهم میلادی خون، هزاران یهودی به دست پادشاهان و زورمداران مسیحی فاسد، جبار و ستمگر اروپای غربی ریخته شد. سال ۱۳۹۱ میلادی پیوسته سرنوشت سازترین سال در تاریخ یهودیان در تبعید خواهد ماند. اعمال شرم آور بزرگان مسیحیت بر ضد یهودیان را تنها با قرنهای بردباری و حسن نیت می توان جبران کرد. فقدان اخلاق میان ارباب کلیسا به بهای جان بسیاری از بنی اسرائیل تمام شد؛ هزاران تن را سر بریدند، هزاران تن را از دیار خود راندند و هزاران تن را به زور مسیحی کردند. یک نویسنده در آن دوران تصویر تکان دهنده وحشتهای جوامع یهودی کاستیل را چنین ترسیم کرده است:

تاراج گران یکی پس از دیگری از راه می رسیدند.<sup>۱</sup> آنان اموال را از انبار<sup>۲</sup> و ارواح را از ابدان<sup>۳</sup> به یغما می بردند. تمام رنج و محنتهایی که معتقد بودیم باید پیش از آمدن مسیحا بر سر ما فرود آید، آمده بود، ولی از خود مسیحا خبری نبود. من برای شرح دادن آن مصائب بیهوده تلاش می کنم؛ زیرا شمار آنها از ریگ بیابان بیشتر است.<sup>۴</sup>

### موسی بوتارل و ادعای مسیحایی

در آن روزگار ربانیون را مجبور می کردند با مسیحیان یهودی الاصل در حضور درباریان و روحانیون به بحث بنشینند. این مناظرات همواره قتل عامها و مسیحی شدنهای اجباری را به دنبال می آورد. شیادان و خواب نماهای قبالایی بی درنگ از جا

1- Cf. *Kethuboth* 112<sup>b</sup>.

2- Cf. *Sanhedrin* 97<sup>a</sup>.

۳- اشاره به تعبیری در *Yebamoth* 62<sup>a</sup> که کلمه «گوف» (به معنای شکم و جوف آدمی) را قرارگاه ارواح می شمارد؛ رک:

Rashi *ad loc.*, s.v. "Guf," 'Abodah Zarah 5<sup>a</sup>, Tosafoth s.v. "En;" see below, ch. VI, n.21.

4- Cf. Graetz, *loc. cit.*, vol. VII, p.372, n., vol. 8, p.16.



می‌جستند و با دست یازیدن به فقراتی از کتاب مقدس و تلمود، ظهور مسیحا را قریب الوقوع می‌دانستند. موسی بوتارل اهل «سیستروس» در «کاستیل» پا را فراتر گذاشت و مدعی شد که الیاس نبی وی را مسح کرده است و همهٔ ربانیون ملزم هستند که او را به عنوان رئیس سَنَهْدَرین بشناسند. از پایان کار بوتارل اطلاعی نداریم، ولی برخی از نوشته‌های قبالیایی او هنوز در دست است.<sup>۱</sup> افسردگی روح یهودیان در آن زمان به اندازه‌ای بود که حتی شخصیت بزرگی مانند حَسْدائی کَرِشکای فیلسوف به مسیحایی بوتارل ایمان آورد. تنها چند سال پیش از آن، یک متخصص و طرفدار تلمود به نام رَبِّي نِیسیم بن رِئوین اهل بارسلونا به یک اعتقاد رایج میان یهودیان کاستیل مبنی بر مسیحا بودن سَموئیل ابوالعافیه اعتراض داشت. این شخصیت که مورد لطف و مهر پادشاه «دُن پدرو» قرار گرفته بود، در برافراشتن کنیسهٔ عظیم شهر طَلِیْطَلَه سهم زیادی داشت و به سبب عظمت، به «عصای یهودا» ملقب شده بود.<sup>۲</sup> تیره‌روزی یهودیان اسپانیا، با چند مورد استثنا، در قرن پانزدهم ادامه یافت؛ تا اینکه فردیناند و ایزابلا به شکرانهٔ پیروزی بر مسلمانان، رعایای یهودی قلمرو خود را برای خدای خویش قربانی کردند. تبعید یهودیان از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ به یکی از بخشهای تیره و تاریخی یهود خاتمه داد.

#### اسحاق اَبْرَبائیل و تألیف سه کتاب در باب مسیحا

آخرین حلقهٔ ربط در سلسلهٔ فیلسوفان و متفکران اسپانیا، «دُن اسحاق بن یهودا اَبْرَبائیل» (۱۴۳۷-۱۵۰۹)، اندیشمندی روشن و عمل‌گرا بود. وی همچنین تحت تأثیر قبالا و اندیشه‌های مسیحایی، مطابق با شیوه‌های رایج زمان خود قرار گرفت. روزهای سیاه و سهمگینی که بر تبعیدیان بینوای اسپانیا پنجه افکنده بود، اَبْرَبائیل را بر انگیزت که با نوشتن سه کتاب،<sup>۳</sup> نزدیک بودن ظهور مسیحا را مورد تأکید قرار دهد

1- Cf. *Monatsschrift für Geschichte und Wissenschaft des Judenthums*, vol. 28 (1879), pp.78-83; Graetz, *loc. cit.*, vol. VIII, pp.97-99, and n.2.

2- Graetz, *loc. cit.*, vol. VII, p.361.

3- *Yeshu'oth Mashyahu, Meshmi' Yeshu'ah, Ma'ini ha-Yeshu'ah.*

و تاریخ دقیق آن را معین کند. روزگار بر این حکیم محترم فشار آورده و او را از اوج به حضيض کشیده بود. وی مانند ازمیای عهد عتیق، شاهد مصیبت مردمی بود که آنان را بسیار دوست می داشت، ولی نمی توانست سرنوشت شوم ایشان را تغییر دهد. او برای آنان همه آرزوها و شکوه خود را فراموش کرده بود و می خواست سالهای آخر عمر خویش را در گمنامی کامل سپری نماید. به همین دلیل، منظره بازی وی با کلمات و عبارات کتاب مقدس به منظور به دست آوردن تاریخ آمدن مسیحا و گشودن روزنه امیدی برای همکیشان افسرده و پژمرده خویش رقت انگیز است. این منظره هنگامی رقت انگیزتر می شود که بدانیم او یک سیاستمدار واقع بین بوده و نام وی به عنوان یکی از پیشگامان تفسیر روشن و عقلانی متون دینی در فهرست مفسران جدید کتاب مقدس قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

#### عقلانیت در نظریات اَبْرَیائِل

اَبْرَیائِل طبقه ای از فیلسوفان یهودی را که بر خلاف ابن میمون اعتقاد به مسیحا را یک اصل اساسی یهودیت نمی دانند، به شدت مورد انتقاد قرار می دهد. انتقادهای او به خصوص به سوی یوسف آلبو هدف گیری شده است. وی برای نقد استدلالهای کتاب «عقاریم» از هیچ چیز فروگذار نمی کند.<sup>۲</sup> مفهوم مسیحایی خود او بر پیشگوییهای کتاب مقدس بنا شده و از آن ده عنصر استخراج می گردد. از جمله آن عناصر جنبه های عقلانی مهم اعتقاد مسیحایی است که آن را پیراسته از تمام مبالغه های خیالی و فوق طبیعی ربانیون و طرفداران قبالا عرضه می کند: خداوند یک منجی از خاندان داوود خواهد فرستاد تا ملت خوار و ذلیل را به اورشلیم برگرداند و معبد را بازسازی کند؛ تا قوم دو باره مقدس شوند. نبوت به بنی اسرائیل باز گردانده

۱- رک: نظریات او پیرامون «اگانادا» در کتاب *Yeshu'oth Mashyahu*, p.17<sup>a</sup> و در باره شخصیت الیاس نبی در تلمود، *ib.* p.22<sup>a</sup>

2- *Rosh Emnah*, chapters XIV and XXIII (Königsberg, 1861), *Yeshu'oth Mashyahu*, (*ibidem*, 1861), p.27<sup>b</sup>, *Sefer ha-'Ikkarim au ha-Okarim*, the book 'Ikkarim [principles] or rather 'Okarim [uprootings].

خواهد شد، برای آنان دوباره معجزاتی صورت خواهد گرفت، کامیابی مادی و برکات بی‌شمار نصیب ایشان خواهد شد و بنی‌اسرائیل از آن پس گرفتار تبعید نخواهند بود. تمام ملت‌های زمین، با مشاهده فرود آمدن خشم خدا، دین توحید را خواهند پذیرفت. پس از بازگشت قوم به فلسطین، مردگان زنده خواهند شد.<sup>۱</sup>

### وسوسه محاسبه تاریخ ظهور

ابزبائیل، علی‌رغم این دیدگاه عقلانی، نتوانست در مقابل وسوسه محاسبه تاریخ آمدن مسیحا تاب بیاورد. وی مدعی بود که نهی تلمود و نویسندگان بعدی از این عمل به محاسباتی که از طریق تفسیر فقرات کتاب مقدس باشد، مربوط نمی‌شود، بلکه آن نهی به محاسبات مبتنی بر فنّ تنجیم ارتباط دارد.<sup>۲</sup> ابزبائیل از فقرات مختلف کتاب مقدس، مخصوصاً از اشارات رمزی کتاب دانیال، استنباط می‌کرد که مسیحا در سال ۵۲۶۳ یهودی (۱۵۰۳ میلادی) خواهد آمد و چهار «سال سبتی» پس از آن، به سال ۱۵۳۱ میلادی، عصر مسیحایی آغاز خواهد شد. وی برای تأیید دستاوردهای خود عبارات چندی از کتاب مقدس و تلمود را شاهد می‌آورد.<sup>۳</sup> او در باره اعتقاد ربی عقیبا به مسیح‌بودن بازگوخوا چنین داوری می‌کرد: «برای هر حکیمی اتفاق می‌افتد که اندیشه‌ها و باورهای خود را تابع خواسته‌های دل قرار دهند.»<sup>۴</sup> این سخن دقیقاً در باره خود او صادق است. شوربختی برادران دینی او چنان بیداد می‌کرد، و اعتقاد وی به عدالت خدا و شکوه آینده بنی‌اسرائیل به اندازه‌ای نیرومند بود که او ناگزیر نجات را بسیار نزدیک می‌دانست. به نظر وی اگر بنا باشد رنج‌ها و بلاهای غیر قابل تحمل تا ابد بنی‌اسرائیل را مقهور خود سازد، تمام وعده‌های خدا محقق نشده باقی خواهد ماند. اما این امر برای خدای حق طلب بنی‌اسرائیل محال است. ابزبائیل

1- *Yeshu'oth Mashyahu*, p.25<sup>b</sup> et seq.

2- *Ma'ini ha-Yeshu'ah*, pp.6<sup>b</sup>, 7<sup>a</sup> (Stettin, 1860).

3- *Ib.* ch. X et al. *Yeshu'oth Mashyahu*, p.13<sup>a</sup> et al., and in other parts of his works.

4- *Yeshu'oth Mashyahu*, p.31<sup>a</sup>.

نیز مانند بسیاری از پیشینیان خود آن قدر زنده ماند که نادرستی محاسبات خود در باره زمان آمدن مسیحا را به چشم خویش ببیند.

آشیر لملاین خود را پیش آهنگ مسیحا معرفی می‌کند

محاسبات آیزنابل همان نتایجی را به بار آورد که رباتیون از آن بی‌مناک بودند. در سال ۱۵۰۲ یک یهودی آلمانی به نام آشیر لملاین تحت تأثیر آن پیشگوییها، خود را پیش آهنگ مسیحا معرفی کرد و مدعی شد اگر یهودیان شش ماه را در توبه، ریاضت و صدقه سپری کنند، مسیحا ظهور خواهد کرد، در حالی که ستونی از آتش و ستونی از دود، مانند آنچه برای بنی اسرائیل در بیابان (تیه) وجود داشت، جلو او راه خواهند رفت و وی یهودیان را به فلسطین باز خواهد گرداند. نشانه آمدن او انهدام ناگهانی بسیاری از کلیساهای مسیحیان است. بی‌درنگ، جمع کثیری حتی برخی از مسیحیان، به ویژه آنانی که در همسایگی «ونیز» می‌زیستند، به دنبال لملاین به راه افتادند.<sup>۱</sup> در این شهر بسیاری از یهودیان به فرمان او امور زندگی را رها کردند و اوقات خویش را در روزه، نماز و «خویشن آزاری» سپری نمودند. این سال در تاریخ یهود به «سال توبه» معروف شده است. اما تمام این امیدها با مرگ این [به اصطلاح] نبی خستی شد. بسیاری از یهودیان که به امیدهای ساخته و پرداخته وی و پیشگوییهای لملاین دل خوش کرده بودند، پس از ناکامی، در حالی که اسحاق آیزنابل زنده و ناظر بود، به مسیحیت روی آوردند.

1- Graetz, *loc. cit.*, vol. IX, p.215, and n.3; cf. *Seder Hadoroth* (ed. Maskileison, Warsaw, 1897), pt. I, p.238.

مؤلف این منبع حکایت می‌کند که پدر بزرگ وی، به نام زلیگمان گانز Seligmann Ganz که در آن زمان می‌زیسته، تنور مخصوص پختن نان فطیر فطح را نابود ساخت؛ زیرا شدیداً معتقد بود که پایان دوران گالوت (تبعید) قرار سیده و او در سال بعد به آن تنور نیازی نخواهد داشت؛ چون وی در آن زمان، در اورشلیم خواهد بود. الیعازر تروس Eliezer Treves ربانی فرانکفورت و آموزگار همان مؤلف نیز به مسیحایی لملاین ایمان داشت و می‌گفت: شاید گناهان بنی اسرائیل ظهور مسیحا را از زمان مقرر آن به تأخیر انداخته است.

## امیدوار شدن یهودیان مسیحی نما

با وجود نومیدیهای بسیار، قوم ایمان خود به تحقق پیشگوییهای مسیحایی را از دست نداد. در واقع، این امید با آنکه از مسیر اصلی خود منحرف و از بدیهیهای بی شماری انباشته شده بود، باز هم به عنوان یکی از جنبه های عالی دین یهود باقی ماند. یهودیان مسیحی نمای بدبخت که در جسم و جان آزرده بودند، این امید را تنها آرام بخش و تسلی دل خود می دیدند. بسیاری از آنان به پیشگویی یک دخترک پانزده ساله باور داشتند که می گفت: مسیحا خودش را به وی نشان داده و او را با خود به آسمان برده است. وی در آنجا تمام شهیدانی را که زنده سوزانده شده اند، دیده است که بر کرسیهای زرین نشسته اند. مسیحا به او وعده داده که به زودی خود را بر تمام جهان آشکار خواهد کرد. آنان پس از شنیدن این داستان نقاب دروغین مسیحیت را از چهره برافکندند و یهودیت خویش را آشکار ساختند. در نتیجه، ۳۸ تن از این اشخاص در شهر طَلَيْطَلَه زنده سوزانده شدند. اما هر چه آزارها بیشتر می شد، امیدها نیز قوی تر می گردید و مردم برای گوش جان سپردن به ادعای دروغین دلباختگان پرشور مقام مسیحایی آماده تر می شدند.

## طرحهای سیاسی دیوید رِئوبینی

در آن زمان یک مدعی برخاست که هم طرحی نو در انداخت و هم هر جا رفت، تأثیر شدیدی از خود باقی گذاشت. دیوید رِئوبینی که با پیام مخصوصی، نه تنها برای یهودیان، بلکه برای حاکمان مسیحی اروپا از شرق باز می گشت، در آغاز ابتدا ادعای مسیحا بودن نداشت. وی در سال ۱۵۲۲ وطن خود را ترک کرد و برای یک گشت و گذار در آسیا به راه افتاد. او به همه می گفت که از جانب برادرش مأموریت دارد و مدعی بود که آن برادر یک پادشاهی یهودی متشکل از آوارگانی از قبائل رِئوبین و جاد در خیبر تشکیل داده و سیصد هزار جنگجوی ورزیده دارد که آماده اند بر ترکان بتازند و فلسطین را از چنگ آنان به در آورند، مشروط بر آنکه ملت های مسیحی سلاح آتشین در اختیار ایشان بگذارند. وی که بسیار دوراندیش و محتاط

بود، پیوسته بر گرد داستانهای خود اشارات عرفانی و رمزی می‌افزود تا کنجکاوای و علاقه‌یهودیان را برانگیزد. با اینکه ایشان از او استقبال کردند، وی نسبت به آنان موضع بالا و غیر قابل انعطافی اتخاذ می‌کرد و می‌گفت: کار اصلی او با پاپ است.

### کامیابی در رم و پرتغال

پاپ کلیمنت هفتم که از رشد مداوم اصلاحات مذهبی به ستوه آمده بود، رتوینتی را تقریباً با آغوش باز پذیرفت و به طرح وی برای بیرون راندن خطرناک‌ترین دشمن جهان مسیحیت از سرزمین مقدس، با چشم عنایت نگریست. این قضیه بسیاری از یهودیان را پیرو رتوینتی کرد و ثروتمندان یهود هدایای گرانبهایی برای او فرستادند، ولی او به کناره‌گیری از آنان ادامه می‌داد و با طرح کاملاً سیاسی خود می‌زیست. شهرت و مأموریت او بدان جا رسید که پادشاه پرتغال از وی دعوت کرد تا برای ملاقات با او به کاخ سلطنتی برود. هنگامی که یهودیان مسیحی‌نمای پرتغال، در شامگاه دوران تفتیش عقائد، مشاهده کردند که از یک یهودی در کاخ سلطنتی پذیرایی می‌شود و پادشاه انواع احترامات و اعتماد خود را به او روا می‌دارد، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. آنان نمی‌پرسیدند که آیا وی پیش‌آهنگ مسیحاست یا نه؛ زیرا حتی اگر وی آن را انکار می‌کرد، آنان از باور خود دست بردار نبودند. ایشان چشمها را به مردی که از مشرق آمده بود دوخته بودند و شدیدترین انتظار برای نجات سریع و فوری بر همه جا حکم فرما بود. اما رتوینتی که به خوبی از مخاطرات وضع خود آگاه بود از این رؤیاها و اندیشه‌های مسیحایی چندان حمایت نمی‌کرد.

### دل‌باختگی یک جوان فرهیخته به رتوینتی

امیدهای پرالتهاب به زودی به هر جا گسترش یافت. میان کسانی که تحت تأثیر قرار گرفتند، جوانی شریف و باهوش بود که آرزوها و حیات خود را قربانی آن امیدها کرد. دیوگو پائیرس (۱۵۰۱-۱۵۳۲) که در یک خانواده‌ی نومسیحی به دنیا آمده بود، به

مدد استعداد و تربیت مناسب به موقعیت دبیر سلطنتی دیوان عالی دادگستری نائل شد. او ظاهراً از آغاز جوانی با فرهنگ عبرانی و ربّانی آشنا شده بود و معلومات خوبی از قبلاً در اختیار داشت. رسالت رثوینی ذهن شاعرانه او را تسخیر نمود و آن را از رؤیاهای و مکاشفات مسیحایی پر کرد.

### بازگشت به دین نیاکان و تحریک یهودیان ترکیه

دیوگو پائیرس با رثوینی ملاقات کرد و با آنکه استقبال وی سرد بود، پائیرس تصمیم گرفت، علاوه بر تحمل رنج ختنه، یهودی شدن خود را آشکارا اعلام نماید. سپس با پذیرفتن نام سالامون مولکو به ترکیه عزیمت کرد و در آنجا هیجان سختی آفرید. حتی یوسف کارو، مؤلف مشهور کتاب «شولحان عاروخ» که خود یکی از هواداران قبلاً بود، به طور ضمنی، به این تازه یهودی ایمان آورد و اعلام کرد که بزرگترین آرزوی او این است که همراه با مولکو به شهادت برسد. مولکو در سالونیک نیز مورد استقبال پرشور گرفت و در آنجا شنوندگان بسیاری با شور و هیجان به سخنرانیهای او توجه می‌کردند. مولکو در آن سخنرانیها از اندیشه‌های مسیحایی خود سخن می‌گفت و اعلام می‌کرد که حکومت مسیحا در پایان سال ۱۵۴۰ (۵۳۰۰ یهودی) آغاز خواهد شد.

### حوادث جهان در رؤیاهای مولکو

به عقیده مولکو حمله پیروان لوتر به رم در سال ۱۵۲۷ همان ویرانی آدوم است که همه حکیمان و نویسندگان یهودی آن را به عنوان مقدمه ظهور مسیحا پیشگویی کرده‌اند. این حادثه رؤیاهای مسیحایی را در مولکو باز هم تقویت کرد. وی از ترکیه به رم رفت تا مأموریت خود را به افراد مقتدر اروپا اعلام نماید. بر اساس یک سنت شفاهی قدیمی مسیحا در کنار دروازه‌های شهر رم همراه با بینوایان و بیماران دیده خواهد شد. بر این اساس، مولکو هنگام ورود به آن «شهر جاوید» توقف کرد، پلاس پوشید، روی خود را سیاه کرد و سی روز را بر فراز پل رود «تاییر» میان گدایان



گذرانند. مرحله بعدی را یک خواب شگفت آور معین کرد و در طی آن پیر مردی که قبلاً هم چندین بار به خواب او آمده بود، به وی اعلام کرد که زمین لرزه‌ای کشور پرتغال را در هم خواهد کوبید، طوفان ویرانگری شهر رم و یک کشور شمالی را از بین خواهد برد و پس از آن برای چند روز دو ستاره دنباله دار با دنباله‌های زرین در شهر رم ظاهر خواهند شد؛ یکی به نشانه خشم خدا بر قوم گناهکار و دیگری به نشانه رحمت او بر بنی اسرائیل. در خواب به او وعده داده بودند که در سی سالگی به مقام رفیعی نائل خواهد شد و پس از آن، دوران مسیحایی فرا خواهد رسید.

مولکو که از رؤیای خود بسیار شادمان شده بود، نقاب از چهره برافکند و به نشر عقائد خود برای عموم در کنیسه‌های پر جمعیت آغاز کرد. او تنها با دخالت شخص پاپ توانست از چنگ محکمه تفتیش برهد. در این میان شهر رم واقعاً در ۱۸ اکتبر ۱۵۳۰ گرفتار طوفان شد، همچنین طوفان کشور فلاندرز در شمال را در هم کوبید، ستاره دنباله دار درخشانی در آسمان ظاهر شد و زمین لرزه شدیدی لیشیون را در ۲۶ ژانویه ۱۵۳۶ تکان داد. تمام این امور از تحقق پیشگوییهای مولکو حکایت می‌کرد.

### پایان کار رئوینی و مولکو

هنگامی که رئوینی دوباره در شهر رم ظاهر شد مردم با بیشترین اعتماد و احترام از او استقبال کردند و همگی او را فرستاده خدا دانستند. محکمه تفتیش با خواب و خواب‌نمایی اغوا نمی‌شد و اجازه نمی‌داد که تخیلات شاعرانه به سود یا زیان یک یهودی مسیحی نمای متهم مورد استفاده قرار گیرد. این محکمه با اصرار یک پزشک یهودی به نام یعقوب متین، مولکو را تحت تعقیب قرار داد. با وجود میانجیگری پاپ، وی مجرم شناخته شد و به زنده سوخته شدن محکوم گردید. ولی به نظر می‌رسد که پاپ توانست کسی دیگر را در جای مولکو قرار دهد و او را در اطاقهای واتیکان پنهان نماید، به گونه‌ای که جمعی معتقد شدند مولکو با معجزه از شعله‌های آتش نجات یافته است. البته وی مجبور شد رم را ترک کند و پس از اندک زمانی پایان کار او فرا رسید. وی با جرأت همراه دیوید رئوینی به دیدار امپراطور شازل پنجم رفت و برای امور یهود به او عرض حاجت کرد. شازل بی مقدمه فرمان داد آن

دو را زنجیر کردند و در سال ۱۵۳۲ به مانتوا بردند. مولکو بر اساس حکم محکمه تفتیش عقائد سوخته شد، ولی رثوینی که یهودی بود و محکمه تفتیش به او راهی نداشت، به مدت سه سال در سیاه چال باقی ماند. به نظر می‌رسد سرانجام، با خوراندن زهر کار وی نیز ساخته شد.<sup>۱</sup>

بدین گونه، داستان زندگی این دو انسان فوق العاده که در تاریخ یهود نقش مهمی داشتند، به پایان آمد. طرح رثوینی تقریباً به طور کامل، طبیعتی عملی داشت و وسایل اجرای آن سیاسی و دولتمردانه بود. مولکو یک دلباخته پرشور واقعی بود که اعتقاد بی‌آلایش او به رسالت خود حقانیت وی را نزد مردم اثبات می‌کرد. حتی پس از مرگ وی، بسیاری از یهودیان دانا و هوشمند اروپا و آسیا عقیده داشتند که او بار دوم نیز از مرگ نجات یافته است و به زودی ظهور خواهد کرد. حتی برخی هم مدعی بودند که وی را هشت روز پس از اعدام مشاهده کرده‌اند. بسیار دشوار است که از نوشته‌های آن زمان بفهمیم که تیزترین ذهنهای آن روزگار در این خصوص چه می‌اندیشیده است؛ زیرا حتی «کوهن»، مؤرخ دورانیش و متفکر روشن ضمیری که کتاب «عمیق هابکا» را نوشت، از حوادث معجزه‌آسای آن عصر گیج شده بود و نمی‌دانست در باره تمام آن امور چه قضاوتی داشته باشد. اعتقاد به نزدیک بودن عصر مسیحایی میان یهودیان ایتالیا نیز رایج بود. آنان به زیر آب رفتن شهر رم، حرکت لویر و دشمنی میان پاپ و امپراطور را نشانه‌های آشکاری برای نزدیک بودن عصر مسیحایی می‌دانستند.<sup>۲</sup>

۱- برای آگاهی از تفصیل ماجراجوییهای این دو تن مسیحای دروغین نک:

Graetz, *loc. cit.*, vol. IX, ch. VIII, and n.5.; *Seder Hadoroth*, pt. I, p.240.

2- See Graetz, *loc. cit.*, vol. IX, p.547, quoting from Luzzatto's *Maskir*, V, 45;

این منبع پیرامون برخی ترکیبهای ساختگی القبای عبری که نزدیک بودن عصر مسیحا را می‌فهماند و به وسیله یکی از مردم آن عصر به نام «یوسف اهل ارلی» Joseph of Arli طراحی شده، سخن می‌گوید. نمونه‌ای از این سرگرمیها را در کودکی در «حیدر» (مدرسه تکمیلی یهود) از بیچه‌ها شنیده‌ام. آنان می‌گفتند که عبارت «پرشوئیت» در آغاز تورات عبری پیشگویی است: پرشوئیت = بِمَقْلَبِ رُوسِیَا اَلْکَسَانْدِرُ شِلِیشِی بِسَا تِشِی؛ با سقوط روسیه در عصر الکساندر سوم، تیشی (یعنی الیاس) خواهد آمد.

## لوریا، وایطال و اوج‌گیری مطالعه قبالا

علی‌رغم ناکامی این دو تن مسیحای دروغین، مطالعه قبالا شمار زیادی از هواداران تازه را حتی میان فرهیخته‌ترین افراد و حتی میان فرهیختگان مسیحی به خود جذب کرد. در پیشاپیش این گروه، «اسحاق لوریا» (۱۵۳۴-۱۵۷۲) و شاگردش «حییم وایطال کالاپریز» (۱۵۴۳-۱۶۲۰) قرار داشتند که هر یک خود را مسیحا بن یوسف می‌دانستند و مأموریت خویش را به جمعیت‌های گرداگرد خود اعلام می‌کردند. تأثیر این دو بر تحوّل قبالا بسیار شگرف بود، ولی اندیشه‌های مسیحایی آنان تأثیر اندکی داشتند. ایشان پیروان خود را به مطالعه جدی‌تر قبالا ترغیب می‌کردند و مدّعی بودند که این عمل آمدن مسیحا بن داوود را تسریع می‌کند.

## تأثیر مثبت قبالا

به طور کلی، قبالا ویرانگر بود و تعالیم آن بر پریشانی و نژندی روحیّه یهودیان می‌افزود، با این وصف، توانسته بود آتش امید به نجات سریع از رنج‌ها را در دل کسانی روشن نگه دارد که در تاریک‌ترین شبهای عصر ظلمات می‌زیستند و انواع دردهای جانکاه و شکنجه‌های روحی و فکری بر آنان وارد می‌شد. نظریات عقلانی پیرامون آینده بنی اسرائیل برای یهودیانی که در آرامش و کامیابی به سر می‌بردند، کفایت می‌کرد، ولی یهودیان مستمند و بیچاره جنوب اروپا در قرون میانه پیوسته در هراس و بلا تکلیفی روزگار می‌گذرانند و در معرض سنگدلی کشیشان خون آشام و پادشاهان متعصب و زر اندوز قرار گرفته بودند و در هر گامی که بر می‌داشتند، بزرگترین خطرها در کمین آنان بود. این فلک زدگان برای تقویت ایمان خود به چیزی اسرار آمیزتر نیاز داشتند. برای آنان قبالا با تعالیم کاملاً روحانی، وعده‌های اسرار آمیز و امیدهای آتشین قوی‌ترین پشتیبان به حساب می‌آمد. هرگاه نومییدی بر آنان غالب می‌شد تنها لازم بود با تفسیر متن کتاب مقدس از طریق دگرگون کردن حروف و حرکات به گونه‌ای که با امید تازه‌ای وفق دهد، روح امید را در خود بدمند و از طریق جلو کشیدن زمان‌رهایی، نور امید را در دلها روشن نگه دارند. این هیجان

بنفسه نجات دائمی پدید نمی آورد، ولی علاج موقت روح مجروح آنان بود. حتی شیادان، با وجود شیادی، در زنده نگه داشتن این امید در دل‌های یهودیان رنج کشیده، حق خود را ادا می کردند. یهودیان باغهای سبزی را که اغفال شدگان اغفالگر نشان می دادند، باور می کردند و با تسلیم شدن به این باورها، قربانیانی را بر مذبح قبلاً تقدیم می نمودند. این قربانیان عملاً روح امید بزرگ و شکوهمند آینده‌ای پیروز را در کالبد بنی اسرائیل می دمیدند.

## مسیحا و تأملات قبلائی

### اصلاحات پروتستانی و اظهار علاقه لوتر به یهودیان

آرمان مسیحایی نیز تقریباً مانند هر یک از مسائل بشری در اروپا به شدت تحت تأثیر اصلاحات پروتستانی واقع شد. از آن هنگام که مارتین لوتر به سال ۱۵۲۱ حملات برخاشکرانه خود را به کلیسای رومی با بی‌باکی آغاز کرد و توانست یوغ پاپ را بر افکند، انتظار آمدن مسیحا میان یهودیان قوت یافت. خود لوتر یهودیان را چندان دوست نمی‌داشت، ولی آشکارا و به شدت مخالف آزار آنان بود. وی به مناسبتی در سال ۱۵۲۳ در باره ایشان گفت:<sup>۱</sup>

آنان از نژاد خداوندگار ما هستند، بنا بر این، اگر بنا باشد کسی به گوشت و خون مباحات کند، یهودیان پیش از ما به مسیح تعلق دارند، از این رو، من از عزیزانی که ظرف‌دار پاپ هستند، خواهش می‌کنم که اگر از بدگویی در باره من به عنوان یک بدعتگذار خسته شده‌اند، مرا به عنوان یک یهودی ناسزا بگویند...

و در جای دیگر گفت:

توصیه من این است که با آنان از روی مهر رفتار کنیم... اگر بنا داریم به

1- *Polemische Deutsche Schriften* (ed. Irmischer, Erlangen, 1841), vol. III, ch. 28, p.46 et seq.; cf. Graetz, *loc. cit.*, vol. IX, p.197.

آنان کمک کنیم، نباید به شریعت پاپ، بلکه به شریعت محبت مسیحی عمل کنیم: به آنان روح دوستی نشان دهیم، بگذاریم زندگی کنند و به کار مشغول شوند تا به زیستن در کنار ما رغبت کنند.

قرنها بود که چنین بیانات احساس آمیزی از دهان یک مسیحی بیرون نیامده بود و این سخنان امیدهای تازه‌ای را در دلهای یهودیان ستم‌دیده برانگیخت. برای اذهان یهود که پیوسته سقوط رم را با افزایش اورشلیم برابر می‌دانستند، جنگها و عصیانهای مدام بر ضد اقتدار پاپ به روشنی نشانه سقوط «شهر جاوید» [رم] بود.

### اقبال مسیحیان به ادبیات عبری

در آن روزگار پژوهش در ادبیات یهودی نزد مسیحیان فره‌یخته مرسوم شده بود. کاردینالها، اسقفان و شهریاران برجسته برای آموزش اسرار قبلا و دیگر بخشهای فرهنگ یهودی آموزگاران را استخدام می‌کردند. به پیشنهاد روشلین کرسیهایی برای زبان عبری در بسیاری از دانشگاههای آلمان در نظر گرفته شد. دانشجویان دانشگاههای فرانسه به کتاب دستور زبان عبری، نوشته قمحی روی آورده بودند و می‌کوشیدند به عبری سخن بگویند. چاپخانه‌های اصیل‌ترین دانشگاههای کاتولیک، علاوه بر چاپ کتابهای عبری، ترجمه‌های لاتینی آثار دانشمندان یهودی را منتشر می‌کردند. آیا این امور نویدبخش دورانی مبارک‌تر برای یهودیان نبود؟ آیا جای شگفتی است که یهودیان بر اثر غوطه‌ور شدن در تخیلات قبالی، در این امور نشانه‌هایی از یک آینده شکوهمند را ببینند؟

### جنگهای مذهبی و نشانه‌های ظهور

در آغاز قرن هفدهم نشانه‌های بیشتری برای نزدیک بودن قطعی عصر مسیحایی مشاهده شد. چندین جنگ مصیبت‌بار و شرم‌آور میان کاتولیکها و پروتستانهای اروپا درگرفت که به نظر می‌رسید آنها دوران مصیبت‌بار قبل از عصر مسیحا را محقق می‌کنند. جنگهای سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) اوج آنها بود. در آغاز،

جنگی میان شهریاران کاتولیک و پروتستان آلمان رخ داد و به تدریج تمام قدرتهای اروپا را درگیر کرد و سرانجام، آشوب و درهم ریختگی در همه ممالک بالا گرفت. گرچه در این دوران خونین یهودیان آزار ویژه‌ای ندیدند و شاید برخی از مسیحیان به آنان توجه بیشتری کردند، ولی بسیاری از جوامع یهودی ویران شدند و بر اثر آشفتگی عمومی حاکم بر اروپا برخی زیانهای مادی برای آنان به بار آمد.

### منشی بن اسرائیل و سلطنت پنجم

در این دوران سردرگمی و حیرت که زمینه مساعد شده بود و مردم جهان در انتظار یک دگرگونی حتمی به سر می بردند، دو نفر از بنی اسرائیل، یکی در هلند مسیحی و دیگری در ترکیه اسلامی برخاستند و تأثیر مهمی بر معاصران خود گذاشتند. هر دوی آنان پیرو تعالیم خیالی قبلا بودند و عقائد مسیحایی تازه‌ای را اعلام می کردند. گرچه از نخستین فرد، یعنی منشی بن اسرائیل، میان یهودیان انگلستان و تمام کشورها به نیکی یاد می شود، نام شبتای صبی سایه سیاهی بر تاریخ یهود افکنده است و همواره شخص او به عنوان یکی از بزرگترین شیادان جهان نفرت آور خواهد بود.

منشی بن اسرائیل (۱۶۵۷-۱۶۰۴)<sup>۱</sup> با داشتن فرهنگ اروپایی، از افسونگری فرهنگ عرفانی قبلا مصون نمانده بود. در میان زندگی پر مشغله‌ای که آن را به خدمت به قوم خود اختصاص داده بود، اوقاتی را برای تأمل پیرامون مطالب ماورایی و پادشاهی مسیحا صرف می کرد. امید به آمدن سریع مسیحا، نه تنها یهودیان را که پیوسته در فکر آن بودند، بلکه بسیاری از مسیحیان را نیز سرگرم کرده بود. یک فرقه مسیحی به نام «رعایای سلطنت پنجم» از حکومت گرامبول حمایت می کرد و آن را مقدمه برپایی سلطنت پنجم می دانست. مقصود از سلطنت

۱- برای آگاهی از زندگی منشی بن اسرائیل رک:.

Kayserling, *Manasseh ben Israel, etc.*, in *Jahrbuch für die Geschichte den Juden*, vol. III, pp.83-189 (Leipzig, 1861); English translation by F. de Sola Mendes (London, 1877); Graetz, *loc. cit.*, vol. X, ch. 4.



پنجم حکومتی در آینده است که پس از نظامهای مقتدر قدیم، یعنی آشور، ایران، یونان و روم برپا خواهد شد و عیسی همراه با قدیسان خود به مدت هزار سال بر آن حکومت خواهند کرد.

### همدلی پیوریتنهای انگلستان با منسی

پیوریتنهای طرفدار رؤیا از منسی بن اسرائیل به گرمی استقبال کردند؛ زیرا یکی از عقائد معروف آنان این بود که در آینده یهودیان بر سرزمین مقدس حکومت خواهند کرد، ده قبیله گم شده بنی اسرائیل پیدا خواهند شد، آنگاه مسیحای یهود که نهالی از ریشه «یسی» است، طبق پیشگوییهای کتاب مقدس ظاهر خواهد شد. عیسی و مسیحا در باره اینکه چه کسی باید بر جهان حکومت کند به توافق خواهند رسید. پیشگوییهای این فرقه مسیحی منسی را که خود یک تن عارف طرفدار قبلا بود افسون کرد، مخصوصاً بدان علت که در بخشی از کتاب زوهر<sup>۱</sup> سال ۱۶۴۸ به عنوان سال ظهور مسیحا تعیین شده بود. نامه‌ها و مقالاتی که اکثر آنها را فرهیختگان و منتقدان مسیحی در باب بازگشت سریع یهودیان به سرزمین پدری نوشته بودند از همه کشورها به سوی منسی سرازیر شد. یکی از پروتستانهای فرانسه کتابی به نام «بازگشت یهودیان» *Rappel des Juifs* نوشت و در آن از پادشاه فرانسه به عنوان بزرگترین پسر کلیسا، درخواست کرد که یهودیان را به عنوان پسر ارشد خدا، به میراث باستانی خودشان بازگرداند. در انگلستان پیوریتنها بهترین دوستان یهود شدند و یکی از واعظان ایشان به نام ناتانیل هولمز نامه‌ای به منسی بن اسرائیل نوشت و در آن اظهار کرد که علاقه دارد با زانوان خم شده به بنی اسرائیل خدمت کند. پیوریتنها با تعالیم پدران کلیسا مخالف بودند؛ به همین دلیل، توجه آنان به سوی کتاب مقدس یهود معطوف شد و بدین گونه، دوستی ایشان با یهودیان مستحکم گردید. این مسائل علاقه آنان را به نژاد خوار و ذلیل افزایش داد؛ زیرا آن نژاد کتابی را به جهانیان تقدیم کرده بود که ایشان به تازگی آموختن و ارج نهادن به آن را آغاز کرده بودند.

1- *Midrash Hane'elam*, vol. I, p.139<sup>b</sup>.

### اصرار منسی بر اسکان دو باره یهودیان در انگلستان

منسی تمام این تغییرات عاطفی را با هیجان شدیدی پیگیری می‌کرد و خود را با شور و التهاب فراوان به درون فعالیتهای شورانگیز فرقه‌های جدید افکند. بر اساس یک باور، مسیحا پیش از لبریز شدن پیمانۀ مجازات بنی اسرائیل نخواهد آمد و پراکندگی بنی اسرائیل در سراسر جهان می‌توانست قسمتی از این مجازات باشد، منسی توجه خود را به تحصیل اجازه لازم برای اقامت یهودیان در انگلستان معطوف داشت، ولی در آن زمان چنین اجازه‌ای صادر نشد. علاوه بر این، او برای گردآوری اطلاعات پیرامون سرنوشت ده قبیله گم شده بنی اسرائیل تلاش کرد. بدین گونه، حادثه مهمی مانند اقامت یهودیان در انگلستان به یکی از مسؤولیتهای مستقیم پرورش دهندگان امید مسیحایی مبدل شد.

### ادعای یافت شدن قبائل گم شده بنی اسرائیل

یک یهودی مسیحی‌نما و ماجراجو به نام «آنتونیو دو مونتزینو» که بعداً خود را «هارون لاوی» نامید، پس از مراجعت از آمریکا برای مردم آمستردام خبر مسرت‌بخشی را آورد، مبنی بر اینکه وی برخی قبائل یهودی را میان سرخپوستان آمریکا یافته است. یادداشتهای بسیاری از سیاحان و نوشته‌های گروهی از مورخان و جغرافی‌دانان این موضوع را تأیید می‌کرد. منسی چنان از صحت این امور اطمینان داشت که کتابی به نام «میسقوه ییسرائیل» (امید اسرائیل) نوشت و در آن نشانه‌های نزدیک بودن عصر مسیحا را بیان کرد. منسی در این کتاب سیمای مسیحا بن یوسف (یا «بن افرایم») را ترسیم کرد و گفت: وی بازمانده ده قبیله گم شده را از آمریکا، آسیا و آفریقا گرد خواهد آورد و با خشک کردن نیل و فرات آنان را از آن دو رودخانه عبور داده به مصر و آشور خواهد برد. با «نفخ صور» ایشان روانه فلسطین خواهند شد. این مسیحا که در جنگ با یاجوج و ماجوج (گوگ و ماگوگ) کشته خواهد شد، پس از رستاخیز، نایب مسیحا بن داوود خواهد گردید.

## مَنَسّی و نشانه‌های ظهور مسیحا

مَنَسّی بن اسرائیل از محاسبات نادرست پیشینیان پیرامون آمدن مسیحا درس عبرت گرفت و تعیین قطعی زمان آن را از طریق محاسبه محال دانست و گفت: این راز را خدا مکتوم داشته و تلاش برای یافتن آن لزومی ندارد. دوران مسیحا، هنگام فرا رسیدن، با نشانه‌های غیر قابل اشتباهی اعلام خواهد شد.<sup>۱</sup> این بیان از آشفتگی جهان آخر الزمان را بسیاری از مسیحیان پذیرفتند، مخصوصاً یک پزشک بوهمی به نام پُل فِلِگِنه‌اور که در سال ۱۶۵۴ کتابی به نام «مژده برای بنی اسرائیل» نوشت و آن را به تعبیر خودش به «فلسوف و متکلم یهودی، مَنَسّی بن اسرائیل» تقدیم کرد. وی در این کتاب می‌کوشد با استفاده از برخی عبارات کتاب مقدس و پدیده‌هایی مانند ستاره دنباله‌دار سال ۱۶۵۲، جنگهای خونین لهستان و شورش بزرگ در انگلستان نزدیک شدن قطعی عصر مسیحا را اثبات کند.

## مَنَسّی و گرامول

خود مَنَسّی کتاب دیگری نوشت و در آن اعتقاد مسیحایی یهود را مورد بحث قرار داد؛ تا موضع خود را برای جهان مسیحیت مخصوصاً برای کسانی که پیرامون سلطنت پنجم و پادشاهی عیسی بر جهان جنجال می‌آفریدند، روشن کند. او استدلال می‌کرد که سلطنت پنجم که طبق پیشگویی دانیال به دنبال چهار سلطنت پیشین (بابل،<sup>\*</sup> ایران، یونان و روم) خواهد آمد، چیزی نیست جز پادشاهی بنی اسرائیل به رهبری مسیحا که به همه ملت‌های زمین لطف و محبت شدیدی روا خواهد داشت. هم یهودیان و هم مسیحیان از کتاب «سنگ قیمتی یا چهره نبوکدنصر (بُخْتَنَصْر)»<sup>۲</sup> نوشته مَنَسّی، به گرمی استقبال کردند و رامبرانت، نقاش هلندی چهار تابلو سیاه‌قلم برای آن

1- *Miqweh Israel*, ch. XII et seq. (Warsaw, 1841).

در مقدمه کتاب مذکور گزارشی از سفرهای مؤتزیانو یافت می‌شود.

\* - اندکی پیشتر، به جای «بابل»، «آشور» آمده بود. / م.

۲ - مَنَسّی این کتاب را به دوست خود، دیوید وُسیوس David Vossius تقدیم کرد.

کشید. منشی حتی در نامه خود به مجلس انگلستان، آشکارا استدلال می‌کرد که اجازه یافتن یهودیان برای اقامت در انگلستان عصر مسیحا را به جلو خواهد کشید.<sup>۱</sup> شاید گرامول انتظار داشت پس از در هم آمیختن پیوریتها با یهودیان و اعتراف یهودیان به مسیحایی عیسی، پیروان عهد جدید و عهد قدیم با یکدیگر آشتی کنند. بدیهی است که امیدهای رباتیون قبالی و حامیان پیوریتن ایشان هرگز تحقق نیافت.<sup>۲</sup>

### شبتهای صبی: نامدارترین مسیحای دروغین

در حالی که این تغییر عاطفی در اروپا جریان داشت، توجه یهودیان شهر از میر به جوانی به نام شبتهای صبی جلب شد.<sup>۳</sup> وی سیمایی اشرافی و صوتی دلپذیر داشت و طبق تعالیم «مرشد» خود، یعنی قبالا، معمولاً در انزوا و ریاضت به سر می‌برد. هنوز در خانه پدر بود که کتاب زوهر با تفاسیر «لوریا» و «وائطال» را به حلقه‌ای از مریدان خود تعلیم می‌داد. زندگی مرتاضانه و اعمال اسرار آمیز او، مانند غسل شبانه در دریا، روزه و نماز در خلوت، هاله‌ای از قداست را بر چهره وی در چشمان مریدانش پدید آورد. پدرش او را می‌پرستید و کامیابی خود را در کسب و کار مرهون پارسایی این پسر می‌دانست. تمجیدی که از او به عمل می‌آمد، مغز وی را که قبلاً از تعالیم خیالی قبالا و اندیشه‌های مسیحایی نویسندگان عارف مسلک پر شده بود، تغییر داد. شبتهای صبی در سن بیست و دو سالگی به سال ۱۶۴۸ خود را به عنوان منجی بنی اسرائیل به مریدان جوان خویش معرفی کرد. سال مذکور در کتاب زوهر سال ظهور مسیحا معرفی شده و سالی است که با پایان یافتن جنگهای خونین سی ساله، «عهدنامه وشفالی» در آن منعقد شد.

1- See Kayserling, *loc. cit.*, p.144 and n.174; Eng. ed., p.38.

۲- اندیشه منشی پیرامون رستاخیز در دو کتاب تألیف وی آمده است:

*De Resurrectione Mortuorum*, 3 parts (Amsterdam, 1636) and in his *Nismat Hayim*, pt. I, chs. XV-XVII, pp.24<sup>d</sup>-30<sup>d</sup> (Leipzig, 1862).

۳- گزارشهای مربوط به سوء استفاده‌های شگفت‌آور شبتهای صبی و پیروانش در هر کتاب مفید تاریخ یهود یافت می‌شود. تنها تعالیم مسیحایی و حوادث عمده حیات ایشان اینجا آمده است.

## تلفظ اسم اعظم خدا

شبتائی پس از ادعای مسیحایی اسم اعظم الهی<sup>۱</sup> را بر زبان آورد و با این عمل توجه پیروان قبلاً را جلب کرد؛ زیرا تلمود<sup>۲</sup> و دانشمندان بعدی یهود<sup>۳</sup> تلفظ اسم اعظم را گناهی بسیار بزرگ و نابخشودنی دانسته‌اند. در سنت آمده که بر زبان آوردن این نام تنها در مناسبت‌های معینی در معبد مجاز است<sup>۴</sup> و به همین دلیل پس از ویرانی معبد هرگز کسی آن را به گونه‌ای که نوشته می‌شود، تلفظ نکرده است. یهودیان عباراتی، مانند «خداوند من»<sup>۵</sup> یا «آن نام»<sup>۶</sup> را به جای آن به کار می‌برند. طبق یک تفسیر رایج با تبعید و پراکندگی بنی اسرائیل، خود خدا به تبعیدگاه رفت و کمال او تا حدّ زیادی آسیب دید. حروف اسم اعظم او از هم پاشید و تنها پس از بازگشت بنی اسرائیل به فلسطین و به انجام رسیدن طرح الهی به دست مسیحا، آن حروف دوباره مرتب خواهند شد. از این رو، شبتائی صبی با مجاز دانستن تلفظ اسم اعظم برای خود، فرا رسیدن زمان نجات بنی اسرائیل را اعلام می‌کرد.<sup>۷</sup>

۱- واژه «یهوه» که آن را «شم همفوراش» (اسم ممنوع) می‌خوانند.

2- *Yoma 69<sup>b</sup>, cf. Sotah 38<sup>a</sup>.*

3- Rabbi Hai Gaon in *Ta'am Zekenim*, p.57<sup>a,b</sup>; cf. Maimonides, *Yad Hahazakah, Hilchot Tefillah*, XIV, 9; cf. "The Jewish Encyclopedia," s.v. shem ha-Meforash.

۴- به وسیله کاهن اعظم در روز کفار (یوم کسپور) و به وسیله کاهنان هنگام برکت دادن به

جمع.

۵- ادونای

۶- شیم

7- Cf. Graetz, *loc. cit.*, vol. X, pp.189-190.

این عقیده میان یهودیان قرون میانه شایع بود که ترکیب صحیح حروف اسم اعظم به انسان قدرت انجام معجزه می‌بخشد. (cf. *Gittin 68<sup>a</sup>*) در زندگیتامه‌های عیسی که یهودیان آن عصر نوشته‌اند، به این موضوع بسیار توجه شده که قدرت وی بر انجام معجزه از این جهت بود که او ترکیب صحیح «اسم چهار حرفی» Tetragrammaton را از سنگ نبشته‌ای بر کوه معبد آموخته بود؛ رک:

Gershom Bader, *Helkath Mehokek*, p.10 and n.5.

### تکفیر و تبعید

گستاخی این جوان عارف مسلک از دیدگان مدرسه ربّانی ازمیر به دور نماند. رئیس «بیت دین» ازمیر به نام یوسف اسکاپا که معلم شبتائی بود، او و پیروانش را تکفیر کرد و در حدود سال ۱۶۵۱ آنان را از ازمیر تبعید نمود. همان طور که معمولاً در این مواقع اتفاق می افتد، آزار و محکومیت ایمان او را به رسالت خویش تقویت کرد و با فرار گرفتن هاله‌ای از مظلومیت برگرداگرد او احترام و نفوذ وی گسترش و افزایش یافت. مگر نه این است که مکاشفات مسیحایی به تکرار اظهار می داشتند که مسیحا باید سختی و محرومیت بکشد و تسلیم ستمگری انسانها و آزار کافران شود؟

شبتائی پس از چند سال سرگردانی و بی هدفی به شهر سالونیک، کانون گرم قبلا، وارد شد. وی در آنجا به عملیات مسیحایی خود ادامه داد. همچنین یک بار پیروان و هواداران خود را به جشنی فراخواند و در حضور آنان یک طومار تورات را به دست گرفت و ازدواج خود با تورات را گرامی داشت؛ به این معنی که «مسیحا، پسر خدا» با «تورات، دختر خدا» ازدواج می کند. این صحنه خنده آور حساسیت ربّانیون هشیارتر سالونیک را برانگیخت و در نتیجه، او را از آن شهر نیز تبعید کردند.

### اقامت در اورشلیم و ملاقات با الیاس دروغین

سال ۱۶۶۶، یعنی دومین مبدأ عصر مسیحایی، نزدیک می شد و یهودیان و مسیحیان امید داشتند که مسائل مهمی در آن سال اتفاق بیفتد. در آن ایام شبتائی که از اعتماد بسیاری از یهودیان ثروتمند سراسر جهان برخوردار شده بود، در اورشلیم مسکن گرفت و به انتظار معجزاتی که مسیحایی او را تأیید خواهد کرد، نشست. در آن روزگار یک نفر به نام «باروک جاد» داستانی را شایع کرده و به وسیله آن هیجان شدید مردم اورشلیم را برانگیخته بود. بر اساس این داستان، پسران موسی در ماورای رودخانه شگفت آوری به نام «سّمباتیون» زندگی می کنند و پیوسته در انتظار فرارسیدن دوران مسیحا هستند. در اورشلیم شبتائی با «الیاس» خود که شخصی به نام ناتان عَزّتی بود، ملاقات کرد و اعلام ظهور مسیحا را بر عهده این شخص گذاشت.

### بازگشت به وطن و بالاگرفتن شهرت

شبتائی در سال ۱۶۶۵ به وطن خود، شهر ازمیر بازگشت. در آن هنگام، بر اثر فعالیت نمایندگانی<sup>۱</sup> که برای اعلام مسیحایی خود به سراسر اروپا و آسیا فرستاده بود، شهرت او بالا گرفت. تکفیر هفده سال پیش او اکنون کاملاً از یادها رفته بود. وی در اولین روز سال نو، در کنیسه، میان دمیدن شیورها، آشکارا خود را مسیحا اعلام کرد، در حالی که جمعیت فریاد می‌زد: «زنده باد پادشاه ما، مسیحای ما!» موج این دیوانگی به همه جوامع یهودی سرایت کرد. زنان و کودکان در خیابانها به شیوه کتاب زوهر، آمدن مسیحا را پیشگویی می‌کردند. افرادی از کشورهای مختلف می‌آمدند تا مسیحای یهود را که درازی در انتظار او بوده‌اند، مشاهده کنند. جهان یهودیت در هیجان سرسام آوری بود. یهودیان مشاغل خود را ترک کرده بودند، امور دنیوی متوقف شده بود و دشمنان سابق شبتائی به توبه نصوح روی آورده بودند؛ تاگناه ستیزشان با مسیحا شسته شود. مسیحیان نیز تحت تأثیر این آشفتگی عمومی قرار داشتند و بازرگانان خوش فکر و پيله‌وران واقع‌بین از تمام مراکز اروپا در تب و تاب دریافت گزارشهایی از ازمیر به سر می‌بردند. چاپخانه‌های آمستردام از پاسخ دادن به همه تقاضاهای مربوط به نسخه‌های نمازنامه جدید که مزین به تمثال شبتائی و داوود پادشاه بود، عاجز ماندند. جامعه یهودیان هامبورگ از این اخبار مدهوش بود. یهودیان در لندن به شیوه‌ای کاملاً انگلیسی «ده بر یک» شرط می‌بستند که شبتائی در طی دو سال آینده به عنوان مسیحای یهود در اورشلیم تاجگذاری خواهد کرد. هرگز سابقه نداشت که سراسر یهودیت در چنین هیجانی غرق شود.

### نظریه مسیحایی پیروان شبتائی

پیروان شبتائی می‌گفتند:<sup>۲</sup> عناصر (به عبری: «نیزوزوت») روح اصلی در سراسر سپهر کیهانی پراکنده‌اند و نمی‌توانند با یکدیگر وحدت داشته باشند؛ زیرا ارواح پلید (به

1- See David Kahana in *Hashiloah*, vol. II, pp.326-334.

2- Cf. Graetz, *loc. cit.*, pp.188-9, 436-41.



عبری: «کلیپوت» پیوسته از وحدت آنان جلوگیری می‌کنند. هنگامی که یک انسان پارسا فرهنگ قبلا را به خوبی بیاموزد و از رابطه میان جهان بالا و جهان پایین آگاه شود و به نابود کردن «کلیپوت» توفیق یابد، «عولام هاتیقون» (جهان نظم) حاکم خواهد شد و معجزه آسا تحت تأثیر «سفیروت» [رک: صفحه ۱۰۸ از کتاب حاضر] قرار خواهد گرفت. مسیحا که اخگرهایی از روح اصلی را در خود دارد و به عقیده بعضی، «آدم قدمون» (آدم نخستین) ساخته دست خدا و بخشی از الوهیت است، بهتر از هرکس می‌تواند عناصر نفوس پراکنده را از چنگ ارواح پلید رهایی بخشد. آنان می‌گفتند که با آمدن مسیحا و پایه گذاری «جهان نظم»، شریعت یهودی اهمیت خود را از دست خواهد داد و تلمودی اعتبارتر خواهد شد (بیشتر مدعیان دروغین مسیحایی تلمود را سبک می‌شمردند).<sup>۱</sup> خود مسیحا یک شخصیت الهی است که از آغوش «قدیم الايام» (عتیق یامین) آمده است. وی پادشاه مقدس (ملکا قدیسا)، آدم نخستین (آدم قدمون)، خدای حقیقی و خدای اسرائیل است و در دعا باید تنها به سوی او توجه کرد. پیش از این «مطاطرون» فرشته بر امور جهان مسلط بود، ولی اکنون خدا در جسم و قیافه شبتائی، حکومت جهان را به دست می‌گیرد. جهان در دوران حکمرانی آن فرشته به شیوه بدی اداره می‌شد و خدا نمی‌توانست اراده خود را در این جهان محقق کند. اما از این پس، خدا بنا ظهور به شکل انسان و حلول در شبتائی،<sup>۲</sup> نظم تازه‌ای را برای امور آغاز خواهد کرد.

پیروان شبتائی چنین سخنان کفر آمیزی را منتشر می‌کردند. اسحاق پُریمو، منشی خصوصی مسیحا غالباً در پایان پیامهای رسمی این عبارت را می‌نوشت: «من، پروردگار، خدای شما، شبتائی صبی». این منشی یک بخشنامه مهم به همه جوامع یهودی صادر کرد و در طی آن به یهودیان فرمان داد که روزه دهم ماه طیت را به روز شادی مبدل سازند. بخشنامه یاد شده چنین آغاز می‌شد:

نخست زاده خدا، شبتائی صبی، مسیحا و منجی قوم اسرائیل، به همه

۱- رک: صفحه ۱۴۶ به بعد از کتاب حاضر.

۲- «دومیه دودی لیصبی» (محبوب من مانند بچه آهواست) (غزل غزلهای سلیمان ۹:۲). پیروان شبتائی این عبارت را چنین معنی می‌کردند: محبوب من (خدا) مانند صبی (واژه عبری «بچه آهوا») است.

بنی اسرائیل درود می فرستند! از آنجا که مقدر است شما شایسته حضور در روز بزرگ و شاهد تحقق وعده های خدا به انبیا باشید، سوز و گداز شما باید به شادی و روزه شما به سوز و سرور مبدل گردد. شما از این پس گریه نخواهید کرد... زیرا من ظاهر شده ام.<sup>۱</sup>

همچنین یک اصل قبالیی دیگر که در تلمود نیز یافت می شود، در آن روزگار احیا و معمول گردید. بر اساس یک باور، مسیحا هنگامی ظهور خواهد کرد که تمام نفوسی که بناست متولد شوند، تولد یافته باشند.<sup>۲</sup> از این رو، یهودیان سالونیک برای سرعت بخشیدن به کار خدا، کودکان ده، دوازده ساله خود را عروس و داماد کردند و به منظور بر داشتن این مانع از پیش پای مسیحا، هفتصد ازدواج در یک زمان صورت گرفت.<sup>۳</sup>

#### مخالفت با مکتب زبانیون

سیمای برجسته حرکت شبثائی عبارت بود از مخالفت با یهودیت زبانی.<sup>۴</sup> چنین مخالفتی تقریباً برای تمام مدعیان مسیحایی عمومیت داشت، ولی شبثائی و پیروانش بیش از اسلاف خود به آن دامن زدند. آنان علاوه بر الغای شریعت زبانی، برای الغای شریعت مکتوب (تورات) نیز می کوشیدند و می گفتند که پیمان تازه ای به مسیحا وحی شده است. هنگامی که برخی از زبانیون آمستردام تلاش می کردند که با اقدام جدید شبثائی مبنی بر الغای قوانین و نهادهای قدیمی مخالفت کنند، غوغائیان خشمگین با سنگ به آنان حمله کردند. گفته می شود هنگامی که شبثائی صبی در قسطنطنیه بره فصح را قربانی کرد، به مریدان خود دستور داد از چربیهای حرام آن بخورند و دعای برکت زیر را بخوانند: «مبارک هستی تو... که بارها را سبک

۱- فهرستی از اعیاد پیروان شبثائی صبی در منبع زیر آمده است:

David Kahana in *Hashiloah*, vol. V, p.55.

2- *Yebamoth* 62<sup>a</sup>, 63<sup>b</sup>, Rashi s.v. "Guf;" *Abodah Zarah* 5<sup>a</sup>, *Tosafoth* s.v.

"En;" *Niddah* 3<sup>b</sup>, *Tosafoth* s.v. "Ad," and *Maharsha ad loc.*, s.v. "En."

3- Cf. Graetz, *loc. cit.*, p.443.

4- Cf. *ib.*, p.440.

می‌کنی.» مقصود وی از این دعا گشودن الزامات یهودیت سنتی بود. شگفت‌آور اینکه چنین تأثیر عمیقی را تنها یک فرد بر تمام قوم اعمال می‌کرد؛ آن هم به گونه‌ای که چند یهودی هشیار که غالباً دانشمندان تلمودی بودند و «کوفریم» (کافران) خوانده می‌شدند، از ترس غوغائیان مجبور بودند خشم خود از این امور را پنهان نگه دارند.

### اسلام آوردن شبتائی

شبتائی صبی در سال ۱۶۶۶ با اکراه مسلمان شد، نام خود را به محمد افندی تغییر داد و با یک بانوی ترک ازدواج کرد. وی همچنین بسیاری از پیروان خود را به پذیرش اسلام ترغیب نمود، ولی باز هم بسیاری از یهودیان او را مسیحا می‌دانستند. آنان در توجیه این مسأله می‌گفتند که تنها شبیحی از شبتائی مسلمان شده و خود او برای یافتن ده قبیله گم شده بنی اسرائیل به آسمان رفته است و به زودی دوباره ظهور خواهد کرد. ناتان غزتی، پیشگوی فریب خورده، در تبلیغات خود می‌گفت: همان گونه که موسی در کاخ فرعون پرورش یافت، لازم بود که مسیحا در کاخ سلطان عثمانی بماند تا بتواند نفوس گم‌گشته اسلام را نیز نجات دهد. شبتائی صفت مسیحایی خویش را نگه داشت و مجاز بود به عنوان تبلیغ اسلام میان یهودیان، با آنان تماس بگیرد. وی کتاب زوهر را تفسیر می‌کرد و یک فرقه «یهودی-اسلامی» را پدید آورد که اعضای آن بی‌درنگ به رسم مسلمانان عمامه بر سر گذاشته، پیرو آداب اسلامی شدند و به بازگشت سریع شبتائی به عنوان منجی حقیقی بنی اسرائیل امیدوار ماندند.

### ادامه هیجان عمومی پس از مرگ شبتائی

شبتائی، پریشان و بی‌کس، در شهر کوچکی در آلبانی به سال ۱۶۷۶ مرد. در عین حال، اعتقاد به مسیحایی او پایدار ماند. شیادان تازه‌ای در بخشهای مختلف اروپا و آسیا برخاستند و کوشیدند این فریب را ادامه دهند. سرخوردگی یهود از آن همه شادی و هیجان بی‌حاصل بسیار دردناک و رنج‌آور بود و گویا آنان به امید فراموش کردن آن درد و رنج، خود را برای فریب خوردن بیشتر آماده می‌کردند. طبعاً

ربانیون نخستین کسانی بودند که به هوش آمدند و بر ضد پیروان شبثائی مبارزه شدیدی را آغاز کردند، گرچه مدتی طول کشید تا آن اندیشه مسموم کاملاً از بین برود. این یکی از معجزات تاریخ یهوداست که یهودیت توانست از ضربه وحشتناکی که بر اثر ناکامی حرکت شبثائی بر پیکر آن وارد شده بود، جان سالم به در برد.

### میکائیل کاردوسو

نخستین جانشین شبثائی صبی یک یهودی مسیحی‌نما به نام میکائیل کاردوسو (۱۶۳۰-۱۷۰۶) بود. وی با برخورداری از فرهنگ و آداب اروپایی به عنوان مسیحای افرایمی سخنرانی می‌کرد. او رساله‌های متعددی نوشت و معتقد بود دو خدا وجود دارد: یکی علت نخستین که قابل درک نیست و تأثیری بر عالم ندارد، دیگری خدای اسرائیل، آفریدگار جهان و صاحب شریعت که باید تنها او را پرستید. وی پیروان بسیاری در ترکیه، مصر و گندیا پیدا کرد و توجه قدرتهای مشرق زمین را به خود جلب کرد. در این میان برادرزاده‌اش با خنجرى او را از پای در آورد و بدین شیوه اقدامات وی ناگهان پایان یافت.

### مُردخای اهل آیزنشتات

شیاد دیگری به نام مُردخای اهل آیزنشتات در همان زمان عقائد شبثائی را در سراسر آلمان و لهستان منتشر کرد. وی خود را شبثائی صبی از خاک برخاسته و مسیحابن داوود واقعی معرفی می‌کرد و می‌گفت: شبثائی نتوانست عمل نجات را به انجام رساند؛ زیرا وی ثروتمند بود. براساس پیشگوییها، مسیحا باید «فقیر و سوار بر الاغ» باشد؛ از این رو، من که مُردخای بینوا هستم، باید مسیحای واقعی باشم.

### یعقوب کوریدو

ظهور یعقوب کوریدو (یعنی «محبوب») در ترکیه به حرکت شبثائی جان تازه‌ای داد. وی خود را پسر شبثائی می‌دانست، ولی در حقیقت برادر زن او بود و ادعا می‌کرد که

روح هر دو مسیحا (بن یوسف و بن داوود) در او است. وی نام صبی بر خود نهاد و از بدترین فسادهای اخلاقی تبلیغ و پیروی می‌کرد و معتقد بود که تنها راه برای غلبه بر گناهکاری در جهان افزایش گناه است. هنگامی که مقامات ترک رفتار کوریدو و پیروانش را محکوم کردند، چهارصد تن از آنان مسلمان شدند و فرقه‌ای را به نام «دوئمه» (از راه به در شدگان) بنیاد نهادند. گفته می‌شود که این فرقه اکنون بیش از چهار هزار پیرو دارد. پس از مرگ کوریدو پسر وی به نام برخیاهو (حدود ۱۶۹۵-۱۷۴۰) به جای او نشست.

#### یهودا حَسید، دوئنو و حَییم مَلک

یهودیان لهستان، در زمان حمله قزاقان، گرفتار آزارهای وحشتناکی شده بودند و به همین دلیل، جنون شبثائی در آن سرزمین هراس‌انگیزترین شکل را به خود گرفت. انجمنی که اعضای آن خود را حَسیدیم می‌خواندند و اوقات خویش را در روزه‌داری و خودسازی سپری می‌کردند، به رهبری سه تن به نامهای یهودا حَسید، دوئنو و حَییم مَلک تشکیل شد. در آغاز سال ۱۷۰۰ حدود یکهزار و پانصد تن از حَسیدیم سفری را به فلسطین آغاز کردند تا در آنجا به انتظار رهایی قریب الوقوع بنشینند. حَییم مَلک به رهبری فرقه شبثائی در اورشلیم برگزیده شد. او عقیده تلیث را به گونه‌ای که میان واپسین پیروان آن مسیحای دروغین تحویل یافته بود، تعلیم می‌داد و تمثال‌کننده کاری شده شبثائی صبی را برای پرستش مریدانش با خود حمل می‌کرد.

#### نَحْمِیا حَیّا حَیّون

عمده‌ترین شیاد این سالهای سر درگمی «نَحْمِیا حَیّا حَیّون» (۱۶۵۰-۱۷۲۶) بود که هر جا ظاهر می‌شد آشوبی برپا می‌کرد و میان جوامع یهودی از آمستردام تا اورشلیم، از لندن تا ایتالیا و در آلمان و لهستان اختلاف و چند دستگی می‌آفرید. وی پیرامون خدای سه گانه، یک خدا در سه شخص (خدای قدیم، پادشاه مقدّس، یعنی تجسّد

الهی و شخص مؤنث یا «شخینا» تبلیغ می‌کرد و کتاب می‌نوشت. سلیمان ایلون (۱۶۶۷-۱۷۲۸) اهل پرتغال که ابتدا حاخام لندن و سپس حاخام آمستردام بود و ربانی صاحب کرامت، لوبله پروسنیتز اهل لهستان و احتمالاً دانشمند تلمودی یوناتان آپشوئز اهل پراگ هوادار او شدند. اختلاف جوامع آلمانی و پرتغالی شهر آمستردام در مورد حیون، کفرگویی و فساد اخلاق پیروان او، تحریمها و تکفیرهایی که هر دو طرف نثار یکدیگر می‌کردند و اختلاف شدید بین یعقوب امدن و یوناتان آپشوئز که بر اثر تحریکات پیروان شبثای تقریباً تمام ربانیون و نمایندگان جوامع یهودی لهستان و آلمان را درگیر کرد، همه اینها حوادثی تاریخی هستند که ما به نقل آنها نیازی نداریم.

#### ستیز ربانیون با مدعیان مسیحایی

در آن هنگام خطرات مطالعه و تحقیق در قبلا برای ربانیون آشکار شد. آنان با تصمیم قاطع و با تمام نفوذ خود، به ضعیف کردن تأثیر قبلا و محدود ساختن مطالعه آن برخاستند، گرچه در عین حال به محتویات آن ایمان داشتند. بسیاری از ربانیون برجسته قرون هفدهم و هجدهم به قداست کتاب زوهر و خطا ناپذیری محتویات آن به شدت معتقد بودند. آنان با وجود دل بستگی به تعالیم عرفانی قبلا، سرانجام، از خطر عظیمی که یهودیت را تهدید می‌کرد، آگاه شدند و دریافتند که شیادان و متعصبان فریب خورده پیوسته در برج و باروی کتاب زوهر سنگر می‌گیرند.

#### موسی حیم لوزاتو در گرداب تأملات عرفانی

در این زمان یک جوان خوش استعداد و با اصل و نسب که در شعر عبری نبوغ داشت و در فرهنگ یهودی استاد بود، گرفتار دامهای قبلا شد و استعداد تحسین برانگیز خود را در اندیشیدن پیرامون رؤیاهای عرفانی صرف کرد. وی به یهودیت و ادبیات آن ضربه زد و سرانجام، قربانی این دیوانگیها شد. موسی حیم لوزاتو

(۱۷۴۷-۱۷۰۷) که در یک خانواده ثروتمند در شهر پادوا به دنیا آمده بود، پس از تکمیل عبری و لاتین و نشان دادن قریحه شعری بی‌مانندی، در آغاز جوانی به مطالعه قبالا سرگرم شد. تعالیم کتاب زوهر چنان او را مسحور خود کرد که وی به نوشتن کتابی به همان شیوه و همان لهجه دست زد و به دلیل این توانایی امیدوار شد که روزی نفوس بنی اسرائیل و همه جهان را آزاد کند. جنون مسیحایی ناگهان بر او چیره گشت، به گونه‌ای که تصور می‌کرد الیاس نبی به وی گفته که او مسیحا، «یاور الوهیت در تبعید و سنگ قیمتی خدا است و هنگامی که الوهیت از تبعید برگردد وی آن را رهبری خواهد کرد.» او مزامیری مانند مزامیر داوود ساخت و معتقد بود که در عصر مسیحا مزامیر او جای مزامیر داوود را خواهد گرفت. وی متهم بود که با پیروان شبثائی ارتباط دارد و تکفیر او از محکمه‌های ژناییون مختلف صادر شد. سرانجام، وی با خاطری نژند و در حال انزوا، در سنّ چهل سالگی قربانی طاعونی شد که فلسطین اقامتگاه اخیر او را در نوردید. وی یکی از گرانبهاترین قربانیانی بود که یهودیت بر مذبح قبالا تقدیم کرد.

### فرائک و تصدیق مدعیان پیشین

آخرین مدعی دروغین مسیحایی در تاریخ یهود یانکیف لایبویشس فرائک اهل گالیکیا، یک ماجراجوی بی‌بند و یار و پست فطرت درجه یک بود که رنج و محنت زیادی را برای یهودیان لهستان پدید آورد. فرائک خود را در ترکیه مسلمان، در لهستان کاتولیک و در جمع یهودیان یک یهودی پای‌بند نشان می‌داد. تعلیمات ویژه وی به تعالیم اسلام در باب پیامبران شباهت داشت. او می‌گفت: کسانی که گاه و بیگاه میان بنی اسرائیل به عنوان مسیحا برخاسته‌اند، همگی بر حق بوده‌اند. تمام ایشان با داشتن روح مسیحایی، تشخصهای گوناگونی بر خود گرفته‌اند. داوود، الیاس، عیسی، پیامبر اسلام، شبثائی صبی و جانشینان وی، همه و همه دارای روح مسیحایی بوده‌اند و اکنون خود او از چنین چیزی برخوردار است. در رأس تعالیم وی نظریه پیروان شبثائی در باب تثلیث مشاهده می‌شود؛ با پیرایه‌هایی از پیش خود او مبنی بر اینکه الوهیت ساکن در مسیحا تمام قدرتهای آسمان و زمین را در دست دارد. وی به



پیروان خود فرمان داده بود که او را «خداوندگار مقدّس» بنامند. کتاب تلمود بدان گونه مورد تنفّر پیروان فرانک بود که آنان به برخی القاب اضافی خود، مانند «ضدّ تلمود» یا «زوهری»، مباحثات می‌کردند.

### اصول عقیدتی پیروان فرانک

پیروان فرانک به سال ۱۷۵۷ از اسقف «دمبوشکی» درخواست کردند که میان ایشان و رتانیون مناظره‌ای ترتیب دهد. ایشان در آن هنگام اصول عقائد خود را چنین اعلام کردند:<sup>۱</sup> ۱- هر فرد اسرائیلی موظف است علاوه بر عشق به خدا و پرستش او، در باره کُنه ذات وی نیز تحقیق کند. ۲- هدف تورات و کتب انبیا آن است که دیدگاه روشنی از کُنه ذات خدا ارائه دهند، ولی زبانی که در این کتابها به کار رفته، چنان مبهم و رمزی است که تنها افراد دارای بصیرت عمیق و استعدادهای الهی می‌توانند آن را بفهمند. ۳- تلمود وانمود می‌کند که تفسیر کتاب مقدّس است، ولی آن اثر از دروغ، پستی و مخالفت با خود تورات انباشته شده است. تلمود به پیروان خود توصیه می‌کند که مسیحیان را گول بزنند و آنان را از بین ببرند. ولی پیروان فرانک تفسیر دیگری از کتاب مقدّس را قبول دارند، یعنی کتاب زوهر که اسرار کلام الهی را به روشنی بیان می‌کند. ۴- پیروان فرانک به خدای یکتا که خالق جهان است، ایمان دارند و می‌گویند او از ریز و درشت این جهان آگاه است. ۵- در عین حال، آنان معتقدند که این خدا سه شخص (پارزوفیم) دارد. این عقیده را می‌توان به آسانی از کتاب مقدّس اثبات کرد و به وضوح در کتاب زوهر آمده است.<sup>۲</sup> ۶- همچنین آنان معتقدند که خدا در جسم انسانی ظاهر شده، خورده، نوشیده، خفته و همه نیازهای بشری خود را برآورده، بدون آنکه هیچ گناهی را مرتکب شود. ۷- آنان معتقدند که اورشلیم هرگز نوسازی نخواهد شد. ۸- مسیحا ظاهر خواهد شد، اما نه برای نجات بنی اسرائیل، بلکه مجسم خواهد گردید تا نفوس گم گشته را رهایی بخشد. ۹- خود

1- Graetz, *Frank und die Frankisten*, pp.35-6 (Breslau, 1868).

2- *Ib.* p.36, n.1.

خدا لعنتی را که بر پیشینیان از نژاد بشر و همه قوم یهود نهاده، بر خواهد داشت و در آن زمان خدایی که در آسمان است، مسیحای حقیقی خواهد بود.

### مخالفت با تلمود

چهار سال بعد پیروان فرانک عرض حالی به کنون می‌کولشکی تقدیم کردند و وعده دادند که به آیین کاتولیکی در آیند؛ مشروط بر اینکه قبل از تغییر آیین بتوانند با طرفداران تلمود مناظره‌ای داشته باشند. آنان باز هم بر اعتقاد خود به تثلیث اصرار می‌ورزیدند و می‌کوشیدند اعتقادات دینی خود را هرچه بیشتر به اعتقادات کلیسای کاتولیک نزدیک کنند. ایشان اظهار می‌کردند که سخنان همه پیامبران پیرامون آمدن مسیحا قرن‌ها پیش از این تحقق یافته و مسیحا خدای حقیقی است که مجسم شد و برای نجات جهان رنج برد؛ با آمدن مسیحا تمام قربانیها و آیینها و در حقیقت همه دین یهود رنگ باخت؛ صلیب نشانه تثلیث و رمز آن مسیحایی است که همه باید از او اطاعت کنند و تنها از طریق تعمیم می‌توان به پادشاهی او وارد شد؛ تلمود به یهودیان تعلیم می‌دهد که از خون مسیحیان استفاده کنند و به این دلیل تمام طرفداران تلمود طبعاً به خون مسیحیان تشنه‌اند.<sup>۱</sup> این مناظره در ۱۶ ژوئیه ۱۷۵۹ در شهر لیمبرگ صورت گرفت و روحانیون بی‌اطلاع مسیحی که قادر نبودند حتی یک کلمه از سخنان ربانیون در دفاع از خود و دین خویش را بفهمند، محکومیت آنان را اعلام کردند. پیروان فرانک علاوه بر الغای شریعت یهودی، تمام قوانین مربوط به عفت را نیز لغو کردند و اعمال ناشایستی در بسیاری از شهرهای پادولیا انجام دادند. بر اثر این کار هزاران تن از آنان به پذیرفتن آیین مسیحی مجبور شدند و نفرت ایشان از یهود مصیبت‌های فراوانی را برای جوامع یهودی لهستان به بار آورد. این خرافات و شرارتها در زمانی اوج گرفت که موسی مندلسون می‌کوشید نور بیشتری به خیمه یعقوب بتابد و سپیده دم آزادی یهودیان در برخی کشورهای اروپایی مشاهده می‌شد.

1- *Ib.* p.48; cf. Krochmal, *Moreh Nebu'che ha-Zeman*, p.255 (Warsaw, 1898).

در این منبع، فرقه یاد شده با فرقه‌های آغاز مسیحیت مقایسه شده است.

## فرقه جدید حَسیدیم

اکنون، پیش از آنکه به بحث و بررسی در باب عصر جدید تعقل و روشنگری به طلایه‌داری مَنْدِلْسون و پیروانش پردازیم، جا دارد نیم‌نگاهی بیفکنیم به آخرین مراحل عرفان که در شکل جدید خود از آثار زیانبار و مهلک فتنه‌گریهای افراطیون قبالایی مصون مانده بود و آرمانهای بلندتر و اهداف شریف‌تری را مطرح می‌کرد و البته در شکل تحریف شده خود نیز برای یهودیت بسیار خطرآفرین بود. اسرائیل بَعْل شِم (۱۶۹۸-۱۷۵۹) و بیر اهل میسریکز (۱۷۰۰-۱۷۷۲) که از شیوه‌های رایج پژوهندگان تلمود دلزده شده بودند، یک فرقه تازه را بنیاد نهادند. این فرقه چندی تهدید می‌کرد که حریف سرسخت یهودیت رسمی خواهد بود و تا زمان حاضر در میان یهودیان شرق اروپا پیروانی بی‌شمار و نفوذی فراوان داشته است. اعضای فرقه حَسیدیم جدید به قداست کتاب زوهر، قدرت قبالا و تأثیر صدیقین (رَبَّانِیون صاحب کرامت) ایشان بر سرنوشت انسانها به شدت اعتقاد دارند و به همین دلیل خود را چندان سرگرم اندیشه‌های مسیحایی نمی‌کنند. اهداف بنیانگذاران این فرقه عبارت بود از: آزاد کردن یهودیان از چنگ عقل‌گرایی افراطی، آوردن مقدار بیشتری شعر و احساسات به عبادات یهود، دور نگه داشتن جوانان یهودی از مناظرات سفسطه آمیز و دمیدن روحیه میل به دعا و فعال کردن احساسات دینی در آنان. نقل می‌کنند که هرگاه فریاد بلند و حریصانه بحثهای یک مدرسه ربّانی به گوش بَعْل شِم می‌خورد، وی دو دست خود را بر گوش می‌نهد و می‌گفت: این طایفه از بحث‌کنندگان ربّایی بنی اسرائیل از تبعید را به تأخیر انداخته‌اند.<sup>۱</sup> البته حَسیدیم اندیشه‌های مقبول عموم یهودیان در باب مسیحا و پادشاهی مسیحایی را می‌پذیرند. آنان با وجود اعتقاد به قدرتهای فوق طبیعی صدیقین خود، هرگز به ایشان اجازه نمی‌دهند که ادعای رسالت مسیحایی نمایند و مانند سایر یهودیان برای آمدن مسیحا و نجات بنی اسرائیل دعا می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که عواقب نکبت‌بار ظهور چندین

1- Schechter, "Studies in Judaism," p.17; cf. Dubnow, in "Jewish Encyclopedia," s.v. Hasidim.

مسیحای دروغین در قرن هجدهم این فایده را داشت که حتی حسیدیم طرفدار رمز و راز از اندیشیدن پیرامون طبیعت مسیحا و رسالت و تاریخ آمدن او پرهیز کنند.

### فعال شدن دوباره قبلا

یهودیت قرنهای هفدهم و هجدهم سیمای تیره و تاری را به ما نشان می دهد. همان طور که پیش از دمیدن سپیده صبح، تاریکی شدت می یابد و در برابر آمدن پادشاه روز، بیشترین مقاومت را می کند، یهودیت نیز پیش از طلوع خورشید روشنگری و تمدن که خیمه های یعقوب را روشن کرد، چنین وضعی را داشت. خرافات اذهان مردم را آشفته بود، اعتقاد کورکورانه به ادعاهای هر شیاد فرزندان پراکنده یهودا را پریشان می ساخت، لگام از دهان خیال بر داشته بود و مردم در ژرفای کهنه پرستی و خرافه غوطه ور بودند. متفکران، شاعران و فیلسوفانی هم وجود داشتند که برای توسعه شرایع و آرمانهای یهودی می کوشیدند و ادبیات یهودی را با نوشته های خود و روحیه یهودیان را با همت والا و شکوهمند خود غنی می ساختند. اما حتی این افراد نمی توانستند در برابر افسونگری قبلا مقاومت کنند و توده های بزرگ مردم نیز به کارهای شگفت و تلاشهای نامعقول زائیده تخیلات این فرهنگ عرفانی سرگرم بودند. مسلماً قبلا بسیاری از استعدادهای معنوی یهودیت را شکوفا کرد و اثر برخی از آنها تا زمان حاضر باقی است، ولی از طرفی این زمینه را فراهم ساخت که بسیاری از شیادان و دلباختگان پرشور و فریفته برخیزند و با برانگیختن امیدهای دروغین، قوم را گمراه نمایند و افکار بیگانه و شگفت آوری را از خارج یهودیت وام گرفته، آنها را در اذهان یهود نقش کنند.

پدید آمدن حسیدیم و حمله تند الیاس اهل ویلنا و یارانیش به ایشان موجب شد که از اهمیت قبلا و کتاب مقدس آن، یعنی زوهر، کاسته شود و توده یهودیان کمتر به مطالعه و پژوهش در آن رغبت کنند. البته حمله یاد شده اصولاً به نقش مهمی که اسرائیل بعل شیم (بنیانگذار حرکت حسیدیم) برای فرهنگ عرفانی قائل می شد، ارتباط نداشت؛ زیرا بزرگترین دشمنان حسیدیم خود نیز عاشقان سینه چاک عرفان و قبلا بودند. در سالهای پایانی قرن هجدهم که پایان قرون میانه یهود نیز به شمار

می‌آید، یک انقلاب ناگهانی در اردوگاه یهود برپا شد. آن انقلاب زاینده تغییرات بزرگ اروپای آن روزگار و عواقب نکبت‌بار حرکت شبتائی بود. حرکت‌های دیگری نیز پدید آمد، نیروهای دیگری نیز به عمل کردن در اذهان یهود آغاز کردند که با گذشت زمان چهره یهودیت و جهان بینی یهودیان را تغییر دادند و موجب شدند که جهان نیز رفتار خود را نسبت به یهودیان تغییر دهد. آرمان مسیحایی در آن عصر نقاب افسانه و خرافه را از چهره بر افکند و نزد صهیونیستها یک جنبه ملی‌گرایی و نزد اصلاح‌طلبان جدید یک جنبه جهانی و جهان‌وطنی بر خود گرفت؛ گرچه هنوز هم اعتقاد به مسیحای شخصی یکی از اصول دینی اکثریت یهودیان به شمار می‌رفت.

## مسیحا در جنبش اصلاحی و صهیونیسم\*

### سپیده دم آزادی یهودیان

ترجمه کتاب مقدس به وسیله مندلسون، گسترش آرمانهای جهان وطنی اصحاب دائرة المعارف فرانسه و اعطای آزادیهای مدنی و دینی به یهودیان از سوی مردم فرانسه تحرک یهودیان آلمان را در آغاز قرن نوزدهم موجب شد. خود آگاهی که زاینده تلاشهای تمدن آفرین مکتب مندلسون بود، اشتیاق به آزادی را پدید آورد و این گرایش با رفتار کریمانه فرانسه و هلند در مورد یهودیان بیش از پیش قوت یافت. ارزیابی تأثیر عمیق شورای یهودیان که به فرمان ناپلئون تشکیل شد، بر یهودیان آلمان ممکن نیست. با اینکه این شورا در قیاس با آنچه انتظار می رفت، کار چندانی انجام نداد، ولی این حقیقت که ناپلئون کبیر، حاکم جهان متمدن، به مسأله یهودیان اهمیت می دهد، برای برانگیختن شور و نشاط در یهودیان خوار و سرکوفته کفایت می کرد و قلوب آنان را از شوق و امید به آینده لبریز می ساخت. شاعران مسیحی، فیلسوفان، و حتی ارباب کلیسا به دفاع از قضیه یهود آغاز کردند. بزرگان اجتماع در نمایشنامه ها، رسالات فلسفی و مقالات گاه و بیگاه خود برای آزادی قومی تلاش می کردند که بسیار رنج کشیده بود. شاهان و شهریاران اندک اندک از وظیفه خود در قبال این قوم کهن آگاه شدند. قضیه یهودیان موضوع سخن در سالن سخنرانی، سر

\* - رک: «سخنی از مترجم» در آغاز کتاب، ص ۴۰۰.

میز غذا، و مجامع پادشاهی گردید و به تدریج حقوق و امتیازاتی را که قرن‌ها از آنان دریغ داشته بودند، به ایشان عطا کردند.

تمام این حقایق نشان دهنده یک آزادی سریع بود و حس حق‌شناسی در مورد همسایگان مسیحی را در قوم تحقیرشده برانگیخت. یهودیان برلن با نادیده گرفتن سخن قدیمی رِبانیون<sup>۱</sup> که پیش از تکمیل ساختمان یک کنیسه جدید، نباید یک کنیسه قدیم را ویران کرد، با شور و شوق خود را با وضع جدید وفق دادند و تمام چیزهایی که ممکن بود مانع روابط صمیمی آنان با همسایگان و خیرخواهانان گردد، از میان برداشته شد. گفتگو با مسیحیت چیزی بود که هر روز اتفاق می‌افتاد. افراد روشنفکر و فرهیخته‌ای که در «سالنهای برلن» تردد می‌کردند، احساسات دینی یهودیان سنت‌گرا را جریحه‌دار می‌ساختند. بسیاری از پسران و دختران یهودی نیز که مجذوب تجربه تازه اتحاد با جهان گسترده و ناشناخته مسیحیت شده بودند، در گرداب فنا افتادند و در نتیجه، از یهودیت دست برداشتند.

#### پیشنهاد اصلاح عبادت و مخالفت رِبانیون با آن

افراد اندیشمندتر و محتاط‌تر به اصلاح شرائط اردوگاه یهودیت همت گماشتند. آنان کوشیدند آیینهای دینی یهود را برای نسل آینده قابل قبول و برای نظارگان مسیحی قابل تحمل سازند. رِبانیون و پیروانشان که حاضر نبودند سرسوزنی از آیینها و مراسم دینی عدول شود و تمامی اصلاحات را خطری برای یهودیت می‌دانستند، از قوت آن پیشنهادهایی خبر بودند. از آن پس در داخل یهودیت نزاعی رخ داد که تا این زمان [سال ۱۹۰۶] باقی است و برکتها و تکبتهایی را برای آن دین به ارمغان آورده است. به طور طبیعی در آن دوره که تلاش برای آزادی در اوج خود بود و یهودیان آمادگی داشتند که برای به دست آوردن حق شهروندی قربانیهای زیادی بدهند، امید و آرزوی مسیحایی که از مسائل روز فاصله داشت، چندان مطرح نبود. گرایش به تحصیل حقوق مساوی با انتظار کسب استقلال در سرزمین اجدادی تضاد آشکاری داشت؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود روزی حاکم شهر پوزنان از رِبانیون قلمرو خود

1- *Baba Bathra* 3<sup>b</sup>.



پرسید: آیا شما خواستار امتیاز شهروندی هستید؟ ایشان پاسخ دادند که به تساوی حقوق علاقه‌ای ندارند؛ زیرا آنان فقط تا زمانی که مسیحا برای نجات ایشان بیاید، در تبعید به سر خواهند برد. گفته می‌شود که رَبی «عقیبا اِگر» چنین پاسخ داد:

این برکت به ما داده شده که هرگز همه قوم ما نابود نخواهند شد، این لعنت نیز بر ما نهاده شده که هیچ انسان خیرخواهی نمی‌تواند یک کمک همیشگی به ما بکند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، «دیوید فریدلاندر» در مقاله‌ای که به سال ۱۸۱۲ منتشر کرد، به شدت خواستار الغای دعاهایی شد که مشتمل بر گرایشهای مسیحایی است. وی در بخشی از مقاله خود آشکارا گفت:

من جلو خدا می‌ایستم و از او برای پادشاه، هم‌میهنان، خود و خاندانم برکت و کامیابی در خواست می‌نمایم. من برای بازگشت به اورشلیم، بازسازی معبد و برقراری دوباره آیین قربانی دعا نمی‌کنم و در قلب خود چنین آرزوهای را پرورش نمی‌دهم. قلبم از وقوع آنها شاد نمی‌گردد و دهانم آنها را زمزمه نمی‌کند.<sup>۲</sup>

فریدلاندر در همان مقاله درخواست می‌کند که از آن پس نمازنامه یهودیت به زبان عبری نباشد؛ زیرا در روزگاری که یهودیان بیگانه به حساب می‌آمدند، آنان به‌طور طبیعی فلسطین را سرزمین خود و عبری را زبان ملی خود می‌دانستند، ولی اکنون یهودیان باید به آن سرزمینی که شهروند آن هستند، عشق بورزند و به زبان آن سرزمین عبادت کنند.<sup>۳</sup>

### آرمان مسیحایی و درخواست حقوق برابر

روشن شد که هر دو گروه سنت‌گرا و اصلاح‌طلب امید مسیحایی را یک مانع جدی بر سر راه به‌دست آوردن حقوق برابر می‌دانستند. کسانی که حاضر نبودند از این امید

1- Bernfeld, *Toledoth Hareformation Hadathith B'Israel*, p.66 (Cracow, 1900).

2- Ritter, *Geschichte der jüdischen Reformation*, pt. II, p.41 (Berlin, 1861); Schreiber, "Reformed Judaism and its pioneers," p.37 (Spokane, 1892).

3- Bernfeld, *loc. cit.*, p.66.

دست بردارند، به آسانی از حق شهروندی چشم می‌پوشیدند و آنانی که به آزادی می‌اندیشیدند، بی‌درنگ آرمان کهن قوم را قربانی می‌کردند. مقامات نیز چنین دریافتی از امید مسیحایی یهود داشتند. مستشار پروسی، هازدنبِرگ که مقاله فریدلاندر را به حضور پادشاه فردریک ویلیام سوم برد، در دفاع از آن یادداشت مفصلی نوشت:

شگفت‌آور نیست که یهودیان مشتاق بازگشت به فلسطین باشند؛ زیرا ملت‌هایی که میزبان ایشانند، به آنان بسیار ستم می‌کنند. اما هنگامی که حقوق برابر به ایشان عطا شود، دیگر نه برای احیای ملت خود در فلسطین، بلکه برای صلح و کامیابی حکومت پروسی دعا خواهند کرد. آنان از امید به آمدن مسیحا دست خواهند شست و دغای ایشان برای سعادت پادشاهی خواهد بود که او را از جان و دل دوست می‌دارند و به او احترام می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### مسیحا در نخستین نمازنامه‌های اصلاح شده

اظهارات آشتی‌جویانه بالا ظاهراً بر عقل و منطق درستی استوار بود، ولی پیشگامان اصلاح در یهودیت جرأت نکردند دعا برای آمدن مسیحا را از نمازنامه‌ها حذف کنند. نخستین مراسم عبادی اصلاح شده که آن را جکوبسون به سال ۱۸۱۵ در خانه خود، همراه با نواختن اُزغنون (اُزگ) و موعظه به زبان آلمانی اجرا کرد، تمام عناصر مسیحایی نمازنامه‌های پیشین را در بر داشت. حتی در نمازنامه جدیدی که از سوی کمیته اصلاحی برلین منتشر شد، دعاهایی که مفهوم مسیحایی داشت، دست نخورده باقی ماند.<sup>۲</sup> در نخستین نمازنامه‌ای که به سال ۱۸۱۸ در معبد اصلاحی هامبورگ مورد استفاده قرار گرفت و تدوین آن به منظور آشتی دادن میان نظریات سنتی و اصلاحی به دست «م.ج. برشلو» و «زیکل فرانکل» انجام گرفت، تنها دعاهایی حذف شد که نشان می‌داد خود را در کشوری بیگانه حس می‌کنند. تمام مطالب مربوط به

1- *Ib.* p.67; cf. Schreiber, *loc. cit.*, p.38.

۲- برای آگاهی از دیگر گوییهایی سه نمازنامه اصلاحی نخستین، نک:

Bernfeld, *loc. cit.*, Appendix, pp. 240-53.

شکوه ملی قدیم بنی اسرائیل و همه عبارات مسیحایی که تأویل آن ممکن بود، باقی ماند. اما در چاپ جدید این نمازنامه که به سال ۱۸۴۱ انجام گرفت، با آنکه از جهاتی از اصل خود محافظه کارانه تر است، همه مطالب مربوط به صهیون و اورشلیم، آمدن مسیحا و رستاخیز مردگان حذف شده است.

### اصلاح بر مبنای علم و نفی ملیت یهودی

حذف آرمانهای یاد شده از نمازنامه شگفت آور نیست؛ زیرا در آن زمان حرکت اصلاحی که صرفاً یک وسیله دفاعی بود، به کمک «هولڈهایم» و «گایگر» شکل ثابت تری به خود گرفته بود. آنان اصلاح را بر اساس علوم یهودی استوار کردند. اصلاح طلبان پیشین، از روی ضعف و زبونی، دیگران را از هر تغییر بنیادین در عبادات و مراسم دینی بر حذر می داشتند، ولی این دو شخص صریح و رک گو تا بدان جا پیش رفتند که مدعی شدند یهودیت یک امر کاملاً دینی است و چیزی از ملیت در آن وجود ندارد. گایگر در سنین جوانی به صحت نظریه خود که به خطابه متدلّسون نسبت داده می شد، یقین داشت، تا آنجا که در ۲۰ سپتامبر ۱۸۳۹ نامه‌ای به دوست خود اولمان<sup>۱</sup> نوشت و پیشنهاد کرد برخی جوامع یهودی جداگانه پدید آیند که تلمود و اعتبار آن را قبول نداشته باشند.

### هیرش، پرچمدار بنیادگرایی

کارگزاران اصلاح مرکز ثقل خود را از اصل احساسی و آرام بخش به اصل علمی تغییر دادند و از این رهگذر، جمعی را پیرو اعتقادات و تعالیم خود ساختند. بنیادگرایی نیز در میان یهودیان متجدد و فرهیخته آلمان که به همان اسلحه تحقیق عقلی مسلح بودند، هوادارانی پیدا کرد. بزرگترین قهرمان یهودیت بنیادگرایی قرن نوزدهم شمشون رافائیل هیرش (۱۸۰۸-۱۸۸۸) در کتاب خود به نام «نوزده نامه به بن

1- Abraham Geiger's *Nachgelassene Schriften*, vol. V, pp.54-56 (Berlin, 1878), Hebrew translation given by Rabinowitz in his biography of Leopold Zunz, pp.156-7 (Warsaw, 1896).

عزرائیل<sup>۱</sup> در سال ۱۸۳۶ دو مسأله داغ عصر خود (یعنی آزادی و اصلاح دین) را از دیدگاهی کاملاً تازه بررسی کرد. هیژش در شانزدهمین نامه، موضع خود پیرامون آزادی و رابطه آن با وضعیت ملی یهود را توضیح می‌دهد. وی پیشنهاد می‌کند که حدّ وسطی میان این دو اندیشه ظاهراً متعارض پذیرفته شود؛ زیرا یهودیان هرگز یک ملت به معنای سیاسی این کلمه نبوده‌اند. از آنجا که نه سرزمین، بلکه تورات بنی اسرائیل را متحد کرده است، «آنان هنوز یک مجموعه متحد هستند، اگرچه از نظر آب و خاک از هم جدا باشند. از سوی دیگر، این وحدت و یکپارچگی از میان نخواهد رفت، اگرچه بنی اسرائیل هر جا که هستند، شهروندی کشورهای میزبان خویش را پذیرند.»

### چشم‌انداز معنوی آرمان

به عقیده هیژش، هنگامی که خدا قوم پراکنده خود را متحد کند، این اتحاد صرفاً اهمیت معنوی خواهد داشت؛ تا همه مردم جهان عظمت خدا و شکوه تورات را به عنوان زیربنای دولت ببینند.

همه هدف عصر مسیحایی این است که ما به آسانی بتوانیم نمونه‌ای از بنی اسرائیل را، بهتر از آنچه پدران ما در گذشته نشان داده بودند، ارائه دهیم و تمام نژادها، دست در دست هم، از طریق شناخت خدای واحد، در یک برادری جهانی به هم پیوندند.

با حفظ این طبیعت کاملاً معنوی، ملت اسرائیل می‌تواند صنیمی‌ترین اتحاد را با دولت‌ها برقرار کند، منتها با این تفاوت که در حالی که دیگران می‌کوشند از دولت‌ها منافع مادی، مانند پول و برخورداری از بهریش‌ها را به دست آورند، ملت اسرائیل به این امور تنها به عنوان ابزار انجام رسالت انسانی خود نگاه می‌کند.<sup>۲</sup>

این بیان از اندیشه مورد نزاع یهودیان آلمان در آن عصر چندان مورد پذیرش

1- Translated into English by Bernard (New Drachman York, 1899).

2- *Ib.* pp.161-3; cf. Bernfeld, *loc. cit.*, pp.125-8.

در این منبع، بزئیلد از موضع هیژش به گونه‌ای نسبتاً شدید انتقاد می‌کند.

قرار نگرفت، ولی امروزه هم یهودیان بنیادگرا و هم یهودیان اصلاح طلب آن را می پذیرند و بر شیوه خود منطبق می کنند.

### موضع اسحاق پرنز و دیدگاه تسوئیس

بحث و استدلال اسحاق پرنز، ربّانی عمده هامبورگ، عملی تر بود. وی در نامه ای که در باب محکومیت نمازنامه تازه نوشت،<sup>۱</sup> می گوید: اصلاح طلبان با زدودن امید به وجود ملی آینده که یکی از اصول اساسی یهودیت است، اصل وجود یهود و یهودیت را به خطر انداخته اند. از این شدیدتر، ولی با اقناع کمتر، استدلال تسوئیس است که هنگام اظهار نظر پیرامون مسأله ختنه،<sup>۲</sup> این امر را مسلم می گیرد که بنی اسرائیل صرفاً یک «کلیسا» [یعنی انجمن دینی] به شمار می روند. عبارت «کلیسای یهودی» از عبارتهای مورد علاقه او است. وی اعتقاد به آمدن مسیحا را یک شرط اساسی برای عضویت در آن «کلیسا» می داند.

### چاپ دوم نمازنامه هامبورگ و انتقاد شدید فرانکل

اختلاف در باب مسیحا هنگام انتشار دومین چاپ نمازنامه هامبورگ در سال ۱۸۴۱ به اوج خود رسید. زکریا فرانکل (۱۸۰۱-۱۸۷۵) که همیشه از محافظه کاری پشتیبانی می کرد، مقاله بلندی در نشریه «اورینت»<sup>۳</sup> منتشر کرد که در آن به شدت نمازنامه جدید را مورد انتقاد قرار داد. وی از پرنز در مورد تحریم نمازنامه و محکومیت قرائت آن در عبادت حمایت چندانی نکرده است. در عین حال، فرانکل عمل مؤلفان آن را تفسیح نمود؛ زیرا ایشان به آسانی همه اشارات مسیحایی و امید

1- Bernfeld, *loc. cit.*, p.137 and note.

2- Zunz, *Gesammelte Schriften*, vol. II, p.202; cf. Rabinowitz, "Leopold Zunz" (Hebrew), pp.186-9.

در این منبع، یک تحلیل عالی از اندیشه تسوئیس در باب ملیت یهودی بر اساس مقاله وی پیرامون مسأله ختنه ارائه شده است.

۳- ۱۸۴۲، شماره های ۷-۹.

بازگشت به اورشلیم را از کتاب حذف کرده بودند. فرانکل معتقد بود که گرایش یهود به آزادی و تحصیل استقلال سیاسی در سرزمین خودشان احساسی مقدس است و همه ملت‌های روشنفکر با آنان همراهند. تجربه قرن‌ها اثبات کرده است که یک قوم فاقد سرزمین و استقلال سیاسی مورد استهزای سایر اقوام جهان قرار می‌گیرد. حوادث اخیر (یعنی انقلاب سال ۱۸۲۸ یونان) نیز نشان داد که یک قوم می‌تواند پس از سالها فرمانبرداری، یوغ یک حاکم مستبد را برافکند و آزاد شود. لازم است بنی اسرائیل به قدرت خود و به وعده‌هایی که به آنان داده شده، اعتماد کامل داشته باشند و بدانند که اگر آنان این امید را از دست بدهند، به طور کلی از بین خواهند رفت.

فرانکل می‌گفت که نظریات ربانیون جدید در خصوص رسالت یهود و انتخاب بنی اسرائیل به عنوان «ملت کاهنان» و پرچمداران یک دین جهانی، با آنکه نظریه‌ای عالی و الهام بخش است، برای تحصیل قوت واقعی و دلگرمی برای قوم در روزگار رنج و آزار بسیار بی‌خاصیت است. هرگاه ربانیون اصلاح طلب به الغای قوانین و مراسم یهودیت ادامه دهند و تمام نشانه‌های تاریخی را محو کنند و قلوب یهودیان را از امیدها و آرمانهای بلند ملی خودشان منحرف سازند، آن رسالت چگونه به انجام خواهد رسید؟ نومییدی از احیای ملیت یهودی ناگزیر نابودی آن ملت را در پی خواهد داشت و در نتیجه، اصل رسالت نیز از میان خواهد رفت. وی بر ایمان به آن آرمان والا و شکوهمند، یعنی امید به روزی که قوم یهود با استقلال و آزادی در سرزمین لیاکان خود زیست کند، به شدت اصرار می‌ورزید.<sup>۱</sup>

#### رها کردن آرمان از ترس بدگمانی مردم

فرانکل در آن مقاله خود را یک ملی‌گرای استوار و معتقد به آرمان مسیحایی نشان داد. در عین حال، وی به هیچ وجه نظریات ثابت و استواری در این باب نداشت. سیاست او در همه امور مربوط به یهودیت که سیاست «میانه روی» بود، غالباً وی را

1- Cf. Rabinowitz, "Zachariah Frankel" (Hebrew), pp.76-81 (Warsaw, 1898); Bernfeld, *loc. cit.*, pp.141-3.

به اصلاح و تعدیل افکار خود و ادار می کرد؛ به گونه ای که مخالفانش او را به ناهماهنگی در گفتار متهم می نمودند. مقالات و رساله هایی<sup>۱</sup> پیرامون نمازنامه هامبورگ نوشته شد. یکی از این مقالات را واعظ معبد دکتر گوتهولد زلامون (۱۷۸۴-۱۸۶۲) در پاسخ به انتقاد فرانکل نوشت. وی بر این حقیقت تأکید می کرد که آنچه از نمازنامه حذف شده، تنها مطالب مربوط به تجدید آیین قربانی است و نه مطالب مربوط به آرمان وجود ملی آینده برای بنی اسرائیل. در همان حال، وی بر ضد آرمان یاد شده نیز استدلال می کرد و می گفت: خود یهودیان آرزو ندارند به فلسطین بازگردند. اگر یهودیان برای آمدن مسیحا و کسب استقلال سیاسی خود دعا کنند، دیگران نسبت به میهن پرستی آنان بدگمان خواهند شد. بنابراین، امید یاد شده باید از دل های قوم زدوده شود و دعا نیز باید تنها قسمت های مربوط به امور معنوی را در این باب نگه دارد.

### بنیادگرایی گایگر

از سوی دیگر «ابراهام گایگر» (۱۸۱۰-۱۸۷۴)،<sup>۲</sup> اظهار می داشت که گرد آورندگان نمازنامه به حد کافی وظیفه خود را انجام نداده اند. جا داشت که ایشان همه دعاهای دارای صیغه ملی را از آن کتاب حذف می کردند. او معتقد بود که آنان با باقی گذاشتن بسیاری از دعاهای عبری، ترس و دلهره خود را به گونه ای نابخشودنی در امور اعتقادی یهود نشان داده اند.

### دومین مقاله فرانکل و نقد آن

فرانکل در پاسخ به انتقاد زلامون،<sup>۳</sup> استدلال خود مبنی بر حفظ آرمان ملی یهود را تکرار کرد، همچنین فکر تازه ای را ارائه داد که کل نظریه او را فرو ریخت. وی در

1- Cf. Schreiber, *loc. cit.*, pp.132-46; Bernfeld, *loc. cit.*, p.148 and note.

در این منبع، فهرستی از آثار طرف های گوناگون این بحث آمده است.

2- *Nachgelassene Schriften*, pt. I, pp.113-97; cf. Bernfeld, *loc. cit.*, pp.144-8.

3- *Orient*, 1842, Nos. 23, 25; cf. Bernfeld, *loc. cit.*, pp.167-8.



آن مقاله این نظر را مطرح کرد که ملیت بر یهود تحمیل شده است. آنان مجبور شده‌اند به ملیت جداگانه‌ای پناه ببرند؛ زیرا ملت‌ها حق شهروندی را از ایشان دریغ داشته‌اند. بسیاری از برادران آنان هنوز در کشورهای زندگی می‌کنند که نظام آن کشورها ایشان را از تمامی حقوق محروم می‌کند؛ بنا بر این اگر یهود برای بازگشت به اورشلیم دعا می‌کنند، نباید کسی ایشان را سرزنش کند؛ همان طور که یونانیان ساکن اتریش به دلیل کمک به برادران رزمنده خود در قلمرو عثمانی به عنوان خائن به خاندان «هابسبورگ» شناخته نشدند. هنگامی که یهودیان برای آمدن مسیحا و بازگشت به اورشلیم دعا می‌کنند، دعای ایشان برای کسانی از نژاد خویش است که سرزمین پدری ندارند و ملت‌های میزبان نیز ایشان را از خود می‌رانند.

هولدهایم (۱۸۰۶-۱۸۶۰)<sup>۱</sup> به درستی، تناقض‌گویی فرانکل را دریافت و گفت: اگر ملیت یهودی وجود دارد، کسی نمی‌تواند منکر آن شود؛ از سوی دیگر، اگر چنین چیزی وجود ندارد، چگونه ملت‌های نقض‌کننده حقوق بشر می‌توانند آن را بر ما تحمیل کنند. اگر یهودیت از خود ملیتی نداشت، یهودیانی که در حکومت‌های استبدادی زندگی می‌کنند، نمی‌توانستند آن را بیافرینند. در آن هنگام، همینکه آنان تسلیم قوانین دولت می‌شدند و خود را شهروند کشور میزبان می‌دانستند، می‌توانستند حقوق برابر شهروندی را مطالبه نمایند.

### گابریل ریش

از آنچه گذشت کاملاً روشن شد که خود آگاهی ملی حتی در شخص فرانکل، چندان نیرومند نبود. گرایش او به حفظ عبارات مسیحایی در نمازنامه بیشتر بر اساس حس عاطفی برای حفظ اصالت آن نیایشها بود که بنفسه قابل توجیه است، ولی عقل عملی آن را نمی‌پذیرد. یکی از قدیم‌ترین اعضای معبد هامبورگ به نام گابریل ریش می‌گفت<sup>۲</sup> با آنکه خود او برای بازگشت به فلسطین دعا نمی‌کند، وی در باقی نگه داشتن دعا‌های مذکور ضروری برای مسئله آزادی یهودیان نمی‌بیند. در حال حاضر

1- *Autonomie der Rabbinen*, p.21, n.11 (Schwerin, 1843).

2- Cf. Bernfeld, *loc. cit.*, p.169.

ما شهروندان کشورهای مختلفی هستیم و وظیفه ماست که با تمام توان خود برای خدمت به آن کشورها بکوشیم. هنگام «نفخ صور بزرگ» که در میراث باستانی خود گرد آییم و پس از استقرار در آن سرزمین تحت یک حکومت یهودی، از حقوق و امتیازات شهروندی کشورهای دیگر دست بر خواهیم داشت. لغو کردن دعا برای آمدن مسیحا بدین علت نبود که وجود آن در نمازنامه‌ها از تحصیل حقوق و امتیازات کامل جلوگیری می‌کند. ولی سالهاست که یهودیان آلمان امید مسیحایی را به فراموشی سپرده‌اند، از این رو، تکرار آن دعاها ی تهی و بی‌معنی نوعی ریاکاری شمرده می‌شود.

### کنفرانسهای رَبانیون

بحث و اختلاف بالا برای مدتی طولانی در نشریات ادامه یافت و از آنجا به کنفرانسهای رَبانیون در آلمان و آمریکا سرایت کرد. در اینجا تنها به گزارش کوتاهی از این گردهم‌آینها و مشورت‌های آنها بسنده می‌کنیم. در سال ۱۸۴۳ یک انجمن اصلاحی با هدف آشکار بر افکندن یوغ رَبانیون در شهر «فرانکفورت بر ماین» بنیانگذاری شد. در مرام‌نامه آن انجمن صریحاً آمده است که اعضا نه انتظار و نه میل آن را دارند که مسیحا بیاید و بنی اسرائیل را به فلسطین برگرداند، همچنین آنان، جز سرزمینی که در آن به دنیا آمده یا به شهروندی آن پذیرفته شده‌اند، هیچ مکانی را به عنوان سرزمین پدری به رسمیت نمی‌شناسند.<sup>۱</sup>

### نظریه آینه‌وزن در باب پراکندگی بنی اسرائیل

در نخستین کنفرانس رَبانیون که به سال ۱۸۴۴ در بروئشویک برگزار شد، هیچ بحثی

1- *Ib.* pp.151-61; Schreiber, *loc. cit.*, p.207

در منبع اخیر آمده که ریشر یکی از «حامیان قوی و اعضای با حرارت این انجمن» بود. مستند این ادعایا آمده است، برخی از اظهارات ریشر خلاف این مدعا را اثبات می‌کنند. رک:

M. Isler, *Gabriel Riesser's Leben*, vol. 1, pp.357-60 Bernfeld, (Riesser's Letter to Stern; Leipzig, 1867); *cf.* also *loc. cit.*, p.158, note 1.

پیرامون مسأله مسیحا مطرح نگردید.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۴۵ دومین کنفرانس زبانیون در شهر «فرانکفورت بر ماین» برگزار شد و در آن مسائل اعتقاد به آمدن مسیحا و از سرگیری دعاهای مربوط به آرمان مسیحایی مورد بحث قرار گرفت. هنگام بحث پیرامون نظر کمیته‌ای که توصیه می‌کرد اندیشه مسیحایی از تمام مفاهیم سیاسی یا ملی عاری شود، آئنهوزن نظریه مشهور خود را بیان نمود و گفت: پراکنده شدن بنی اسرائیل میان ملتها، نه یک مجازات، بلکه بزرگترین نعمتی بود که به آنان عطا شد؛ زیرا پیشرفت واقعی یهودیت از زمان تبعید یهودیان از فلسطین آغاز گردیده است. او معتقد بود که امید به رهایی در آینده با یهودیت تلمودی ارتباطی تنگاتنگ دارد. یهودیان روشنفکر نباید برای بازگشت شکوه ملی و تجدید آیین قربانی دعا کنند، گرچه هنگام نیایش می‌توانند یهودیان را با لقب «قوم برگزیده» یاد کنند؛ زیرا کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت شود.<sup>۲</sup> هولدهایم در اصول با آئنهوزن موافقت کرد.<sup>۳</sup> سایر زبانیون عقائد گوناگونی داشتند و چند نظر آشتی‌جویانه نیز مطرح شد.

#### بازگرداندن زبان عبری به نمازنامه

مسأله ملیت یهودی یک بار دیگر هنگام بحث در باره بازگرداندن زبان عبری به نمازنامه مطرح شد. گایگر اظهار داشت که زبان امری ملی است، نه امری دینی؛ از این رو، استفاده از زبان عبری در عبادات یهودیان این عصر موردی ندارد. فرانکل به شدت به گایگر حمله کرد و گفت: عشق یهودیان به زبان عبری را باید از علاقه به

1- Cf. Rabinowitz, "Zachariah Frankel," p.101; Bernfeld, *loc. cit.*, p.184.

2- Bernfeld, *loc. cit.*, p.196; cf. Einhorn's *Predigten*, pp.314-31 (ed. Kohler, New York, 1881).

موضع وی در این مسأله به روشنی و استواری در دو سخنرانی آمده که یکی از آنها را به سال ۱۸۵۲ در شهر پشیت Pesht و دیگری را به سال ۱۸۵۹ در شهر بالتیمور Baltimore ایراد کرده است. عنوان سخنرانیها چنین است:

*Was hat Israel durch die Zerstörung gewonnen?*

*Der Geburtstag des Messias.*

3- Bernfeld, *loc. cit.*, p.197.

سرزمین پدری جدا کرد و حتی امید به رهایی آینده مانع میهن پرستی نیست.<sup>۱</sup> این کنفرانس شکاف حقیقی بین اصلاح طلبی و بنیادگرایی را نشان داد. علی رغم ستیز مداوم فرانکل، زاگس و دیوید کاسیل با اصلاح و اصلاح طلبان، اندیشه های جدید در آلمان ریشه محکمی پیدا کرد و از آنجا به آمریکا منتقل گردید و با علاقه فراوان پذیرفته شد. کنفرانسهای دیگری که در زمانها و مکانهای مختلف برگزار شد، نیز کم و بیش به مسأله مسیحا پرداختند، ولی هر دو طرف بحث چیزی که تازگی داشته باشد، ارائه نکردند. کنفرانس فیلا دلفیا<sup>۲</sup> که در سال ۱۸۶۹ برگزار شد اساساً زیر را تدوین کرد و کنفرانس پیشبورگ به سال ۱۸۸۵ آن را مورد تأیید قرار داد:

۱- مقصود بنی اسرائیل از مسیحا برپا کردن دوباره دولت یهودی قدیم به رهبری یک تن از نسل داوود و جدایی دوباره از ملتها نیست، بلکه هدف وحدت همه فرزندان خدا در اعتراف به یکتایی او است؛ تا اینکه وحدت همه آفریده های خردمند محقق گردد و آنان به قداست اخلاقی دعوت شوند.  
۲- ما ویرانی دومین دولت یهود را یک مجازات برای گناهان بنی اسرائیل نمی دانیم، بلکه آن را محصول اراده الهی می دانیم که به ایراهیم وحی شد و همان طور که در مسیر تاریخ جهان روشن تر گردید این ویرانی یهودیان را در سراسر زمین پراکنده ساخت تا رسالت کاملاً روحانی خود را تحقق بخشند و امتها را به دانش راستین و پرستش خدای رهنمون گردند.

....

۶- ایمان به رستاخیز جسم هیچ اصل و مبنای دینی ندارد و اعتقاد به جاودانگی تنها به فنا ناپذیری روح دلالت می کند.<sup>۳</sup>

بدین گونه، با آنکه نخستین انگیزه پیشگامان اصلاح در الغای ایمان به مسیحای

1- Cf. *ib.* pp.190-5, Ritter, *loc. cit.*, pt. 3, pp.190-5; Schreiber, *loc. cit.*, pp.220-2.

2- See "The Jewish Encyclopedia," s.v. Conferences.

۳- در این رابطه می توان به قطعنامه ای اشاره کرد که «اتحاد جماعات بنیادگرای عبری» در گرد هم آیی خود به سال ۱۸۹۸ در نیویورک آن را پذیرفتند و در بخشی از آن چنین آمده است: «بازگشت به صهیون آرزوی مشروع پراکنندگان خاندان اسرائیل است و به هیچ وجه با وفاداری ما به سرزمینی که در آن مقیم هستیم یا روزی در آن اقامت خواهیم کرد، تعارضی ندارد.» Cf. "The Jewish Encyclopedia," vol. IV, p.217.

شخصی آزادی بود، هنگامی که فعالان «علوم یهودی» به حرکت اصلاح پیوستند، نهادی علمی برای یهودیت فراهم شد که با وجود آن، امید ملی یهود بی‌مورد گردید. آزادی یهودیان آلمان پس از انقلاب ۱۸۴۸ حرکت اصلاح را به پیش برد و بر اثر آن، ملی‌گرایی یهود ضعیف شد.

### آزادی یهود و تقویت آرمان مسیحایی در شرق

یک امر شگفت‌آور اینکه همین آزادی و خوش رفتاری با یهودیان در بسیاری از کشورها و نیل آنان به مقامهای بلندی در شوراهای شهر و امور مالی و اقتصادی جهان از دیدگاه طبقه دیگری از یهودیان نشانه نزدیک شدن عصر مسیحایی تلقی شد. یهودیان ستمدیده اروپای شرقی طبعاً برای رهایی سریع اشتیاق داشتند و دعا می‌کردند. پیر و جوان افسانه‌های مسیحا و شگفتی و شکوه آمدنش را می‌گفتند. به دست آوردن حق شهروندی و امتیازات سیاسی در نظر آنان به اندازه بازگشت کامل دولت قدیم تحت رهبری مسیحای آرمانی که «مسح شده» خداست، اهمیت نداشت. رنجهای تبعید عرصه را بر ایشان تنگ کرده بود و برای رهایی خود از آن وضعیت نکبت‌بار جز از طریق حوادث فوق طبیعی چشم‌اندازی نداشتند. هنگامی که اخبار درخشیدن بزرگان و سیاستمداران یهود به این جوامع می‌رسید (و غالباً به شکل مبالغه آمیزی نقل می‌شد که قدرتهای حاکم در اروپا به برادران ایشان علاقه نشان می‌دهند)، مفاهیم بی‌روح یک مسیحا و یک عصر مسیحایی شکل دقیق‌تری بر خود می‌گرفت. اندیشه رهایی از تنگنای موجود به وسیله جریان طبیعی به طور ناخودآگاه با امید مبهم دوران مسیحایی در هم می‌آمیخت. آزادی یهودیان در کشورهای اروپای غربی مقدار معینی از خودآگاهی و غرور ملی را در دل‌های یهودیان مشرق برانگیخت و معماران بعد پایه‌های جنبش ملی بزرگ یهودیان یعنی صهیونیسم را بر آن بنا کردند.

### صهیونیسم جدید

هنگامی که تاریخ صهیونیسم جدید نوشته می‌شود نام هیزش کالیشر و ایلیا گوتماخر از همه شاخص‌تر است. ایشان نخستین کسانی بودند که احساسات یهودیان را برای

سرزمین مقدس برانگیختند و ثروتمندان را برای کمک به ایجاد آبادیهای یهودی نشین تشویق کردند. کوششهای ایشان میان یهودیان روسیه ناموفق بود؛ زیرا آنان در حکومت الکساندر دوم در وضعی قرار داشتند که بایستی از پاسخ به چنین دعوتی پرهیز کنند. آنان توانستند برخی از یهودیان و مسیحیان برجسته آن سامان را به طرحهای خود علاقه مند سازند. با تغییر سیاست خاندان رومانوف در مورد یهودیان، زمینه آماده شد و کار اصلی آغاز گردید. علاوه بر دشواری فائق آمدن بر این عقیده عمومی که نجات تنها از طریق دخالت مستقیم خدا به دست می آید، سرعت بخشیدن به دوران رهایی از طریق ایجاد مهاجرنشینهای یهودی در فلسطین، نقض آشکار شریعت به شمار می رفت.

#### تلاش برای تسریع ظهور مسیحا و مخالفت ربانیون با آن

از سال ۱۸۳۶ هیزش کالیشر که در آن زمان ربانی شهر توژن در آلمان بود، موضع خود در مورد مسیحا را در طی نامه ای خطاب به آنتسلم مایر روشیلد شرح داد.<sup>۱</sup> با صرف نظر از عناصر وعظ و خطابه موجود در آن نامه، ادله ای که در آن ارائه شده، در اصول با اعتقادات بسیاری از صهیونیستهای معاصر فرقی ندارد:

کسی نباید تصور کند که مسیحانان گهان ظهور خواهد کرد و از طریق معجزات و شگفتیها، بنی اسرائیل را به میراث باستانی خود رهبری خواهد نمود. رهایی از طریق طبیعی آغاز خواهد شد. یهودیان به سکونت در فلسطین گرایش پیدا خواهند کرد و ملتها به کمک کردن به آنان در این کار علاقه مند خواهند شد. هنگامی که یهودیان در فلسطین استقرار یابند، اورشلیم توسازی شد، معبد دوباره بر پا گردید و «قربانیها مشام خداوند را توازش دادند»، خدا معجزات خود را به گونه ای که انبیا و حکیمان شرح داده اند، به مردم نشان خواهد داد. نخست یک انسان با تواناییهای طبیعی فراوان ظاهر خواهد شد و او یک راه طبیعی را برای اقامت یهودیان در فلسطین باز خواهد کرد؛ آنگاه خدا نبی و پادشاه «مسح شده» خود را خواهد فرستاد.

1- Slutzki, *Shibath Zion*, pt. 2, p.45 (Warsaw, 1892).



همین ربّانی در نامه دیگری به آلبرت کون،<sup>۱</sup> مسؤول بنیاد امور خیریه شاخه پاریسی خاندان روتشیلد، همان استدلال را می آورد و می افزاید که اقامت یهودیان در فلسطین نخستین گام به سوی عصر مسیحایی است. او فریاد می کند که «اکنون زمان آن فرا رسیده است؛ زیرا بسیاری از یهودیان به مقامات بلندی دست یافته اند و می توانند بر فرمانروایان اروپا اعمال نفوذ کنند.» این اظهار نظر از مخالفت به دور نماند. بسیاری از ربّانیون با تندی به این سخنان اعتراض کردند و آن را در مخالفت مستقیم با «سنت یهودی» و «شریعت یهودی» دانستند.

### پشتیبانی از جنبش و تأسیس نخستین مهاجرنشین

ربّانیون جدیدتر و فرهیخته تر از طرح کالیشر پشتیبانی کردند.<sup>۲</sup> این نظریه که یهودیان باید قبل از فرا رسیدن دوران مسیحا آبادیهایی در فلسطین ایجاد کنند و در آنها ساکن شوند، حتی میان اصولی ترین ربّانیون، هوادارانی پیدا کرد. «همگید» Ha-Maggid، تنها نشریه عبری آن روزگار، به شدت از این جنبش حمایت کرد و علاقه موسی مونتیفوری و لورنس اولیفانت، همچنین تأیید نیمه رسمی انگلستان از این طرح، گروهی را به آن اندیشه تازه علاقه مند ساخت. بر اثر این تحولات، «آلیانس جهانی اسرائیل» Alliance Israélite Universelle به سال ۱۸۷۰ مدرسه کشاورزی «میقوه ییسرائیل» (امید اسرائیل) را تأسیس کرد و در سال ۱۸۷۸ نخستین مهاجرنشین به نام «پنخ تیقوا» (دروازه امید) تأسیس شد.

1- *Ib.* p.48.

۲- کالیشر توانست سوسیالیست معروف، موسی هس (۱۸۱۲-۱۸۷۵) را به طرح خود علاقه مند سازد و در نتیجه، هس کتاب زیر را نوشت:

*Rom und Jerusalem, die letzte Nationalitätsfrage* (Leipzig, 1862; 2d edition, with preface by Dr. Bodenheimer, (Leipzig, 1899).

نویسنده این کتاب می گوید این حقیقت را اثبات کند که ملیت یهودی را نمی توان نابود ساخت. وی تا بدان جا پیش می رود که می گوید: هرگاه معلوم شود که آزادی با ملیت یهودی سازگاری ندارد، یهودیان نباید از آزادی چشم پوشند. وی اسکان یهودیان در فلسطین را تنها راه حل قضیه یهود می داند.

Cf. his edition of Hess' Zlocisti's Introduction to *Jüdische Schriften* (Berlin, 1905).



## تشدید ملی‌گرایی و احساسات ضدسامی در اروپا

اروپا به تدریج نظریاتی را که برای پدید آوردن انقلاب فرانسه مفید بود، به دور می‌افکند. آرمانهای جهان وطنی را مخالف با سرشت آدمی و مردود می‌دانستند و همبستگی ملی شعار بسیاری از ملت‌های اروپا شده بود. در سال ۱۸۳۲ یونان پس از یک مجاهده شدید، استقلال خود از ترکیه را به دست آورد. ایتالیا یوغ اتریش و پاپ را بر افکند و در سال ۱۸۷۰ ملت ایتالیا تحت فرمان ویکتور امانوئل متحد گردید. بیسمارک موفق شد امیرنشینهای گوناگون آلمان را متحد کند و ملت نیرومندی پدید آورد. پس از جنگ روسیه با عثمانی در سال ۱۸۷۸، رومانی، صربستان، مونته‌نگرو و بلغارستان بر اساس «معاهده برلین» از عثمانی استقلال یافتند. احساسات ملی در هر جا تقویت می‌شد و حتی حاکمان مستبد لهستان و مجارستان تا اندازه‌ای به سرکوب آن موفق گردیدند.

احساسات داغ ملی‌گرایی مقدمه‌ای شد برای احساس سرد انحصار طلبی ملی و سرانجام، هیولای ضدیت با نژاد سامی از آن پدید آمد. اگر جدایی بین یهودیان و ملت‌های میزبان تنها یک جدایی دینی می‌بود، دیگران می‌توانستند یهودیان را تحمل کنند. ولی برای یهودیان که از نژاد سامی بودند، به علت اختلاف نژادی، جوشیدن با آریاییها ممکن نبود و در نتیجه، آنان تهدیدی برای همبستگی ملی به شمار می‌رفتند. البته خود حکومتها حاضر نبودند این جدایی را بپذیرند، ولی طبقات متوسط جامعه که از انقلاب ۱۸۴۸ در هدایت سیاستهای حکومت در همه دولت‌های مشروطه نقشی اساسی بر عهده داشتند، از احساسات ضد سامی پشتیبانی می‌کردند؛ مخصوصاً هنگامی که یهودیان اقتدار خود را در زمینه‌های فرهنگ و پیشرفت به اثبات رساندند. بدین گونه، با آنکه متون حقوقی برابری یهودیان با سایر شهروندان را تأیید می‌کرد، احساسات ضد سامی از اجرای کامل مضامین آن جلوگیری می‌نمود. یهودیان که در ابتدا دوست داشتند به بهای انکار ملیت خویش با همسایگان خود یکی شوند، به تدریج دریافتند که از خودگذشتگی ایشان بیهوده است؛ زیرا یگانگی از یک طرف معنی ندارد، بلکه طرف مقابل نیز باید به آن راغب باشد.<sup>۱</sup>

1- Cf. Hess, *Rom und Jerusalem*, ed. Bodenheimer, Introduction, p. XV.

## آزار یهودیان در روسیه و پیوند آنان با صهیونیسم

در روسیه نیز حکومت و مردم در واکنش به مرگ الکساندر دوم، آزار «حساب شده» یهودیان را آغاز کردند. پس از بر تخت نشستن الکساندر سوم، شورشهای خونینی بر ضد یهودیان ایالات جنوبی برپا شد. در آن ایالات، آزادیخواهی عقائد مذهبی مردم را مورد تهاجم قرار داده بود. قوانین ماه مه ۱۸۸۲ تمام امیدهای دیرینه‌ای را که ممکن بود یهودیان را برای تحصیل آزادی در روسیه دلگرم کند، بر باد داد. جوانان یهودی که رؤیاهای خویش را بی تعبیر یافته بودند، نومید و سرخورده از جانب آنان که قول دوستی و حمایت داده بودند و خوار و ذلیل از سوی الگوهای رفتاری خویش، به صحنه بازگشتند و با پدران خود هم‌پیمان شدند که برای برپایی نوعی یهودیت ملی بر سرزمین یهود اقدام کنند.

روشن است که شرائط اقتصادی چنین احساساتی را پدید نیاورده بود و جوانانی که به فلسطین رفتند تا به عنوان کارگر روزمزد در مهاجرنشینهای یهودی به کار مشغول شوند، از پذیرش کمک سازمانهای بشردوست اروپا خودداری می‌کردند. احساسات جریحه‌دار، دل‌های شکسته و آرزوهای بر باد رفته بود که این پدیده شکفت، یعنی جنبش صهیونیستی یا واپسین فرایند اندیشه مسیحایی در تاریخ یهود را آفرید. تقریباً تمام مهاجرنشینهای یهودی که در زمان تألیف این کتاب در فلسطین می‌درخشند، بین سالهای ۱۸۸۰-۱۸۹۰ تأسیس شده‌اند. کامیابی شایسته این مهاجرنشینها زائیده این واقعیت است که آنها برای به‌بار نشاندن آرمان خویش فرصت کافی داشته‌اند. بنیانگذاران آنها قبلاً این عمل را سنجیده و دانسته بودند که در مسائل عملی معمولاً احساسات‌انگیزه نامناسبی است. از جوانانی که به فرهنگ اروپایی مدارس و دانشگاههای روسیه پشت پا زده و مهاجرنشین «گدرا» را تأسیس کرده بودند، توقع نمی‌رفت که درباره رابطه عمل خود با آرمان مسیحایی یهود تعاریف دقیقی داشته باشند. فشار داخلی موجب شد آنان وضع تکبت‌بار خویش میان ملتها را دریابند و انزوا و حتی جدایی کامل را تنها چاره کار بدانند. آیا آنان از روی ترس و زبونی دست به چنین کاری زده بودند؟ تنها کسانی آن جوانان را به ترس متهم می‌کردند که از رنج و محرومیت آنان بی‌خبر بودند و از سویی می‌دیدند که آنان برای زیستن به عنوان یک کشاورز نمونه پرورش نیافته‌اند.

### تلاش رباتیون برای آشتی دادن میان دو اندیشه

مشکل رباتیون این بود که بین انگیزش ناگهانی احساسات ملی یهود و آرمان مسیحایی آشتی دهند. آنان که از همه محافظه کارتر بودند، به شدت با جنبش جدید مخالفت می کردند، مخصوصاً وقتی می دیدند که پرشورترین افراد میان صهیونیستهای جدید کسانی هستند که سالهاست از یهودیت و آداب یهودی روی بر تافته اند. آنان بیم داشتند که جنبش جدید به جدایی بنی اسرائیل از دین پذیرفته شده خود بینجامد. از سوی دیگر، بسیاری از برجسته ترین رباتیون به آسانی از جنبش پشتیبانی می کردند. برخی از آنان، مانند سموئیل موهایلور، مُردخای الیاشبرگ و پسرش یوناتان، مُردخای یوفه و دیگران رهبری صهیونیسم جدید را به دست گرفتند و وقت و توان خود را وقف پیشبرد اهداف و منافع آن کردند. برخی از آنان نظریه کالیشر را پذیرفته بودند که می گفت: قبل از عصر مسیحا، یهودیان باید در سرزمین مقدس ساکن شوند. دیگران استدلال می کردند که نجات معجزه آسا تنها زمانی تحقق می یابد که یهودیان لایق آن باشند. پس از تثبیت آنان بر خاک فلسطین (تنها مکانی که در آن می توان اعمال دین یهود را دقیقاً انجام داد و بدین وسیله شایستگی لطف بیشتر خدا را یافت)، معجزات و شگفتیها، همچین الیاس و پسر داوود و عصر مسیحایی از راه خواهند رسید.<sup>۱</sup> افراد دیگری نیز وجود داشتند که این جنبش را کاملاً مغایر آرمان مسیحایی می دانستند و در هر فرصتی می کوشیدند بر عدم تمایل خود به ایجاد یک دولت یهودی اصرار ورزند. از دیدگاه این افراد، سکونت در فلسطین و بازسازی ویرانیهای آن بنفسه اعمال شایسته ای هستند.<sup>۲</sup> از آنجا که بسیاری از دستورهای دینی را تنها در فلسطین می توان اجرا کرد، پشتیبانی از جنبش برای بنیانگذاری مهاجرنشین در سرزمین مقدس کار درستی است.<sup>۳</sup> برخی از افراد

1- Rabbi Jonathan Eliashberg, in Slutzki's *Shibath Zion*, pt. I, p.30.

2- Cf. *Kethuboth* 112<sup>a</sup>, *Yerush. Shekalim* II, 3, end; Maimonides, *Yad Hahazakah, Hilchoth Melachim*, V, 10-12.

3- Rabbi B.B. Demont, in Slutzki's *Shibath Zion*, pt. I, p.41, and Rabbi Z. Barit, *ib.* p.51.

روشنفکرتر میان آنان با جرأت اظهار می‌داشتند که بر خلاف عقیدهٔ عموم، رهایی نه از طریق معجزات، بلکه از طریق حوادث طبیعی میسر خواهد شد. این امر به وسیلهٔ فعالیت داوطلبانهٔ یهود و کمک قدرتهای بزرگ جهان تحقق خواهد یافت، همان طور که تأسیس دومین دولت یهود در گذشته به دست زروبابل و عزرا از طرق کاملاً طبیعی، یعنی بازگشت افراد وفادار و مؤمن و اجازه و حمایت یک پادشاه غیر یهودی [یعنی کورش] میسر شد. همچنین لازم نیست بنی اسرائیل به فلسطین برگردند. فلسطین باید کانون ملی یهودیان سراسر جهان باشد.<sup>۱</sup>

### نظر فلسفی «أحد هاعام» پیرامون ملیت یهودی

صهیونیسم معنوی عصر ما بر مسألهٔ فوق بنیانگذاری شده و برجسته‌ترین سخنگوی آن نویسندهٔ عبری مشهور آشیر گیتزبرگ (أحد هاعام) است که این عقیده را ماهرانه و با ذکر تفصیلات بر اساسی فلسفی بیان کرده است. ربانیونی که می‌خواستند جنبش صهیونیستی را با آرمان مسیحایی یهود آشتی دهند، مقالات و کتابهایی نوشتند. آنان برای توجیه این جنبش از دیدگاه سستی یهود از کتب اخلاق و مواعظ سود می‌جستند، ولی عاملان اصلی که از آرامش و آسایش خود کاسته و برای تأسیس مهاجرنشینهای جوان به فلسطین رفته بودند، به علت اشتغال فراوان، برای اندیشیدن پیرامون مشکل ربانیون فرصت چندانی نداشتند.

### بالندگی امید مسیحایی نزد اکثریت یهودیان عصر مؤلف

به هر حال، اعتقاد به آمدن یک مسیحای شخصی، همراه با معجزات و شگفتیهای بسیار، هنوز هم نیرومند است و موجب شده که بسیاری از یهودیان بنیادگرا از اردوگاه صهیونیسم فاصله بگیرند. پس از نخستین کنگرهٔ بازل به سال ۱۸۹۷ که صهیونیسم در آن جنبهٔ سیاسی کنونی را بر خود گرفت، دکتر ماگس نوزدو نایب

1- Rabbi Mordecai Eliashberg, *Shebil Hazahab*, p.50 et seq. (Warsaw, 1897).

رئیس کنگره لازم دانست برای عموم عبری زبانان مقاله‌ای تهیه کند<sup>۱</sup> و همه احتمالات مسیحایی خود و همکارش دکتر تئودور هرتزل را انکار نماید. هنوز هم [سال ۱۹۰۶] با وجود مخالفت افراد شدیداً بنیادگرا که در انتظار مسیحا به سر می‌برند و پیش از ظهور «مسح شده» خدا هیچ اقدامی را اجازه نمی‌دهند و علی‌رغم نظریات اصلاح‌طلبان که صهیونیسم را تهدیدی برای آزادی کامل یهود و از همان ابتدا یک خطای فاحش و مخالف مسئولیتی می‌دانند که فیض خدا و تاریخ بر عهده یهود گذاشته است، صهیونیسم به پیشرفت شگفت‌آور خود ادامه می‌دهد. هر یک از بنیادگرایی و اصلاح‌طلبی اعضایی در درجات صهیونیسم دارند و حتی کسانی که از دین یهودی روی بر تافته‌اند، مجذوب آرمانهای ملی صهیونیسم شده، با شور و نشاط برای آن فعالیت می‌کنند. این جنبش مرحله‌ای از تحوّل آرمان مسیحایی یهود است که خواه موفق شود یا نه، تأثیر لازم خود را خواهد گذاشت و بدون شک نقش عمده‌ای را در تاریخ یهود بر عهده خواهد گرفت.

### صهیونیسم و اهداف والای عصر مسیحا

صهیونیسم با آنکه نزد بسیاری از هواداران خود مقدّس است، نمی‌تواند جای آرمان مسیحایی را بگیرد. هدف صهیونیسم تأسیس دولت یهود در فلسطین تحت حمایت قدرتهای اروپاست. آرمان مسیحایی وعده می‌دهد که یهود یک قدرت جهانی در فلسطین تأسیس خواهند کرد و همه اقوام زمین در مقابل آن کرنش خواهند نمود. صهیونیسم حتی در بعد سیاسی خود تنها یک مرحله از آرمان مسیحایی را محقق خواهد ساخت و به همین علت در صورت توفیق ممکن است به سوی تحقق کامل آن آرمان گام بردارد. این اقدام در صورت عدم توفیق نیز یهودیان را در مورد اصل آرمان دلسرد نخواهد کرد؛ زیرا آرمان مسیحایی از آزادی یهودیان گسترده‌تر و از تأسیس یک دولت یهودی مستقل فراگیرتر است. آرمان یاد شده اهداف بلندی را برای بشریت و تکامل نژاد بشری در نظر می‌گیرد، ولی در عین حال، در یک زمینه

1- *Luah Ahiasaf*, vol. VI (1898), p.166.

یهودی و با مفهومی کاملاً یهودی باقی خواهد ماند. آن آرمان صلح جهانی و عصر عدالت و پارسایی را وعده می‌دهد؛ عصری که در آن همه انسانها خواهند دانست که خدا یکی و نام او یکی است. ولی این عصر پس از اصلاح معنویات قوم یهود تحت هدایت یک انسان خواهد بود که نهالی از خاندان داوود است و خدا او را می‌فرستد تا آنان را به راستی و درستی رهنمون شود. قومی که خدا برای ابلاغ رسالت خود به جهانیان برگزیده، خواهد توانست مسئولیت خویش را در اصلاح معنویات جهان انجام دهد. امید مسیحایی که انبیا و دانایان آن را اعلام می‌کردند، همین بود و امید مسیحایی بیشتر یهودیان عصر ما نیز همین است و باور جناحهای مختلف جامعه در این باب تنها در جزئیات تفاوت دارد.<sup>۱</sup> به برکت آزادی یهودیان در تفسیر اعتقادات، این تفاوتها تفرقه‌ای را در اردوگاه یهودیت پدید نیاورده است و هر گروهی به شیوه خود در تحقق این آرمان شکوهمند سهیم می‌شود.

1- See Güdemann, *Das Judenthum*, pp.93-105 (Vienna, 1902).

در این منبع، عناصر جهانی اندیشه مسیحایی مورد تأکید قرار گرفته و اعتقاد به آمدن مسیحای شخصی محصول تخیلات و اعظان دانسته شده است. استناد منبع یاد شده به دعای سال نو (رک: صفحه ۱۱) از کتاب حاضر) را نمی‌توان رد کرد، ولی حتی در این دعا، امید به بازگشت مسیحا بن داوود مطرح شده است. رک: منابع زیر که هر دو نظر را ارائه و مورد بحث قرار داده‌اند:

Joseph, *Judaism as Creed and Life*, pp.167-73 (London, 1903); Leo Bäck, *Das Wesen des Judenthums*, pp.142-6 (Berlin, 1905).

## پیوست انتظار مسیحا در دعا‌های یهود

کامل‌ترین و اصیل‌ترین بیان در باب امید مسیحایی را می‌توان در نمازنامه‌های یهود یافت. آرمانهای بلند انبیا، تأملات دانایان و فیلسوفان، تخیلات عارفان و گریزهای خیالی واعظان موضوعاتی هستند که سراینندگان دینی قریحه خود را در آن نشان داده‌اند. آنان گاهی از اندیشه جهانی انبیا سخن گفته‌اند و گاه دیگر از ملی‌گرایی انحصاری. سخن یک سراینده از آمدن مسیحای شخصی است، نهالی از خاندان داوود که برای بنی اسرائیل کارهای شگفت‌آوری را انجام خواهد داد و دشمنانشان را از میدان به در خواهد کرد. سراینده‌ای دیگر از خدا به عنوان منجی و از یک حکومت الهی با ویژگی صلح و پارسایی سخن می‌گوید. دیگری با استفاده از پیشگوییهای اشعیا که در اوج آرمانهای بشری است، تصویری عالی ترسیم می‌کند و آن دیگر اوصاف دقیق مهمانی پارسایانی را که از خاک برخاسته‌اند، می‌آورد. بیان شوق آمیز این آرمان در هر مکان به شیوه‌ای یافت می‌شود: در نمازهای روزانه، نمازهای سبت و اعیاد، در مناجات‌ها و سرودهایی که گاه و بیگاه به نمازنامه افزوده شده (پیوتیم)، در نماز مناسبت‌های ویژه و حتی در دعا برای پادشاه و حکومت. امید به نجات از تبعید و برپایی ملت یهود در شکوهمندی میراث قدیم یک اصل مهم نمازنامه یهود است.

حقیقت یاد شده، با در نظر گرفتن شرائطی که نمازنامه در آن تألیف و تدوین شده، ایداً شگفت‌آور نیست. نماز یهود در اصل عناصری از زمان قبل از تبعید به



بابل را در خود دارد و برخی مطالب آن به عصر دولت نخست یهود برمی‌گردد. ولی صورت نهایی آن به قرن اول میلادی مربوط می‌شود و شکل فعلی آن شش یا هفت قرن بعد تهیه شده است. نماز اصلی یهود به نام «شِموْنه عِشره» [هجده] بلافاصله پس از ویرانی دوم معبد، هنگامی که آن جراحی تازه و امید به نجات سریع بسیار جدی بود، زیر نظر ناسی گمئیل فراهم آمده است.<sup>۱</sup>

سایر بخشهای نمازنامه در میان شوربختیها و وحشتهای پراکندگی یهود، در طول ظلمات قرون میانه که برای یهودیان آواره، خوار و منقور ظلمانی تر هم بود، تدوین شده است. یهودیان، تحت فرمانروایی بت پرستان، مسیحیان یا مسلمانان، پیوسته موقعیت حقارت آمیز خود در جهان را به یاد می‌آوردند. گرایش به بازگشت به سرزمین مستقل ملی متناسب با این تیره روزیها رشد می‌کرد و الهام بخش سرایندگان و حکیمانی بود که متون نیایش به درگاه خدای بنی اسرائیل را تنظیم می‌کردند.

طبعاً نمازنامه یهود که تحت تأثیر این امور تحوّل یافته، فریادی طولانی و مداوم برای رهایی از وحشتهای تبعید بود. تمام دعاهای مربوط به نیکبختی فردی، کامیابی مادی، طول عمر، سلامت و ثروت در دعاهای ملی رقت‌انگیز و جگرسوز بازگشت تبعیدیان اسرائیل به سرزمین اجدادی خود غرق شده‌اند. دعا برای بخشایش گناهان، فهم بهتر شریعت خدا، باران، شبنم و خرمن خوب و فراوان در نمازنامه یهود جایی را به خود اختصاص می‌دهند. تمام اینها از امیدی بزرگ و فراگیر اشباع شده و بدان وابسته‌اند. نویسندگان و گردآورندگان نمازنامه تصوّر می‌کردند که همه امیدهای زودگذر و مادی پس از یک تکامل همگانی محقق خواهد شد: روزگاری که بنی اسرائیل به میراث قدیم خود باز گردانده شوند و زمین از شکوه خدای یکتا و حقیقی پر شود.

جالب توجه اینکه حتی بخشهایی از نماز یهود که پس از گسترش قبلاً تهیه شده، تنها اندکی از مفاهیم مبالغه آمیز عصر مسیحایی را که در نوشته‌های مکاشفهای، آگادای تلمود و تفاسیر «میدراشیم» متأخر می‌یابیم، در بر دارد. این پدیده هنگامی عجیب تر می‌نماید که معلوم شود مبنای بسیاری از آن پتوپیم داستانها، افسانه‌ها،

1- Berachoth 28<sup>b</sup>, Megillah 17<sup>b</sup>.

تفسیر و توضیحات اگادایی است، ولی تنها عناصر مهم تر عصر مسیحایی، مانند شناخت جهانیان از خدای بنی اسرائیل، نوسازی اورشلیم، تجدید آیین قربانی، برخاستن مردگان و گرد آمدن همه بنی اسرائیل در سرزمین موعود، در آن نمازها مورد تأکید قرار گرفته است. عناصر خیالی و مادی که شدیداً مورد توجه رباتیون و عارفان بوده، در مراسم نماز نمود اندکی دارد و گویا عمده‌اً از آنها پرهیز شده است. همچنین معلوم می‌شود رباتیونی که به تهیه و گردآوری نمازها پرداخته‌اند، از تخیلات مبالغه آمیز خود که در مدارس علمی از آن دم زده و در رساله‌های تلمود و میدراش آن را آورده‌اند، فاصله گرفته و در مسائل فقهی، همچنین در متون نمازنامه آنها را فراموش کرده‌اند. ایشان، هنگام بحث از موضوع دلنشین رهایی، بال و پر خیالات را می‌گشودند و در باره عصر پر تب و تاب مورد انتظار قوم با مبالغه و اغراق سخن می‌گفتند. ولی هنگام رسیدگی به موضوع نماز که بناست در حیات قوم و آینده ملت تأثیر بگذارد، آنان معمولاً جدی‌تر و دقیق‌تر بوده‌اند. سخن بیشتر سرایندگان دینی بر گرد مفهوم جهانی، امید انبیا به اصلاح اخلاقی و دینی و اینکه بنی اسرائیل یک ملت مستقل شوند و تحت یک حکومت الهی خالص زندگی کنند، دور می‌زند. جزئیات امر و پیشرفتهای مادی کم اهمیت تلقی شده‌اند.

یکی از کهن‌ترین و برجسته‌ترین بخشهای نماز یهود «عمیدا» یا «تفیلا» (دعا) است. نماز یاد شده معمولاً «شیمونه عشره» [هجده] نامیده می‌شود و این عدد به شمار بندهای برکت آن در اصل اشاره دارد، ولی یک بند نیز بعداً بدان افزوده شده است. در این نماز که برجسته‌ترین جنبه‌های نمازهای سه گانه روزانه را در بر دارد، اشارات و نشانه‌هایی از امید مسیحایی دیده می‌شود. در بند اول خدا به عنوان «کسی که برای بنی اسرائیل یک منجی می‌فرستد» معرفی شده است. در بند دوم به گونه‌ای بر امید به رستاخیز مردگان تأکید شده که نشان می‌دهد آن بند را فریسیان در دوران نفوذ صدوقیان که منکر رستاخیز بوده‌اند، تهیه کرده‌اند.<sup>۱</sup> بند هفتم دعایی است که در آن از خدا خواسته می‌شود بنی اسرائیل را به خاطر نام خود نجات دهد، گرچه آنان

1- See Elbogen, *Geschichte des Achtzehngebetes*, p.51 (Breslau, 1903); cf., however, Mannheimer, *Das Gebetbuch und der Religionsunterricht*, pp.32-7 (Darmstadt, 1881).

گناهکار باشند. بند دهم که در تلمود به عنوان دعا برای «گرد آمدن از تبعیدگاهها» توصیف شده،<sup>۱</sup> با دعا برای «نفخ صور»<sup>۲</sup> و برافراشتن یک پرچم<sup>۳</sup> به نشانه آزادی تبعیدیانی که از چهار گوشه زمین گرد می آیند،<sup>۴</sup> آغاز می شود. بند یازدهم دعایی است برای تأسیس حکومتی مستقل برای بنی اسرائیل، همراه با قاضیان و مستشاران،<sup>۵</sup> تحت اشراف خداوند. بند چهاردهم دعا برای نوسازی اورشلیم و استوار شدن دو باره «تخت داوود» در آن و بند پانزدهم<sup>۶</sup> دعای مکرری است برای برافراشتن خاندان سلطنتی داوود.<sup>۷</sup> بند هفدهم دعا برای احیای پرستش در معبد و آیین قربانی است و با این امید ختم می شود که «چشمان ما ببیند که تو از در رحمت به صهیون باز می گردی.» بنا بر این، هفت بند از مجموع نوزده بند برکتهای «عمیدا» مستقیماً مسیحایی هستند و سایر بندها نیز به مسیحا اشاره و از او نشانه دارند.

یکی از عالی ترین و جهان شمول ترین دعاها برای نزدیک شدن دوره مسیحا در چند «عمیدا»ی مختلف برای سال تو و روز کفاره در سومین برکت پس از «قدوشا» وجود دارد. من بنا دارم آن را به طور کامل نقل کنم؛ زیرا دعای مذکور نمونه خوبی از مفهوم عالی عصر مسیحا در اعتقاد فرهیختگان یهود است:

اکنون، ای خداوند، خدای ما! ترس خود را بر تمام ساخته های مستولی گردان و هیبت را بر هر آنچه آفریده ای؛ تا تمام ساخته های تو بترسند و تمام مخلوقات جلو تو به سجده بیفتند و همه آنان پیمان واحدی را برای تحقق اراده تو با دلی کامل منعقد کنند. ای خداوند، خدای ما! آگاهی داریم که سلطنت از آن تو، قدرت در دست تو، و اقتدار

1- Megillah 17<sup>b</sup>.

۲- رک: اشعیا ۲۷:۱۳؛ زکریا ۹:۱۴.

۳- اشعیا ۱۱:۱۲.

۴- اشعیا ۴۳:۵، ۴۹:۱۲؛ زکریا ۸:۷.

۵- اشعیا ۱:۲۶.

۶- در تحریر فلسطینی آن یافت نمی شود؛

Cf. "Jewish Quarterly Review," vol. X, pp.654-9; Dalman, *Messianische Texte*, p.20 (Leipzig, 1898); cf. Psalm of Ben Sira (Hebrew, ch. 51).

7- Megilla 18<sup>a</sup>, Pesahim 117<sup>b</sup>.

در دست راست تو است و باید از نام تو بیش از هر آنچه آفریده‌ای بترسیم. خداوند! شکوهت را به قومت، ستایش را به کسانی که از تو می‌ترسند، امید را به کسانی که در جستجوی تو هستند، آزادی کلام را به کسانی که منتظر تو هستند، شادی را به این سرزمین، خوشحالی را به این شهر، شاخ برافراشته‌ای را به داوود بنده‌ات، و یک نور روشن و درخشان را به پسر یسعی مسیحایت، بی‌درنگ در روزگار ما عطا فرما. در آن زمان نیز صالحان یا دیدن این چیزها شادمان خواهند شد و درستکاران فخر و مباهات خواهند کرد و پارسایان پیروز مندانه شادی خواهند نمود، در حالی که شرارت دهان خود را خواهد بست و پلیدی، همچون دود مضمحل خواهد شد و تو حکومت خودکامگان را از زمین بر خواهی افکند.

آنگاه تو، ای خداوند! توبه‌کنهایی بر همه ساخته‌هایت بر کوه صهیون، مسکن جلال و در اوز سلیم، شهر مقدست حکمرانی خواهی کرد؛ همان طور که خود در کلامت گفته‌ای: «خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الابد و خدای تو، ای صهیون! نسلاً بعد نسل. هَلَلُوا یاه.»<sup>۱</sup>

احساسات مشابهی در کلمات شکوهمند «قدو شا»<sup>۲</sup>ی نیایش بامداد سبت و اعیاد آمده است:

ای پادشاه ما! از مقامت تابان شو و بر ما حکم فرمایی کن؛ چون ما در انتظار تو هستیم. چه زمانی بر صهیون حکومت خواهی کرد؟ بشتاب، در زمان ما بشتاب، در آنجا ساکن شو؛ تا ابدیت. همه نیلها در میان شهر تو اوز سلیم تو را به بزرگی یاد کنند و تقدیس نمایند، تا ابدیت. پادشاهان، بگذار چشمان ما پادشاهیت را ببیند، همان طور که داوود، مسیحای عادل تو در سرودهای قدرت از آن سخن گفته است: «خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الابد و خدای تو، ای صهیون! نسلاً بعد نسل. هَلَلُوا یاه.»

۱- نقل از چاپ سینگر Singer.

۲- همچنین به گفته متبع زیر، در روزهای هفته:

*Siddur Rab Amram*, p.10<sup>b</sup> (Warsaw, 1865).

نکته قابل ملاحظه در دو متن گزیده بالا این است که شخص مسیحا گرچه مورد اشاره قرار گرفته، ولی برجستگی وی اندک است و گفته می شود خدا به تنهایی بر صهیون پادشاهی خواهد کرد.

«علیتو» که در پایان همه مراسم عبادی تلاوت می شود، باز هم جهان شمول تر است؛ زیرا در آن حتی به مسیحای شخصی، رهایی بنی اسرائیل یا نوسازی اورشلیم اشاره نشده است. این دعا به تکامل جهان در پادشاهی قادر متعال نظر دارد. در آن روزگار همه بنی آدم، حتی بزهکاران روی زمین، خدا را خواهند پرستید، نام او را گرامی خواهند داشت و به پادشاهی او گردن خواهند نهاد. در دعاهای گزینش شده پیشین عبارتی از مزامیر ۱۴۶:۱۰ آمده بود که صهیون را مورد خطاب قرار می داد، ولی در این دعا دو عبارت زیر آمده است: «خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الآباد» (سفر خروج ۱۵:۱۸)؛ «یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.» (زکریا ۹:۱۴).

دعا برای بازگشت بنی اسرائیل به صهیون در سراسر مراسم عبادی صبح و شام، مخصوصاً در برکتهای قبل از «شمع» و «عمیدا» پراکنده است. در «عمیدا»ی اضافی (موساف) برای سبت، ماه نو و اعیاد، اصل رهایی وسیله ای برای اجرای کامل و دقیق شریعت خدا تلقی شده است؛ زیرا تنها با نوسازی معبد و تجدید آیین قربانی در اورشلیم بنی اسرائیل خواهند توانست همه واجباتی را که بر عهده دارند، انجام دهند. «قادش» نیز دعایی جهان شمول برای تأسیس پادشاهی خدا بر زمین است که به شخص مسیحا اشاره ای نمی کند. ولی همین دعا که آن را عزاداران در گورستان، پس از خاک سپاری اموات و در پایان مطالعه هر یک از رسالات تلمود می خوانند، به رستاخیز و نوسازی اورشلیم و معبد اشاره می کند.<sup>۱</sup>

اعتقاد به شخص مسیحا در دعاهای برکتی که پس از صرف غذا خوانده می شود، آشکارتر است. در سومین برکت از خدا برای «بنی اسرائیل قوم تو، اورشلیم شهر تو، صهیون مسکن جلال تو، پادشاهی خاندان داوود مسیحای تو و خانه بزرگ

1- Cf. a study on the Kaddish, by I. Schwab, in the "Year Book of the Central Conference of American Rabbis," vol. XV, pp.205-22.

این منبع «قادش» را دعایی با ویژگی مسیحایی می داند.

و مقدسی که به نام تو نامگذاری شده است» طلب رحمت می‌شود. آیین عبادی «سفاژدی» دعا برای احیای پادشاهی خاندان داوود را حذف کرده، آن را در پایان این قسمت قرار داده است. در سبت یک دعاى اضافی در این مقطع خوانده می‌شود که با امید به مشاهده تسلی صهیون و نوسازی اورشلیم خاتمه می‌یابد. در ماههای نو و اعیاد، بخش دیگری افزوده می‌شود که از خدا می‌خواهد مسیحا بن داوود، اورشلیم و قوم اسرائیل را به یاد آورد. دعا‌های کوتاه (هارخمن) که در پایان چهارمین برکت قرار دارند، دعا‌هایی هستند برای رهایی از تبعید، احیای فلسطین و ظهور الیاس نبی «که برای ما مژده، نجات و تسلی به ارمغان خواهد آورد»<sup>۱</sup> در پایان از خدا خواسته می‌شود که شایستگی زیستن در روزگار مسیحا (نوسازی معبد) و بهره‌مندی از جهان دیگر را عطا فرماید. در دعاى فیض پس از غذا که در مراسم ختنه‌سوران خوانده می‌شود، چند دعاى دیگر وجود دارد که با «هارخمن» آغاز می‌شود. دو تای اخیر آنها چنین است:

خدای مهربان که به شایستگی افراد مقرب از طریق خون ختنه توجّه  
 \* می‌کند، مسیحای خود را برای ما بفرستد تا در وحدت او گام بردارد و  
 به قومی که میان اقوام پراکنده و متفرق است، مژده و تسلی دهد. خدای  
 \* مهربان کاهن عادل<sup>۲</sup> را به سوی ما بفرستد، همان که رانده شده در پس  
 پرده غیبت خواهد ماند، تا تختی به روشنی خورشید و درخشندگی الماس  
 برای او آماده شود، همان پیامبر که روی خود را با ردای خود پوشانده،  
 خورشید را در آن پیچیده و پیمان الهی حیات و آسایش با او است.

در دعا‌های برکتی که پس از خواندن «هفطارا» [بخشهایی از کتاب عهد عتیق] تلاوت می‌کنند از خدای یکتا «که می‌گوید و انجام می‌دهد، سخن می‌گوید و تحقق می‌بخشد و گفتارش همه راستی و درستی است»، درخواست می‌شود که بر صهیون «خانه زندگی ما» ترحم کند و ما را با آمدن الیاس نبی و پادشاهی خاندان داوود خرسند سازد.

۱- این قسمت از نماز «سفاژدی» حذف شده است.

۲- اشاره به الیاس که در «اگادا» می‌گردد همان قینحاس بن الیعازر کاهن است.

Cf. Friedmann, Introduction to *Seder Eliyahu*, pp.8-9 (Vienna, 1902).



او بی درنگ بیاید و دل‌های ما را شادمان کند. نگذار کسی بر تخت او بنشیند یا از این پس شکوه او را به اربت برد؛ زیرا تو به نام مقدست برای او سوگند خورده‌ای که نور او هرگز خاموش نشود.

در «زمیروت» [تسبیحات] مخصوصی که در شامگاه سبت، پیش از خواندن دعای «هَبْدَلا» قرائت می‌شود، الیاس به عنوان پیش‌آهنگ عصر مسیحایی، به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است. یک اندیشه تلمودی که الیاس در شب سبت یا اعیاد ظهور نخواهد کرد،<sup>۱</sup> این امید را پدید آورد که وی در شامگاه سبت ظاهر خواهد شد.<sup>۲</sup> سراینده این دعاها فرصت را غنیمت شمرده، این موضوع را در تسبیحاتی که پس از نماز شامگاه سبت خوانده می‌شود، گنجانده است. این سرودها مشتمل بر دعاهایی است برای فرا رسیدن هفته مقدس، زندگی آسوده و تندرستی خود و خانواده. دعای اصلی این است که هفته بعد یک اصلاح قومی را با ظهور مسیحا و الیاس نبی به ارمغان آورد. در مراسم عبادی سفارزدی، فرشتگان میکائیل و جبرئیل به عنوان همراهان الیاس و مسیحا ذکر شده‌اند.

همچنین این اعتقاد که رهایی آخر الزمان، مانند نجات از بردگی در مصر در ماه نisan خواهد بود،<sup>۳</sup> چند «پتو طیم مسیحایی» را برای عید فِضْح و برای «یوتِصِر» مخصوصی که در «شَبات حودش» و «شَبات هاگادول» خوانده می‌شود، فراهم کرده است. غروب فِضْح یا «لَیل شیَموریم» رمز رهایی آینده تلقی می‌شود. در مراسم عبادی شامگاه در کنیسه اشاراتی به این مسأله شده است، ولی چیزهای مخصوص و مؤکدتری را در مراسم عبادی «سِدر» که در خانه، در دو شامگاه نخستین فِضْح خوانده می‌شود، می‌توان یافت. جام الیاس، جام شرابی که تا پایان مراسم، روی خوان می‌ماند و کسی به آن دست نمی‌زند، نشان دهنده شدت امید یهود به این است که الیاس در شامگاه برگزاری مراسم سالگرد نجات بنی اسرائیل بیاید و رهایی نهایی را اعلام کند.<sup>۴</sup> همان نخستین بخش دعای فِضْح که بزرگ خانواده پس از بلند کردن

1- *Pesachim* 13<sup>a</sup>, *'Erubin* 43<sup>b</sup>.

2- See Hamanig, *Hilchoth Shabbath*, § 71, (ed. p.35<sup>a</sup> Goldberg, Berlin, 1855); cf. Friedmann, *loc. cit.*, p.23.

*Rosh Hashanah* 11<sup>a</sup>

۳- به گفته زئی پیشوع؛

4- Cf. A. A. Green, "Revised Hagada," p.20 (London, 1897).



بشقاب «مزوت» و دعوت تمام بیگانگان برای شرکت در خوان، آن را می‌خوانند، با عباراتی بسیار امیدوارکننده خاتمه می‌یابد که «امسال ما اینجا هستیم، ولی سال آینده در سرزمین اسرائیل خواهیم بود؛ امسال ما برده هستیم، ولی سال آینده آزاد خواهیم بود.» برکتی که در پایان نخستین بخش مراسم خوانده می‌شود، مشتمل بر دعای شوق آمیز برای آزادی جسم و جان، بازگشت به فلسطین و برگزاری دوباره مراسم معبد است.<sup>۱</sup> در پایان مراسم عبادی، جمله کوتاهی که اوج و عصاره تمام امیدها و آرزوهای یهود است، خوانده می‌شود و برخی، از شدت علاقه، آن را سه یا چهار بار تکرار می‌کنند و حاضر نیستند از آن دل بکنند. جمله یاد شده فقط از سه کلمه عبری ساخته شده است: «سال آینده در اورشلیم.» این عبارت کوتاه به اندازه چندین جلد کتاب با دل دردمند یهودیان مؤمن سخن می‌گوید. این عبارت را تسبیحات احسان آمیز عمومی «آدیر هو» تکمیل می‌کند که از خدا می‌خواهد بی‌درنگ، در عصر ما، خانه‌اش را بسازد.<sup>۲</sup>

در مراسم عبادی شامگاه هفتمین روز فصح به فرمانروایی از خاندان یسی اشاره می‌شود که گستردگی قلمرو او از دریا تا دریا است. در «سیلوق» همان روز از خدا خواسته می‌شود که مژده رسان را بفرستد تا وی از ستم‌دگی بنی اسرائیل انتقام گیرد، «درخت عدالت را به شکوفه بنشاند» و عنوان «یهوه صدقینو» (یهوه عدالت ماست) را از خدا دریافت کند.<sup>۳</sup> عقیده سموئیل مبنی بر اینکه استقلال سیاسی مهم‌ترین ویژگی عصر مسیحایی است<sup>۴</sup> در *Zulath*<sup>۵</sup> [۹] همان روز مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ گرچه سراینده آن از اشاره به اینکه چنین چیزی همراه با معجزات فراوانی خواهد بود، پرهیز می‌کند.

یک تصویر عالی عصر مسیحا در پیوط مراسم عبادی «ملکویوت» برای «موساف» اول سال نو ترسیم شده است. سراینده‌ای که آن را تهیه کرده، در رؤیای

1- *Pesachim* 116<sup>b</sup>; cf. Green *loc. cit.*, p.55, n.1.

۲- همچنین همان جمله کوتاه در برخی از جوامع یهودی در پایان مراسم عبادی روز کفاراه گفته می‌شود.

۳- رک: ارمیا ۱۶:۲۳ همچنین نک: ۱۶:۲۳ که این نام را بر اورشلیم اطلاق کرده است.

4- *Sanhedrin* 99<sup>a</sup>.

5- s.v. *I Pathros*.

خود می بیند که حتی پیش از ظهور الیاس، بت پرستی جای خود را به عبادت خدای واحد خواهد داد و پس از نابودی ملت‌های بت پرست، تخت خدا با شکوه و عظمت استوار خواهد شد. سراینده همچنین می بیند که تمام بزرگان زمین در خدمت به «کوچک‌ترین ملت» می‌شتابند و آن ملت را بر بازوان گرفته، به مکانی می‌برند که مدت‌ها پیش به مشایخ، یعنی اجداد بنی اسرائیل، وعده داده شده است؛ پادشاهان ردهای سلطنتی خود را بر زمین افکنده، به خدای بنی اسرائیل کرنش می‌کنند و با صدای بلند صیوت حکومت مطلقه او را به گوش جهانیان می‌رسانند؛ همه آفرینش، حتی بیغوله‌های جهان، با شادی فریاد می‌زنند که خداوند حکمرانی می‌کند. در آن روز، راز عصر رهایی بنی اسرائیل که سالها از مردم مکتوم مانده بود، افشا می‌گردد<sup>۱</sup> و تخت مسیحا برپا می‌شود، به گونه‌ای که خورشید در فلک استوار گردیده است. همین موضوع به خوبی در یک پیوط دیگر که آن را در مراسم عبادی «موساف» روز اول سال و روز کفار تلاوت می‌کنند، یافت می‌شود.<sup>۲</sup> در عصر مسیحا همه به پرستش خدا و تقدیس نام او بر خواهند خواست. عدالتش به دورترین جزائر اعلام خواهد شد؛ مردمی که هرگز او را نمی‌شناختند، به جستجوی او خواهند پرداخت؛ تمام زوایای زمین او را خواهند ستود؛ بت پرستان بت‌های خود را به دور خواهند افکند و برای عبادت و تعظیم خدا گرد خواهند آمد؛ کوه‌ها و جزیره‌ها در پادشاهی او شادی خواهند کرد؛ ملت‌های دور خواهند آمد و تاج سلطنت را به او خواهند داد. در پیوط «اقداموت» به زبان آرامی که آن را در نخستین روز عید هفته‌ها، پیش از خواندن تورات، تلاوت می‌کنند، گفته می‌شود که هنگام رهایی نهایی، تمام برکات آسمانی و زمینی به سوی بنی اسرائیل سرازیر خواهند شد. در آن زمان اورشلیم در روز و شب، تحت حراست جلال خدا قرار خواهد گرفت، پارسایان بر تخت‌های هفت پله‌ای از زر تاب خواهند نشست و زیبایی سیمایشان همچون آسمان صاف و ستارگان تابان خواهد بود. یک نوع زیبایی که از هر توصیفی بالاتر است و هیچ یک از انبیا آن را نشنیده و ندیده‌اند. آنان همراه با حضور الهی [شخینا] در فردوس گام خواهند زد و خواهند گفت: «این همان است که ما در زمان اسیری بدان دل بسته بودیم. اکنون

۱- به گفته ربی الیعازر،

Rosh Hashanah 11<sup>a</sup>.

2- s.v. Weye'ethayu.

اوسعدت ابدی را که از سالها پیش وعده داده بود، به ما عطا کرده است.» گاو صحرائی (به عبری: «شور هابار») در جنگی با ماهی لویاتان، آن را تا سر حد مرگ مجروح خواهد کرد، ولی یکی از باله‌های این هیولای دریایی کار آن گاو را خواهد ساخت. آنگاه خدا با دست خود این دو حیوان را پاره پاره کرده، برای پذیرایی از پارسایان بر خوانی گوه‌رین خواهد نهاد، در حالی که نهرهایی از بهترین روغن و شراب از آن خوان جاری خواهد بود و همه اینها از آغاز آفرینش برای این مهمانی فراهم شده است.<sup>۱</sup> مناجات «یوتصروت» برای سبتهای ممتاز سال که در چند کنیسه خوانده می‌شود و تنها در کامل‌ترین نمازنامه‌ها آمده است، بهترین بیان از اندوه ملی قوم یهود را ارائه می‌دهد و این اندیشه تقریباً در سراسر آن وجود دارد:

رنجهای ما بزرگ و بیش از تاب و توان ماست. تو، ای خدا! وعده داده‌ای که ما را رهایی دهی. زمان رهایی را نزدیک کن، بر خیز و به کمک ما بشتاب. مادامی که ما در تبعید هستیم، نام تو کامل نیست.<sup>۲</sup> دشمنان قلوب ما را جریحه‌دار می‌کنند؛ به ما سنگ می‌زنند؛ بلا بر سر ما می‌آورد؛ ما را زیر پا خرد می‌کنند؛ به ما و امید ما به رهایی و توکلی که بر تو داریم، نیشخند می‌زنند.<sup>۳</sup> اما این اسیران بیچاره در سرزمین بیگانه، همچون غلامان و کنیزان دوره اقامت در مصر، از روزی که آنان را ترک کرده‌ای منتظر تو هستند. آری، ما به رهایی خود اطمینان داریم. دختر صهیون حقیقتاً شادمانی خواهد کرد؛ زیرا مسیحا می‌آید؛ باکره اسرائیل از شادی فریاد خواهد زد؛ زیرا میکائیل فرشته به زودی از ستیغ کوه

1- Cf. *Siddur Rab Amram*, p.13<sup>b</sup>.

این منبع مهمانی یاد شده را با تفصیل بیشتری توصیف می‌کند. بخش مذکور تنها مورد در سراسر دعاهای یهود است که در آن عناصر مادی آرمان مسیحایی ساخته و پرداخته شده است. اشاره به تقدم زمانی مسیحا و رنج کشیدن او در گونه‌ای بیتوطیم که برخی گروهها آن را در «موساف قدوشتا»ی روز کفاره (S.V. Az III) می‌خوانند، یافت می‌شود. رک.:

Wünsche, *Die Leiden des Messias*, pp.106-7; Dalman, *Der leidende und sterbende Messias*, etc., pp.46-50; Zunz, *Literaturgeschichte der synagogalen Poesie*, pp.56, 604.

2- *Rosh Hodesh*, s.v. *Emunathecha*.

3- *Abadah for Parashah Wayera*, s.v. *Shaanani*.

صلا در خواهد داد: «یک منجی برای صهیون آمده است.»<sup>۱</sup>

در تمام این پیوتیم که شرائط سخت و تحقیر آمیز بنی اسرائیل در عصری تاریک را منعکس می‌کند، یک دنیا جذابیت وجود دارد. رقت‌انگیزترین این مناجات‌ها به شکل گفتگوهایی بین خدا و قوم اسرائیل است که ایشان در طی آن از شوربختی خود نزد خدا شکایت می‌برند و خدا آنان را در مورد نزدیک بودن زمان رهایی مطمئن می‌سازد.<sup>۲</sup>

۱- نخستین سبت پس از فِضْح به نام *Shebuyyah*...

۲- مثلاً سومین سبت پس از فِضْح به نام «اومیز» *Omez*، چهارمین سبت پس از فِضْح به نام «آسیحا» *Asihah* و غیره.

به عنوان نمونه‌ای از این نوع پیوتیم که به شکل گفتگوی متقابل خدا و بنی اسرائیل است، ترجمه آزاد پیوت «سگولاتی» *Segulathi* را که در چهارمین سبت پس از فِضْح تلاوت می‌شود، می‌آورم:

- گنج من! تو را به دنیا آوردم، برهنگیت را پوشاندم و دروازه‌های کاخ خود را بر تو گشودم. در درّه لبنان برای آرامش تو مکانی یافتم؛ برای تو خوشه‌های انگور آماده کردم؛ دشمنانت را محاصره نموده، آنان را نابود ساختم، ای گنج من!

- محبوب من! پریشان و بی‌پاور بودم، مانند یک زن مطلقه ضعیف و ناتوان زیر دست ستمکاران افتادم. دوران رهاییم را شتاب ده. بگذار دو باره «مورد ثقیف» نامیده شوم و دشمنانم غرق در شرمساری این منظره را مشاهده کنند، ای محبوب من!

- گنج من! تو را در غم جوانیت برده یافتم. جامه‌هایت ژنده، مویت ژولیده و زنگهای زرین گرداگرد پتیه‌هایت بود. نومیدی تو ترحم مرا برانگیخت، تو را در عشق خود پیچیدم و ردای خویش را بر تو گستردم، ای گنج من!

- محبوب من! در دامها گرفتار و در تله دشمنان افتاده بودم؛ در بابل اسیر و در قارس مطرود بودم؛ غارت زده یونانیان و سرکوفته رومیان؛ مشکلاتم را ختم کن مانند زمانهای قدیم و دختران یهودا را شادمان ساز، ای محبوب من!

- گنج من! تو را دوست دارم و تو در خاطر من خواهی ماند. در جوانیت به تو ترحم کردم، اکنون نیز ترس تو را مشاهده می‌کنم. رویت را سفید و نورت را تابان خواهم ساخت. خدایت به سوی تو می‌آید تا زخم‌هایت را مرهم نهد. ای صهیون! زنجیرهایت را بگسل. برخیز، بدرخش که تابان هستی، ای گنج من!

- محبوب من! خرسها و شیرها مرا با دندانهای خود دریندند. قدس من آشیانه حیوانات وحشی، سوآب و قیماقه، قیدار و نهایوت شده است. عصر رهایی را به گوسفندان گرفتار عطا فرما و ما را برای بندگی خودت گرد آور، ای محبوب من!

- گنج من! تو را به اسیری بردم و زیر زنجیرهای دشمنان خاضع و در سرزمینهای تاریک پراکنده دیدم و قدسم را سوخته یافتم. اما تو به قدس الاقداس باز خواهی گشت؛ زیرا خدا یعقوب را برای خود برگزیده است، ای گنج من!

در «زمیروت» [تسبیحات] هنگام صرف شام و ناهار شب و روز سبت دعاهای فراوانی برای آمدن مسیحا وجود دارد. موضوع برخی از «هوشعانونوت» [دعاهای نجات] که در روز «هوشعانا زبنا» [هوشعانای بزرگ] خوانده می‌شود و برخی از «سلیحوت» [دعاهای توبه] که در مناسبتهای مختلف تلاوت می‌شود مسیحایی است. این آرمان حتی در آن «سلیحوت» که عمدتاً برای بخشایش گناهان است، به شکل «ترجیع بند» تکرار می‌شود و رنج کنونی به عنوان مجازات یا برای کفاره گناهان تلقی می‌گردد. به طور طبیعی رهایی موضوع اصلی «تیقون حصوت» [نماز یا نوحه‌های نیمه شب] است که یهودیان پارسا آن را می‌خوانند و موضوع اصلی «کیتوت» [مرثیه] برای روز نهم ماه «آب»، سالگرد ویرانی معبد است.

آنچه در این «پیوست» گذشت،<sup>۱</sup> با آنکه فشرده و کوتاه بود، موقعیت مهم اندیشه مسیحایی در نمازهای یهود را نشان می‌دهد. امید برای رهایی نهایی هم در متن و هم در حاشیه نمازنامه وجود دارد. بیان این امید در بخشهای مختلف دعا و نماز طیفی از عالی‌ترین مفاهیم صلح و برادری جهانی، عدالت کامل و خالص‌ترین دین تا اندیشه‌های مادی، انحصارطلبانه و شاید خشک و خشن رفاه شخصی و برتری قومی را در بر می‌گیرد. با این وصف، آرمان اصلی ثابت و زمینه‌های آن یکسان است و تغییرات صرفاً شرائط جهان خارجی را منعکس می‌کند. ما در اینجا شاهد امور زیر هستیم: سایه سیاه ستمگری و درنده‌خویی بت‌پرستان، خون یهودیانی که قربانی تعصب صلیبیان، تفتیش‌گران و پاپهای جهان مسیحیت شدند، اشک و آه آن رنجدیدگان سیه‌روزگار تحت فرمانروایی برخی از حاکمان مدعی اسلام و توهین و نفرت پادشاهان و شهریاران آزمند و شهوت‌پرست اروپا. فروتنی و کین‌خواهی، امید و نومیدی، زهد در دنیا و میل به حُطام آن، همگی در نماز یهود جایی دارند و تمام اینها در آرزوی مسلط و فراگیر بازگشت به سرزمین موروث بنی اسرائیل و پایه‌گذاری حکومت الهی بر زمین ادغام شده‌اند. مراسم عبادی بیش از

۱- برای مطالعه بیشتر در این باب، به کمک کتاب ارزشمند زیر، از تحقیقات تسوننس (Zunz) استفاده کنید:

*Literaturgeschichte der synagogalen Poesie* prepared by Gerstner (Berlin, 1889).

آثار ادبی نشان دهنده نفوذ امید مسیحایی در ژرفای جان یهودیان است. نمازنامه، از طریق تکرار روزانه، قلوب توده‌ها را با این امید سیراب کرده، قوت می‌بخشید و سرانجام، آن را بخشی از وجود آنان ساخت. کتاب مقدس، تلمود و آثار فلسفی و عرفانی که تنها در دسترس افراد درس خوانده‌تر جامعه قرار داشتند، آرمان مسیحایی بلندی را ترسیم نمودند و آن را رشد دادند. سرانجام، سراینندگان دینی آرمان یاد شده را با بیانی جذاب و گیرا در قالب دعا به توده‌های عظیم قوم عرضه کردند و آن را بخشی جدایی ناپذیر از خود آگاهی یهودیان ساختند.

پایان

## فهرست راهنما

- آدم، ۱۸  
آدم قِدمون، ۱۳۹  
آزمیلوس، ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۱۰۸  
آشِر لَمَلاین، ۱۲۱  
آشی، ۷۵  
آلبرت کون، ۱۶۶  
آلبو، ۹۸، ۹۹، ۱۱۹  
آلیانس جهانی اسرائیل، ۱۶۶  
آیشوتز، ۱۴۴  
آینهورن، ۱۶۱، ۱۶۲  
ابراهیم ابوالعافیه، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰  
آیزناتیل، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱  
ابن میمون، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱  
ابوعیسی، ۸۰، ۸۱  
آخوخ، ۴۵، ۴۸  
ازمیا، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱  
اسحاق لوریا، ۱۲۷، ۱۳۵  
اسلام، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱  
اشعیا، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱  
اصفهانیه، ۸۱



- الزاعی، ۹۳، ۹۴  
 الیاس اهل ویلنا، ۱۴۹  
 الیاشیرگ، ۱۶۹  
 امانوئل دوئیچ، ۵۳  
 امدن، ۱۴۴  
 باز کوخوا، ۵۹  
 باروک، ۴۲، ۵۶، ۵۸  
 باروک جاد، ۱۳۷  
 برشلو، ۱۵۴  
 برزیز، ۱۵۷  
 بعل شم، ۱۴۸، ۱۴۹  
 بنی امیه، ۸۰  
 پریمو، ۱۳۹  
 پیامبر اسلام (ص)، ۱۴۵  
 پیوریتنها، ۱۳۲، ۱۳۵  
 تسوتس، ۱۵۷  
 جرونیمو دوسانتافه، ۱۱۶  
 حای گانون، ۸۸  
 حجی، ۳۳، ۳۴  
 حزقیاء، ۲۳، ۲۵، ۲۷  
 حزقیال، ۳۰، ۱۱۶  
 حضرت علی (ع)، ۷۸، ۸۴  
 حفصیاه، ۹۰  
 حنینا، ۷۱  
 حسیم بن گالیپا، ۱۱۶  
 حسیم لوزاتو، ۱۴۴  
 حسیم ملک، ۱۴۳  
 حسیم وایطال، ۱۲۷  
 ذرابور، ۳۲

- دوئمه، ۱۴۳
- رئوبینی، ۱۲۲، ۱۲۳
- روثیلد (آنسلم ماپر)، ۱۶۵
- روثیلد (خاندان)، ۱۶۶
- زاگس، ۱۶۳
- زروباپل، ۳۳، ۳۴، ۸۹، ۹۰، ۱۷۰
- زگریا، ۳۳
- زوهر، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹
- زولیان مرتد، ۷۳
- سعدیا، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۹
- سلیمان ایلون، ۱۴۴
- سلیمان بن ادیت، ۱۰۹
- سمائیل، ۶۴
- سمبایون، ۱۳۷
- سموئیل، ۱۹، ۲۰
- سموئیل ابوالعافیه، ۱۱۸
- سموئیل (امورا)، ۶۷، ۱۸۱
- سیرین سوزی، ۷۹
- شائول (طالوت)، ۱۹
- شبتای صبی، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
- ۱۵۰
- شختر، ۹۴
- شخینا، ۶۶، ۷۲، ۱۴۴، ۱۸۲
- شمائی، ۶۰
- شمعون بن یوحای، ۸۱، ۸۶، ۱۱۵، ۱۱۱
- شمعون عادل، ۴۱
- شولحان عاروخ، ۱۱۱، ۱۲۴
- صفنیا، ۲۹

- طوبیت، ۴۳  
 عاموس، ۲۲  
 عتیق یامین، ۱۳۹  
 عَزْرَا، ۳۶، ۳۹، ۵۶، ۵۷، ۱۷۰  
 عَزْرِيَا دُورُوسِي، ۱۰۵  
 عَقِيْبَا، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۱۲۰  
 عَقِيْبَا اِگْر، ۱۵۳  
 عِمَانُوئِيْل، ۲۴  
 عَنَان، ۸۱، ۸۳  
 عِيْسَاوِيَه، ۸۱  
 عِيْسِي، ۱۵، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۵  
 فَرَانِك، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷  
 فَرَانِكِل (زَكْرِيَّا)، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲  
 فَرَانِكِل (زَكِيْل)، ۱۵۴  
 فَرِيْدْلَانْدِر، ۱۵۳، ۱۵۴  
 فِلْگِنْهَاور، ۱۳۴  
 فِيلُون، ۴۹، ۵۰  
 قَدِيْم الْاِيَام، ۱۳۹  
 كَارُو، ۱۲۴  
 كَاسِل، ۱۶۳  
 كُرَامُوْل، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵  
 كُرَشْكَا، ۹۸، ۹۹، ۱۱۸  
 كُرِيَسْتِيَانِي، ۱۰۵  
 كُنْتْرَاس، ۸۸  
 كُورَش، ۱۴، ۳۱، ۱۷۰  
 كُوزْرِي (خَزْرِي)، ۹۱  
 كَابْرِيْل رِيْسْر، ۱۶۰  
 كَايْنِگْر، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲  
 كَمْلِيْل، ۵۸، ۷۰، ۱۷۴

- گو تماخیر، ۱۶۴  
 گوتهولد زلامون، ۱۵۹  
 گینزبرگ (أخذها عام)، ۱۷۰  
 لوبله پروشنیتز، ۱۴۴  
 لوتر، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹  
 لویاتان، ۶۹، ۷۰، ۱۸۲  
 ماکس نوردو، ۱۷۰  
 مردخای اهل آیزنشتات، ۱۴۲  
 مردخای یوفه، ۱۶۹  
 مزامیر سلیمان، ۴۸  
 مطاطرون، ۸۱، ۹۰، ۱۳۹  
 معتزله، ۸۴  
 مکابیان، ۴۲، ۱۱۶  
 ملاکی، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۱۱۶  
 مندلسون، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۵  
 منسی بن اسرائیل، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴  
 موسی، ۱۴، ۱۸، ۳۷، ۶۸، ۹۶، ۹۷، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۴۱  
 موسی (اهل کیرت)، ۷۴  
 موسی بوتارل، ۱۱۷، ۱۱۸  
 موسی دولنون، ۱۱۰  
 مولکو، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶  
 موهایلور، ۱۶۹  
 میکائیل کاردوسو، ۱۴۲  
 میکاه، ۲۶، ۲۷  
 ناتان غزتی، ۱۳۷، ۱۴۱  
 ناحوم، ۲۸، ۲۹  
 نثرونای (گائون)، ۸۰  
 نحمائید، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸  
 نحمیا حیا حیون، ۱۴۳، ۱۴۴

- نیسیم بن ابراهیم، ۱۰۹  
 نیسیم بن رثوبین، ۱۱۸  
 هرزل، ۱۷۱  
 هلیوی، ۹۰، ۹۱، ۹۲  
 هلیوی (حسدائی)، ۹۸  
 هولدهایم، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲  
 هولمز، ۱۳۲  
 هیزش، ۱۵۵، ۱۵۶  
 هیزش کالیشر، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹  
 هیلل، ۶۰  
 یاونه، ۵۵، ۵۸  
 یاجوج و ماجوج، ۶۳، ۷۱، ۹۷، ۱۳۳  
 یحیی، ۵۰، ۵۱  
 یزید بن عبدالملک، ۷۹  
 یسوع بن سیراخ، ۴۲  
 یسوع بن لاوی، ۶۶  
 یعقوب کوریدو، ۱۴۲، ۱۴۳  
 یعقوب متین، ۱۲۵  
 یوثیل، ۳۰  
 یوحانان، ۶۲  
 یوحانان بن زکای، ۵۵، ۵۶، ۶۰  
 یودغان، ۸۴  
 یوسف، ۶۹  
 یوسف اسکاپا، ۱۳۷  
 یوسه اهل جلیل، ۶۵  
 یوشیا، ۲۷  
 یهودا، ۱۴۳